



ویژه‌نامه‌ی تحولات عصر



سخن سر دبیر ..... ۲

اتحادیه جهانی حمایت از دموکراسی و ضدیت با کودتا، اعلام موجودیت کرد ..... ۲

بیانیهی جماعت دعوت و اصلاح ایران در تجمع اعتراضی علیه جنایات ارتش مصر ..... ۳

بیانیهی جماعت دعوت و اصلاح ایران در خصوص کودتای نظامی در مصر ..... ۴

سخنان دبیر کل جماعت، استاد عبدالرحمن پیرانی در خصوص وقایع مصر ..... ۵

آشنایی با کشور مصر / جهاندار امینی ..... ۹

مرشد عام اخوان المسلمین پاسخ می‌دهد(متن بازجویی افشاشده از مُرشد اخوان)..... ۱۱

مروری بر تحولات مصر / حیدر غلامی ..... ۱۵

نبرد استبداد با آزادی / سعدالدین صدیقی ..... ۱۷

اخوان المسلمین؛ شکست سیاسی و تداوم دعوت‌گری / جواد نورمحمدی ..... ۲۲

اشتباهات نابخشودنی محمد مُرسی / رسول رسولی‌کیا ..... ۲۴

انحلال اخوان یا بی‌سرپرست شدن فقرا و مستمندان مصری؟ / واشنگتن‌بُست ..... ۲۷

آیا اخوان و مُرسی اشتباه کردند؟ / عمادغانم / ترجمه وفا حسن پور ..... ۲۸

بازگشت به خط شروع! / علی عزیزی ..... ۲۹

در مصر کدام طرف پیروز و سرپلند از میدان بیرون آمد؟ / عبدالعزیز سلیمی ..... ۳۱

اخوان المسلمین مصر و رسانه / عبدالرحمن میرانی ..... ۳۳

محمد مُرسی، سیاست‌مداری اخلاق‌گرا / محمد جعفری ..... ۳۵

مُرسی و جفایی که به وی شد / متین لطفی ..... ۳۶

نابودی اخوان المسلمین، خوابی پریشان و تعبیرناشدنی / رسول رسولی‌کیا ..... ۳۹

ارتداد از آزادی / گزارشی از کتاب تازه نشر یافتهی احمد راشد / عبد السلام سلیمی پور ..... ۴۱

پیام کودتای مصر / صلاح الدین بهاء‌الدین(رهبر پیشین اتحاد اسلامی کردستان)..... ۴۲

چرا آمریکا سالانه بیش از یک میلیارد دلار به ارتش مصر کمک می‌کند؟ / فیلیپ لیمازی ..... ۴۴

در سرزمین اهرام چه می‌گذرد؟ / دکتر داود فیرحی ..... ۴۵

درسی از مارکس دربارهی اخوان المسلمین / شری برمان / ترجمه محمد مرادی ..... ۴۶

دموکراسی گمشده و سرگشتگی‌های مصر / گفتگو با دکتر محمدرضا تاجیک ..... ۴۸

سازمان سیا، ۲۸ مُرده، بی‌بی‌سی و بازتاب حقایق / عبدالله سعیدی ..... ۵۰

سیاستی برای ناکام گذاشتن انقلاب‌ها / فهمی هویدی / ترجمه عبدالسلام سلیمی پور ..... ۵۱

قضاوت در مصر را از دست قضات نجات دهید! / فهمی هویدی / ترجمه عبدالسلام سلیمی پور ..... ۵۳

کودتا و حکومت نظامیان در مصر / فرهاد امینی ..... ۵۴

کودتایی لنگ و کودتاگرانی خنگ / وائل قنديل / ترجمه حمید محمودپور ..... ۵۶

مصر، از تغییر حکومت تا کودتای نظامی / عبدالعزیز مولودی ..... ۵۷

نقش آمریکا در کودتای مصر / احمد راشد / ترجمه فرهاد امینی ..... ۵۹

ارزیابی انتقادی اوضاع مصر در گفتگو با جلال معروفیان ..... ۶۱

تحولات سیاسی اخیر مصر / گفتگو با صلاح قاسمیانی و رشید احمدرش ..... ۶۶

ابعاد تربیتی حوادث اخیر مصر / گفتگو با دکتر ستار آینه‌پور ..... ۷۰

مصر، از انقلاب تا کودتا / گفتگو با عبدالعزیز مولودی ..... ۷۳

تحولات مصر، اخوان المسلمین و آیندهی بیداری اسلامی / گفتگو با مصطفی اربابی ..... ۷۵

بهار عربی و تحولات مصر / گفتگو با عابد بارک‌زهی ..... ۷۹

دیدگاه شرعی نسبت به مسأله‌ی کودتا در مصر / دکتر محی الدین علی قره داغی ..... ۸۱

انقلاب «مادردنیا» و تربیت قرآنی / عثمان ایزدیناه ..... ۸۳

بگذارید مُرسی را بکشیم! / عثمان ایزدیناه / ترجمه وفا حسن پور ..... ۸۵

پیام وداع مُرشد عام اخوان با هم‌زمانش / ترجمه حمید محمودپور ..... ۸۷

تا خداوند راستی‌پیشگان و دروغ‌گویان را بشناسد / عبدالرحمن البیر / ترجمه جهاندار امینی ..... ۸۸

درس «شهادت حق» در مدرسه‌ی رایعه / احمد عباسی ..... ۹۰

نامه‌ی محمد البُلنجاجی به دختر شهیدش «أسماء» ..... ۹۲

رایعه اینگونه به من آموخت! / دلیر عباسی ..... ۹۳

مدرسه‌ی چهل روزه / سالم الفلاحات / ترجمه وفا حسن پور ..... ۹۵

چرا کودتاگران از آزادی می‌ترسند؟ / توکل کرمان / ترجمه ابوبکر مامشی ..... ۹۶

جنبش‌های زنان مصری / آیمین حسونه / ترجمه عیسی رحیمی و سهیلا عباس پور ..... ۹۷

سخنی با خواهران مجاهد و دعوت‌گر مصری / فاطمه شاکری ..... ۹۹

رایعه، عارفی که با اخوان المسلمین، جهانی شد / فریده شاکری ..... ۱۰۰

پیروزی خداوند کی فرا می‌رسد؟ (تأملی در سوره‌ی احزاب) / اسماعیل حامد / ترجمه مریم حقانی ..... ۱۰۰

نقش زنان و کودکان در انقلاب مصر (به روایت تصویر) ..... ۱۰۳

دل‌نوشته / مریم و مینو رضوی ..... ۱۰۴

# اصلاح



نشریه داخلی  
سال دوم  
شماره یازدهم  
---  
ویژه‌نامه‌ی  
تحولات مصر  
آبان ۱۳۹۲

## ویژه‌نامه‌ی تحولات مصر

زیر نظر:  
شورای سردبیری  
سایت اصلاح‌وب  
  
طراحی:  
آتلیه گرافیک اصلاح‌وب





## سخن سردبیر

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه‌روی شود هر که در او عَش باشد [حافظ]

افراد انسانی، احزاب، تشک‌ها و جنبش‌های اجتماعی، در مجال دعای و ظهور بیانی و تبلیغاتی، غالباً جذاب و فریبنده و زیبا جلوه‌گر می‌شوند. اما این انبان درهم و انباشته را سنج‌های باید. میزان صداقت و واقع‌گویی در میدان واقعیت رو می‌نماید. تحلیل و کندوکاو تحولات و رویدادهای اخیر مصر، آثار و ثمرات مطلوبی به دنبال دارد. چونان آینه‌ای غماز که در آن، رخساره‌ی حقیقی و راستین دوستان و دشمنان، همراهان و رقیبان، خویشان و دیگران را، باز می‌توان شناخت.

وقایع اخیر مصر از جهات مختلفی قابل تأمل و اندیشیدن است. نخست اینکه احزاب و جمعیت‌های مختلف، در فرصتی برابر و عادلانه، وزن و قدرت نفوذ خود را در بدنه‌ی جامعه سنجیدند و میزان پشتیبانی اجتماعی و مردمی ایده‌ها و مرام‌ها، برای ناظران و کنش‌گران معلوم گشت.

دیگر آنکه، قلابی و بی‌مایه بودن بسیاری از ادعاها و شعارهای مردم‌فریب و تجملی بر همگان آشکار شد. روشن شد که دل‌گرم شدن به شعارهایی با مضامین دموکراسی و آزادی‌خواهی و دگرپذیری، بدون تحقق در میدان عمل، تا چه پایه ساده‌لوحانه است و تنها در میدان عمل و صحنه‌ی سیاست و رقابت و قدرت است که به حقیقی و راستین بودن چنین سخنانی می‌توان پی بُرد.

موج اسلام‌هراسی رو به گسترشی که قدرت‌های رسانه‌ای غربی در جهان می‌پراکندند و وانمود می‌کردند که ارزش‌هایی نظیر دگرپذیری و دموکراسی‌خواهی و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، تنها در اردوگاه سکولاریسم و لائیسیت، به دست آمدنی است، در آزمون مصر، شکستی مفتضحانه خورد.

گر چه افراطی‌گری و خشونت‌طلبی برخی گروه‌های کم‌عمق اسلامی، نشانه‌ای تأییدآمیز بر این پروژه‌ی زیرکانه و بلندمدت بود، اما طرز و شیوه‌ی عملکرد اخوان المسلمین مصر، تمام محاسبات و تصورات واهی را بر هم زد.

اخوان‌المسلمین مصر علی‌رغم شدائد بسیار که در بحران پیش‌آمده متحمل شد، توانست به موفقیتی عظیم دست یابد. آن موفقیت چیزی نبود جز نمایندگی و عرضه‌ی نگرشی اعتدالی، دگرپذیرانه، صلح‌طلب و انسانی از دین که بیش از تمام چهره‌های شاخص سکولار و لائیک، به اصول و ارزش‌های آزادی و مردم‌سالاری و قانون‌گرایی پایبند است. از این جهت، گر چه در ظاهر، جریان معتدل اسلامی در مصر، عرضه‌ی قدرت را واگذار کرد، اما در جهت تحقق آرمان اصیل و غایی خود، که همان نشر و باز‌نمایی تصویر حقیقی و انسان‌دوستانه‌ی اسلام است، موفقیت چشم‌گیری به دست آورد. موفقیت و حقیقتی که اگر چه اغلب رسانه‌های بی‌بهره از انصاف به آن توجهی نمی‌کنند، اما هر فرد منصف و عاری از تعصب به آن اذعان و اعتراف می‌کند.

نکته‌ی سومی که تحلیل و تعمق در آن پرفایده است، موضع‌گیری کشورهای منطقه و نیز رژیم‌های -علی‌الإدعا- دموکراتیک غربی است. حوادث مصر نشان داد که استبداد سیاسی خصوصاً در هیئت دینی و مذهبی، چه مفاسد و پیامدهای نامطلوبی به دنبال دارد و تعبیر «مستبد عادل» تا چه پایه خیالین و بی‌بنیاد است و هر گونه تحول اساسی و بنیادین در جوامع اسلامی، مستلزم تحولی در نظام قدرت بوده و دولت‌های اقتدارگرا، مانعی سخت جدی در مسیر تحولات ژرف اجتماعی هستند.

از سویی، خوش‌بینی و خوش‌باوری نسبت به دولت‌های غربی که گر چه غالباً در داخل مرزهای خود دموکراتیک و قانون‌مدار عمل می‌کنند، اما به نسبت کشورهای دیگر و خصوصاً خاورمیانه، رویکردی دوگانه و منفعت‌طلبانه دارند، تا حد زیادی جای خود را به واقع‌گرایی سیاسی داد. غالباً آنچه سرنوشت مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را رقم می‌زند منافع دولت‌هاست و نباید انتظار داشت که کشورهای دموکراتیک در هیئت مُنجی و حامی، در منازعات داخلی ورود کنند. بی‌صداقتی و فقدان استانداردهای یکسان و جهت‌گیری‌های یکدست در خصوص وقایع منطقه، از ضعف‌های عمده و پردامنه‌ی دولت‌های اثرگذار جهانی است.

به رغم این همه باید در خاطر داشته باشیم که افق آزادی و عدالت، راهی صعب و دشوار، پرگردنه و طولانی در پی دارد و نفسی بلند و سینه‌ای گشاده و چشمانی باز می‌طلبد. نفسی بلند و عزم و جدیتی پرتوان که عبور از تنگناها و گردنه‌ها را برتابد و چشمانی باز و ژرف‌بین که از خطاهای موضعی و راهبردی پیشین، پرهیز کند.

امید است که درنگ و تأمل در وقایع اخیر مصر که جلوه‌گاه حقائق و واقعیت‌های بسیاری است، سبب شود دعوت‌گران، حرکت‌ها و احزاب دینی، کنش‌گران و فعالان اجتماعی-سیاسی، اقدام به خودارزیابی و نتیجتاً بازبینی در نگرش‌ها و بازآرایی رویکردهای خود کرده و با دست شستن از جزمیت‌ها و انگاره‌های نامنقح، با نگرش روشن و عمیق و پویایی پرنشاط و خلاق، رو به آرمان‌های رفیع انسانی گام بردارند.



## اتحادیه جهانی حمایت از دموکراسی و ضدیت با کودتا. اعلام موجودیت کرد

استانبول: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

در پی کودتای نظامی سوم جولای ۲۰۱۳ مصر، و سرکوب خونین اعتراضات پی در پی متعاقب آن، جمعی از اندیشمندان کشورهای اسلامی و فعالان مدنی و سیاسی و نمایندگان سازمان‌های جهانی مردم‌نهاد روزهای ۲۵ و ۲۶ سپتامبر برابر با ۳ و ۴ مهرماه گذشته در استانبول ترکیه گرد هم آمدند، و در پایان تأسیس «اتحادیه جهانی حمایت از دموکراسی و ضدیت با کودتا» را اعلام نمودند. در ادامه به فرازهایی از سندهای منتشر شده‌ی اتحادیه اشاره می‌شود:

با عنایت به اصالت روند دموکراتیک در تصحیح اشتباهات حاکمان منتخب، حاضران بر ضرورت پایبندی به ابزارهای دموکراتیک تأکید ورزیده و بر همین اساس، کودتای نظامی را فاقد هرگونه مشروعیتی اعلام نمودند. همچنین تأکید نمودند کودتای مصر فراتر از مرزهای آن کشور بوده، آزمونی برای وجدان جهانی، سازمان‌های حقوق بشری و میزان التزام آنها به مبانی حقوق بشر می‌باشد. پیداست پیامدهای این کودتا، امنیت و آرامش کشورهای عربی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از آنجا که کودتا علیه روند دموکراتیک، و پیامدهای خطرناک آن، اعتبار حقیقی مبانی دموکراسی و شعارهای دموکراتیک را با چالش جدی مواجه می‌کند، در ذات خود می‌تواند واجد فرصت خطرناکی برای به صحنه آوردن نیروهای افراطی و استیلا‌ی روند خشونت‌آمیز باشد.

درهای این اتحادیه به روی همه شخصیت‌های فکری، علمی، فرهنگی، هنری، حقوقی و نیز سازمان‌های مدنی سیاسی،

رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران، پارلمانتاران و... که به ارزش‌های دموکراسی و حقوق بشر باور دارند- صرف نظر از دین و دیدگاه سیاسی و ایدئولوژیک- باز است، تا همه‌ی فرصت‌ها در خدمت مبارزه با کودتای نظامی و دخالت ارتش‌ها در زندگی سیاسی شهروندان، قرار گیرد.

اتحادیه دارای یک دبیرخانه و چند بازوی صنفی شامل: پارلمانتاران ضد کودتا، روزنامه نگاران ضد کودتا، حقوقدانان ضد کودتا، سازمانهای جوانان ضد کودتا، سازمان‌های زنان ضد کودتا، و نیز مرکز پژوهش‌های سیاسی می‌باشد. اتحادیه در نظر دارد جنایات ضد بشری کودتاچیان مصر را مستندسازی نموده، و علیه مجرمان در دادگاه کیفری بین‌المللی اقامه دعوی نماید.

اتحادیه همچنین انقلاب‌های بهار عربی را ارج می‌نهد، و از همه‌ی تلاشهایی که زمینه‌ساز تحقق آزادی، استقلال، عدالت، حقوق بشر و اصلاح مسالمت‌آمیز سیاسی است، مجدانه حمایت می‌کند؛ همچنین همه‌ی اقدامات خشونت‌آمیز از جانب هر گروه یا ارگانی را محکوم می‌نماید.

اتحادیه کمیسیونی را مکلف به بازنگری روند انقلاب‌های عربی و ارزیابی میزان موفقیت آن‌ها و استخراج تجارب و اشتباهات احتمالی آنان نموده، تا بر این مبنا طرح نویینی اندیشیده شود.

گفتنی است استاد عبدالرحمن پیرانی، به عنوان دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران و نیز عضو شورای مرکزی اتحادیه‌ی علمای مسلمین در این همایش حضور داشتند.



## بیانیه‌ی جماعت دعوت و اصلاح ایران در تجمع اعتراضی علیه جنایات ارتش مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)[آل‌عمران:۱۳۹]

«و سستی نوزدید و اندوهگین نباشید چرا که شما اگر مؤمن باشید، برترید.»

بامداد چهارشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۲، ارتش و نیروهای امنیتی مصر که از بیش از چهل سال پیش (نبرد ۱۹۷۳) در برابر دشمن صهیونیستی بزدلانه در حالت کرنش و هم‌بیمانی است، به یکباره تمام توان خود را در برابر دیدگان جهانیان، قدرت‌های بزرگ، کشورهای عربی و اسلامی و سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری، علیه معترضان بی‌دفاع و مسالمت‌جویی که شعار محوریشان ضدیت با کودتا و مطالبه‌ی استقرار امنیت و دموکراسی بود، به کار بست و در اقدامی ددمنشانه، خون هزاران انسان بی‌گناه را بر زمین ریخت.

آنچه در میدان‌های پاسداشت عزت و کرامت در قاهره و شهرهای دیگر مصر رخ داد، از یک سو نشان از شهامت و شرافت مردان و زنانی داشت که با دستان خالی از سلاح و دل‌های امیدوار به تغییر و سرشار از ایمان به الله، در پی بیش از یک ماه و نیم تحصن مسالمت‌آمیز، تنها به دنبال بازگرداندن مشروعیت قانونی و روند دموکراتیک و بر کنار نمودن کودتاچیان بودند، و از دیگر سو، آینده‌ی تمام‌نمای اوج قساوت و بی‌رحمی یک ارتش در برابر ملت خود بود؛ به نحوی که آمار قربانیان چند ساعت هجوم به دو میدان پایتخت، از مجموع آمار قربانیان جنگ‌های بیست و دو روزه و هشت روزه‌ی ارتش اسرائیل علیه نوار غزه پیشی گرفت و دستپاچگی و فرومایگی کودتاچیان قلدرمآب را آشکار ساخت.

بی‌تردید، وجدان بیدار بشریت، هم‌بیمانی شوم و نامبارک نظامیان، برخی از نیروهای مدعی لیبرالیسم و انسان‌گرایی، بعضی از بازیگران مرتجع منطقه‌ای و برخی قدرت‌های جهانی را با دقت و نگرانی دنبال می‌کند و مسؤولیت خون‌های پاک و جان‌های الوالی پرکشیده‌ی شهیدان را بر دوش همه‌ی آنان می‌گذارد. در این میان از همه اسفناک‌تر، دنباله‌روی برخی مدعیان دینداری اصیل است که تا دیروز تحزب و سیاست‌ورزی را مقوله‌ای شیطانی و در زمره‌ی محرّمات توصیف می‌کردند، اما با اشاره‌ای از اربابان منطقه‌ای خود، پشت سر کوتوله‌های سیاسی کودتاچی صف کشیدند و امروز بیانیه‌های محکومیت و ابراز تأسف علیه کشتار صادر می‌کنند!

چه این‌گونه بیانیه‌های گزاف و بی‌ارزش و چه استعفا‌ی دیر هنگام و بی‌خاصیت محمد البرادعی و چه اظهار بی‌اطلاعی خنده‌دار و حزن‌انگیز شیخ ازهر، هیچکدام شرکای کودتا علیه مشروعیت قانونی و روند دموکراتیک و جنایات متوالی پس از آن را از نفرین خداوند و لعنت تاریخ، مصون نخواهد داشت. جماعت دعوت و اصلاح ایران، ضمن محکوم نمودن این فاجعه‌ی دهشتناک، مراتب همدردی خود را با بازماندگان قربانیان، اعلام و یاد شهیدان راه آزادی و عدالت را گرامی می‌دارد و از خداوند غفور مّنان، رحمت و مغفرت و علو درجات را برای آنان و بازگشت آرامش و ثبات و روند دموکراتیک را برای ملت مصر، مسألت می‌نماید.

إن ربك لبالمرصاد

والله غالب على أمره ولكن أكثر الناس لا يعلمون

إنا لله وإنا إليه راجعون

جماعت دعوت و اصلاح ایران

۱۳۹۲/۰۵/۲۳





## بیانیه‌ی جماعت دعوت و اصلاح ایران در خصوص کودتای نظامی در مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

مصر به پیچیدگی‌های زمامداری افزود و مجموعه‌ی این عوامل ناکامی دولت را در غلبه بر معضلات انباشته از چند دهه‌ی حاکمیت نظامیان رقم زد.

۴- دخالت مستقیم و آشکار مالی و سیاسی سران کشورهای ثروتمند عرب و جراغ سبز غرب، کوچک‌ترین ابهامی در هم‌پیمانی مدعیان مدنیّت و دموکراسی با سران مرتجع برخی کشورهای منطقه برجای نمی‌گذارد و این امر بطلان ادعای هم‌پیمانی اخوان با آمریکا را بیش از پیش آشکار می‌کند.

۵- علی‌رغم برخی اشتباهات و ناکامی‌ها که در آخرین بیانیه‌ی دکتر محمد مرسی مورد اشاره قرار گرفته بود، یکی از بارزترین نقاط قوت تجربیه‌ی یک‌ساله‌ی زمامداری اسلام‌گرایان، عدم برخورد حذفی با مخالفان، پاسداشت آزادی‌های آنان در حوزه‌ی رسانه و تجمعات و استفاده از افراد غیر اخوانی در پست‌های مهم و کلیدی بود و این ادعا از طرف غالب ناظران منصف و در صدر آن‌ها محمد حسنین هیکل روزنامه‌نگار شهیر مصری مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

میزان آزادی رسانه‌ها به حدی بود که بارها رئیس‌جمهور منتخب و رهبران احزاب اسلامی مورد شدیدترین تهاجم‌ها و سخیف‌ترین توهین‌ها قرار گرفتند. این درحالی است که هم‌اکنون پرونده‌ی قضایی علیه رئیس‌جمهور از جانب کودتاچیان به اتهام توهین به دستگاه قضایی گشوده شده است.

۶- تجربیه‌ی کودتا و سرکوب در تاریخ معاصر نشان می‌دهد این رویدادها اگرچه تلخ و زبانبارند، اما نمی‌توانند برای همیشه تداوم یابند و در نهایت این اراده‌ی ملت‌ها و اصالت و پایداری حق است که باطل و پیروانش را کنار خواهد زد:

(... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَبْفَعُ النَّاسُ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ) [رعد: ۱۷]

جماعت دعوت و اصلاح ایران

۱۹ تیرماه ۱۳۹۲



## سخنان دبیر کل جماعت استاد عبدالرحمن پیرانی در خصوص وقایع مصر

عبدالرحمن پیرانی، دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران، در جمع مسؤولان استانی هیأت‌های اجرایی جماعت، به تاریخ ۱۴ شهریور ۹۲، به تحلیل اوضاع مصر پرداخت که در ادامه، مشروح سخنان ایشان در این خصوص خواهد آمد.

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام و تحیات خداوند خدمت برادران و خواهران گرامی و آرزوی توفیقات روزافزون در مسیر دعوت و حرکت دینی برای یکایک شما، مایلیم نکاتی را در خصوص رویدادهای اخیر جهان اسلام با شما در میان بگذارم. در آغاز، مقدمه‌ای لازم است.

هر کدام از انبیاء از جنبه‌ای از جوانب و مظه‌ری از مظاهر نصرت الهی برخوردار بوده‌اند. مثلاً در داستان سیدنا موسی علیه السلام که در قرآن مکرر مورد بحث قرار گرفته، به تعبیر مفسرین، عامل صبر بیش از هر چیز دیگری در دعوت او خودنمایی می‌کند. از آنجا که قرآن فرموده است: (...وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ) [اعراف: ۱۳۷] (قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) [اعراف: ۱۲۸]

(...عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلَفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ) [اعراف: ۱۲۹] این وعده‌های بزرگوارانه خداوند به خاطر صبر و استقامتی که سیدنا موسی علیه السلام و همراهان و ناصران دین خدا از خود نشان دادند، تحقق یافت.

و یا به عنوان مثالی دیگر، در دعوت سیدنا سلیمان علیه السلام بیشتر عامل تجهیز سپاه و نصرت در قالب وجود یک لشکر عظیم و متنوع و قدرت نظامی در این بخش تبلور یافته است. در داستان قوم سبا از زبان سیدنا سلیمان در قرآن می‌خوانیم: (ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ

لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ) [نمل: ۳۷] می‌گوید ما با سپاهی که یارای تقابل با این سپاه را کسی نداشته باشد با آن‌ها مقابله خواهیم کرد. یکی از مباحث قابل توجه این است که رسولان و همچنین انبیاء در میدان جنگ و جهاد، دائماً محفوظ بوده‌اند. هیچ پیامبری در میدان جهاد به قتل نرسیده است و اگر قرآن داستان قتل بعضی از انبیاء را مطرح می‌کند (...وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ...) [نساء: ۱۵۵] در غیر جنگ بوده است. اما رسولان دائماً محفوظ بوده‌اند، یعنی کسانی که از جانب خداوند برای اولین بار و به صورت تأسیسی پیام خداوند را نقل کرده‌اند، همیشه محفوظ بوده‌اند. اما پس از آن‌ها انبیا یعنی ادامه‌دهندگان راه آن‌ها و کسانی که رسالت تجدیدی داشته‌اند، گاه در غیر میدان جنگ به شهادت رسیده‌اند.

(كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) [مجادله: ۲۱] مقتضایش این است که دائماً پیامبران محفوظ بوده باشند. کانه اگر پیامبری در میدان قتال و جهاد فی سبیل الله به قتل می‌رسید در واقع نشانه غلبه نبود؛ چرا که در یک معنا کسی که مقتول می‌شود، مغلوب قلمداد می‌شود.

علامه شنیطی در تفسیر اضواء البیان فرموده است: (قوله تعالی «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» قَدْ دَلَّتْ عَلَيَّ أَنَّهُ لَنْ يُقْتَلَ نَبِيٌّ فِي جِهَادٍ قَطُّ...) این سخن خداوند که: من و رسولانم قطعاً غالب خواهیم بود و خداوند پر قدرت و عزت‌مند است، دلالت بر این می‌کند که هیچ پیامبری در هنگام جهاد، جان نسپرده است. البته این سخن ایشان با روایتی که سعید ابن جبیر و امام حسن بصری علیهما السلام نقل کرده‌اند که (ما قتل نبي في حرب قط: هیچ پیامبری در جنگ کشته نشده است) موافقت دارد. با این توضیح، اگر قرآن از قتل انبیاء صحبت کرده، مرادش قتل در غیر موضع جنگ و جهاد بوده است. مثلاً

در باب انبیاء بنی اسرائیل می‌فرماید: (...أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَقَرِيقًا تَقْتُلُونَ) [بقره: ۸۷] البته، همه کسانی که در مسیر دعوت الهی به عنوان ناصر دین قرار گرفته‌اند، به معنای واقعی پیروز بوده‌اند و مورد نصرت خداوند قرار گرفته‌اند: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) [غافر: ۵۱] هم در دنیا و هم در آخرت، وعده‌ی خداوند در کمک به پیامبران و مؤمنان و پیروز ساختن‌شان محقق شده و می‌شود و این وعده‌ای تخلف ناپذیر است.

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) [نور: ۵۵] این آیه به تمکین مؤمنان در زمین اشاره دارد. بعضی از مفسرین فرموده‌اند که در این آیه وعده‌ی تحقق تمکین، به چهار مسأله ربط دارد که باید این چهار چیز محقق بشود تا خداوند جمعی را یاری دهد: ۱) وجود جمعی و یا جماعتی که ایمان در قلوب آن‌ها رسوخ کرده باشد. ایمانی راستین و مؤمنانی حقیقی وجود داشته باشند. ۲) انجام اعمال صالح. یعنی آنچه که وظیفه مؤمنان است که همان تفیذ امر خداوند می‌باشد، به منصفی ظهور برسد. این شرط یعنی: تبدیل این ایمان به سلوک و رفتار. ۳) التزام به منهج و راه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب سربلندش. ۴) پرهیز از شرک به عنوان بزرگترین خطا و گناه: (...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...) در واقع عقیده و سلوکی که در راستای دین



ویژه‌نامه‌ی تحولات مصر
سال دوم / شماره یازدهم

پایتخت مصر

پایتخت مصر

پایتخت مصر

پایتخت مصر

پایتخت مصر

پایتخت مصر

پایتخت مصر

قرار بگیرد و در مسیر شرع خداوند باشد و در این چارچوب قرار بگیرد، شایسته حمایت از جانب پروردگار است (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصَرُّوا اللَّهَ تَبْصِرَكُمْ وَيَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ) [محمد:۷] بنابراین جماعتی که عامل ظهور دین باشد و مدافع دین باشد قطعاً مورد حمایت خداوند است و طبیعی است که نصرت الهی و تمکین خداوند برای امت‌های مسلمان و حرکت‌های اسلامی و قبل از آن‌ها انبیاء و رسولان الهی، به شیوه‌های مختلف بوده است.

### مراحل نصرت الهی

اولین مرحله از مراحل تمکین و نصرت الهی، در امان ماندن از خسران است. خسران یعنی ضرر در سرمایه، سرمایه‌ی حیات و زندگی. (وَالْعَصْرُ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ) در این سوره‌ی به ظاهر کوچک، شش خصلت مورد توجه قرار گرفته است. تاکید بر ایمان، عمل صالح، جمعی بودن حرکت و دعوت و توجه و عنایت به مبدأ تواریی به حق، یعنی به شرع خداوند، آزادی‌ها، حقوق انسان التزام به تواریی به صبر و شکیبایی و دوری از خشونت و عدول از اعتدال. ره‌یافتگان و رستگاران، به هم دیگر توصیه می‌کنند که از اعتدال خارج نشوند و به خشونت دست نزنند. این خصال و ویژگی‌های شش‌گانه کافی است که جمع را از هر گونه خسرانی- دنیوی یا اخروی- در امان دارد و آن‌ها را شایسته نصرت و تمکین قرار دهد.

مرحله دوم تأیید و تقویت است: (... وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ...) [بقره:۸۷] جبریل می‌آید و عیسی بن مریم ﷺ را مورد تأیید قرار می‌دهد کما اینکه حسان بن ثابت رضی الله عنه با اشعار زیبایی، پیامبر را مورد حمایت قرار می‌داد و همچنین تأیید مؤمنان که در قرآن به آن اشاره شده است.

مرحله سوم بروز و ظهور و در واقع به نوعی علؤ مؤمنان است. خداوند در این مرحله آن‌ها را به نوعی تقویت می‌کند که دارای قوتی قابل توجهی باشند: (...فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلٰى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ) [صف:۱۴]

مرحله چهارم نصرت و یاری مستقیم خداوند است: (...وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) [روم:۴۷] (إِن يَبْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ...) [آل عمران:۱۶۰] در اینجا دیگر در امن و امان قرار می‌گیرند و همیشه موفق خواهند بود: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) [غافر:۵۱]

مرحله پنجم مرحله پیروزی است: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) [مجادله:۲۱] در اینجا مسلمانان از هر لحاظ به عنوان نیروی برتر و قوت برتر مطرح می‌شوند.

و آخرین مرحله هم مرحله‌ی استقرار است و به دست گرفتن حاکمیت و تشکیل حکومت یا خلافت نبوت که در ادامه کار انبیاء ﷺ یک حرکتی جانشین می‌شود: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...) [بقره:۳۰] ( يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...) [ص:۲۶] اینجا دیگر به استقرار می‌رسند.

این مطلب را به عنوان مقدمه‌ای جهت ورود به بحث مصر ذکر کردم. به جهت اهمیتی که داشت. در خصوص حوادث اخیر مصر پس از کودتای خونین در این کشور، ابتدا لازم است عرض کنم که حرکت‌های اسلامی که در رأس آن‌ها حرکت جهانی اخوان‌المسلمین قرار می‌گیرد، فضل بسیار بزرگی بر امت اسلامی و بلکه بر انسانیت دارند. حرکت اخوان پس از سه ربع قرن، فعالیت و تلاش در راه نشر تعالیم دین مبین اسلام که به همین خاطر اعضایش سال‌ها در زندان مورد شکنجه قرار گرفتند، از آزادی و حقوق اساسی به دور ماندند و در مواردی هم رهبران آن اعدام شدند، اما هم‌چنان صبر و شکیبایی و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز را سر لوحه‌ی کار خود قرار داد تا کم‌کم زمینه‌ی مشارکت سیاسی و مشارکت مدنی فراهم آمد. این حرکت با واقع‌بینی و نشان دادن اندازه بسیار فراوانی از تسامح، دگرپذیری، اعتدال و نزول در فرودگاه مدعیان دموکراسی و قبول آن به‌سان روشی درست در عصر ما برای تأمین حقوق، حفظ و صیانت آزادی‌ها و حقوق اساسی انسان‌ها و شهروندان و تنظیم ارتباط شهروندان با حاکمیت و نهادهای حکومت، نقش به یادماندنی‌ای ایفا کرد. اخوانی‌ها به تبیین جایگاه نظام دموکراسی پرداختند و ضرورت پذیرش این نظام را تبیین کردند که به عنوان یک روش و یک راهکار در عصر و زمانه‌ی ما بسیار مناسب و مطلوب است. البته این مسأله آن‌ها را با موجی از مخالفت‌ها و انتقادات و برچسب‌ها و تهدیدها و تشکیک‌ها مواجه ساخت.

بعضی از ابنای خود این حرکت و بسیاری از پیروان سایر حرکت‌های اسلامی این کار اخوان را نوعی کفر تلقی کردند. گفتند شما حاکمیت انسان بر انسان را می‌پذیرید و

دموکراسی را که محصول غرب است و یک مسأله به اصطلاح خودشان استیرادی است، به عنوان جانشین خلافت اسلامی مطرح می‌کنید و این کفر و بی‌دینی است، ما به حاکمیت الله ایمان داریم و ما باید دنبال حاکمیت الله و حاکمیت شرع خداوند باشیم. رهبران اخوان توضیح دادند که درست است همه‌ی ما دنبال حاکمیت شرع و دین خداوند هستیم، اما حاکمیت الله به معنای تشریح است و تبلیغ و تنفیذ امری است انسانی. اگر بخواهیم دین خدا را هم پیاده بکنیم باید انسان‌ها این کار را انجام بدهند. حاکمیت الله به معنای تشریح است و آنچه انسان انجام می‌دهد تنفیذ این حاکمیت است و مربوط است به تصرفات انسان و طبعاً در صورتی که اکثریت جامعه انسان‌های آگاه و مومن و متعهد باشند، چیزی را که خلاف دین باشد انتخاب نخواهند کرد و قطعاً طرفدار حاکمیت شرع خواهند بود اما در غیر این صورت ما نمی‌توانیم به زور دین خدا را بر دیگران تحمیل کنیم. اساساً حزب‌الله (به معنای همه‌ی مومنان واقعی و در مقابل آن‌ها حزب شیطان یعنی همه شرک‌ها و کفرها و فسادهایی که در مقابل دین قرار می‌گیرد) نیامده که حزب شیطان را نابود کند. وظیفه‌اش این نیست. وظیفه‌ی حزب‌الله و پیروان دین، تدافع است. دفاع است. دفاع در مقابل آنچه که دیگران انجام می‌دهند: (...وَلَوْلَا إِدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ...) [بقره:۲۵۱] این تدافع هم که در قرآن تأکید شده باید با بهترین شیوه،

با اسلامی‌ترین و انسانی‌ترین شکل، باشد: (... اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...) [فصلت:۳۴]؛ چراکه انسان از نگاه دین و در شرع ما، با اراده و آزادی باید انتخاب بکند و قرار نیست که چیزی را بر او تحمیل بکنند و به‌گفته‌ی استاد عماره: (الانسانُ سَيِّدٌ فِي الْكُونِ و ليسَ سَيِّدَ الْكُونِ) انسان در این جهان سید و آزاد است، ولی آقای هستی نیست. سید کون، خداوند است. حرکت اخوان، آرام آرام اکثریت مسلمانان را به پذیرش این اصطلاحات و مسایلی که در عصر ما مطرح می‌شود و در اساس تضادی با دین ندارد، قانع کرد. رفته رفته زمینه را فراهم کرد و احزابی که قبلاً اخوان را تکفیر می‌کرده‌اند و حضور در انتخابات را شرک می‌دانستند و تشکیل حزب را امری انحرافی می‌دانستند، خود حزب تشکیل دادند و دقیقاً به‌سان حرکت‌های اخوان و احزاب اخوان در کشورهای اسلامی، تشکیل حزب و جمعیت دادند در پارلمان حضور پیدا کردند و نماینده فرستادند. همه کارهایی که یک سیاسی انجام می‌دهد آن‌ها هم انجام می‌دادند و به همان

شیوه و نَسَقی که اخوان حزب تشکیل می‌دهد و در انتخابات شرکت می‌کند آن‌ها هم شرکت کردند. طبعاً این خدمت بسیار بزرگی بود که حرکت اخوان‌المسلمین به داعیان دموکراسی و طرفداران دموکراسی و بلکه به جامعه و جوامع خودشان تقدیم کردند. ولی متأسفانه در مقابل، طرفداران و پیروان دموکراسی به جای استقبال و قبول حضور اسلام‌گرایان در صحنه‌ی مشارکت سیاسی و حضور سیاسی و تطبیق درست دموکراسی و اصول دموکراسی، خود این اصول را زیر پا گذاشتند.

وقتی که دیدند در میدان انتخابات موفق نخواهند شد، به این ایده رسیدند که مادام که اخوان و حرکت‌های اسلامی برنده انتخابات هستند، دموکراسی را باید کنار گذاشت. دائماً در پذیرش نتیجه با مشکل مواجه شدند و حاضر شدند که کشورشان را به سمت جنگ و برادرکشی و ویرانی ببرند ولی نتیجه‌ی موفقیت حرکت اسلامی را نپذیرند. داستان بسیار تأسف‌برانگیزی است. کسانی که قبلاً از حرکت‌های اسلامی ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند که شما قواعد حضور در صحنه‌ی سیاست را بلد نیستید و باید این قواعد را یاد بگیرید و خوب این بازی را انجام بدهید، زمانی که حرکت اسلامی با تکیه به همان قواعد حضور پیا کردند، آن‌ها همان قواعد را نادیده گرفتند و حاضر شدند مملکت را در مسیر نابودی قرار بدهند، در مسیر تَدَخُّلات بیگانه قرار بدهند، جنگ داخلی به راه بیندازند، ولی اجازه ندهند حرکت‌های اسلامی در رأس حکومت قرار بگیرند. این رویکرد ناشایست را در جایی مثل الجزایر و همچنین فلسطین اشغالی (غزه) و اکنون نیز در مصر و سایر کشورهای که پس از بهار عربی در انتخابات آزاد و نزیه، اسلام‌گرایان موفق شدند، مشاهده می‌کنیم.

در مصر، از ابتدای پیروزی دکتر مرسی، چهار نهاد اساسی در مقابل او بودند و به گونه‌ای مخالف او. یکی ارتش بود، دومی نیروهای داخلی به قول خودشان وزارت کشور و پلیس، سومی دستگاه قضا و چهارمین نهادها و رسانه‌ها. کما اینکه چهار گروه نیز مخالف اخوان بودند یا حداقل منافس و رقیب آن‌ها بودند، ولی رقیبی دور از انصاف. یکی لائیک‌ها دوم لیبرال‌ها سوم ناصری‌ها و چهارم قبطی‌ها. همه‌ی اینها در قالب انفاذ و تمرد و در عناوین مختلف با اخوان و با دکتر مرسی به مخالفت پرداختند. خود گفتند که از ابتدا طرح براندازی را ریخته بودند. شاید کسانی باور نمی‌کردند ولی اکنون البرادعی (...وَشَهِدْ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا) شهادت داد قبل

از آمدن اخوان این بحث مطرح شد که اجازه ندهند که به حکومت برسند، اما دیدیم درست نیست اجازه بدهید که این‌ها حکومت را به دست بگیرند بعد این حکومت را ساقط کنیم. از همان ابتدا پروژه‌ی براندازی را دنبال کردند. اما زمانی که بعضی از حرکت‌ها و احزاب همسوی با اخوان، مثل جماعت اسلامی تهدید کردند اگر قرار این باشد اجازه نمی‌دهیم که هیچ رئیس‌جمهوری استقرار پیدا بکند، آن‌ها این طرح را عوض کردند و طرح افشال و ناکارآمدی را جایگزین کردند. گفتند باید سعی بکنیم که حکومت را ناکارآمد جلوه بدهیم یا ناکارآمدش کنیم. هر روز یک مشکل ایجاد بکنیم. دیگر شما می‌دانید که در طول یک‌سال و یا کمتر از یک‌سال چه مصیبت‌ها و چه اختلافاتی را ایجاد کردند که مرسی اصلاً نتواند به وظیفه‌ای که در قبال مردم دارد، فکر بکند. در نهایت مجبور شدند همان طرح اولی را دوباره برگردانند و در یک سناریوی عجیب و غریب و تزئینی و با حضور شخصیت‌های مسیحی و اسلامی و در یک طراحی زیرکانه که گویا یک حرکت مدنی است، یک رئیس‌جمهور قانونی را ساقط کردند. او را ربودند و تا اینجای کار کسی نمی‌داند که دکتر مرسی کجاست. زمانی که دیدند در میدان رابعه، اعتصاب‌کنندگان به صورت مسالمت‌آمیز حضور پیدا کردند و هر روز بر حجم این اجتماع افزوده می‌شود و تبدیل به یک اسره‌ی جهانی شده، تاب نیاوردند. اخوان قبلاً در خانه‌ها به صورت بسیار محدود در حال تربیت بود، اما امروز در پیشگاه چشمان دنیا یک جمعیت عظیمی را جمع کرده به عبادت می‌پردازند، نماز می‌خوانند، قرآن می‌خوانند، دعا می‌کنند، نماز شب می‌خوانند، لذا تبدیل به یک اسره‌ی به اصطلاح جهانی شده‌اند. تحمل این عظمت و این پاکی و این عفت و این انتظام که یکی از موفقیّت‌های بسیار اعجاب‌برانگیز اخوان است بر ایشان سخت آمد. قطعاً در تاریخ می‌ماند آنچه که در رابعه و در النهضه، اخوان و حرکت‌های همسوی اخوان به دنیا نشان دادند. ولی این اجتماع با قتل عام آن‌ها به شیوه‌های بسیار شدید و شرم‌آور، شیوه‌هایی که فقط در میدان جنگ و برای دشمنان باید استفاده بشود، مواجه شد و از آسمان و از زمین، با تانک و با رگبار و با شیوه‌های مختلف به جنگ انسان‌هایی رفتند که هیچ دفاعی به غیر دعا که می‌کردند، نداشتند.

بستن کانال‌های تلویزیونی، بازداشت سران اخوان، انحلال مجلس قانونی قانون اساسی، قتل عام زندانیان بی‌دفاع به بهانه‌های نادرست و تلاش برای حذف حرکت بزرگ اخوان و حجم دروغ‌ها و حقه‌ها و دشمنی‌ها و انتقام‌گیری‌ها و عداوت با دین، غیر منتظره و حیرت‌آور بود. من شخصاً تعجب می‌کردم که اینقدر این شخصیت‌های مطرح و بزرگ، شخصیت‌هایی که مسؤولیت‌های جهانی داشتند، به لحاظ اخلاقی و انسانی، سقوط بکنند. مثلاً زمانی که درگیری می‌شد، بلافاصله می‌گفتند اخوان مسلحانه به خیابان‌ها آمده و دارند مردم را قتل عام می‌کنند، ولی در هر دقیقه دیده می‌شد که اخوانی‌ها به قتل می‌رسیدند، اخوانی‌هایی که به گفته‌ی آن‌ها مسلح هستند، خودشان شهید می‌شوند. در حین نماز آن‌ها را به رگبار و گلوله می‌بندند. آن‌وقت متهمشان می‌کنند که آن‌ها مسلح بودند. این حجم بی‌انصافی، این حجم حقد و کینه از اخوان، بسیار حیرت‌آور بود. در نهایت هم به اقرار خودشان، ارتش هم قدرت را و هم ثروت را که بخشی از آن را قبلاً در اختیار داشت، در اختیار گرفت و بسیاری از مخالفین سرسخت اخوان به اشتباه خودشان پی بردند و دانستند که اشتباه کرده‌اند و اکنون حجم توطئه‌های داخلی و خارجی بیش از پیش هویدا می‌شود.

اکنون مصر کجا می‌رود؟ آیا عقربه‌های ساعت به عقب برمی‌گردد؟ آیا اخوان دست به خشونت خواهد زد؟ بنده بر این باورم جماعت اخوان‌المسلمین، این جنبش بزرگ جهانی، بر اساس فهم و درک اعتدالی‌ای که از دین دارد، هیچ‌گاه به فکر خشونت نخواهد افتاد و اساساً این ابتلا و این امتحان به خاطر عظمت این دعوت در عصر و زمان ماست. در راستای مطلبی که احمد منصور نوشته بود که این پاکی و این خدمت و این ایثار، فقط در رابعه به چشم می‌آید، من هم می‌گویم که این امتحان بزرگ، فقط برای اخوان است. انسان که عظیم باشد و حرکت که با عظمت باشد و ادعای بزرگ داشته باشد، یقیناً ابتلا هم بزرگ و خطیر خواهد بود. ابتلا باید شایسته مقام و شأن ابتلاشونده باشد.

این از نشانه‌ها و دلایل عظمت این دعوت و حرکت است، ابتلای بزرگ سال‌ها در زندان ماندن‌ها و تقدیم انسان‌هایی مثل امام بنا و شهید سید قطب و همراهان آن‌ها که زمانی که به پای چوبه‌دار می‌رفتند، سربازان همراه‌شان می‌دیدند که آن‌ها دعا می‌خوانند که: خدایا من را و کسانی که مرا اعدام می‌کنند، بیامرز، تعجب می‌کردند از عظمت این فکر. محمد بدیع هم به یکی از نظامیان گفته بود که شما سی‌سال، بیست سال، پانزده سال، ما را دستگیر کردید، در زندان شکنجه





کردید، به ناحق ما را زندانی کردید، اما وقتی که ما دوباره آزاد شدیم، شما را دوست داریم. بنابراین این ابتلا به خاطر عظمت این دعوت و به خاطر عظمت این حرکت است: (أَحْسَبُ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) [عنکبوت: ۲] و در ادامه می‌فرماید: (... فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) [عنکبوت: ۳]

در این ابتلای بزرگ، حکومت‌ها و قدرت‌های بزرگ زیر سؤال رفتند. حکومت‌هایی که قبلاً جایگاه معنوی رفیعی داشتند، اکنون محکوم‌اند که چگونه به خودشان اجازه دادند که در کنار قاتلین قاریان قرآن و نمازگزاران، قرار بگیرند؟ گناه این مجموعه که مدافع دین خدا هستند، چه بوده است؟ شخصیت‌ها، گروه‌ها و حکومت‌هایی که مدافع دموکراسی بودند، آن‌ها هم زیر سؤال رفتند. خداوند همه‌ی آن‌ها را امتحان کرد و حرکت اخوان را هم مورد ابتلا قرار داد.

طبعاً کسب آزادی در دنیای ما گوهر گران‌بهایی است که ارزش این را دارد انسان جان خود را تقدیم نکند. استاد قرضاوی فرمود: (تَحْقِيقُ الْحُرِّيَّةِ قَبْلَ تَطْبِيقِ الشَّرِيعَةِ: دستیابی به آزادی قبل از تنفیذ و تطبیق شریعت) و اکنون از مقاصد شریعت، آزادی و کسب آزادی است. بنابراین جا دارد که اخوان به خاطر کسب آزادی و تأمین آزادی، جان‌های بسیار محبوب، مثل اسماء دختر محمد بلتاجی را تقدیم بکنند. آیا رهبران اخوان دستگیر نشده‌اند و غالباً در زندان نیستند؟ یا فرزندان‌شان شهید نشده‌اند؟ که شده‌اند. آیا بعضاً اموال‌شان مصادره نشده است؟ که مصادره کرده‌اند. آیا به منازل‌شان اهانت نشده است؟ آیا مقرات‌شان به آتش کشیده نشده و بعضاً انسان‌ها زنده زنده در این آتش نسوخته‌اند؟ آری، همه‌ی این ابتلائات دشوار، صورت گرفته است. اما آیا اخوان با این همه مظالم، راهی را که آگاهانه انتخاب کرده، رها خواهد کرد و به جنگ و خشونت خواهد رسید؟ قطعاً خیر.

اخوان که خود را مدافع یا قوی‌ترین مدافع آزادی و حقوق انسان و اعتدال می‌داند، باید آمادگی داشته باشد چنین ایثاری را از خود نشان بدهد و از آزادی و حقوق انسان دفاع بکند و رنج‌ها را به‌سان گذشته تحمل بکند. مرشد عام اخوان‌المسلمین، محمد بدیع -که انشاءالله ایشان و همه انسان‌های که مدافع دین و آزادی انسان هستند در کنف لطف الهی محفوظ باشند- فرمودند: (تَوَرُّتْنَا سَلْمِيَّةً وَ سَطَّطْنَا سَلْمِيَّةً وَ سَلِمِيَّتِنَا أَقْوَى مِنَ الرَّصَاصِ)؛ انقلاب ما مسالمت‌آمیز است و مسالمت‌آمیز

خواهد ماند و مقاومت مسالمت‌آمیز ما از گوله‌ها نیرومندتر است. این جمله، جمله‌ی ماندگاری است. مثل همان جمله‌ی مارتین لوتر کینگ که می‌گفت: من آرزو دارم که فرزندان سیاه‌پوست من در کنار سفیدپوستان قرار بگیرند و مسایل مملکت خودشان را مورد بررسی قرار بدهند و رنگ و زبان مانع همکاری و همراهی نشود.

### عوامل سقوط مرسی

چند نکته در باب مصر قابل ذکر است و می‌توان در خصوص سقوط دولت مرسی به عواملی اشاره کرد. نخست حاکمیت استبداد است که در طول سالیان متمادی، اجازه نداده که مسلمانان ضعف‌های خود را برطرف کنند و در میدان عمل تجربه بکنند که حکومت کردن چه مقتضیاتی دارد. طبیعی است حرکتی که تا به حال حکومتی نداشته، در این باب دچار اشتباهاتی بشود. به قول استاد راشد غنوشی، کاری که انسان انجام نداده به صورت تئوری دارد فکرش را می‌کند موانع بسیار بزرگ را نمی‌بیند.

نکته‌ی دیگر، زودرس بودن انقلاب مصر است. این انقلاب حدود هفتصد شهید داشته ولی در کودتای روی داده، اکنون حدود ۵۰۰۰۰ و بعضی می‌گویند ۸۰۰۰ شهید دارد. عامل دیگر، خوف جریانات داخلی و خارجی از آمدن اخوان است.

هراس اسرائیل و نیز حکومت‌های منطقه. حکومت‌هایی که متزلزل هستند و در آن‌ها یک خانواده حکومت می‌کند یا یک قبیله. عامل دیگر، ارتباط ارگانیک آمریکا با مصر است. ساختار نظامی و قدرت نظامی در مصر با آمریکا پیوند ویژه‌ای دارد، پیوندی که در سال ۱۹۷۸ و بعد از انعقاد پیمان «کمپ دیوید» استوارتر شد. آمریکا یک ارتباط بسیار نزدیک با ارتش مصر دارد. بر روی ارتش کار کرده و خیلی راحت نمی‌تواند این روابط استراتژیک را کنار بگذارد.

علت دیگر به نظر بنده، نگاه نسبتاً خوشبینانه‌ی

اخوان به ارتش، این قدرت مهارناشدنی بود. ارتش متأسفانه هر جا که پا در میدان سیاست و ثروت گذاشته دچار مشکل شده و آثار سوئی بر جا نهاده است. نکته‌ی دیگر، ترس از اسلام سیاسی است که سبب شد که آمریکا در سیاست خارجی خود تغییر ایجاد بکند و نگاه به مصر را براساس حفظ مصالح و نه مبادئ قرار دهد. نوعی جایگزینی مصالح به جای مبادئ؛

عدم التزام گروه‌ها و افراد مخالف دکتر مرسی به شیوه‌های دموکراتیک و دنباله‌روی از جوانان و ارتش و افکار عمومی، از دیگر عوامل بود.

در نهایت مصر به یک وضعیت بسیار ناگواری که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن دفاع بکند، دچار شد. این رویداد برای داعیه‌داران

دموکراسی، خیلی شرم‌آور است. اکنون اخوان به‌عنوان مدافع واقعی دموکراسی در میدان است و البته مهم است که ما فکر نکنیم؛ چون کودتاگران مدافع دموکراسی بودند، پس دموکراسی چیز نادرستی است و ما باید دموکراسی را زیر سؤال ببریم. نه، هم‌اکنون اخوان به جای همه‌ی این مدعیان قرار گرفته و از این دموکراسی و از آزادی‌ها و حقوق انسان دفاع می‌کند. در نهایت، براساس آیاتی که در ابتدای عرایض اشاره کردم، بر این باوریم که اخوان در این میدان پیروز بود و

**اخوان که خود را مدافع یا قوی‌ترین مدافع آزادی و حقوق انسان و اعتدال می‌داند، باید آمادگی داشته باشد چنین ایثاری را از خود نشان بدهد و از آزادی و حقوق انسان دفاع بکند و رنج‌ها را به‌سان گذشته تحمل بکند. مرشد عام اخوان‌المسلمین، محمد بدیع که انشاءالله ایشان و همه انسان‌های که مدافع دین و آزادی انسان هستند در کنف لطف الهی محفوظ باشند- فرمودند: (تَوَرُّتْنَا سَلْمِيَّةً وَ سَطَّطْنَا سَلْمِيَّةً وَ سَلِمِيَّتِنَا أَقْوَى مِنَ الرَّصَاصِ)؛ انقلاب ما مسالمت‌آمیز است و مسالمت‌آمیز خواهد ماند و مقاومت مسالمت‌آمیز ما از گوله‌ها نیرومندتر است. این جمله، جمله‌ی ماندگاری است.**

هم اکنون اخوان در وضعیت بسیار مطلوبی قرار دارد. بر اساس یکی از نظرسنجی‌های اخیر در مصر که یکی از مؤسسات خارجی ایتالیایی به صورت تلفنی با افراد مختلف انجام داده، اخوان ۶۷ درصد از مردم مصر را در کنار خودش دارد و سهم همه حرکت‌های دیگر در حدود ۸ درصد است و لائیک‌ها و لیبرال‌ها کمتر از ۲۶ درصد.

السلام علیکم و رحمة الله

## آشنایی با کشور مصر



جهاندار امینی

### مقدمه

نام مصر در اصل به معانی شهر، تمدن، کلان‌شهر، زمین و مرز آمده است و نیز به معنی «دو تنگه» است و به جدایی میان دو دودمان بخش‌های شمالی و جنوبی مصر اشاره دارد. از نظر تاریخی نیز گفته شده نام مصر از (میتر) که نماد خورشید بوده، گرفته شده است؛ کما اینکه در مصر، اشکالی مانند طرح فروهر و عقاب بالدار و صلیب که همه نشانه‌های میترایی است، دیده شده است.

تمدن در منطقه کنونی مصر که در کناره رود نیل شکل گرفته در زمره کهن‌ترین تمدن‌ها به شمار می‌آید که از حدود ۴ هزار سال پیش از میلاد موجود است. مصر باستان سرزمین فراغنه بود و آثار تاریخی برجسته‌ای چون اهرام سه‌گانه و نیایشگاه بزرگ را از آن دوران به یادگار دارد. در اسطوره‌های سامی محل برآمدن پیامبرانی مانند سلیمان، یوسف و موسی را در همان دوران و در سرزمین مصر آورده‌اند.

### موقعیت جغرافیایی

مصر کشوری در شمال شرقی قاره آفریقا است و شبه جزیره سینا هم که در قاره آسیا قرار گرفته بخشی از قلمرو این کشور است.

مصر در جنوب دریای مدیترانه و غرب دریای سرخ قرار داشته و از غرب با لیبی، از جنوب با سودان هم مرز است. از دیدگاه وسعت بیست و هشتمین کشور جهان محسوب می‌گردد. بیش از ۹۰٪ مصر را بیابان(صحرای بزرگ آفریقا) پوشانده است.

در شرق و شمال شرقی این کشور شبه جزیره‌ای است که شبه جزیره سینا خوانده می‌شود که با اسرائیل و نوار غزه در فلسطین مرز زمینی دارد و تا پیش از سده نوزدهم در قسمتی به خاک مصر پیوسته بود. اما در سده بیستم کانالی حفر کردند که آن را از خاک مصر جدا کرد و دریای سرخ را به دریای مدیترانه پیوند داد. نام آن، کانال سوئز است که ۱۶۸ کیلومتر طول دارد و چون مسیر ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا می‌باشد، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

پایتخت مصر شهر قاهره است و از دیگر شهرهای مهم آن می‌توان به اسکندریه، اسوان، جیزه، فیوم و پورت سعید اشاره کرد. زبان رسمی و نوشتاری این کشور زبان عربی استاندارد امروزی و زبان گفتاری نیز لهجه خاصی از عربی می‌باشد. علاوه بر زبان عربی، زبان انگلیسی و به نسبت کمتری زبان فرانسه در زمینه‌های تجاری و آموزشی این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند. تقریباً ۹۰ درصد از مردم مصر مسلمان می‌باشند. اقلیت مذهبی این کشور را مذهب مسیحیت (قبطی) به میزان ۸ تا ۱۰ درصد تشکیل می‌دهد.

کرانه‌های رود نیل منطقه‌ای است که ۴۰ هزار کیلومتر مربع یعنی حدود یک بیست و

پنجم این کشور و تنها زمین‌های بارور آن را تشکیل می‌دهد. بخش عمده این کشور که در مجموع ۱ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، از بیابان تشکیل شده و جمعیت پراکنده‌ای را در خود جای داده‌است. جمهوری عربی مصر کشوری با آب و هوای مدیترانه‌ای گرم و خشک می‌باشد.

مصر یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای آفریقایی و خاورمیانه است و جمعیتی بالغ بر ۸۰ میلیون نفر دارد. حدود نیمی از جمعیت مصر شهرنشین هستند که بیشتر آنان در دو شهر بزرگ قاهره و اسکندریه، دیگر شهرهای دلتای رود نیل و حومه آنها زندگی می‌کنند.

مصر یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری بوده و آثار باستانی متعدد موجود در این کشور که مهم‌ترین آن‌ها اهرام سه‌گانه است گردشگران زیادی را جذب این کشور می‌کند.

مصر از دیدگاه سیاسی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین کشورها در جهان عرب و خاورمیانه‌است، بسیاری از شهروندان مصری به ریاست سازمان‌های بین‌المللی ملی و منطقه‌ای رسیده‌اند و دانشگاه الازهر مهم‌ترین مرکز مذهبی جهان اسلام در این کشور قرار دارد.

### مذهب

مردم مصر پس از ورود اسلام به این کشور در سال ۶۳۹ میلادی اسلام را پذیرفتند و هم‌اکنون بیش از ۹۰ درصد مردم این کشور مسلمان هستند و حدود ۱۰ درصد از مردم مصر نیز مسیحی‌اند که ۹۰ درصد از این گروه را نیز قبطیان مصر تشکیل داده‌اند.





## اقتصاد

اقتصاد مصر یکی از متنوع‌ترین‌ترین منابع درآمدی را در کشورهای خاورمیانه داراست و بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات هر یک به نسبتی تقریباً مساوی در تولید داخلی این کشور سهم دارند. حدود ۱۲ درصد نیروی کار مصر در بخش گردشگری و شهرهای تفریحی ساحل دریای سرخ فعالیت دارند.

در مجموع اقتصاد مصر توسط منابع زیر تغذیه می‌گردد:

۱. گردشگری؛
۲. فروش و صادرات منابع محدود گاز و نفت؛
۳. عایدات کانال سوئز؛
۴. رود نیل به عنوان منبع حیاتی به همراه سد آسوان؛
۵. کمک‌های خارجی.

تولیدات عمده کشاورزی مصر عبارتند از: کتان، برنج، ذرت، گندم، لوبیا، میوه و سبزیجات، احشام، گوسفند و بز و...

تولیدات صنعتی مهم مصر منسوجات، تولیدات غذایی، صنعت توریسم، صنایع شیمیایی، تولیدات دارویی، هیدروکربن‌ها (نفت و گاز)، سیمان، فلزات و صنایع روشنایی است. واحد پول این کشور (پوند مصری) Egyptian pound است.

## موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی

مصر در تقاطع سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد. موقعیت منحصر به فرد مصر نه تنها ناشی از این حقیقت است که سه قاره در اطراف مرزهای آن با هم تلاقی می‌کنند، بلکه سواحل طولانی این کشور با دو دریای مدیترانه و سرخ نیز به آن اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. در حقیقت این دریاها نقطه آغازین روابط بین‌المللی بوده‌اند و بدین ترتیب کشور مصر هم‌چنین به عنوان پلی برای انتقال تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به نقاط دوردست عمل کرده است. پس از پایان جنگ جهانی دوم مصر با رژیم اشغالگر قدس هم‌مرز شد و همین مسئله بر اهمیت و تأثیرگذاری این کشور در روابط بین اعراب و جهان غرب افزود.

## سیاست

دولت قدیم مصر در سال ۵۲۴ قبل از میلاد به دست ایرانیان سقوط کرد. این کشور در روزگار هخامنشی و همچنین در دوران

ساسانی (در عهد خسرو پرویز و به مدت ده سال) بخشی از شاهنشاهی ایران بود.

مصر در سال ۱۹۵۲ با کودتای بدون خونریزی افسران جوان ارتش علیه ملک فاروق پادشاه کشور صاحب حکومت جمهوری شد. از آن پس نوع حکومت این کشور جمهوری همراه با قوانین پارلمانی می‌باشد. در این کشور پارلمان دو مجلسی یعنی مجلس ملی و مجلس شورا فعالیت دارند.

## رؤسای جمهور مصر

### جمال عبد الناصر

جمال عبد الناصر (۱۹۱۸ م - ۱۹۷۰م) از ۱۹۵۴م تا تاریخ مرگش سال ۱۹۷۰م رهبر مصر بود. جمال عبدالناصر به لحاظ روحیه ناسیونالیستی خود در بین عرب‌ها مشهور می‌باشد. نهضت پان‌عربیسم ناصر که بعد از او پایه گذارشد، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ طرفداران زیادی داشت و هنوز هم بعد از سالها از مرگ او بین عرب‌های طرفدار دارد. ترور و اعدام رهبران اخوان المسلمین از جمله حسن البنا و سید قطب در زمان وی بود. جمال عبد الناصر بر اثر سکت قلبی مُرد. وی یکی از کسانی بود که نام خلیج فارس را به نام خلیج عربی خواند و دستور داد تا در تمام مدارس و ادارات مصر، از عنوان «خلیج عربی» استفاده کنند و در نقشه‌های چاپ آن کشور از این نام استفاده شود.

### محمد انور السادات

محمد انور السادات سیاست‌مدار و نظامی مصری و برنده جایزه صلح نوبل، سومین رئیس جمهوری مصر بود. وی سمت رئیس جمهوری کشور مصر را از تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۰م تا روز به قتل رسیدنش به دست خالد اسلامبولی در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۸۱م به عهده داشت. به سبب نزدیک شدن جهان غرب در دوران سادات، ایالات متحده در صدد برآمد تا صلحی یک‌جانبه بین مصر و اسرائیل برقرار نماید که در سال ۱۹۷۸م در کمپ دیوید آمریکا، معاهده صلح صورت گرفت و مصر موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت و این کار عملاً موجب از بین رفتن وحدت کشورهای عربی شد.

### حسنى مبارک

محمد حسنى سید مُبارک (زاده ۴ مه ۱۹۲۸م) از ۱۴ اکتبر ۱۹۸۱م تا فوریه ۲۰۱۱ (۲۲ بهمن ۱۳۸۹ش) چهارمین رئیس جمهوری جمهوری عربی مصر بود.

مبارک پس از ترقی در نیروی هوایی مصر تا مقام «نایب رئیس جمهور» بالا رفت و پس از ترور انور سادات در ۶ اکتبر ۱۹۸۱م به ریاست جمهوری رسید.

طبق قانون سال ۱۹۷۱م مصر، مبارک کنترل کامل کشور را بر عهده داشت، اما در پی اعتراضات گسترده مردم مصر؛ حسنی مبارک در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ (۲۲ بهمن ۱۳۸۹ش) از ریاست جمهوری مصر استعفا داد. حکومت را به ارتش واگذار کرد و به شرم الشیخ رفت.

### محمد مُرسى

محمد مرسى رئیس حزب آزادی و عدالت از احزاب اخوان المسلمین است که در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲م پیروز گردید. او به عنوان نخستین رئیس جمهور پس از انقلاب مصر و پنجمین رئیس جمهور دائمی مصر انتخاب شد. در ژوئن ۲۰۱۳ موج جدیدی از اعتراضات در مصر شکل گرفته و مخالفان در سالگرد تحلیف مرسى خواستار کناره گیری مرسى از قدرت شدند. او در سوم جولای ۲۰۱۳ و در نتیجه کودتای ارتش مصر، توسط بیانیه‌ی مشترک ارتش مصر، محمد البرادعی، شیخ الازهر و پاپ مسیحیان قبطی مصر از قدرت برکنار شد. ارتش مصر، عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی مصر را به عنوان سرپرست ریاست جمهوری برای دوره انتقالی معرفی کرد...

### منابع و مراجع

۱. سید مهدی تکیه‌ای، مصر، تهران وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵ش.
۲. مختار حسینی و دیگران (گردآوری)، برآورد استراتژیک مصر، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۱ش.
۳. فلاح زاده و دیگران، جمهوری عربی مصر، تهران موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی، چاپ نخست، ۱۳۸۳ش.
4. www.highway.idsc.gov.eg/govern
5. www.wikipedia.com
6. www.euromonitor.com
7. www.cia.gov

محمد بدیع به بسیاری از سوالاتی که از جانب بازجویان به وی عرضه شد پاسخ نگفت تا بدینوسیله «حکومت کودتا» را مردود اعلام نماید. وی همچنین دادستان را به خیانت به مقام دادستانی مردم مصر متهم نمود و دستگاه‌های امنیتی را به تهمت‌سازی علیه جماعت به طور عام و علیه خود وی به طور خاص متهم ساخت.

آنچه در ذیل می‌خوانید بخشی از متن بازجویی‌های افشا شده مرشد عام اخوان المسلمین است که در زندان صورت گرفته است:

س: پاسخت راجع به این مطلب چیست که تو را متهم به رهبری و اداره جماعتی می‌کند که برای تعطیلی قانون اساسی و جلوگیری از فعالیت مؤسسات و مقام‌های دولتی از تلاش برای اعمال قانون، می‌کوشد و آزادی‌های شخصی شهروندان و حقوق عمومی را پایمال می‌کند و به وحدت ملی و امنیت اجتماعی آسیب می‌رساند و شما با پشتوانه‌های مالی و اسلحه و مهمات و ادوات نظامی دیگر به این جماعت کمک رسانده‌ای و ترور هم یکی از ابزارهایی مورد استفاده برای اجرا و محقق ساختن آن است. جماعت مذکور هم برای آن می‌کوشد. تو هم از آن آگاهی. در این گزارش‌ها هم به آن اشاره شده است.

ج: پیش از هرچیز این بازجویی را مردود اعلام می‌کنم، زیرا من و جماعتی که به رهبری آن منتسب هستم قربانی جنایت شده و به صورت مستقیم توسط دستگاه‌های

امنیتی و نیروهای کودتای نظامی در حق ما قتل و کشتار صورت گرفته، افراد ما زنده زنده سوزانده شده‌اند، دفاتر ما سوزانده شده است و این جنایت در ملأ عام و با حضور خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های جهانی صورت گرفته است و کیان قانون و مشروعیت به طور کلی در مصر پایمال گردیده و رئیس جمهور منتخب، ربوده شده است. حال آن که در انتخاباتی آزاد و منصفانه که جهان شاهد آن بود، به قدرت رسیده بود و قانون اساسی را که با درصدی بالا و بی‌نظیر در جهان، در همه پرسی مردم مصر رأی آورد لغو کرده و مجلس شورای منتخب مردم را باطل نموده و رئیس جمهور دیگری را به کرسی نشانده و اکنون نیز می‌کوشد قانون دیگری را پشت درهای بسته بسازد و با اعلام حالت اضطراری، بر کشور حکومت کند و اقدامات پلیس سرکوبگر به شکل بدتر از ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ از سر گرفته شده است. اما من به عنوان مرشد عام در طول زندگی خودم از تاریخ ۸۵ ساله جماعت اخوان المسلمین جز خیر و برکت چیزی سراغ ندارم و هیچ‌گاه از جانب من نیز گفته یا عمل و یا حتی اقراری مؤید آنچه تروریسم می‌نامند صادر نشده است. صفحات تاریخ و مقررات جماعت اخوان المسلمین و مسئولیت‌های من در میان جماعت در قالب حرفه‌ای و دعوی و اتحادیه‌ها شاهد این موضوع است.

آنچه بر باطل بنا شود باطل است و من تا ملاقات خدا همین را خواهم گفت و معتمد مردم آزاده‌ی مصر نیز همین را خواهد گفت

# مرشد عام اخوان المسلمین پاسخ می‌دهد

## «خلاصه‌ای از متن بازجویی کودتاگران از مرشد اخوان»

تا به آزدایش دست یابد ورئیس جمهورش را به زودی بازگرداند و فعالیت‌های صلح‌آمیز و خشونت‌گریزش را که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ تجلی پیدا کرد و تا کنون ادامه دارد تداوم خواهد داد. به همین دلیل انتخاب دادستان و وزیر کشور کنونی را باطل می‌دانم و آنها را به طور مشخص متهم به تحریک برای کشتار مردم در دو حادثه اخیر می‌کنم و دیروز نیز در حضور وکیل دادستان همین را گفتم و همه جهان شاهد است که ما به عنوان اخوان المسلمین و همراه ما همه اعضای اتحاد ملی در حمایت از قانون و بلکه همه مصری‌های حامی رئیس جمهور مرسى، قربانی شدیم و با گلوله‌ی تک تیراندازهای وزارت کشور و ارتش کشته شدیم و سوزانده شدیم... کسانی که اقدام به بازپرسی می‌کنند و بر مبنای آن اتهاماتی نسبت به من مطرح می‌کنند کسانی هستند که آنها را اصلاً نمی‌شناسم و هرگز دلیلی یقین بخش برای مدعای خود نیاورده‌اند. دیروز برای وکیل دادستان جدید مصر نیز حوادثی را که در جریان دستگیری من روی داد و منجر به بازجویی کنونی من در این زندان شده است، بیان کردم و گفتم که باطل است چرا که ساعت ۲ صبح ۲۰/۸/۲۰۱۳ در آپارتمان بنده را شکستند و من از خواب پریدم و با ضرب و شتم بر من هجوم آوردند و پس از آن از جانب پلیس شهرنصر مرا مورد ضرب و شتم قرار دادند و به پدر و مادرم دشنام ریک و ناموسی دادند و دندانهای مصنوعی‌ام بیرون افتاد و من این ماجرا را برای وکیل دادستان نقل کردم اما قبل از اینکه اظهارات





ویژه‌نامه‌ی تحولات مصر  
سال دوم / شماره یازدهم

پایگاه خبری

سایت رسمی جامعهٔ دعوت و اصلاح ایران

مرا در این مورد بخواند قرار حبس مرا نسبت به همه اظهاراتم در حالیکه هنوز بازجویی‌ها به پایان نرسیده بود صادر نمود و کانال‌های رسمی حکومت، خبر محکومیت مرا ساعت ۵ عصر اعلام کردند در حالیکه بازجویی من ساعت ۱۱ شب به پایان رسید. این اخبار در جلسه دفاعیه امروز به من رسیده است و ثابت می‌کند سیستم عدالت در مصر توسط کودتای نظامی و خونین تا چه حد سقوط کرده است و نشان می‌دهد دادستان عمومی مصر برای این مقام و نمایندگی جامعه و مردم مصر شایسته نیست. این در حالی است که پسرم «عمار محمد بدیع» با دو گلوله در قلبش در یک تظاهرات مسالمت‌آمیز حامی قانون در میدان رمسیس، در جمعه‌ی گذشته کشته شد. او مهندس کامپیوتر بود که از این افراد در مصر کم هستند. از دول خلیج به او پیشنهاد حقوق ماهیانه ۱۰ برابر داده بودند اما او تصمیم گرفته بود به مصر خدمت کند. پس از آن خانه‌ام را در استان بنی‌سویف آتش زدند و من کارآگاهان پلیس بنی‌سویف را متهم می‌کنم زیرا این مسئله چند بار دیگر هم اتفاق افتاد و وزیر کشور به من وعده داد که این مسئله دیگر تکرار نخواهد شد و عاملان آن دستگیر می‌شوند اما ۹ ماه از آن تاریخ گذشت و هیچ کاری نکرد و من او را متهم به کوتاهی در ادای وظیفه‌اش در حمایت از من و سایر هموطنان مصری می‌کنم، بلکه او را متهم به همکاری با کودتاچیان برای آتش زدن عامدانه مؤسسات عمومی و املاک شخصی و قتل حامیان قانون به صورت کورکورانه و طرح اتهام علیه جماعت اخوان المسلمین می‌کنم که مدعی شده این جماعت اعمال خلاف قانون انجام داده و برای ناکارآمد گذاشتن آن، و منع موسسات دولتی از عمل به آن و استفاده از ترور برای رسیدن به اهدافش می‌کوشد. من تأکید می‌کنم که جماعت اخوان المسلمین که از سال ۲۰۰۹ مرشد آن هستم و از سالها پیش از اعضای آن بوده‌ام دارای مقرراتی است که از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۸ و فعالیت در این سال‌ها مشتمل بر هیچ مطلبی دال بر مخالفت با قانون یا فراخوان به ترور یا خشونت نمی‌باشد و تقریباً چهار ماه پیش که حدود بیست دفتر اخوان در استانهای مصر با تحریک جبهه انقاز از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری و روزنامه‌ها آتش زده شد من به عنوان مرشد عام اخوان بیابنه‌ای صادر کردم و همه‌ی مؤسسات اخوان هم تصمیماتی گرفتند که تحت عنوان شعار «تلاش برای منافع مصر» در همه شهرها و روستاهای مصر و ارائه خدمات مادی و

معنوی و اجتماعی برای همه گروههای مصری اعلام شد. بنابراین من دستگاههای امنیتی را با کمک رسانه‌های تحت کنترلش متهم به وارونه کردن حقایق و طرح تهمت علیه جماعت و شخص من در سمت مرشد عام اخوان بدون ارائه هیچ مدرک حقیقی و یا دلیل یقین‌بخش می‌کنم و تمام آنچه از زبان بازجویان و دستگاههای امنیتی ذکر می‌شود فقط اقوالی است در جهت نزدیکی به کودتای نظامی خونین. من همه این دستگاه‌ها را متهم به دست داشتن در سوزاندن کلیساها و نسبت دادن آن به جریانات اسلامی می‌کنم و دلایلی هم در دست دارم. از جمله آتش زدن کلیسای قدیسین در اسکندریه توسط مأموران امنیتی در زمان وزیر کشور سابق حبیب عادلی که برای همه ثابت شد. این بار هم آتش زدن مسجد رابعه و مسجد الایمان در «مکرم عبید» و مسجد «القائد ابراهیم» و مسجد «الفتح» در رمسیس و متهم نمودن اخوان المسلمین نیز کار نیروهای پلیس حامی کودتای نظامی بود. اما در همه موارد بالا اخوان را متهم نمودند در حالی که همه جهان شاهد اعمال این خشونت‌ها از جانب ارتش و پلیس بود و شناعت چنین جرایمی به حدی بود که حتی دشمن صهیونیستی نیز تا کنون جرئت آن را نداشته است. و این محصول کودتای نظامی خونینی است که تا کنون پنج هزار نفر را به قتل رسانده و سوزانده و حدود ۱۰هزار نفر را زخمی و حدود ۱۰ هزار نفر را در سراسر مصر بازداشت نموده است. باید بدانید که میلیون‌ها انسانی هم که در تظاهرات مسالمت‌آمیز به خیابان‌ها می‌آیند همه از طرفداران اخوان و از گروههای اسلامگرا نیستند و بنا بر آنچه گفتم بازجویی من و اتهامات وارده را راجع به تحریک به کشتار مردم و مدیریت جماعتی برای تعطیل قانون و سایر اتهامات مذکور باطل می‌دانم. زیرا از جانب کسانی مطرح می‌شود که من ایشان را به دست داشتن در ارتکاب همه‌ی جنایتها و نسبت دادن آن به اخوان، متهم می‌نمایم.

س: شرایط بازداشت و احضار و دستگیری خود را دقیقاً بیان کن.

ج: من در آپارتمانی در خیابان «طیران» نزدیک به مسجد رابعه عدویه بودم که ناگهان ساعت ۲ بامداد روز ۲۰۱۳/۸/۲۰ نیروهای امنیتی به زور وارد آن شدند و در را شکستند و وارد خانه شده و اقدام به ضرب و شتم و دشنام به پدر و مادرم با بدترین و زشت‌ترین الفاظ نمودند و دندان مصنوعی‌ام از دهانم افتاد. سپس چشمم را بستند و به بخش اول شهر

نصر منتقل نمودند و حتی اجازه ندادند که عینک طبی و دندانهای مصنوعی و وسایل شخصی‌ام را با خود ببرم و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی را پایمال کردند.

حتی کسی حکم دادستانی را مبنی بر بازداشت و احضار من ارائه نکرد و هویت بازداشت کنندگان را برایم مشخص نبود. پس از آن مرا با یک دستگاه نفربر نظامی به زندان «طره» منتقل نمودند.

س: به طور دقیق وضعیت شغلی خود را توضیح بده؟

ج: من در رشته پاتولوژی دانشکده دامپزشکی بنی سویف تدریس می‌کنم.

س: از گرایشهای سیاسی و دینی خود بگو؟

ج: من از دهه شصت عضو جماعت اخوان المسلمین هستم و در سال ۲۰۰۹ طی انتخاباتی آزاد و سالم به جای استاد محمد مهدی عاکف به عنوان مرشد عام اخوان برگزیده شدم.

س: دقیقاً از چه زمانی عضو جماعت اخوان المسلمین هستی؟

ج: از اوائل دهه شصت.

س: کیفیت عضویت در جماعت اخوان المسلمین در آن زمان چگونه بود؟

ج: برای کسانی که تمایل به عضویت در اخوان دارند، اصول و مقررات و روشهای تربیتی آن در جهت نشر اسلام با نگرش وسطیت (اعتدال و میانه‌روی) طبق آموزه‌های نبوی، معرفی می‌شود و اگر کسی این اصول را بپذیرد به تربیت او بر مبنای ارزش‌ها و اخلاق و فضائل اسلامی با روش‌های دعوت حکیمانه و موعظه‌ی حسنه اقدام می‌شود. اصول و مقررات منتشره در مورد اخوان از زمان تأسیس آن توسط استاد حسن البنا در سال ۱۹۲۸ تا کنون که در اختیار همگان نیز قرار گرفته است نشان می‌دهد که این جماعت، عبارت است از محیطی اسلامی و وسیع که اقدام به نشر دعوت و تربیت انسان‌ها بر مبنای نگرشی همه جانبه از اسلام می‌کند که سیاست نیز جزئی از آن است و بدین خاطر پس از شکل‌گیری قیام مردمی در مصر در ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ و فراهم شدن بستر قانونی مناسب برای فعالیت‌های سیاسی، جماعت اخوان المسلمین اقدام به تأسیس حزب «الحرية و العدالة» نمود و افراد زیادی که علاقه‌مند به فعالیت در حوزه سیاست بودند با رعایت اصول و آرمان‌های اخوان المسلمین به عضویت این حزب در آمدند و تعداد آنان به ۳۰۰ هزار عضو در مصر رسید

که در میان آنان مردان و زنان مسیحی نیز وجود داشتند و حتی یکی از برادران مسیحی غربی در مقام معاونت رئیس حزب به فعالیت مشغول شد.

س: این جماعت در چه تاریخی تأسیس شد؟
ج: از سال ۱۹۲۸.

س: موسسان این جماعت چه کسانی هستند؟
ج: مؤسس اصلی جماعت در سال ۱۹۲۸، امام حسن البنا بود و پس از او شخصیتهایی چون استاد مشاورحسن الهضیبی سپس استاد عمر تلمسانی وکیل دادگستری، استاد محمد حامد ابونصر، استاد مصطفی مشهور، استاد مشاور محمد مأمون الهضیبی، استاد محمد مهدی عاکف این مسئولیت را برعهده گرفته‌اند تا اینکه من در سال ۲۰۰۹ برای این مسئولیت انتخاب شدم.

س: این جماعت بر چه اساس، اخوان المسلمین نام گذاری شده است؟

ج: این نام گذاری دلیلی است بر استفاده از اسلوب «اخوت» در ارتباط میان اعضاء جماعت و تربیت آنها بر مبنای ارزشها و اخلاقیات اسلام. البته این بدان معنا نیست که مسلمانان خارج از جماعت برادر دینی ما نیستند بلکه حتی مسیحیان نیز برادران وطنی ما هستند و همه در مالکیت مصر متحد هستیم. و من این موضوع را بارها و در دیدار اخیرم با پاپ «شنوده» که قبل از وفاتش صورت گرفت در کلیسای جامع عباسی و در حضور همه رهبران کلیسا بیان کردم.

س: زمان تصدی مقام مرشد عام جماعت چه مدت است؟

ج: حداکثر دو بار و هر بار به مدت ۶ سال.

س: مرشد سابق چند سال در این سمت بود؟

ج: استاد محمد مهدی عاکف یک دوره به مدت ۶ سال در این سمت بود و دیگر بار کاندید نشد تا الگویی برای همه مسئولان باشد که فرصت مسئولیت‌پذیری و ادای امانت را برای دیگران باقی بگذارند.

س: محدوده کار اخوان المسلمین چه در داخل کشور و چه در خارج در چه حدی است؟

ج: گستره‌ی کار اخوان، جمهوری مصر عربی است، اما با همه سازمانها و مؤسسه‌های اسلامی که به چنین فکری گرایش دارند در سطح جهان عرب و جهان اسلام و بین الملل هماهنگ است، البته با التزام به قوانین و مبنای تأسیسی و اهداف و وسائل آن کشورها. با این توضیح که هیچ‌گونه دخالتی از جانب

جماعت اخوان المسلمین مصر در مؤسسه‌ها و سازمانهای خارج از مصر و سایر کشورهای صورت نمی‌گیرد.

س: تعداد کشورهایی که شما با هیئتها و سازمانهای مایل به جماعت در آنها هماهنگ شده‌اید را بیان کن؟

ج: بیش از ۸۰ کشور.

س: آیا جماعت اخوان المسلمین در خارج از مصر پایگاههایی دارد؟

ج: چنین پایگاهی وجود ندارد. اما کسانی که می‌خواهند هیئت یا مؤسسه‌ای متمایل به این فکر تأسیس کنند، ملتزم به قوانین کشور خود هستند و فعالیت‌هایشان به شکل مستقل صورت می‌گیرد و جماعت ما دخالتی در مسائل و تصمیمهای آنان ندارد.

س: اهداف جماعت اخوان المسلمین از زمان تأسیس تا کنون به طور مشخص چیست؟

ج: این جماعت، یک هیأت اسلامی فراگیر، ملتزم به اسلام میانه‌رو در دعوت به سوی الله و روشهای تربیتی مبتنی بر ارزشها و اصول اخلاقی و مفاهیم گسترده اسلام است که تمام مظاهر زندگی را برای اجرای فرامین خدا در بر می‌گیرد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [انعام:۱۶۲–۱۶۳] «بگو: در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است [که] او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته‌ام، و من نخستین مسلمانم.» این جماعت ملتزم به حکمت و موعظه‌ی حسنه در همه‌ی روش‌هاست و بر این اساس به هیچ یک از اشکال خشونت متوسل نشده است و تاریخ فعالیت‌هایش شاهد این ادعاست و می‌توانم بگویم کسانی که همه‌ی شیوه‌های خشونت را علیه ما به کار گرفته‌اند، افراد ما را کشته‌اند، بر چوبه‌ی دار برده‌اند، زندان کرده‌اند، شکنجه داده‌اند، دارائی‌های ما را مصادره کرده‌اند، انتخابات را بر ضد ما تغییر داده‌اند، لباس شخصی‌های گماشته‌ی وزارت کشور را بر ما مسلط کرده‌اند تا نامزدهای انتخاباتی و هواداران ما را در چند دوره انتخابات به قتل برسانند و گاهی از کاندید شدن آنها در انتخابات محلی جلوگیری کنند و در آخرین انتخابات مجلس ملی در سال ۲۰۱۰ تقلب کاملی صورت گرفت و هیچ یک از جریان‌های اسلامگرا به یک کرسی هم دست نیافت، با وجود همه‌ی این جرم‌ها، آیا اخوان برای اعاده‌ی حقوق پایمال شده‌اش

به وسیله‌ای غیر از روش‌های مسالمت‌آمیز متوسل شد؟ تنها کاری که ما کردیم توسل به دادگاه بود… تمام تظاهرات و اعتصابات اخیر در حمایت از قانون و مسالمت‌آمیز بود… و شعار ما «سلمیة» بود و عملکرد ما بر این مبنا بود. بارها در کرسی «رابعه» اعلام شد که اطراف میدان توسط مؤسسه‌های تابع ارتش و دولت احاطه شده است. اما طی ۴۸ روز اعتصاب در رابعه مانع کار روزانه هیچ کدام نشدیم و رفت و آمد به آن مؤسسه‌ها مختل نشد و به هیچ کس آزار کلامی هم نرسید تا چه رسد به عملی. در حالی که قاتلان مردم از بالای همین مؤسسات به سمت مردم تیراندازی کردند. پس تروریست کیست و صلح‌طلب کدام است؟ من شما را در این ارتباط به گزارش‌های سازمان عفو بین الملل ارجاع می‌دهم و از سوی دیگر توجه شما را به رئیس مُرسی جلب می‌کنم که یک سال قدرت را در دست داشت و همه مؤسسه‌ها تحت فرمان او بودند و اولین فرمانی که صادر کرد آزادی روزنامه‌نگارانی بود که به دلایل احتیاطی حبس شده بودند و مجازات حبس احتیاطی را در جرایم نشر لغو نمود و به تصفیه حساب‌های سیاسی با دشمنان یا روزنامه‌نگاران مهاجم پرداخت، قلمی را بی‌کار نکرد، یک کانال تلویزیونی یا روزنامه‌ای را نیست و علیه دشمنان سیاسی فتنه‌جویی نکرد و حتی در تعامل با سران رژیم سابق به شکل کاملاً مستقل عمل می‌کرد و در دوران او هیچ کس به دلیل نگرش‌های سیاسی مخالف بازداشت نشد. اما اکنون در طول دو ماه دقیقاً عکس آن روی داده است و حدود ۵۰۰۰ کشته و جسد‌های سوزانده شده و ۱۰ هزار زخمی و بیش از ۱۰ هزار بازداشتی و بسته شدن ۱۸ کانال ماهواره‌ای اسلام‌گرا، محصول کودتای نظامی خونین مصر است و تعدادی از روزنامه نگاران و خبرنگاران مخالف انقلاب و سران جنبش‌های سیاسی غیر اخوان نیز به قتل رسیده‌اند و بدتر از همه و به اعتراف وزیر کشور کنونی، تمسک به شیوه‌های سرکوب‌گرانه و پلیسی دستگاه امنیت کینه‌توز سابق است که مسئولیت همه جرائم مذکور و قتل عام ما و سایر مصریها برعهده اوست. و آنان که ما را به ارتکاب قتل علیه خویش متهم می‌کنند خود عامل این جنایت‌ها هستند یا قاتلان را مأوی داده‌اند یا به وظیفه‌ی قانونی خویش در برابر مجرمان حقیقی عمل نکرده‌اند و آنان را به دست عدالت نداده‌اند…

و این جدای از هتک حرمت مساجد و







کلیساها و صومعه‌هاست که به زشت‌ترین شیوه و بدتر از دوران پیش از ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ صورت گرفته است و قتل و کشتار، بدتر از همه‌ی اشکال سابق، پدید آمده است.

س: وسائل مورد استفاده برای تحقق اهداف جماعت چیست؟

ج: ابزارهایی است که به صورت مکتوب در لویح جماعت از زمان تأسیس تا کنون مکتوب شده است و موافق اسلام صحیح و قوانین کشور است و در دعوت به اسلام با حکمت و موعظه حسنة و روشهای مسالمت آمیز و دمکراتیک مشروع برای ارتباط با مردم نمود می‌یابد. من تعجب می‌کنم که اخوان المسلمین را متهم می‌کنند که از ترور برای رسیدن به اهداف خود و اهداف جماعت و ناکارآمد گذاشتن قانون استفاده می‌کند. اما واقعیت این است، آنان که ما را متهم می‌کنند خودشان هستند که مرتکب همه‌ی این جرایم شده‌اند؛ قانون کنونی را لغو کرده‌اند، رئیس جمهور قانونی و منتخب مردم را بروده‌اند، مجلس شوری را منحل کرده‌اند، هم وطنان مصری و صلح جوی حامی قانون را سوزانده‌اند... حقایق را وارونه کرده‌اند و ما را متهم به ارتکاب این جرایم می‌کنند. مخالفان رئیس جمهور را آزاد گذاشته‌اند که وارد قصر ریاست جمهوری شوند و با بلدوزر یکی از دروازه‌های اصلی قصر را از جا کنده‌اند، کاری که تا کنون سابقه نداشته است.

س: آیا سلاحی در میان اعتصاب کنندگان وجود داشت که آن را پنهان کرده باشند؟

ج: هیئت‌های نمایندگی مصری و اجنبی و تعدادی از سازمان‌های خارجی از میدان رابعه عدویه و از مردم بازدید کردند و اعلام کردند که هیچ نوع سلاحی در آنجا وجود ندارد و دستگاه‌های امنیتی هم در نفوذ به میدان هیچ نوع سلاحی نیافتند. بلکه اسلحه همان بود که در دست تروریسم حقیقی مجلس نظامی خونبار بود و به بدترین و زشت‌ترین شیوه علیه مردم استفاده شد و صهیونیست‌ها نیز تاکنون چنین نکرده‌اند و کودکان و زنان و مردان و علما را که در طول رمضان در سجده و رکوع و روزه بودند به شهادت رساندند، مساجد را آتش زدند، نمازگزاران و پناه‌جویان به خانه‌های خدا را را کشتند، گلوله‌های خیانت را توسط تک تیراندازها و لباس شخصی‌ها و ارتش از هلی‌کوپترها بر اعتصاب‌کنندگان ریختند و جهان نیز از طریق

ماهواره‌ها نظاره می‌کرد.

س: آیا مطلب دیگری برای گفتن داری؟

ج: می‌گویم: «حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» و علیه همه کسانی که نیت پلیدی نسبت به مصر دارند یا خونی را ریخته‌اند دعا می‌کنم که خداوند متعال هرچه زودتر از آنان انتقام گیرد و به امید خدا به زودی حقیقت آشکار خواهد شد (... عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيبَنَّ نَادِمِينَ) [مؤمنون: ۴۰] «زودا که به سختی پشیمان گردند» و (سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَابِ الْأَشْرِبِ) [قمر: ۲۶] «زودا که فردا بدانند که دروغ‌زن خودپسند کیست.» این اتهامات فقط نسبت به من مطرح نشده بلکه نسبت به جماعت اخوان المسلمین و همه‌ی قانون‌مداران در همه استان‌های مصر مطرح شده است و جای ما را با جنایت‌کاران عوض کرده‌اند و عامل این فتنه‌ها، کودتای نظامی خونین و همه‌ی دستگاه‌های تحت نظارت آن و در رأس آن‌ها وزارت کشور و رسانه‌های دروغگو است. اما خداوند می‌فرماید: (بَلْ تَقْدَفُ بِالْحَقِّ عَلَيَّ الْبَاطِلُ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ) [انبیاء: ۱۸] «بلکه حق را بر باطل می‌کوبیم و آن را فرو می‌شکافد، آنگاه است که آن نابود می‌گردد، و وای بر شما از توصیفی که می‌کنید.» و به اذن خدا قانون‌گرایی دوباره باز خواهد گشت و به اذن خدا قانون اساسی دوباره حاکم خواهد شد و رئیس مرسى به اذن خدا دوباره حاکم خواهد شد و مصر آزاد و سربلند خواهد ماند و ذلت و پستی را نخواهد پذیرفت و خون فرزندان مسلمان و مسیحی و شهروندان و ارتشیان را پاس خواهد داشت.

(...وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) [یوسف: ۲۱] و خداوند سررشته‌ی کار خویش را در دست دارد، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

منبع: الجزیره

**این جماعت ملتزم به حکمت و موعظه‌ی حسنه در همه‌ی روش‌هاست و بر این اساس به هیچ یک از اشکال خشونت متوسل نشده است و تاریخ فعالیت‌هایش شاهد این ادعاست و می‌توانم بگویم کسانی که همه‌ی شیوه‌های خشونت را علیه ما به کار گرفته‌اند، افراد ما را کشته‌اند، بر چوبه‌ی دار برده‌اند، زندان کرده‌اند، شکنجه داده‌اند، دارائی‌های ما را مصادره کرده‌اند، انتخابات را بر ضد ما تغییر داده‌اند، لباس شخصی‌های گماشته‌ی وزارت کشور را بر ما مسلط کرده‌اند تا نامزدهای انتخاباتی و هواداران ما را در چند دوره انتخابات به قتل برسانند و گاهی از کاندید شدن آنها در انتخابات محلی جلوگیری کنند و در آخرین انتخابات مجلس ملی در سال ۲۰۱۰ تقلب کاملی صورت گرفت و هیچ یک از جریان‌های اسلامگرا به یک کرسی هم دست نیافت، با وجود همه‌ی این جرم‌ها، آیا اخوان برای اعاده‌ی حقوق پایمال شده‌اش به وسیله‌ای غیر از روش‌های مسالمت‌آمیز متوسل شد؟ تنها کاری که ما کردیم توسل به دادگاه بود... تمام تظاهرات و اعتصابات اخیر در حمایت از قانون و مسالمت‌آمیز بود... و شعار ما «سلمیة» بود و عملکرد ما بر این مبنای بود. بارها در کرسی «رابعه» اعلام شد که اطراف میدان توسط مؤسسه‌های تابع ارتش و دولت احاطه شده است. اما طی ۴۸ روز اعتصاب در رابعه مانع کار روزانه هیچ کدام نشدیم و رفت و آمد به آن مؤسسه‌ها مختل نشد و به هیچ کس آزار کلامی هم نرسید تا چه رسد به عملی. در حالی که قاتلان مردم از بالای همین مؤسسات به سمت مردم تیراندازی کردند. پس تروریست کیست و صلح‌طلب کدام است؟**



حیدر غلامی

با آغاز بهار عربی و وقوع انقلاب‌های مردمی علیه حکام ظالم و دیکتاتور منطقه، انقلاب مصر با توجه به جایگاه آن درمنطقه و جهان اسلام و حضور پر رنگ اسلامگرایانی که آغازگر بیداری اسلامی معاصر بوده‌اند، توجه مسلمانان و جهانیان را به خود معطوف کرد. پیروزی اسلامگراها در انتخابات و روی کار آمدن رئیس جمهوری اسلامگرا و تدوین قانون اساسی‌ای با صبغه‌ای اسلامی و متضمن حقوق بشر، بر اهمیت آن افزود. اما وقوع کودتایی نظامی پس از یک سال از روی کار آمدن اولین رئیس جمهور منتخب و غیر نظامی تاریخ مصر، بازهم تمام نگاه‌ها را متوجه مصرکرد. نوشته حاضر، بیان نکاتی است درباره‌ی تحولات مصر و کودتای نظامی اخیر آن.

۱- از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب مصر و سقوط حکومت دیکتاتوری مبارک، در سطح داخلی و خارجی تبلیغات وسیعی علیه اسلامگراها آغاز شد؛ به گونه‌ای که در اندک زمانی موجی از اسلام هراسی و به خصوص اخوان هراسی مصر، منطقه و حتی جهان را فراگرفت. نمونه بارز آن علاوه بر مصر شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی بی‌بی سی و صدای آمریکا بودند.

۲- شورای نظامی که اختیار مملکت را پس از انقلاب بر عهده گرفت، با صدور قوانین موقت امتیازات ویژه‌ای برای خود قائل شد؛ و این اقدام، اعتراضات گسترده ایی را در پی داشت. تمام گروه‌ها و احزاب مصری با این قوانین و دخالت نظامیان در سیاست و ادامه‌ی آن مخالف بودند؛ و این یکی از شعارها و خواسته‌های اساسی انقلاب مصر بود. اما پس از گذشت یک سال، شاهد حمایت علنی گروه‌ها و احزاب سکولار و لائیک شرکت کننده در انقلاب، از دخالت نظامیان در سیاست و کودتای نظامی علیه دولت منتخب مردم هستیم!

۳- در نخستین انتخابات پس از انقلاب - انتخابات مجلس - اسلامگراها حدود هفتاد و هشت در صد از آرا را کسب کردند. این

## مروری بر تحولات مصر

۸- سیستم قضایی مصر که همان دست نشانده‌های دوران مبارک بودند با هماهنگی و حمایت شورای نظامی، کمیته تدوین قانون اساسی را که مجلس منتخب مردم آن را بر مبنای قوانین موجود انتخاب کرده بود، به بهانه‌ی اینکه اکثریت اعضای آن از اسلامگراها هستند، منحل کردند؛ و باز هم به خواست اکثریت مردم توجهی نکردند.

مدتی بعد کمیته‌ای منتخب شامل ۵۰ درصد اسلامگراها و ۵۰ درصد از غیره تشکیل شد؛ تا کار تدوین قانون اساسی را آغاز کند. پس از حدود شش ماه تلاش و در واپسین روزهای تکمیل پیش نویس قانون اساسی، نمایندگان احزاب سکولار و لائیک به بهانه‌ی غیر دمکراتیک بودن آن، از کمیته کنار کشیدند. و

به درخواست گفتگو درباره‌ی موارد اختلافی پاسخی ندادند؛ و به بیان اتهاماتی کلی و مبهم اکتفا کردند. به جای گفتگو اعتراض‌های خیابانی خشونت باری به راه انداختند. مشکل اساسی مخالفان دکتر محمد مرسی و کارنامه‌ی دولتش نبود، زیرا هنوز مدتی از شروع به کارشان سپری نشده بود؛ بلکه قانون اساسی‌ای بود که صبغه‌ای اسلامی داشت؛ و اکثریت مردم مسلمان مصر در انتخاباتی آزاد بدان رای مثبت داده بودند.

۹- پس از عدم پاسخگویی احزاب و گروه‌های مخالف به گفتگو درباره‌ی موارد اختلافی قانون اساسی، رئیس جمهور منتخب زمان همه پرسى درباره‌ی پیش نویس قانون اساسی را تعیین کرد. مخالفان با رهبری جبهه‌ی تازه تاسیس «نجات ملی» راهپیمایی و آشوبهای خیابانی و تخریب و... را ازسرگرفتند، و همان رفتارهای خشن (کشتار، تخریب، آتش سوزی و...) را ادامه دادند؛ و با تمام وجود و استفاده از تمامی امکانات، علیه اسلامگراها - به خصوص جماعت اخوان المسلمین و رئیس جمهور منتخب - استفاده کردند و حتی فردی چون برادعی، به صورت رسمی خواهان مداخله دول غربی شد.

۱۰- بالاخره همه پرسى درباره‌ی پیش نویس قانون اساسی در موعد مقرر برگزار شد. علی رغم آن همه تبلیغات منفی و رای منفی مخالفان به آن، مردم مصر با ۶۴ درصد آراء، بدان رای مثبت دادند.

۱۱- تصویب پیش نویس قانون اساسی نیز مانع از مخالفت‌های خیابانی و خشن مخالفان

پیروزی چشمگیر، مخالفانشان را شوکه کرده و آنان را بیش از پیش به فعالیت در راستای اسلام هراسی و اخوان هراسی واداشت.

۴- پس از مدتی با حکم دادگاه عالی قضایی مصر - که ترکیب نظام سابقش دست نخورده باقی ماند و از مخالفان سرسخت اسلامگراها بود مجلس منتخب مردم منحل شد؛ و شورای نظامی (ارتش) که اینک سنگ مردمی بودن و دفاع از حقوق آنان را به سینه می‌زند، علیه این اقدام به ظاهر قانونی، اما به شدت غیر مردمی و ضد مردمی، هیچگونه اعتراض و اقدامی نکرد؛ و حامیان دمکراسی! نیز در برابر این عمل، لب فروبستند و دم نگشودند.

۵- قبل از انتخابات ریاست جمهوری، خیرت شاطر کاندیدای اول جماعت اخوان المسلمین را به بهانه‌ی اینکه در اثنای انقلاب بدون پیمودن مراحل قانونی از زندان رژیم مبارک آزاد شده است، از کاندیداتوری محروم کردند. شورای نظامی هم این حکم را علی رغم مخالفت بسیاری از مردم، به بهانه‌ی قانونی بودن، پذیرفت و به اعتراضات مردمی توجهی نکرد.

۶- درانتخابات ریاست جمهوری مصرکه یک سال پیش برگزار شد، آقایان عمرو موسی، حمدین -صباحی و برادعی - که اکنون ادعای رهبری مردم مصر را دارند - به عنوان کاندیدا شرکت کردند، اما هیچ کدام نتوانستند آرای کافی را به دست آورند و بازنده شدند؛ و دکتر محمد مرسی کاندیدای اخوان المسلمین و احمد شفیق نخست وزیر دوران مبارک که از حمایت ارتش و باقیمانده نظام سابق برخوردار بود، به دور دوم راه یافتند.

۷- در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری تقریباً اکثر رهبرانی که اینک حامی و مدافع کودتای نظامیان علیه حکومت قانونی مصرند، ازاحمد شفیق که از چهرهای سرشناس و برجسته‌ی نظام دیکتاتوری مبارک بود، حمایت کردند؛ همان نظامی که مدتی قبل علیه آن انقلاب کرده بودند.

آیا احمد شفیق را نمی‌شناختند؟ یا می‌شناختند، ولی چون رقیبش اسلامگرا بود، او را که از رموز برجسته‌ی نظام مستبد و دیکتاتور مبارک را بر رقیبش ترجیح دادند؟

ولی بازهم با وجود تبلیغات گسترده‌ی منفی علیه اسلامگراها، در این رقابت دمکراتیک نیز پیروز شدند.





نشد. تمام درخواست‌ها جهت گفتگو را ردکردند؛ و هراز چند گاهی به بهانه‌های مختلف دست به اعتراض و تظاهرات خشونت آمیز می‌زدند.

۱۲- پس ازاستقرارنسیی اوضاع، مخالفان مساله‌ی دیگری را مطرح کردند و آن «اخوانی کردن» دولت مصر بود. چنان به این مساله دامن زدند و آن را تبلیغ کردند که بسیاری چنین می‌پنداشتند که واقعا چنین ادعایی صحت دارد. اما حقیقت این است که از ۳۵ وزیر دولت مصر تنها ۵ وزیر، از چهار معاون رئیس جمهور تنها یکی از آن‌ها و از ۱۷ مشاورش تنها چهار نفرشان از جماعت اخوان المسلمین بودند. آیا می‌توان این ترکیب را قبضه قدرت توسط اخوان المسلمین قلمداد کرد؟

۱۳- مخالفان در مدت یکسال ریاست جمهوری دکتر محمد مرسی مانع از این شدند که مصر روی آرامش به خود ببیند و همانطور که ذکر شد با راه اندازی تظاهرات خیابانی غیر مسالمت آمیز، راه اندازی آتش سوزی و آشوب، اموال عمومی را تخریب و غارت کردند. بیش از ۳۵ دفتر جماعت اخوان المسلمین و حزب آزادی و عدالت را و حتی قسمت‌هایی از دیوار کاخ ریاست جمهوری را به آتش کشیدند. ده‌ها نفر از اعضا و هواداران اخوان المسلمین و اسلامگراها را به شهادت رسانیدند. اما ارتش مدعی حفظ جان و مال مردم و موسسات و... نه تنها هیچ دخالتی نکرد، بلکه با سکوت خود این اقدامات را به صورت ضمنی تایید کرد.

۱۴ - با نزدیک شدن به سالگرد انتخاب رسمی دکتر محمد مرسی به ریاست جمهوری، وزیر دفاع در سخنانی به صراحت دولت مرسی را تهدید کرد. مخالفان نیز جهت حضور مردم در راهپیمایی سراسری آن روز تبلیغات وسیع وگسترده آغاز کردند. موافقان دکتر محمد مرسی نیز از چند روز قبل به حمایت از قانون و مشروعیت نظام راهپیمایی بزرگی را آغازکردند. دو روز مانده به سالگرد انتخاب رسمی دکتر محمد مرسی به ریاست جمهوری، ارتش ۴۸ ساعت مهلت داد در صورتی که دولت با مخالفان به توافق نرسد، نقشه راه خود را عرضه خواهد کرد. این تهدید و دخالت واضح ارتش در بازی سیاسی، اوضاع مصر را بسیار حساس و متشنج کرد. مخالفان محمد مرسی به محض شنیدن این اولتیماتوم نظامی، نیروی مضاعفی گرفتند و با تمام توان به خیابان‌ها و میادین آمدند؛ و خود را مهیای جشن و سرور سقوط دولت دکتر مرسی کردند. مردم زیادی را

نیز- با این توجیه که تمام بدبختی‌ها و عقب افتادگی‌های مصر و عدم بهبود سریع اوضاع بخصوص در زمینه‌ی اقتصادی، محمد مرسی و دولت ایشان است - به جمع خود افزودند. پس ازاتمام مهلت مقرر، ارتش باز هم حدود ۶ ساعت دیگر صبر کرد، تا با حضور بیشتر مخالفان در میادین و خیابان‌ها و دعوت از برخی از سران احزاب و چهرهای شاخص، نقابی مدنی و مردمی به چهره‌ی کودتای نظامی بپوشاند.

۱۵- بالاخره پس از اتمام لحظه‌های نفس گیر، ارتش در یک سناریوی از پیش طراحی شده، در حضور رهبران مخالف و چند چهره سرشناس دیگر، کودتای نظامی خود را به صورت رسمی اعلام کرد. این خبر، مخالفان حاضر در میادین و خیابان‌ها را به وجد آورد؛ و آه از نهاد موافقان محمد مرسی بلند کرد. وزیر دفاع هنگام اعلام کودتا، این اقدام خود را پاسخ به خواسته‌ی ملت مصر بیان کرد. اما به ظاهر منظورش از ملت، تنها مخالفان محمد مرسی بود؛ نه موافقان وی. زیرا در روز کودتا هم مخالفان و هم موافقان در میادین و خیابان‌ها حضور داشتند. جبهه‌ی تمرد که از مخالفان دولت بودند، ادعا کردند ۲۲میلیون امضا علیه محمد مرسی جمع کرده‌اند؛ و موافقان نیز اعلام کردند که ۲۶ میلیون امضای موافق وی جمع آوری کرده‌اند. اما گویا در قاموس سیسی - وزیر دفاع - و مخالفان دولت محمد مرسی، ۲۲ از ۲۶ بیشتر بود و تنها مخالفان، جزء مردم و ملت مصر محسوب می‌شوند.

از آن‌ها در دسترس نیست. ۱۷- بدین ترتیب با یک کودتای نظامی، دولت منتخب و قانونی مصرکه بر اساس قواعد دمکراتیک انتخاب شده بود سرنگون شد؛ و ضربه‌ی سهمگینی به روند دمکراتیزاسیون در مصر وارد شد.

بسیار طبیعی است که هر حکومت و دولتی دارای موافقان و مخالفانی باشد، گاهی تعداد مخالفان به میلیون‌ها نفر نیز می‌رسد. محمد مرسی و دولت منتخب وی نیز همانگونه که خود نیز اذعان کرد بری از خطا و اشتباه نبود. ولی قرار نیست که با چند تظاهرات خیابانی و بهره برداری از پوپولیسیم، نظامیان دخالت کرده و ساز و کارهای دمکراتیک را برهم بزند و دولت منتخب را ساقط نمایند. اگر پس از روی کار آمدن دولت جدید، باز همین چرخه ادامه پیدا کند، یا در سایر دولت‌ها چنین رویه‌ای دنبال شود، سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.

دو روز پس از کودتا، در روز جمعه مورخه‌ی ۹۲/۴/۱۴ به گزارش شهود عینی بیش از (۳۰) میلیون نفر در مصر به طرفداری از محمد مرسی و علیه کودتای نظامی راهپیمایی کردند؛ و نقاب مردمی بودن را از چهره‌ی کوتای ارتش برداشتند.

۱۸- روند تحولات پس از کودتا همانگونه که پیش بینی می‌شد، رضایت بخش نیست و روز به روز بر محدود کردن آزادی رسانه‌ها و مطبوعات و تشدید فضای امنیتی افزوده می‌شود. تازه‌ترین نمونه‌اش جنایت نظامیان - که قرار بود حافظ جان و مال مردم باشند - در کشتار بی‌رحمانه‌ی تظاهر کنندگان و متحصنین معترض به کودتای نظامی در سپیده دم دوشنبه ۹۲/۴/۱۸ در قاهره، نزدیک مقر گارد جمهوری بود. مردم معترض در حالی که در رکعت دوم نماز صبح بودند، مورد گلوله قرار گرفتند و ۵۳ نفر از آنان شهید و صدها نفر دیگر نیز زخمی شدند و آمار کشته‌ها تاکنون به نزدیک صد نفر رسیده است. پس از این کشتار فجیع، ارتش به جای عذر خواهی و احساس شرمندگی، خود را حق به جانب معرفی کرد؛ و در یک سناریوی تکراری، این کشتار را متوجه اسلامگراهایی کرد که در حال ادای نماز صبح بودند.

۱۹- برخی از حکومت‌های معلوم الحالی چون عربستان سعودی و امارات متحده عربی و... و همچنین مخالفان اسلامگراها در ممالک اسلامی، با شنیدن خبر کودتا بسیار خوشحال شده و آن را به سران کودتا تبریک گفتند؛ و با شور و شغف زاید الوصفی به زعم خود، سقوط اسلام سیاسی! در مصر را جشن گرفتند.

این مجموعه به همراه کودتاگران مصری آگاهانه می‌کوشند موافقان محمد مرسی و مشروعیت وی را که ائتلاف اسلامگراهای طرفدار مشروعیت قانون و رئیس جمهور هستند، در سایه‌ی سانسور شدید رسانه‌ای، ناچیز قلمداد کرده و آن‌ها را به جای اسلامگراها، جماعت اخوان المسلمین بنامند. هواداران کودتا با حمایت علنی از کودتای نظامی علیه دولتی منتخب و مشروع و بی‌توجهی نسبت به لگد مال شدن اصول و قواعد دمکراسی، می‌کوشند اسلامگراها و در راس آنان جماعت اخوان المسلمین را به خشونت و هرج و مرج طلبی متهم کنند. اسلامگرایانی که علی‌رغم برخوردهای خشن با آنان، به شیوه مسالمت آمیز و به دور از هر گونه خشونت، خواهان بازپسگیری آرای به سرعت رفته‌ی خود و بازگرداندن دولت منتخب و مشروع مصر هستند. اخوان المسلمین را که نزدیک به ۴۰ دفتر حزبی آن‌ها به آتش کشیده شده و ده‌ها نفر از اعضایشان شهید شده‌اند، اما چه حالا و چه زمانی که قدرت را در دست داشتند، نه دفتر گروه و حزب مخالفی را آتش زده‌اند و نه دستانشان به خون دیگران آلوده شده است؛ تروریست و خشونت طلب می‌نامند. اسلامگراها را که به هنگام قدرت، نه مخالفی را بازداشت و زندانی کردند و نه روزنامه یا کانالهای ماهواره‌ای مخالفان را بستند و نه کمترین محدودیتی را برای مخالفان و رسانه‌هایشان اعمال کردند، متحجر و تندرو می‌نامند؛ اما سکولارهای مخالفشان را که این اعمال خشن و تندیروانه را بارها علیه اسلامگراها انجام داد ه‌اند، مسالمت جو و دموکراسی خواه می‌نامند.

به نظر می‌رسد اینگونه موضع گیری‌ها مبتنی بر علت باشد، نه دلیل. ۲۰ - با روی کار آمدن رئیس جمهوری موقت و منحل کردن مجلس شورای مصر و اعلام قوانین موقت و کشتارهای اخیر توسط ارتش، به تدریج اختلاف و چند دستگی درمیان هواداران کودتا نیز به وجود آمده است. به هر حال وضعیت دمکراسی، حقوق بشر و فرجام مصر پس از این کودتای نظامی بسیار مبهم و پیچیده می‌باشد.

در نهایت با توجه به رخدادهای اخیر و پیگیری تحولات مصر از شروع انقلاب مردمی مصر تاکنون، می‌توان گفت که اعتراض گروه‌ها و احزاب مخالف قانون و رئیس جمهور منتخب به خاطر دغدغه‌ی دمکراسی، حقوق بشر و پیشرفت مصر نیست؛ بلکه مخالفت با اسلام و اسلامگراهاست.

## نبرد استبداد با آزادی

بازخوانی و تحلیل حوادث انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م  
و کودتای ۳ ژوئیه ۲۰۱۲ م در مصر

نویسنده: سعدالدین صدیقی

عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران  
مقدمه:

مصر بزرگترین کشور اسلامی عرب زبان، در معادلات سیاسی جهان و منطقه نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد. موقعیت ژئوپلیتیکی مصر و همسایگی آن با کشور فلسطین اشغالی، تحولات این کشور را بسیار حساس نموده است. مصر به عنوان خاستگاه اولیه‌ی بیداری اسلامی و به دلیل وجود دانشگاه الازهر در آن، همواره محل توجه و عنایت تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی بوده است. این مقاله با پیروی از منهج توصیفی، تحلیلی بر آن است تا به بازخوانی و تحلیل حوادث مصر از سقوط دولت مبارک تا حوادث بعد از کودتا بپردازد. آنچه در مصر در چند سال اخیر اتفاق افتاده است، سؤالات زیادی را در اذهان ایجاد کرده است. آیا مدعیان آزادی و دموکراسی که لباس سکولاریسم پوشیده و شعار لیبرالیسم سر داده‌اند، در عمل به اصول دموکراسی پای‌بند هستند؟ آیا ورود اسلامگرایان به میدان سیاست در این برهه‌ی تاریخی از توجیه کافی برخوردار است؟ و آیا پرونده‌ی آنها در این چند سال قابل دفاع می‌باشد؟ در این نوشتار در پی آن هستیم به این سؤالات پاسخ داده شود.

### الف) انقلاب ۲۵ ژانویه‌ی ۲۰۱۱ م

در بیست و پنج ژانویه ۲۰۱۱ م بعد از ۱۸ روز مقاومت و پایمردی در میدان تحریر و سایر میادین مصر و با تقدیم بیش از ۸۰۰ شهید، حسنی مبارک، مجبور به کناره گیری شد و مردم مصر، جشن پیروزی گرفتند.

چه کسانی بر علیه حسنی مبارک قیام کردند؟ و آنها خواستار چه چیزی بودند؟ به اتفاق اکثر رسانه ها، انقلاب مردمی مصر از میان همه اقشار و با حضور بیش از ۲۰میلیون نفر در میادین مصر صورت گرفت. مردم خواهان آزادی، احترام و کرامت انسانی عدالت و رفاه اجتماعی بودند.

جرقه قیام مردمی را در انقلاب مصر، جوانان فیسبوک آغاز کردند، ولی شخصیتها و گروه‌های حقیقی و حقوقی به سرعت به آنها پیوستند و جرقه به جریان تبدیل شد.

اخوان که تلاش پیگیرانه‌ی نزدیک به یک قرن، در ایجاد چنین بستری را در پرونده خود داشت، از همان آغاز به این صحنه پای گذاشت و فوراً به یکی از مؤثرترین و مهمترین نقش‌آفرینان این میدان مبدل گشت.

بعد از حسنی مبارک، شورای نظامی که خود را میهن پرستان خدمتگزار می‌دانستند، اداره‌ی کشور را به عهده گرفتند. « همه پرسى تغییر قانون اساسی ۱۹۷۱م» انتخابات «مجلس شعب» « مجلس شورا» و « انتخابات ریاست جمهوری» را با نظارت سازمانهای داخلی و بین‌المللی و البته بر خلاف میل خود، تحت فشار فضای انقلابی و میلیونی مردمی برگزار کردند. در این انتخابات مردم محروم و رنج‌دیده کدام ساختار سیاسی و چه افرادی را برای اداره کشور انتخاب کردند؟

نتیجه قطعی همه انتخابات‌ها، شکست اردوگاه لائیک‌ها، سکولارها و جبهه لیبرالیسم بود. اسلامگرایان دو سوم مجلس شعب و اکثریت مطلق مجلس شورا را به دست آوردند.

انتخابات ریاست جمهوری می‌توانست بهترین فرصت را برای ارکان و عناصر حکومت مبارک که از آن به دولت عمیق و ریشه‌دار تعبیر می‌شود، فراهم سازد. ارکان حکومت گذشته با همه امکانات رسانه‌ای، مالی و تشکیلاتی با حضور احمد شفیق برای بازسازی حکومت مبارک به میدان آمدند. قوه قضائیه، مجلس شعب را که می‌توانست مانع جدی در دستیابی به این هدف باشد، منحل نمود. کاندیداهای مطرح اسلامگرایان به بهانه‌های مختلف در معرض حذف قرار گرفتند.

در این لحظات حساس بود که اخوان در مقابل یک مسئولیت تاریخی قرار گرفت. بازگشت به دوران مبارک آن هم در قالب یک ظاهر دموکراتیک یا حفظ دستاوردهای انقلاب ۲۵





ژانویه؟ انسان‌ها و جماعت‌ها گاهی در برابر «تصمیم دشوار» قرار می‌گیرند و آن زمانی است که شما ناگزیر هستید بین دو امر که هنوز آمادگی کافی برای اجرای آن دو ندارید یا این‌که زمینه‌ی مناسب برای اجرای آن دو وجود ندارد، یکی را انتخاب کنید. اخوان قبل از سقوط مبارک و بعد از آن به قصد خنثی نمودن موج رسانه‌ای اخوان هراسی و نفی شعار مصادره انقلاب، صادفانه تأکید می‌نمود که برای پست ریاست جمهوری نامزد نخواهد داشت. اما الان شرایط جدیدی ایجاد شده بود. آنها با چند شخصیت غیر اخوانی، طارق البشری، احمد مکی و حسام الغریانی که حقوق‌دانانی قابل و از مقبولیت عمومی نیز برخوردار بودند خواستند که وارد رقابت انتخاباتی شوند اما آنها نپذیرفتند. اخوان به حکم ضرورت، اجتهاد سابق خود را به دلیل تغییر شرایط، تغییر داد و خیرت الشاطر را به عنوان کاندیدای اصلی و دکتر محمد مرسی را به عنوان گزینه جانشین انتخاب نمود. با حذف خیرت الشاطر، دکتر محمد مرسی رسماً به عنوان کاندیدای اخوان وارد عرصه‌ی رقابت گردید. دکتر محمد مرسی از جماعت اخوان المسلمین که جماعتی خوش سابقه و خدوم، با سابقه ۸۵ سال فعالیت فرهنگی تربیتی، خدمات رسانی و نوع‌دوستی و مبارزه‌ی سیاسی مسالمت‌آمیز با منش میانه‌روانه بود، توانست در انتخاباتی سالم به اعتراف ناظرین داخلی و خارجی برای پست ریاست جمهوری انتخاب و محل اعتماد اکثریت رای دهندگان قرار گیرد و به عنوان اولین رئیس جمهور قانونی مصر بعد از انقلاب سوگند یاد کند. احمد شفیق بعد از پذیرش شکست به امارات متحده عربی رفت. سازمان اطلاعات مصر در زمان حسنی مبارک تسلط و نفوذ زیادی در این ایالت شیخ نشین داشت.

در عرف سیاسی و در بدیهی‌ترین اصول دموکراسی، صندوق انتخابات معیار و مبناست؛ و همه باید به آن احترام بگذارند. و همچنین در عرف دموکراسی‌های دنیا، حکومت و کابینه دولت از حزب پیروز انتخاب می‌شوند. دموکراسی می‌گوید: رئیس جمهور باید نخست وزیر را از حزب پیروز انتخاب کند. نخست وزیر نیز باید کابینه را از حزب خود تشکیل دهد. این حق مسلم اخوان بود که حکومت و مناصب دیگر را در اختیار خود بگیرد، اما تحلیل دقیق از شرایط بعد از انقلاب، اخوان را به استراتژی «المشاركة لا المغالبة» رسانید. بر اساس این استراتژی

اخوان خواستار مشارکت همه‌ی گروه‌ها و نفی حضور حداکثری خود در اداره‌ی کشور بود. اخوان در عملیاتی نمودن این نگاه، سعی کردند همه‌ی طیف‌های سیاسی را مشارکت دهند. هشام قنديل که اخوانی نبود نخست وزیر گردید و از جمع سی و شش وزیر، پنج وزیر از اخوان، و از میان استناداران کمتر از یک پنجم از اخوان و بقیه از گروه‌های دیگر انتخاب گردیدند.

البته مخالفین ایشان با وجود اینکه به آنها پیشنهاد قبول مسئولیت می‌شد، هیچ وقت همکاری ننمودند و در هیچ کدام از نشست‌های گفتگوی ملی که رئیس جمهور از آنها دعوت می‌نمود، شرکت نکردند. این پنج انتخابات برای مخالفین ثابت نمود که دیگر در هیچ انتخابات سالمی، نمی‌توانند با اسلامگرایان رقابت کنند. بنابراین در فکر ناکارآمد و فاشل نمودن محمد مرسی و حکومتش افتادند. بازماندگان نظام مبارک، و مخالفین در طول یک سال در میدان تحریر تحصن و با تمامی شیوه‌های غیر دموکراتیک سعی کردند محمد مرسی را در تحقق اهداف و برنامه هایش ناتوان سازند.

برای تحقق این هدف، با سرمایه‌ی نظامیان و دشمنان مردم و ثروتمندان مسیحی همچون ساویرس، بیشتر از ۱۵ کانال تلویزیونی و بیشتر از ده‌ها حزب ساختگی و بی‌ریشه راه اندازی نمودند که شبانه‌روز با غیر انسانی‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی بر علیه محمد مرسی و حکومتش فعالیت می‌نمودند. آنها توانستند با قدرت رسانه‌ای و به کارگیری موثرترین شیوه‌های تبلیغاتی که عموماً با دروغ‌پردازی و بداخلاقی همراه بود، حوادث تلخی همچون حادثه استادیوم پورسعید، حمله به کاخ ریاست جمهوری و آتش کشیدن دفاتر و مراکز اخوان و شاخه‌ی سیاسی آن، حزب آزادی و عدالت، به راه اندازند و مدیریت کنند.

قوه قضائیه قبل از انتخابات ریاست جمهوری به بهانه‌ای واهی مجلس شعب را منحل و برای منحل نمودن مجلس شورا و مجلس تدوین قانون اساسی نیز پرونده‌سازی نمود، البته زمانی که برای انحلال این دو رکن اساسی حکومت خیز برداشتند، محمد مرسی در اقدامی قانونی این دو مؤسسه مهم را از حکم قضائی مصون نگه داشت. این عمل دشمنان محمد مرسی را به شدت عصبانی نمود، چرا که آنها برای عاجز نمودن محمد مرسی، رئیس جمهوری بدون قانون اساسی و قوه مقننه می‌خواستند.

اخوان که لبه‌ی تیز حمله‌ی بازماندگان قدرتمند رژیم مبارک متوجه آنها بود، سعی کردند با درک شرایط موجود، طرفداران خود را به حوصله و سعه‌ی صدر و خویشن‌داری تشویق نمایند. امروزه بسیاری این منش اخوان را در این مرحله، مبالغه‌آمیز، افراطی و تحت تاثیر تبلیغات مخالفین می‌دانند و آن را نقد می‌کنند. می‌توان گفت اخوان در این مرحله لازم بود در فضاسازی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای پیش بردن برنامه‌ها بهتر عمل می‌کردند. و همچنین می‌بایست نقشه‌های مخالفین را به موقع شناسایی و برای مردم شفاف‌سازی می‌کردند. عدم توسل اخوان به خشونت در این یک سال در حالی‌که از پشتوانه‌ی قدرت سیاسی نیز برخوردار بود، برای حرکتی که اندیشه‌ی میانه‌روی را رهبری می‌کند، لوح زرینی است که نشان از صداقت، اهتمام به تشکیلات و ترجیح مصالح عمومی بر منافع حزبی و گروهی می‌دهد؛ امری که از سوی بسیاری از اهل انصاف مورد تعریف و تمجید قرار گرفت.

ظاهراً محمد مرسی، مشاورین و حکومت نیز به این جمع بندی رسیده بودند که به جای درگیر شدن به مانع تراشی‌های جبهه نجات ملی که توسط حمدین صباحی، البرادعی، عمروموسی به هدف ناتوان نمودن محمد مرسی و ایجاد پوشش سیاسی برای چماقداران (بطلجیة) و گروه بلاک‌بلوک **black blok** تشکیل شده بود، باید تمام همت خود را بر تدوین و همه پرسی قانون اساسی و ایجاد مؤسسات لازم در ساختار حکومت و از همه مهمتر مجلس شعب قرار دهند. آنها سعی کردند مشکلات اساسی مردم را حل و روابط سیاسی خود را با کشورهای دیگر توسعه دهند.

محمد مرسی به اجماع موافقین و اعتراف مخالفین منصف، توانست آزادی سیاسی را در مصرکهن که در عصر فراعنه، دوران استعمار انگلیس و روزگار تلخ حکومت نظامیان از آن محروم بودند، نهادینه کند.

در این ایام کوتاه بود که مردم جرعه‌ای از آزادی را چشیدند. محمد مرسی هیچ روزنامه و کانال تلویزیونی را تعطیل ننمود. هیچ مخالفی را زندانی نکرد. فضای باز سیاسی را برای همه فراهم نمود و زمینه را برای گفتگوی ملی ایجاد کرد.

محمد مرسی با سفر به چین، فصل جدیدی در توسعه اقتصادی مصر را با قرارداد ایجاد منطقه آزاد اقتصادی کانال سوئز در نظر داشت؛ امری که خواب شیوخ امارات را

آشفته نمود. امارات چند دهه باج داده بود تا مبارک، کانال سوئز را به منطقه آزاد اقتصادی تبدیل نکند؛ چرا که در وجود آن عدم خود را می‌دیدند. سفر به روسیه و قرارداد ساخت نیروگاه هسته‌ای، نیز بسیار مهم بود، زیرا از آن به معنی رستن و رهائی از یوغ اقتصادی غرب تعبیر گردید. آمریکا رسماً به منظور کنترل بزرگترین قدرت منطقه‌ای، سالانه بیشتر از یک میلیارد دلار به صورت بلاعوض به مصر کمک می‌نمود. محمد مرسی تلاش نمود موقعیت از دست رفته‌ی مصر را به نسبت اتحادیه آفریقا و کشورهای اسلامی احیا نماید. با ایفای نقش بی‌بدیل محمد مرسی نسبت به دو جراحی عمیق در بدنه‌ی امت اسلامی، غزه و سوریه، تمام معادلات غرب و دست نشانندگان آنها در منطقه به هم ریخت.

استراتژی غلبه بر اسلامگرایان از طریق رقابت سیاسی به بن بست رسیده بود، تلاش برای شکست آنها از طریق اثبات عجز و ناتوانی و ایجاد شبکه وسیع مخالفین و نافرمانی مدنی نیز راه به جائی نمی‌برد. مخالفین می‌گفتند: مرسی باید بر کنار شود چون او در اداره‌ی کشور ناتوان است. ولی همه می‌دانند که ترس حقیقی آنها این بود که محمد مرسی بتواند کاری را انجام دهد. آنها از اساس با آمدن محمد مرسی مخالف بودند. و دلیل این امر آن است که، چون محمد مرسی و احمد شفیق به دور دوم رفتند، سران مخالفین در قبیحانه‌ترین شکل در یوزگی سیاسی، خواستار کناره‌گیری محمد مرسی و آمدن حمدین صباحی به دور دوم بودند. آنها از چه می‌ترسیدند؟

وجود الگویی از یک حکومت موفق، مدرن، دموکراتیک و قدرتمند در مصر (که أم الدنيا نامیده می‌شود) به راستی برای چه کسانی ضرر و خطر به شمار می‌آمد؟ و از نبود چنین قدرتی چه کسانی سود می‌بردند؟

### ب) کودتای ۳ ژوئیه ۲۰۱۳م

فیصل قاسم مجری برنامه ی «الإتجاه المعاكس» در شبکه الجزیره می‌گوید: «ظاهراً اسلامگرایان حق دارند در انتخابات حضور پیدا کنند اما حق ندارند پیروز شوند.» این حقیقت تلخ که نشان از نبود فرهنگ شورا، آزادی، هم‌گرایی و دگرپذیری است متأسفانه مثالهای فراوانی دارد. مردم الجزائر در سال ۱۹۹۱ م در انتخابات مجلس، هشتاد و دو درصد به جبهه نجات اسلامی رأی دادند.

در فلسطین مردم، حماس را در سال ۲۰۰۶م انتخاب نمودند، نجم‌الدین اربکان نیز در سال

۱۹۹۶م در انتخابات پیروز گشت، ولی در تمامی این موارد با استبداد مدعیان دموکراسی، روبرو شدند. در اولین تجربه دموکراسی، مردم مصر کهن در انتخابات مجلس شعب و مجلس شورا و ریاست جمهوری به اسلامگرایان اعتماد کردند، و همچنین به قانون اساسی رأی مثبت دادند. مردم به وضوح خواستار پایان دادن به ۶۵ سال حکومت افسران نظامی بودند. لیبرالهای تنگ نظر، بر خلاف تمام شعارهای جذاب خود همچون حقوق بشر، انتخابات آزاد و چرخش مسالمت آمیز قدرت، که گوش عالم را با آن کر کرده بودند، نتوانستند تحول جدیدی را که مردم خواهان آن بودند بپذیرند.

به نظر می‌آید در نشستهای دبی، احمد شفیق، محمد دحلان و ضاحی خلفان به همراه دوستان صهیونیسم خود، و مشاورین داخلی: البرادعی، حمدین صباحی و عمروموسی و نمایندگان الازهر و حزب نور، در نهایت به این نتیجه رسیدند که راهی جز سقوط محمد مرسی وجود ندارد. آنها خوب می‌دانستند که این کار در معیار عقل و در منطق دموکراسی قابل قبول نخواهد بود. آنها می‌دانستند که کودتا به معنی قربانی نمودن حقوق شهروندی، بازگشت به دوران دیکتاتوری در عصر انقراض دیکتاتورها و سر بریدن آزادی و جوانمردی است، اما آنچه برای آنها اهمیت داشت، امنیت اسرائیل بود.

نوام چامسکی فیلسوف غربی در مقاله‌ای در روزنامه‌ی گاردین با عنوان «چه کسی پشت حوادث مصر قرار گرفته است؟» می‌گوید: «برای رسیدن به جواب این سوال باید سوال دیگری را مطرح کنیم و آن این است که؛ چه کسانی از کودتا بیشترین سود را می‌برند؟ ارتش، مخالفین داخلی و دشمنان منطقه‌ای محمد مرسی بدون چراغ سبز آمریکا کاری انجام نمی‌دهند.» چامسکی معتقد است «مشکل از زمانی شروع شد که آقای محمد مرسی حاضر نشد برای یک بار کلمه‌ی اسرائیل را به کار ببرد. در آمریکا از آقای محمد مرسی خواسته شد تا در مصاحبه مطبوعاتی این جمله را بگوید: مصر و آمریکا همه‌ی تلاش خود را به کار خواهند برد تا بین دو ملت فلسطین و اسرائیل صلح دائمی ایجاد کنند. محمد مرسی که می‌دانست به کار بردن این کلمه به معنی اعتراف به اسرائیل می‌باشد این درخواست را قبول نکرد و این جا بود که آمریکا و اسرائیل به عمق خطر و تهدید پی بردند.»

قرائن نشان می‌دهد آمریکا و غرب بیشتر از

آن چه در تبلیغات رسانه‌ای، اسلام تندرو و جهادی را دشمن خود می‌دانند، امروزه خطر اصلی را در اسلام میانه‌رو می‌بینند. به همین دلیل پیروزی اسلام پیشرو و معتدل را در هیچ شرایطی بر نمی‌تابند.

دکتر شریعتی در تبیین لایه‌های ظلمانی باطل معتقد است که زر و زور و تزویر همیشه دست در دست هم در مقابل حق می‌ایستند و این سه در چهره‌های استثمار، استعمار و استحمار خود را نشان می‌دهند. او در قرآن، قارون را نماینده‌ی زر و استثمار، فرعون را نماینده‌ی زور و استعمار و بلعم باعورا را نماینده‌ی تزویر و استحمار می‌داند.

در کودتا هر سه رکن حاضر بودند. رکن زر را دلارهای میلیاردی امارات و سعودی که سخاوتمندانه از جیب و سفره‌ی فقرا و محرومین به مصر سرازیر می‌گشت، تشکیل می‌داد. نقش رکن زور را ارتش مصر که سران آن به جای مشغول بودن به وظیفه‌ی اصلی خود که دفاع از کشور می‌باشد، به فکر خالی نشدن کیسه‌هایشان از ثروت بادآورده دوران مبارک بودند، بازی می‌کردند. و اما رکن تزویر را شیخ الازهر که خود منتخب مبارک و از اعضای بلند پایه حزب او بود، تواروس بزرگ اسقف‌ها و رهبر کلیساهای مصر و حزب نور که تعلق شخصیت‌های آن به رژیم گذشته بر همگان واضح هست، نمایندگی می‌کردند. تا قبل از لحظه‌ی کودتا، یکی از مهمترین محور اعتراضات بر علیه اسلامگرایان، دخالت دین در سیاست تشکیل می‌داد. به راستی اکنون آنها حضور نمایندگان دینی در این جلسه را چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا حضور و دخالت دین در اداره و سامان دادن جامعه از طریق حکومت محل ایراد است، اما حضور و دخالت آن در کودتا و براندازی که آن هم کاری کاملاً سیاسی است، کاری میمون و مبارک است!؟

در اینجا لازم است با توجه به نام بردن از حزب نور سلفی به عنوان یکی از ارکان کودتا، بر این امر تأکید کنیم که این حزب نه تنها تمام سلفی‌های مصر را نمایندگی نمی‌کند، بلکه به خاطر اختلاف نظر شدید بین اعضاء حزب الوطن از آن منشق گردید. حزب الوطن و گروه‌های متعدد سلفی دیگر از مشروعیت و قانون، حمایت و با کودتای نظامی مخالف هستند.

### ج) بعد از کودتا

ورق برگشت؛ دکتر محمد مرسی اولین رئیس جمهور مدنی و منتخب به اسارت ارتش در





پایتخت مصر

پایتخت مصر

پایتخت مصر

آمد. در شب کودتا شبکه‌های تلویزیونی که با رویکرد اسلامی در حال پخش برنامه بودند، بسته شدند و چند تن از سران اخوان از جمله آقای سعد الکتانتی رئیس مجلس شعب و رشاد البیومی معاون مرشد عام دستگیر شدند. استبداد در زشت‌ترین صورت خود برگشته بود. کشورهای امارات و سعودی که خود یک رکن از ارکان کودتا بودند، اولین کسانی بودند که پیروزی را به دزدان انقلاب تبریک گفته و ابراز خوشحالی کردند. از طرف دیگر اموال میلیاردی این دو کشور و همچنین کشورهای بحرین، کویت و اردن در اختیار نظامی که با توپ و تانک به قدرت رسیده بود تقدیم گردید.

در شرائطی که نابرابری قدرت نظامی وجود دارد و باطل تا بن دندان مسلح هست، بهترین گزینه به نفع جبهه‌ی باطل این است که حق را به میدان نبرد بکشاند. امروزه مقاومت منفی و نافرمانی مدنی یکی از بهترین راه‌های مفید و قابل قبول در مقابله با حکومت‌های خودکامه به حساب می‌آید. در این روش مردم بدون این که دست به سلاح ببرند، به صورت مسالمت‌آمیز مطالبات خود را پیگیری می‌کنند. مخالفین کودتا همین راه را انتخاب کردند. «ائتلاف ملی در حمایت از قانون» را تشکیل دادند. اعضای این ائتلاف همه‌ی طیف های اجتماعی را در بر می‌گرفت. دکتر محمد بدیع مرشد عام اخوان المسلمین با حضور در میدان رابعه اعلام نمود:

" إن ثورتنا سلمية و سنتظّل سلمية و إن سلمیتنا أقوى من الرصاص "

انقلاب ما مسالمت‌آمیز است و پیوسته مسالمت‌آمیز خواهد ماند. مطمئنا این روش مسالمت‌آمیز ما از تیرها مؤثرتر و قویتر می‌باشد.

اخوان در تاریخ مبارزات اصلاحی خود هیچگاه معتقد به حمل سلاح بر علیه هیچ مسلمانی نبوده و نیستند. فرد یا افرادی از این جماعت اگر به خاطر ظلم دیگران، دچار تندروی و افراط شده‌اند در مقابل دیوار محکم اعتدال و میانه‌روی یا در خود تغییر ایجاد کرده یا مجبور شده‌اند این جماعت را ترک کنند.

سال ۱۴۳۴هجری قمری رمضان در میدان الرابعة، حال و هوای دیگری داشت. شیرینی لحظه های دعا و استغفار، تراویح و قیام شب حتما در ذهن و قلب روزه داران مجاهد، زنان و مردان ریّانی و خداجوی ماندگار خواهد گشت. در این فرصت آنها بسیاری از مفاهیم تربیتی و ایمانی را تمرین و آن را تعمیق

بخشیدند.

تحصن ادامه داشت، نظامیان در دو حادثه‌ی گارد ریاست جمهوری و منصّه بیشتر از سیصد نفر را به منظور زهر چشم گرفتن در حال نماز شهید نمودند. ولی این حوادث مردم را در پیگیری خواسته هایشان مصمم‌تر نمود. آنها خواستار بازگشت محمد مرسی، عمل به قانون اساسی ۲۰۱۲ م و اعاده‌ی مجلس شوری

بودند. در این فرصت آشتون و نمایندگان اتحادیه آفریقا با محمد مرسی ملاقات و با حضور خود در میدان الرابعة العدویة بر مسالمت آمیز بودن تحصن مردم تاکید نمودند. طرح پیشنهادی دکتر سلیم العواء مورد موافقت حکومت کودتا قرار نگرفت. تا اینکه چهارشنبه سیاه ۱۴ آگوست ۲۰۱۳م از راه رسید؛ روزی که آزادگان میادین مصر، بهای سنگینی در مسیر احقاق حق پرداختند. روزی که وحشیانه‌ترین اعمال ضد انسانی توسط مدعیان دموکراسی اتفاق افتاد. در این روز بیشتر از دو هزار نفر به دستور سیسی و وزیر کشور محمد ابراهیم به وسیله‌ی گازهای خفه‌کننده و تک تیراندازها به شهادت رسیدند. خیمه‌های تحصن‌کنندگان به آتش کشیده شد. بیمارستان رابعة العدویة همراه با اجساد شهدا و مجروحین و همچنین مسجد رابعة العدویة در آتش حقد و کینه انسان‌نماهای دد صفت سوختند. این میدان برای همیشه در نزد آزادی خواهان به نماد حق طلبی، صبر و استقامت تبدیل گشت.

میدان رابعة العدویة میدان تقابل حق و باطل، رمز " امنت بالله ثم استقم " و فرودگاه رحمت خداوندی بود. میعادگاه مخلصینی بود که با تمسک به حبل خداوندی و راز و نیاز خالصانه، مخلص گشته و برای وفود بر پروردگارشان و نمایندگی از سوی امت آماده گشتند. مدرسه‌ی رابعة العدویة گلستانی بود که عشاق در آنجا ایمان و معنویت، شجاعت و عزت و ایثار و گذشت را مشق می‌نمودند. رابعة العدویة تجلی گاه بندگی و دلبردگی، همبستگی و همدلی، انسجام و یکدلی و عرصه‌ی جداسازی حق و باطل و تمییز صادقان از کاذبان بود. در این میدان، سحر رسانه ها و کذابان، در الصاق وصف تروریست به مردمان حق خواه و حق جو، باطل و کلام حقّ حقّ جویان رابعه بر مسالمت آمیز بودنّ

**اخوان در تاریخ مبارزات اصلاحی خود هیچگاه معتقد به حمل سلاح بر علیه هیچ مسلمانی نبوده و نیستند. فرد یا افرادی از این جماعت اگر به خاطر ظلم دیگران، دچار تندروی و افراط شده‌اند در مقابل دیوار محکم اعتدال و میانه‌روی یا در خود تغییر ایجاد کرده یا مجبور شده‌اند این جماعت را ترک کنند.**

سیسی با ذهنیت نظامی گری فکر می‌کرد، با ترس و ارعاب می‌تواند همه را مطیع خود کند. او فکر می‌کرد مردم خواهند

گفت:

در کف شیر نر خونخواره ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای

او نمی‌توانست بفهمد، که مصر بعد از تقدیم بهترین فرزندانش، هرگز اجازه نخواهد داد، اراده و انتخابش توسط کسانی که دچار زمان پریشی و به بیماری حقد و کینه آلوده اند، مصادره گردد.

بعد از اعمال وحشیانه‌ی پراکنده نمودن تحصن میدان رابعة و النهضة، البرادعی از پست خود استعفا داد. آیا رسوباتی از حس نوعدوستی و ذره‌هایی از مباحث حقوق بشری در این شرائط به داد او رسید؟ یا اینکه به خاطر حفظ عنوان برنده‌ی جایزه صلح نوبل دچار شرم و حیا گردید؟ و یا اینکه با نگاهی به آینده سیاسی خود و نیم نگاهی به مقام ریاست جمهوری مصر دست به این اقدام زد؟ در هر حال از مردی کاردان و دنیا دیده قابل قبول نیست، که برای تحقق دموکراسی در کودتای نظامیان شرکت کند و در آخر بگوید:

من فریب خوردم و حق با محمد مرسی بود.

بیشتر کشورهای جهان هنوز حکومت کودتا را به رسمیت نشناخته‌اند. اتحادیه‌ی آفریقا عضویت مصر را به تعلیق در آورده است. وزارت امور خارجه در حکومت غیر قانونی، تلاشهای زیادی نموده‌اند تا برای همه ثابت کنند، آنچه در مصر اتفاق افتاده است کودتا نیست. غرب در اظهار نظر رسمی خود در مورد کودتا در سردرگمی قرار گرفته است. مقاله‌ی تونی‌بلر نخست وزیر سابق انگلیس با عنوان " الان زمان عمل در خاورمیانه فرا رسیده است " که در سایت پروجکت سیندیکیت به چاپ رسیده است، به خوبی این اختلاف نظر را تایید می‌کند. در این مقاله تونی بلر از مواضع آمریکا که آن

را در راستای ایجاد حکومتی چون حکومت ایران در مصرارزیابی می‌کند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: " بسیاری در غرب فکر می‌کنند که حمایت از مردم در مقابل ارتشی که بر علیه رئیس جمهور و حکومت قانونی کودتا نموده است و مخالفین خود را می‌کشد و رهبران سیاسی را زندانی می‌کند به ارزش های دموکراتیک نزدیکتر است. من چنین نگاهی را می‌توانم درک کنم، اما معتقدم این موضع گیری یک اشتباه استراتژیک می‌باشد. "

**میدان رابعة العدویة میدان تقابل حق و باطل، رمز « امنت بالله ثم استقم » و فرودگاه رحمت خداوندی بود. میعادگاه مخلصینی بود که با تمسک به حبل خداوندی و راز و نیاز خالصانه، مخلص گشته و برای وفود بر پروردگارشان و نمایندگی از سوی امت آماده گشتند. مدرسه‌ی رابعة العدویة گلستانی بود که عشاق در آنجا ایمان و معنویت، شجاعت و عزت و ایثار و گذشت را مشق می‌نمودند. رابعة العدویة تجلی گاه بندگی و دلبردگی، همبستگی و همدلی، انسجام و یکدلی و عرصه‌ی جداسازی حق و باطل و تمییز صادقان از کاذبان بود. در این میدان، سحر رسانه ها و کذابان، در الصاق وصف تروریست به مردمان حق خواه و حق جو، باطل و کلام حقّ حقّ جویان رابعه بر مسالمت آمیز بودن تجمعاتشان بر همگان ثابت گشت. و جان سخن این که حضور طیف های رنگین مردم همچون رنگین کمان های در هم تنیده در میدان پایمردی و استقامت، فاصله ها را در بین جریانات و حرکت های اجتماعی کم و آنها را بر محور حقیقت و عدالتخواهی جمع نمود.**

آقای تونی بلر در توضیح نظر خود می‌گوید:

" مغالطه‌ای که در اینجا ایجاد می‌شود به ساختار و طبیعت جماعت اخوان المسلمین بر می‌گردد. این اشکال زمانی ایجاد می‌شود که ما اخوان المسلمین را همچون سایر احزاب بدانیم. " سپس ایشان برای اثبات تفاوت اخوان با سایر احزاب به تفاوت عضوگیری در اخوان با سایر احزاب اشاره می‌کند و با ادعای اینکه اخوان در طول یک سال حکومت، سعی کرده است موقعیت خود را در تمام اجزای حکومت تقویت کند، به این مطلب می‌پردازد که: " اخوان با تغییر قانون اساسی و به دست گرفتن همه‌ی مسئولیتها تلاش می‌کند به قدرتی تبدیل شود که کسی نتواند با آن رقابت و مبارزه کند. اخوان از

این طریق می‌خواهد ارزش‌هایی را در آینده نهادینه کند که با اصول دموکراسی مخالف است. " سپس نویسنده مقاله از غرب و هم پیمانانش می‌خواهد که نظامیان را در استقرار مصر کمک کنند.

تحلیل آقای بلر سوال مهمی را ایجاد می‌کند. چگونه آقای بلر استبداد نظامیان را در نبرد با آزادی به راحتی تایید می‌کند ولی نسبت به استبداد احتمالی که قرار است درآینده اتفاق بیفتد حساسیت نشان می‌دهد؟

آقای دکتر داود فیرحی استاد دانشگاه تهران می‌گوید:

" با توجه به اینکه مصر، قلب خاورمیانه عربی محسوب می‌شود، تند شدن نیروهای اسلام‌گرا در مصر، در کشورهای دیگر به رشد رادیکالیسم اسلامی کمک خواهد کرد. با این حال این احتمال چندان جدی نیست. فضای منطقه و فضای داخلی مصر، اجازه سرکوب گسترده به مصر نمی‌دهد و وقتی شرایط کنونی تغییر کند و بحران فروکش کند ارتش مجبور است به سمت برگزاری انتخابات زود هنگام برود. انتخابات زود هنگام مجدداً به نفع اخوان‌المسلمین تمام می‌شود و اسلام‌گرایان حتی می‌توانند بیش از گذشته با اقبال عمومی مواجه شوند. از تظاهرات خیابانی هم این مسأله بر می‌آید که رفتار روزهای گذشته ارتش در مجموع به نفع اخوان‌المسلمین تمام شده است. چرا که ارتش یک دولت قانونی و منتخب را با کودتا برکنار کرده و این مسأله موجب شده است که مردم

خطاهای قبلی اخوان‌المسلمین را نیز فراموش کنند. "

در این مرحله‌ی حساس از حیات امت اسلامی باید به سه مطلب توجه ویژه داشته باشیم.

۱. تغییر، فرایندی است که از قوانین خاصی تبعیت می‌کند. تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی از تغییر در باورهای درونی افراد شروع می‌گردد. وقتی باورهای نادرست اجتماعی شکل می‌گیرد، برای تغییر آن باید باورهای نادرست در درون افراد به باورهای درست تغییر یابد. با توجه به تأثیر پذیری ارادی و غیر ارادی انسان از محیط باید، محیط سالم و مناسب را ایجاد نمود. در گذر زمان باورهای نا صحیح فراوانی در میان ما

شکل گرفته است. لازم است در این مرحله با برنامه‌ریزی دقیق برای بازگشت به معنویت و تثبیت مفاهیم دینی همچون توحید، توکل، مسئولیت و علم تلاش کنیم. اساس هر پیشرفت و توسعه‌ای در جامعه اسلامی، توسعه در درون ماست. لازم است هر فرد مسلمان خود را از آفت غفلت برهاند، به خدا روی بیاورد و به رشد همه جانبه و متوازن خود بپردازد.

۲. امت بزرگ اسلامی باید در چشم‌انداز و نگاه استراتژی خود رسیدن به اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی را دنبال کند و به کمتر از آن راضی نشود. دستیابی به چنین آرمانی نه تنها غیر ممکن نیست بلکه کم‌کم زمینه‌های آن از پیش فراهم شده است. توجه به این امر کمک می‌کند تا مسئولین، مصلحین و برنامه‌ریزان اجتماعی، فرهنگی و تربیتی بایسته‌تر به شناسایی مشکل و راه حل آن بپردازند. از فوائد توجه به این امر این است که مسلمانان راحت‌تر بتوانند با تمرکز بر نگاه انسانی و اسلامی، از تنگ‌نظری‌های فرقه‌ای خود را نجات بدهند و به همدلی و انسجام لازم که از ضروریات مرحله‌ی جدید می‌باشد، برسند. و همچنین کمک می‌کند تا مسلمانان در روابط خود با جامعه انسانی نیز با گشایش و انفتاح بیشتری عمل کنند.

۳. هر تولدی، همراه با درد و رنج فراوان است. باید توجه داشت که تقابل و تدافع حق و باطل از جمله سنتهای خداوندی است، که همزاد با تولد بشر شروع گردیده است. این تقابل در دوره‌ی آموزشی آغازین حیات انسانی و قبل از استقرار آدم و حوا در قرارگاه ابتلاء، در قالب درخت ممنوعه، وسوسه شیطان، شکست آدم و بازگشت به سوی خدا خود را نشان می‌دهد و سپس این امر در داستان هابیل و قابیل تکرار می‌گردد. و این وضعیت تا قیام قیامت استمرار خواهد داشت. ابتلاء و آزمایش در مسیر نصرت و پیروزی از سنت‌های خداوندی است. امت اسلامی در طول تاریخ، حوادث تلخ بسیاری را همچون حمله‌ی مغول و جنگهای صلیبی، تجربه کرده است ولی هربار توانسته است با موفقیت از آن بگذرد. بر هر مسلمان لازم است با مثبت اندیشی و تاکید بر قوتهای موجود در امت و پرهیز از پرداختن به امور بی ارزش، در استقرار مقاصد دین وظیفه و مسئولیت خود را با دقت انجام دهد.





وبژه‌نامه‌ی تحولات مصر
سال دوم / شماره یازدهم

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

پایتخت مصر، قاهره

## اخوان المسلمین:

## شکست سیاسی و تداوم دعوتگری (شکست زمینه‌ساز بازاندیشی در اندیشه و عمل)



*دعوة سلفية..*

*طريقة سنية..*

*حقیقة صوفیة..*

*هینة سیاسیة..*

*جماعة ریاضیة..*

*رابطة علمیة ثقافیة..*

*شركة اقتصادیة..*

*فكرة اجتماعیة..*

حکومت اسلامی در جوامعمان برپا گردد.[۱]

باید توجه داشت که همانگونه که از آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور [۲] برداشت می‌شود، حکومت و دولت اسلامی، نه هدف غایی است و نه وسیله‌ی رسیدن به هدف؛ که دعوتگر آن را به عنوان هدف نهایی دعوتگری معرفی کرده و یا سعی کند با برپایی آن دعوتش را به پیش ببرد. بلکه برپایی حکومت اسلام نتیجه است: نتیجه‌ی ایمان و عمل صالح. خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند وعده‌ی خلافت در زمین را می‌دهد که موجب تمکین یافتن دین آنان در زمین شده و جامعه‌ای صالح را وعده می‌دهد که در آن ترس‌ها به امنیت برای پیمودن راه خدا و عبادت پروردگار بدل خواهد شد.

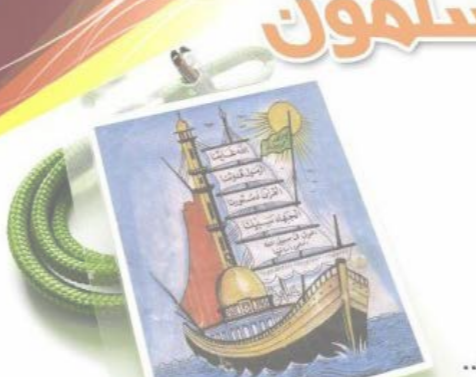
به نظر می‌رسد این رویکرد که هدف غایی و علت پدیدآورنده‌ی دعوت اسلامی را برپایی دولت اسلامی قرار داده و معرفی می‌کند، سبب فروکاستن اسلام و دعوت اسلامی به امر سیاسی برپایی حکومت خواهد شد و گاهی حتی این فروکاهش تا آنجا ادامه می‌یابد که اسلام محدود به چند حکم جزایی آن شده و عدم اجرای آن‌ها در جامعه موجب فتوا دادن به جاهلی بودن جامعه و حتی تکفیر آن می‌شود. در پاره‌ای موارد نیز رسیدن به این هدف و همچنین خشونت‌ها و شکنجه‌هایی که دعوتگران با آن مواجه می‌شوند، چنان سرخوردگی را ایجاد می‌نماید که دعوتگران را به سمت موضعگیری‌های خشونت‌بار سوق داده و تشکیل گروه‌های به اصطلاح جهادی با خط مشی خشونت و ترور را سبب می‌شود. [۳] و [۴]

و این در حالی است که دولت و حکومت اسلامی در صورتی بنا به وعده‌ی الهی ایجاد

با دعوتج سرگری سرگ...

که اخطاء لکچ وکله تصرفی...

ما یوفیله ظالم او غیر شریری...



سیاسی سخن گفت در حالی که میلیون‌ها نفر، نه تنها در خود مصر بلکه در دیگر نقاط جهان، به این دعوت گردن نهاده و با آن همسو بوده و در جهت آن تلاش می‌کنند؟! هنگامی که صدها هزار نفر توسط دعوتگران حرکت اسلامی به سوی زندگی ایمانی و اسلامی سوق یافته و می‌بایند؟! وقتی که میلیون‌ها نفر در سراسر جهان سرکوب خشونت‌بار آن را محکوم می‌نمایند؟! و چه بسا که این طلیعه‌ی شروعی دیگر است. چگونه می‌توان از شکست آن سخن گفت وقتی ده‌ها ریشه و شاخه در بیرون مصر و حتی خارج از جهان اسلام براساس ایده‌ی اخوان رسته‌اند؟! وقتی صدها متفکر و اندیشمند اسلامی پرورده است که ایده‌ی آن را در جهان می‌پراکنند و هزاران مسلمان مؤمنی را که با آن همراهی و همسو هستند و در جهت اهداف آن تلاش می‌کنند، تربیت کرده و خواهد کرد؟! آیا به صرف از دست رفتن حکومت (که آن هم اسلامی آماده نماییم، و شعار ما در این مرحله خودسازی و دعوت دیگران است». و لذا به نظر می‌رسد که با توجه به این هدفگذاری این سؤال (که البته استاد آن را سطحی خوانده‌اند) طبیعی باشد که «چرا با وجود سپری شدن زمان‌های طولی (از عمر دعوت اسلامی) به نتیجه‌ی ایده‌آلی در خصوص تغییر وضعیت فاسد اجتماع و اجرای قوانین اسلامی نرسیده‌ایم؟ و این مرحله‌ی تربیت و آماده‌سازی تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ و اگر انحرافی در استراتژی ما رخ نداده است چرا تاکنون به آرزوهای خود نایل نیامده‌ایم؟» (همان، ص۱۵۳)

اخوان تنها یک گروه یا حزب سیاسی نیست که با از دست رفتن دولت بتوان از شکست کامل آن سخن گفت. بلکه اخوان یک جمعیت و جماعت است. یک دعوت است. در حقیقت کسانی تصور شکست همه‌جانبه را پدید می‌آورند که هدف غایی دعوت اسلامی و حرکت جهانی آن را تشکیل دولت اسلامی ترسیم می‌کنند. و حال آنکه هدف و علت پدیدآورنده‌ی این دعوت، تربیت امتی خداگراست و رواج خداگرایی آگاهانه. امتی که فکر و عمل مردمانش نشأت‌گرفته از ایمان به خدا و تسلیم در برابر اوست. و فعالیت و مشارکت سیاسی تنها جزئی از فعالیت آن را تشکیل می‌دهد. فروکاستن اسلام و دعوت اسلامی به هویتی سیاسی، مخدوش کردن چهره‌ی آن و ظلم به آن است.

اگر هم بتوان از شکست اخوان سخن گفت، تنها در عرصه‌ی سیاسی است و نه دعوتگری دینی که کار اصلی و علت پدید آمدن آن است. این شکست نیز یادآور لزوم بازنگری در پاره‌ای از اندیشه‌ها، رویکردها و استراتژیهاست. اما موجبات یأس و ناامیدی نسبت به حرکت و دعوت اسلامی را پدید نخواهد آورد؛ تجربه‌ی تاریخی این امر را به خوبی نشان داده است. در این میان اما، باید نگاه‌ها را تصحیح نمود و هدف‌ها را بازبینی و بازتعریف کرد و از طرفی استراتژی‌ها را

درست و واقع‌بینانه و به دور از شتاب‌آلودگی، طراحی نمود.

پانوش‌ها:

[۱]. شاید عبارتی از این دست «خداوند قیام جماعت اخوان‌المسلمین را به عنوان سرآغازی جدید برای مبارزه جهت برپایی مجدد دولت اسلامی در میان ملل مسلمان به پیروزی رساند.» (مصطفی مشهور، روش دعوت، ترجمه عبدالواحد لشکرزهی، ص۱۵۴، نشر احسان، ۱۳۷۲)؛ سبب شکل‌گیری این ایده‌ی نادرست شده باشد که تشکیل دولت اسلامی هدف اساسی و نهایی دعوت و حرکت اسلامی و حتی علت پدیدآورنده‌ی دعوت اسلامی است و هرگاه که دعوت اسلامی در رسیدن به این آرمان ناکام مانده است، آن را شکستی برای دعوت تلقی نموده‌اند. و یا در ص۱۶۳: «اکنون ما در مرحله‌ی تکمیل زیربنای محکم و با صلابتی هستیم که بنای دولت اسلامی برآن ساخته خواهد شد. و ساختن این زیربنا بوسیله‌ی اسلامی نمودن فرد، خانواده و جامعه‌ی مسلمین انجام می‌شود و اکنون باید جدیت به خرج داده و با کوشش بی‌وقفه این زیربنا را برای بنای عظیم دولت اسلامی آماده نماییم. و شعار ما در این مرحله خودسازی و دعوت دیگران است». و لذا به نظر می‌رسد که با توجه به این هدفگذاری این سؤال (که البته استاد آن را سطحی خوانده‌اند) طبیعی باشد که «چرا با وجود سپری شدن زمان‌های طولی (از عمر دعوت اسلامی) به نتیجه‌ی ایده‌آلی در خصوص تغییر وضعیت فاسد اجتماع و اجرای قوانین اسلامی نرسیده‌ایم؟ و این مرحله‌ی تربیت و آماده‌سازی تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ و اگر انحرافی در استراتژی ما رخ نداده است چرا تاکنون به آرزوهای خود نایل نیامده‌ایم؟» (همان، ص۱۵۳)

در این نگاه به نظر می‌رسد که مرحله‌ی دعوت و خودسازی به عنوان مرحله‌ی گذار فرض شده است در حالی که هدف نهایی همان دعوت و تربیت است. در نگاه دینی، هر فرد به تنهایی هدف است و سعادت او خواست دعوتگر. زیرا هر فرد به تنهایی در پیشگاه الهی حاضر شده و پاسخگوی اعمال خویش است و ساختن همین افراد است که خانواده و جامعه‌ی صالح را پدید می‌آورد (البته قصد کم‌رنگ کردن نقش محیط سالم و صالح را در پرورش فرد ندارم، اما نباید فرد را فدای آرمانهای اجتماعی نمود که ممکن است نه خود فرد و نه نسل‌ها پس از او به آن دست نیابند). دعوتگر می‌خواهد این نکته را به فرد تذکر دهد و او را نسبت به تکالیفش آگاه سازد. هدف ساختن افرادی برای آینده‌ای نامعلوم نیست که روزی به ثمر بنشینند و حکومتی دینی بنا کنند؛ بلکه هدف ساختن همین افرادی است که اکنون ساخته می‌شوند و به عنوان مؤمن و مسلمان راستین به تعامل با محیط اجتماعی-سیاسی خویش می‌پردازند. نمی‌شود گفت ما اکنون خود را فدا می‌کنیم تا جایی در آینده‌ای نامعلوم را بسازیم.

اینکه در برخی مواقع مشاهده می‌شود که افراد جزیی از یک سازمان اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند که قرار است آن‌ها یا جانشینانشان برپاکندند ی دولت اسلامی باشند و لذا افراد فدای اهداف سازمانی می‌گردند، در حقیقت تداوم نگاه سکولار به قدرت و سهم‌خواهی از آن است که اسلامیزه شده است. یعنی رسیدن به قدرت هدف قرار می‌گیرد و افراد فدای خواست سازمان می‌شوند و تمام همت افراد صرف برآوردن این هدف دنیوی سازمان می‌گردد ولی به نام اسلام. باید مواظب بود که در دام چنین مهلکه‌ای گرفتار نیاییم. توجه بیش از حد ما در یک دعوت دینی به پدیده‌ی حکومت و سیاست نتیجه‌ی تأثیر رویکرد سکولار در نگاه دینی است. نباید از حکومت هدفی ساخت که مردم باید برای رسیدن به آن باید ایمان آورده و تربیت شوند.

[۲]. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُم الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور: ۵۵)»

[۳]. در تبارشناسی این نوع تفکر که هدف دعوتگری اسلامی را تلاش برای تشکیل دولت اسلامی فرض می‌کند، می‌توان آن را محصول قرن بیستم و عکس‌العملی در قبال حذف نهاد خلافت از صحنه‌ی سیاسی و از بین رفتن خلافت اسلامی به عنوان یک واحد متشکل و نماد وحدت امت اسلامی و تکه‌تکه شدن سرزمین‌های تحت سیطره‌ی آن به دست غربیان و نیز متعاقب آن استعمار کشورهای مسلمان و اشاعه‌ی فرهنگ غربی یا غیراسلامی در جوامع مسلمان دانست. تفکری که بازگشت عزت اسلامی و وحدت امت را از مجرای تجدید خلافت و تشکیل حکومت دینی خواستار بوده است، به دعوت به اسلام به عنوان عنصر هویت‌بخش روی آورده و دعوت اسلامی را مقدمه‌ی بیداری مسلمین و شکل‌گیری مجدد هویت دینی جوامع آنان و بازیابی قدرت ازدست رفته قلمداد کرده و به نوعی دعوت اسلامی را به عنوان ابزار و زمینه و مقدمه‌ی رسیدن به آن هدف تلقی نموده است.

[۴]. ایمان و اسلام شعار اصلی هر مسلمان است که دادن امنیت و سلامت را ندا می‌دهد. امنیت و سلامت نهفته در ایمان و اسلام از طریق خشونت مستقر نخواهد شد بلکه برعکس، خشونت بازتولیدکننده‌ی خشونت است. حکومتی که از راه قانون و پلیس و اجبار بخواهد ارزش‌ها را ترویج و حفظ کند، جز خشونت و زشت جلوه دادن ارزش‌ها و از بین بردن ارزش‌ها و تبدیل آن‌ها به مجسمه‌های توخالی کار دیگری صورت نخواهد داد. حکومت و استفاده از خشونت برای رسیدن به حکومت و حاکمیت ارزش‌ها، چیزی نیست که مؤمنان با چشمدانشن به آنها، فعالیت‌های خود را جهت دهند و چهره‌ای زشت و خشونت‌بار از دین و ارزش‌های دینی را به جهانیان عرضه کنند؛ بلکه در نتیجه‌ی صبر، استقامت و مجاهدت برای ترویج ارزش‌های الهی و تحمل ناملایمات این مسیر و پشت سر گذاردن امتحانات الهی با موفقیت که سبب برزش‌ها و رویش‌ها در میان دعوتگران خواهد شد، خداوند-چنانچه مشیتش اقتضا کند- حکومت بر زمین را به آنان پاداش خواهد داد.

[۵]. در حقیقت می‌توان تشکیل حکومت اسلامی را یک هدف مرحله‌ای یا مقطعی در نظر گرفت که می‌تواند در جهت هدف نهایی (دعوت الی الله و اصلاح نفوس یا خودسازی) عمل کند. اما طرح آن به عنوان هدف نهایی دعوت، اشتباه است. در واقع در ذهن برخی افراد تشکیل حکومت یا دولت اسلامی به عنوان یک مدینه‌ی فاضله و یا حتی بهشت زمینی تصویر می‌شود که نتیجه‌ی فعالیت فرد و گروه باید به آن ختم شود. در حالی که تشکیل یک حکومت اسلامی یک نقطه‌ی شروع است و نه نقطه‌ی پایان. بنا نیست با تشکیل حکومت اسلامی بهشت بر روی زمین تحقق یابد، بلکه یک حکومت اسلامی در جامعه‌ای که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند برای حفظ منافع مادی و معنوی آنان تشکیل می‌شود. این حکومت سعی می‌کند در چارچوب ارزش‌های دینی به تعامل با ملل دیگر و اتباع خویش بپردازد.



وبژه‌نامه‌ی تحولات مصر

سال دوم / شماره یازدهم

سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح ایران

پایتخت مصر، قاهره

## اشتباهات نابخشدنی محمد مرسی (نگاهی طنز آمیز)

رسول رسولی‌کیا- مهاباد

هر انسانی «ممکن الخطأ» است جز پیامبر اسلام ﷺ، آن حضرت، ویژگی مشترک همه‌ی آدمیان را «خطا» بودنشان معرفی کرده و «بهترین و موفق‌ترین اشتباه‌کنندگان» را آنانی اعلام کرده که ضمن اعتراض به «اشتباه انجام گرفته» در جهت رفع آثار آن گام برمی‌دارند.

اگر دقایق و ساعاتی را پای شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی وابسته به سکولارها و لیبرال‌های مصری یا اماراتی و یا سعودی بنشینیم و برنامه‌های مستند و مصاحبه‌های تخصصی را که معمولاً درباره‌ی وضعیت کنونی مصر و محمد مرسی و اخوان‌المسلمین است را تماشا کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که دکتر محمد مرسی در طول یک سال ریاست‌جمهوری، اشتباهات بزرگی مرتکب شده است، امری که در نهایت باعث شد ژنرال CC در اقدامی نسنجیده و غافل‌گیرانه و سبزی و حتی ظاهرآ -نه باطنآ- دور از چشم کشورهای حامی دموکراسی، همچون آمریکا و اسرائیل و برخی دولت‌های برادر، همچون عربستان و کویت و امارات، کودتایی را علیه رئیس‌جمهور که تا خرخره در اشتباه فرو رفته بود، ترتیب دهد، تا کشور عزیز مصر برای همیشه از سایه‌ی شوم حکمرانی استبدادی و غیر دموکراتیک اخوانی‌ها، که بیش از ۸۵ سال است - از آغاز تأسیس جماعت اخوان تاکنون- بر مقدرات این مملکت مسلط شده‌اند، خلاص شود.

- یکی از اشتباهات دکتر مرسی که کودتا را باعث شد این بود که سکان‌داری نیروهای مسلح را به شخصی واگذار کرد - به‌عنوان وزیر دفاع- که فاقد هرگونه امانت‌داری، تعهد و اخلاق انسانی و اسلامی بود.

- دیگر اشتباه محمد مرسی این بود که در طول یک‌سال -بیش‌شود ۸۵ سال- حکمرانی، برای مردم مصر، آزادی و امنیت -که در زمان حسنی مبارک و جمال عبدالناصر از آن خبری نبود- به ارمغان آورد و متأسفانه حتی یک شخص از مخالفان و بدخواهانش را زندانی نکرد.

- اشتباه بزرگ دیگر مرسی این بود که کسی

را به پای محاکمه نکشید؛ حتی از بازخواست عده‌ای که آشکارا و شبانه‌روز و از طریق کانال‌های تلویزیونی، شخص او را مسخره می‌کرده و به او توهین می‌کردند، چشم‌پوشی کرد.

- اشتباه نابخشدنی دیگر مرسی این بود که اجازه داد در قانون اساسی جدید درحال تدوین، از اختیارات نامحدودش کاسته شود و بخش عظیمی از آن اختیارات به پارلمان منتخب و دولت واگذار شود.

- اشتباه فاحش آقای مرسی این بود که خواستار تدریجی اصلاح مؤسسات و ادارات دولتی شد و از پاکسازی فله‌ای و یک‌شبه‌ی کارمندان و دست‌اندرکاران آن نهادها که هزینه‌ی اجتماعی به دنبال داشت، جلوگیری نمود.

- اشتباه عجیب و غریب دیگر محمد مرسی این بود که تمام ادارات و نهادهای دولتش را اخوانی کرد، به‌گونه‌ای که نیروهای مسلح، پلیس، رسانه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها، قوه‌ی قضائیه و سایر مؤسسات؛ چون توسط اخوانی‌های همفکرش اداره می‌شد، فقط از رئیس مرسی فرمانبرداری می‌کردند نه شخص دیگری و در طول حکمرانی وی از دفاتر مرکزی اخوان‌المسلمین و حزب عدالت و آزادی به نحو احسن محافظت شده و تازه بیش از ۳۰ دفتر مرکزی اخوان در شهرهای مختلف مصر از جمله المقطم قاهره تجدید بنا و نماکاری شدند. هرچند متأسفانه در این مدت از دفاتر مرکزی احزاب اپوزیسیون و کلیساها بگونه‌ای شایسته محافظت و نگهداری نشد که در اثر این سهل‌انگاری‌ها بیشتر دفاتر و اماکن عبادی آن احزاب مدنی و قبطی‌های وطن‌دوست سوزانده شد.

حسنی مبارک منصوب شده‌اند، نگذاشت مجلس شورای منتخب، به عنوان تنها نهاد قانونگذاری، منحل شود.

- ناتوانی از این بیشتر که در طول یک‌سال علی‌رغم بی‌مهری‌ها و جفاها و توهین‌هایی که در حق او روا داشته می‌شد، حتی یک مخالف را زندانی نکرد و از انتشار و پخش روزنامه و کانال تلویزیونی مخالف شخص خودش، جلوگیری نکرد.

- ناتوانی و زبونی از این بیشتر که از همه‌ی آن اشخاص حقیقی و حقوقی که به او، همسرش و فرزندان‌ش اهانت و فحاشی کرده بودند، چشم‌پوشی نمود و اجازه نداد حتی، با اسم یوسف، شخصیت دلقکی مصر، که فقط به مسخره کردن رئیس‌جمهور می‌پرداخت، یک شبانه‌روز در بازداشتگاه بماند.

- یکی از ضعف‌های درونی مرسی که یکی از عوامل مهم کودتای اخیر مصر بود، این است که او همواره به این مباهات می‌کرد که از طریق انتخابات و با رأی حداکثری مردم به این سمت رسیده است، غافل از اینکه مفتی اعظم مصر، شیخ همام ازهر، کلیه‌ی رؤسا و مدیران دانشگاه‌های مصر و حتی پاپ قبطی‌ها نیز از گذشته تاکنون از طریق انتخابات برگزیده شده‌اند.

- آنقدر ضعیف و ناتوان بود که همواره در همه‌ی سخنرانی‌ها و اظهارنظرها از اهمیت انتخابات و مشارکت مردم در سرنوشت و آینده‌ی کشور، تأسیس احزاب و NGOها و شوراهای محلی سخن به میان می‌آورد.

- بی‌چاره محمد مرسی آنقدر ناتوان بود که به جای اینکه در فکر برنامه‌ها و طرح‌های جزئی و فریبنده باشد، همواره پروژه‌های عظیم و کلان اقتصادی همچون پروژه‌ی کانال سوئز را ارائه نمود و کشاورزان را به تلاش بیشتر و تولید انبوه تشویق می‌کرد.

- محمد مرسی، مرد ضعیف و ناتوان مصر، به‌جای اینکه کارمندان دولت را به کسب درآمدهای دیگر تشویق کند به افزایش حقوق آنان پرداخت تا فقط در اداره، خدمت کرده و از چشم دوختن به رشوه و پول‌های زیرمیزی دوری کنند.

- مرسی در ناتوانی زبانزد خاص و عام از جمله شبکه‌های تلویزیونی محترم العربیه، التحریر، النهار و... شده بود؛ چراکه در این مدت یک‌سال ریاست‌جمهوری نه خودش به نان و نوایی رسید و نه خانواده و فرزندان‌ش از اجاره‌نشینی رهایی یافتند.

- محمد مرسی این شخصیت کاملاً

عجیب و غریب تاریخ مصر آنقدر ناتوان بود که کاخ‌های مرفه ریاست‌جمهوری و استراحتگاه‌های گردش و سیاحتی پیرامون آن را رها کرد و در آپارتمانی که اجاره کرده بود، زندگی می‌کرد.

- مرسی حقش بود که توسط ژنرال محترم سیسی! سرنگون شود؛ چراکه به جای افزایش، به کاهش حقوق و مزایای وزیرانش پرداخت و حقوق ماهانه‌ی خود را نیز به خزانه بازمی‌گرداند.

- مرسی این مرد ناکام تاریخ جدید و قدیم مصر، آنقدر بی‌کفایت بود که به جای اینکه فرزندان‌ش را در مؤسسه‌ی ریاست‌جمهوری به کار گیرد، یکی از دخترانش در خارج مصر و در یکی از کشورهای خلیج‌فارس به کار اشتغال داشت و به جای اینکه خود و خانواده‌اش از امکانات و هواپیماهای دولتی ریاست‌جمهوری بهره ببرند، همسرش را که عازم حج عمره بود با هواپیمای مسافربری عمومی به عربستان می‌فرستد.

- محمد مرسی به جای اینکه برای خانواده‌اش، بیمارستان خصوصی راه‌اندازی و افتتاح کند، خواهرش که به سختی مریض بود، در یکی از بیمارستان‌های عمومی مصر بستری و در نهایت فوت می‌کند.

- آنقدر ناتوان بود که از ترس اعتراض رهبران ملی احزاب لیبرال و سکولار که همواره حامی و پشتیبان کشورند، نتوانست جز چند نفر محدود و انگشت‌شمار از اعضای حزب متبوعش (عدالت و آزادی) را در وزارتخانه‌ها و استانداری‌ها به کار بگیرد.

- ناتوانی از این بیشتر که با رانت‌خواران اقتصادی و مزدوران سیاسی که از روز اول به تخریب و سنگ‌اندازی پرداخته‌اند و کسانی که فقط جهت رسیدن به منویات پلیدشان حتی آماده بودند نه تنها با پس‌مانده‌های رژیم سابق، بلکه با شیطان همکاری کنند، برخوردی قاطع نکرد و آنان را به زندان‌های طولانی محکوم نکرد.

- اشتباه و ناتوانی رئیس معزول مصر این بود که زمانی متوجه خیانت امثال عبدالفتاح سیسی و جمعی از رهبران حزب سلفی نور شد که آب از آسیاب افتاده و دیر شده بود.

حال و روزگار او بیشتر شبیه انور سادات رئیس‌جمهور اسبق مصر بود، نامبرده پس از به قدرت رسیدن، آزادی‌های عمومی را گسترش داد و زندان جنگی را تخریب نمود و تشکیل احزاب را آزاد اعلام کرد، بالاخره پس از تظاهرات‌های اعتراض‌آمیز خیابانی

علیه سیاست‌های او، توانست در زمانی کوتاه کشور را آرام کرده و ارتش را سر جایش بنشانند، با این وصف، مخالفانش وی را ناتوان و ضعیف می‌پنداشته و به عموم معرفی می‌کردند.

اما در عین حال جمال عبدالناصر را به عنوان قهرمان توانا و ارزشمند ملی می‌شناختند؛ زیرا او برخلاف انور سادات مخالفانش را سرکوب کرد و جمع کثیری از آنان را به اعدام محکوم کرد.

جمال عبدالناصر یک قهرمان ملی بود؛ هرچند در جنگ با اسرائیل شکست خورد، مصر را از سودان تفکیک کرد و غزه را دو دستی به صهیونیست‌ها تقدیم کرد.

او یک قهرمان بی‌نظیر و یک رئیس‌جمهور توانا بود؛ گرچه در زمان ریاست‌جمهوری وی منطقه‌ی استراتژیک سینا به اشغال اسرائیل در آمد و هم پیمانی مصر و سوریه برای همیشه خاتمه یافت.

او را هرگز نمی‌توان ناتوان و ضعیف پنداشت؛ هرچند همزمان با ریاست‌جمهوری وی و در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ میلادی ارتش مصر در مقابل اسرائیل به زانو درآمد و به سختی شکست خورد.

او یک اسطوره‌ی ملی بود؛ زیرا او با قاطعیت و سرسختی هرچه تمام به سرکوب اسلام‌گرایان اخوانی پرداخت و سید قطب و عبدالقادر عوده و.. را به دار آویخت.

جمال عبدالناصر را هرگز نمی‌توان با محمد مرسی مقایسه کرد؛ زیرا مرسی آنقدر ناتوان و ضعیف بود که خودش بارها می‌گفت: من به عنوان رئیس‌جمهور مصر هیچگونه حقوق و مزایایی برای خودم قائل نیستم، بلکه من را تنها به عنوان یک خدمتگزار خود بشناسید. در حالی‌که جمال خان! از همه‌ی ظرفیت‌های موجود برای جلب و کسب امتیازات شخصی تلاش می‌کرد.

محمد مرسی ذاتاً انسان آرام و خجولی بود و با همه، از جمله مخالفان بی‌احترام و بی‌انصافش محترمانه، رفتار می‌کرد.

رئیس‌جمهور برکنار شده، در اثر اشتباهات، ناتوانی‌ها و بی‌کفایتی‌های مذکور کارش به روزی رسیده که هم‌اکنون در مکان نامعلومی توسط وزیر دفاع متعهدش نگهداری، نه زندانی، می‌شود. تازه دادستان محترم کودتا نیز اعلام کرده که به زودی محمد مرسی ناتوان و خائن، دادگاه و محاکمه خواهد شد.

با توجه به آنچه گذشت، آیا کسی گمان می‌کند، جناب مرسی بتواند با این همه



ناتوانی‌ها و ناکامی‌های خائنانه که در ۸۵ سال حکمرانی‌اش بر مصر، در حق مردم مصر روا داشته از خود و گذشته‌اش دفاعی داشته باشد؟

تهیه‌کننده و نگارنده‌ی این مقاله جهت مجازات عادلانه و شدید محمد مرسی سه پیشنهاد به مقامات قضایی مصر تقدیم می‌کند؛ تا مرسی درس عبرتی شود برای همه‌ی کسانی که مانند او اندیشیده و عمل می‌کنند.

پیشنهاد اول: برای اینکه محمد مرسی به زندان ابد و همراه با اعمال شاقه محکوم شود، کافی است به جرم بزرگ و غیر قابل چشم‌پوشی وی رسیدگی شود که عبارت است از پیروزی برنده شدن وی در انتخابات ریاست‌جمهوری که در زمان زمامداری شورای نظامی برگزار شد. پیشنهاد می‌کنم قاضی محترم از وی پرسد که چرا در انتخابات ریاست‌جمهوری برنده شده، مگر نمی‌دانسته که مطابق دموکراسی ویژه‌ی خاورمیانه و کشورهای اسلامی، احزاب بی‌نام و نشانی همچون اخوان‌المسلمین تنها مجاز به شرکت در انتخابات‌اند نه برنده شدن! مگر اطلاع نداشته در اثر همین اشتباه خطرناک چه بلایی سر حماس فلسطین (۲۰۰۶) و جبهه‌ی نجات ملی الجزایر (۱۹۹۱) آمد؟

و جرم دوم او نیز در این بخش عبارت است از اینکه آقای مرسی پس از برنده شدنش در انتخابات ریاست‌جمهوری، علی‌رغم نصیحت‌های دلسوزانه از طرف دلسوزان جبهه‌ی نجات ملی به‌ویژه محمد البرادعی، حاضر نشد پست ریاست‌جمهوری را به جناب آقای حمدین صباحی، مؤسس محترم حزب پرطرفدار! جریان مردمی- که هرچند رأی نیاورده بود ولی از هر جهت شایسته‌تر بود - تقدیم کرده و به نفع وی کنار رود.

پیشنهاد دوم: برای اینکه محمد مرسی به اشد مجازات حتی اعدام محکوم شود، کافی است به جرم و خیانت بزرگ وی که عبارت است از فراهم کردن آزادی تمام عیار برای همه‌ی مردم به‌ویژه مخالفان، رسیدگی شود.

اشد مجازات و اعدام برای این جرم به این دلیل است که کار مرسی -لغو حکومت نظامی و فراهم کردن آزادی برای عموم مردم و مخالفان- با مرام و آیین ژنرال حسنی مبارک، جمال عبدالناصر و عبدالفتاح سیسی سازگار نیست.

پیشنهاد سوم: مقامات دلسوز و عالی قضایی هرگز اجازه ندهند محمد مرسی در دفاع از کارنامه‌ی ننگین و غیرقابل دفاع خود به

صورت علنی لب به سخن بگشاید؛ چراکه احتمال دارد با بیانات سحرآمیزش -که بدیختانه حافظ قرآن و حدیث هم می‌باشد- کسانی ساده‌لوح! را در داخل و خارج مصر تحت تأثیر قرارداده و بدین‌گونه کنترل و فرمان از دست ژنرال سیسی خارج شود.

در پایان جا دارد عرض کنم که اشتباهات، ناتوانی‌ها و ناکامی‌های مرسی که بر همه، عیان است باعث شد که پس از برکنار کردنش از ریاست‌جمهوری کسی به این کودتا -بیخشد خدمت بزرگ- و نقشه‌ی راه مبارک! اعتراض نکند و آب از آب تکان نخورد.

البته اگر عده‌ی قلیلی در میدان‌های رابعه‌ی عدویه، النهضه، رمسیس و... قریب به یک ماه است که تجمع کرده و خواستار بازگشتن محمد مرسی به قدرت‌اند باید گفت: یکم؛ چنین تجمع‌هایی صحت ندارد وگرنه تلویزیون رسمی و دولتی مصر و شبکه‌ی تلویزیونی العربیه آن را پوشش می‌داد و دوم؛ این‌ها مردم مصر نیستند بلکه همه‌ی این جمعیت انبوه -که برخی خبرگزاری‌ها تا ۳۵ میلیون نفر تخمین زده‌اند- فلسطینی‌های غزه و وابسته به حماس می‌باشند. (نکته: جمعیت استان‌های غزه، خان یونس و رفح ۵۰۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است). سوم؛ این اعتراض‌کنندگان

به نقشه‌ی راه جدید، مردم به‌شمار نمی‌آیند، بلکه مردم واقعی از دیدگاه ژنرال فداکار و پاپ اعظم ازهر و مؤسس فهیم حزب نور، آن جمعیت ۳۰ میلیون نفری هستند که در تاریخ ۳۰ ژوئن در میدان تحریر قاهره به تظاهرات پرداختند، جمعیتی که توسط فیلمبردار کاملاً بی‌طرف و با دوربینی کاملاً دیجیتال که از کیفیت بالا در فیلمبرداری و بزرگ‌نمایی تصاویر، برخوردار است و بالاخره با اشراف بی‌طرفانه‌ی ژنرال سیسی و از به فراز آسمان و هلیکوپتر فیلمبرداری شده و به سمع و نظر جهانیان بویژه راعیان دموکراسی رسید، هرچند BBC که همواره طرفدار اسلام‌گرایان و محمد مرسی بوده، ضمن انکار آمار یاد شده -۳۰ میلیون نفر- مدعی شده میدان تحریر حداکثر ظرفیت ۶۰۰ هزار نفر را دارد.

نکته‌ی پایانی اینکه علی‌رغم همه‌ی آنچه درباره‌ی ناکامی‌های محمد مرسی گفته شد، باز کسانی هستند که به منظور دفاع و اثبات مشروعیت و قانونی بودن ریاست‌جمهوری محمد مرسی و کودتا پنداشتن خدمت بزرگ ژنرال سیسی، به صورت شبانه‌روز و با زبان روزه، مدت یک ماه است در بیشتر میدان‌های مصر به تظاهرات اعتراض‌آمیز پرداخته و با توسل به خشونت و یورش بر نیروهای ارتش

و لباس شخصی‌های بی‌چاره، باعث شده‌اند تاکنون بیش از ۱۵۰ نفر از آنان کشته شود.

تازه کسانی که ادعای رهبریت جهان اسلام را دارند، همچون یوسف قرضاوی، رئیس اتحاد جهانی علمای مسلمان و راند صلاح، رئیس جنبش اسلامی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ و حسن شافعی، مشاور عالی الازهر و شیخ محمد العریفی، دانشمند سرشناس و نامی عربستانی و اردوغان و عبدالله گل از رهبران ترکیه و... که از کوچک‌ترین محبوبیت و نفوذ مردمی برخوردار نیستند، با کودتا معرفی بر مشروعیت انتخاباتی مرسی اصرار می‌ورزند و از مردم مصر می‌خواهند به تظاهرات ادامه دهند.

بدعت نوظهوری که در پی سقوط مرسی در شهرهای مصر پدیدار شد، عبارت بود از تظاهرات میلیونی زنان مصری که به حمایت از مرسی به خیابان‌ها ریخته و اعتراض خود را به وضعیت کودتا اعلام می‌کردند که خوشبختانه در اثر حمله‌های غافلگیرانه از طرف لباس شخصی‌های جان برکف و دلاور شهر المنصوره، تعداد کثیری از این زنان خشونت‌طلب به خاک و خون کشیده شدند.

منبع: مقاله‌ی استاد ماهر ابراهیم جعوان

**- اشتباه محمد مرسی این بود که در طول یکسال -بیخشد- ۸۵ سال- حکمرانی، برای مردم مصر، آزادی و امنیت -که در زمان حسنی مبارک و جمال عبدالناصر از آن خبری نبود- به ارمغان آورد و متأسفانه حتی یک شخص از مخالفان و بدخواهانش را زندانی نکرد.**

**- اشتباه بزرگ دیگر مرسی این بود که کسی را به پای محاکمه نکشید؛ حتی از بازخواست عده‌ای که آشکارا و شبانه‌روز و از طریق کانال‌های تلویزیونی، شخص او را مسخره می‌کرده و به او توهین می‌کردند، چشم‌پوشی کرد.**

روزنامه‌ی واشنگتن پست: انحلال اخوان باعث محروم شدن میلیون‌ها مستمند و فقیر مصری از کمک‌های مالی می‌شود.

روزنامه‌ی آمریکایی «واشنگتن پست» می‌نویسد: جنبش اخوان‌المسلمین علیرغم ممنوع شدن فعالیت‌هایش توسط مقامات کودتا، همچون گذشته و طبق عادت هشتاد ساله‌اش از خدمت به قشر آسیب‌پذیر و مستمند مضایقه نمی‌کند.

این روزنامه می‌افزاید: ساکنان فقیر و بی‌بضاعت بسیاری از روستاهای مصر، سی چهل سال است که بخش‌های عمده‌ی زندگی‌شان ازجمله تهیه‌ی تجهیزات‌ی عروس و سنگ‌فرش نمودن و پاکیزه نمودن خیابان‌ها و کوچه‌ها و... از مساعدت‌های مستمر مالی اخوان‌المسلمین تأمین می‌شود.

روزنامه‌ی واشنگتن پست در ادامه آورده که: در صورت اصرار مقامات کودتا بر ممنوع نمودن فعالیت‌های اخوان، این جنبش ناگزیر است کمک‌ها و مساعدت‌های مالی خود به فقرا را به شیوه‌ای مخفی به آنان برساند.

واشنگتن پست خاطرنشان نمود که: دولت کودتا تاکنون صدها تن - بلکه هزارها - از طرفداران این جنبش مردمی را کشته و صدها تن از رهبران آن را بازداشت نموده است، علاوه بر جنگ‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای که به منظور زشت جلوه‌دادن چهره‌ی اخوان و تروریست شمردن آن در داخل و خارج به راه انداخته است.

واشنگتن پست در باره‌ی ابعاد اقدام اخیر کودتاگران به ممنوع نمودن فعالیت‌های اخوان نوشت: اقدامی که کودتاگران در صدد انجام آن هستند، حسنی مبارک رئیس‌جمهور مخلوع مصر به دلیل نگرانی از بازتاب و هزینه‌های اجتماعی و سیاسی فراوان، از آن خودداری می‌نمود.

همچنین این روزنامه آمریکایی نوشت: ممنوع نمودن تلاش‌ها و فعالیت‌های جنبش اخوان‌المسلمین از طرف مقامات کودتا تنها به محدود نمودن و یا تعطیلی فعالیت‌های سیاسی و دینی این جنبش نمی‌انجامد، بلکه باعث تعطیلی «امپراطوری بیمارستان‌ها و انجمن‌های

## انحلال اخوان یا بی‌سرپرست شدن فقرا و مستمندان مصری؟

خبریه» که چندین دهه است که در قبضه‌ی مالی اخوان است، نیز می‌شود.

این روزنامه به نقل از یکی از مسؤولان اخوان که نخواست نامش فاش شود نوشت: کمک اخوان به قشر آسیب‌پذیر و در نتیجه نفوذ مالی آن در بطن و متن جامعه به عنوان «سرمایه‌ی اجتماعی» جماعت مطرح بوده و تحت هر شرایطی به محافظت از آن می‌پردازد. او که به گفته‌ی خودش از بیم بازداشتش توسط نیروهای امنیتی هر روز محل اقامتش را تغییر می‌دهد گفت: در میان بازداشت شدگان اخوانی، شخصیت‌های دارا و ثروتمندی به چشم می‌خورند که به حمایت مالی جمعیت‌ها و انجمن‌های نیکوکاری در نقاط مختلف مصر می‌پردازند، همچنین پزشکانی بازداشت شده‌اند که رایگان به معالجه‌ی بیماران بی‌بضاعت می‌پردازند علاوه بر معلمان و اساتید حفظ قرآن و مهندسانی که در تعمیر و ترمیم منازل مسکونی و همچنین اصلاح شبکه‌های برق و آب مشروب در محروم‌ترین روستاها خدمت می‌نمودند.

مسئول اخوانی مصاحبه‌شونده می‌افزاید: این جنبش پس از ممنوع شدن فعالیت‌هایش مجبور شد بیشتر پروژه‌های نیکوکاری علنی‌اش را به حال تعلیق درآورد، بویژه کمک به دانش‌آموزان و دانشجویان بی‌بضاعت که این روزها فصل بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها در مصر است.

او درباره‌ی محرومیت همه‌جانبه‌ی مردم مصر و ممانعت کودتاگران از کمک‌های انساندوستانه به آنان می‌گوید: مردم مصر بویژه روستاییان، این روزها، بی‌نهایت نیازمند مساعدت مالی‌اند، امری که جنبش اخوان را وادار نمود تا به صورت غیرمستقیم و در قالب انجمن‌های خیریه‌ای و با غیر نام و نشان اخوان، کمک‌ها و مساعدت‌هایش را به کودکان و و اولیای دانش‌آموزان که از قدیم به دریافت آن از اخوان عادت کرده‌اند بپردازد.

منبع: washingtonpost





## آیا اخوان و مرسی اشتباه کردند؟

**عماد غانم ترجمه: وفا حسن‌پور**

مردم همواره درباره‌ی خطای اخوان و مرسی سخن می‌گویند و بر این باورند که همین امر باعث شد کشور به چنین روزی گرفتار شود و کودتای نظامی ظالمانه از سوی برخی از گروه‌های مردمی تأیید شود.

### تصمیم به معرفی نامزد ریاست جمهوری

اخوان ابتدا چنین تصمیمی نداشتند اما به نظر من چند عامل باعث شد تا موضع خود را عوض کنند: اخوان دیدند که رژیم مخلوع بار دیگر در حال بازگشتن به صحنه است و برخی از مهم‌ترین چهره‌های خود یعنی افرادی چون عمر سلیمان جانشین رئیس جمهور برکنار شده و احمد شفیق نخست وزیر را برای نامزدی ریاست جمهوری معرفی کرده است. آن‌گاه اخوان نتوانستند شخصیت ملی مستقلی را به عنوان نامزد ملی معرفی کنند تا طیف‌های مختلف مردم شریف مصر از او حمایت کنند. آنان تصمیم گرفتند مستشار بشری و مستشار احمد مکی را معرفی کنند. در نهایت دیدند که در بین نامزدهای رقیب بیش از چند نامزد اسلام‌گرا وجود دارند و عجیب اینکه همه‌ی آنان وابسته به اخوان بودند (العوا، ابواسماعیل و ابوالفتوح). وقتی اخوان با این واقعیت روبرو شدند در آخرین فرصت به این نتیجه رسیدند که چرا ما نیز

در آغاز قصد داریم به این سؤال به صورت روشن پاسخ دهیم که آیا اخوان و محمد مرسی اشتباه کرده‌اند؟

در پاسخ می‌گوییم: بله اشتباه کردند آنان نیز بشرند و غیرمعصوم، اما آیا اشتباهات آنان باعث چنین مصائبی را به بار آورده است؟ پاسخ قطعاً منفی است؛ عاملی که ما را به این روز انداخته است کودتای نظامی بود که شبانه طراحی شد و برنامه‌ریزی و مدیریت آن از زمان اعلام پیروزی دکتر مرسی آغاز شده بود شاید هم از زمانی که انقلاب ژانویه به وقوع پیوست و حسنی مبارک و دار و دسته‌اش را سرنگون کرد. در همان لحظات برنامه‌ریزی آغاز شد و کسانی مأمور این کار شدند. بهترین دلیل در این مورد آن است که مبارک چند روز پیش از سرنگونی خود شخصا سبسی را به سمت ریاست اطلاعات نظامی گمارده بود.

لیبی روی می‌داد تأثیر آن بر مصر چندان بعید نبود. اخوان در آن روز صلاح در آن دید که ارتش تنها نهاد مستقلی است که زمام امور کشور را در دست دارد و درهم شکستن ابهت ارتش در آن روز به معنی شکستی برای کشور بود. در نتیجه اخوان تصمیم گرفتند در مقابل شورای نظامی نمرش نشان دهند تا گام به گام در کنار هم به اهداف انقلاب ژانویه نزدیک شوند و از مردم و هم کشور محافظت کنند.

پرواضح است در آن روز کسانی که در رخدادهای و درگیری‌های پیاپی علیه شورای نظامی تظاهرات می‌کردند با هم هماهنگ نبودند آنان به چند دست تقسیم می‌شدند؛ تعداد اندکی از جوانان پاک‌باز انقلابی بودند؛ تعدادی نیز برای ایجاد آشوب و هرج و مرج اجبر شده بودند و کسانی هم بودند که از داخل و خارج برای ایجاد ناامنی سرمایه‌گذاری می‌کردند و انقلاب و نیروهای انقلابی را بازیچه‌ی خود قرار دادند و در نهایت جوانان بی‌کار و بی‌مسئولیتی که به دنبال سرگرمی می‌گشتند و مردم را مشغول می‌کردند و در این حوادث از جمعیت حداکثری برخوردار بودند. بنابراین موضع اخوان بیشتر به عقلانیت و صداقت نزدیک بود و با وجود سیاسی‌کاری و نمرش در مقابل شورای نظامی بیشترین آسیب را از سوی این نهاد متحمل شدند؛ خیرت شاطر نامزد اصلی آنان رد صلاحیت شد و مجلس نمایندگان منحل و انتخابات ریاست جمهوری به بازی گرفته شد.

### آیا اخوان به خاطر عدم قاطعیت به خطا رفتند؟

مسئله مهم‌تر از اخوان و مهم‌تر از هر کس دیگری است؛ هیچ یک از مؤسسات با اخوان هماهنگ نبودند و تا آن‌جا که می‌توانستند سنگ‌اندازی می‌کردند. نیروهای داخلی و خارجی در کمین نشسته بودند اگر هر تصمیم قطعی صادر می‌شد افترا، اغتشاش و عوام‌فریبی به حدی می‌رسید که بیم آن می‌رفت کشور را نابود و تمام برنامه‌ریزی‌ها را نقش بر آب کند. به همین خاطر اخوان بسیار محتاط و دقیق عمل می‌کردند. زمانی هم که ناگزیر به قاطعیت شدند و تصمیم‌گیری در خصوص قانون اساسی و برکناری دادستان و تقویت تصمیمات رئیس جمهوری به میان آمد کودتایی که از لحظه‌ی نخست کارش را آغاز کرده بود به وقوع پیوست.

مسئله عمده‌تر از اخوان و مهم‌تر از هر کس دیگر بود.



## بازگشت به خط شروع!

### علی عزیزی

و از جانی دیگر نیز تصویرهایی پر از شهامت و شهادت، شجاعت، جانگدازی و جان‌فشانی، خدمت‌گذاری و نقش‌آفرینی را به ما ارایه دهد.

جنبش اخوان‌المسلمین از همان اوایل تولد خویش با انواع گوناگون ترفندها، توطئه‌ها روبه‌رو شده؛ با اشکال گوناگون خشونت‌ها و شکنجه‌ها و اتهامات مواجه بوده است، برای مهار فکر و اندیشه‌ی این جنبش دهها زندان سیاسی را ایجاد و دهها هزار طرفدار و هوادار و کادرهای رهبری را روانه‌ی این کوره‌های آدم سوزی کرده و دهها دادگاه نظامی و صحرایی و انگیزاسیونی را برای محاکمه و اعدام آنها دایر کرده‌اند، بازخوانی تعامل غیراخلاقی و غیرانسانی قدرتمندان مصر به‌ویژه در دوران‌های تقراضی، انور سادات و جمال عبدالناصر می‌تواند فرد را به کاربرد این اصطلاحات وادار نماید؛ و مشروعیتی را برای آنها پیدا کند؛ اما همیشه جنبش اخوان‌المسلمین در برابر این توطئه‌ها، سیاستها و ترورها، تعامل سازنده و حکیمانه‌ای داشته و هرگز پروگرام فکری و مسیر حرکت خود را تغییر نداده است. ایمان راسخ به این اصل مسلم داشته که همیشه در راستای رسیدن به اهداف بزرگ و در راستای شکستن بتها و تابوهای استبداد سیاسی و عقلائیتهای نظامی و دیکتاتوری احتمال انواع اذیت و آزارها و شکنجه‌ها و قربانی دادنها وجود دارد، باید برای نهادینه کردن ارزش‌های الهی و انسانی این مسیرهای پر پیچ و خم را طی کرد.

شاید بتوان گفت بیشترین صفحات کتاب تاریخ این جنبش به توطئه، ترور، آزار و زندانی کردن و اعدام‌های صحرایی اختصاص دارد که دیکتاتورها و استبدادگران علیه آن اعمال نمودند.

برای نمونه در تاریخ ۱۰/۱۱/۱۹۴۸، نمایندگان حکومت‌هایی را در حق آن به ما نشان دهد؛

تا قبل از فرارسیدن بهار عربی-اسلامی نام جنبش اخوان‌المسلمین تنها در محافل معدود و محدود فکری و فرهنگی حضور داشت؛ و برای اقشار مختلف جامعه‌ی اسلامی به‌ویژه جامعه‌ی جهانی چندان نام‌آشنایی نبود؛ و از برنامه‌ی فکری و حوزه‌ی کاری و روش پراکتیکی آن چندان آگاهی نداشتند، حتی از آن ذکری به میان نمی‌آمد.

با فرارسیدن بهار عربی-اسلامی، تمامی رسانه‌ها و محافل سیاسی و فرهنگی و روشن‌فکری اسلامی و غربی از این جنبش و از موقعیت اجتماعی و فرهنگی و مردمی آن سخن به میان آوردند؛ و از آن بعنوان مادر حرکت‌های اسلامی و خیزش‌های ضد استبدادی و دیکتاتوری و محرک اصلی این جریانات و تظاهرات یاد می‌کردند، همه اذعان داشتند که جنبش اخوان‌المسلمین ناخدای کشتی دریای موج نارضایتیها و فریادهای جامعه بحساب خواهد آمد.

همه در راستای تعریف و تحلیل و بازنگری و بازخوانی این جنبش تلاش و تکاپو نمودند، جنبشی که ریشه در اعماق اقشار مختلف جامعه فرو برده، جنبشی با بزرگ‌ترین و طولانیترین سابقه‌ی تاریخی و کاری، سابقه‌ای با ۸۰ سال تلاش و تکاپو، اذیت و آزار، شکنجه و زندان، اعدام و قتل عام و...

در واقع در بازخوانی و بازنگری تاریخ جنبش اخوان‌المسلمین می‌توان به نکات بسیار ارزنده و آموزنده‌ی دست یافت و صفحات بسیار تلخ‌ناک را در کتاب سیرهی آن ورق زد؛ زیرا اگر ذهن و ضمیر، انسان را یاری دهند و تاریخ پر فراز و نشیب این جنبش بزرگ را برای انسان به تصویر بکشند، می‌توان تصویرهای بسیار وحشتناک و نااخلاقی گروه‌ها و حکومت‌هایی را در حق آن به ما نشان دهد؛





انگلستان و آمریکا و فرانسه در «فایده» اجتماع کردند و در مورد از بین بردن اخوان‌المسلمین تصمیماتی اتخاذ کردند(نقل از: اخوان‌المسلمین در کشتارگاه‌های مصر، ن: جابر حق، م: مصطفی اربابی، ص: ۹) و آنها اجرای این تصمیم شوم خود را به نخست‌وزیر وقت مصر «نقراشی» واگذار نمودند، به همین خاطر «نقراشی نخست‌وزیر مصر از عبدالرحمان عمار، وزیر کشور وقت مصر خواست تا مدارکی جهت توجیه منحل نمودن جمعیت اخوان‌المسلمین فراهم آورد که مردم گمان کنند، موضوع انحلال اخوان‌المسلمین یک مسأله‌های داخلی و مربوط به مصر است؛ و هیچ نیروی خارجی و یا انگلیسی در آن نقش ندارد و... لذا با استناد به مدارک تهیه شده، دستور انحلال نهضت اخوان‌المسلمین و مصادره‌ی اموال و املاک و شرت‌ها و مدارس و بیمارستان‌ها و کارخانه‌های این جمعیت را صادر کرد (همان: ص: ۱۰) و از آن به بعد انواع برخوردهای خشونت‌آمیز و سیاست کشت کشتار را علیه اعضای این جنبش مرتکب شدند و...

بعدها همین سیاستها و برخوردها و بلکه بدتر از آنها در دوران سیاه جمال عبدالناصر دنبال شد و ترور و اعدام رهبران جنبش اخوان را در اولویت کاری خود قرار داد، درهای زندانها را به روی طرفداران و فرماندهان و رهبران و حتی زنان این جنبش باز کرد و بدترین برخوردها را علیه آنها برای خود در تاریخ مصر ثبت کرد، در این میان می‌توان برخورد غیر انسانی با استاد سید قطب و زینب غزالی را یکی از هزارها نمونه‌ی دیگر ذکر کرد.

جمال عبدالناصر مصر بیش از ۸۰۰ نفر از اعضای اخوان را مورد مؤاخذه قرار داد که هر یک از آنها ۵ تا ۲۵ سال محکوم به زندان شدند»(همان، ص: ۲۴)

با وجود تمامی این سیاستها و توطئه‌ها و اعدامها همچنان به حیات فکری و اجتماعی و فرهنگی خود ادامه داد و با پشتیبانی خداوند بزرگ، برنامه‌ریزی‌های درست، موضع‌گیری‌های اصولی و تربیت خوب اعتقادی و فکری فرزندان خویش توانست تمامی این ترفندها و توطئه‌ها را خنثی کند و تمامی این مراحل سخت و سیاه را پشت سر گذارد و همچنان پایگاه مردمی خود را روز به روز تقویت و توسعه نماید؛ بدون آنکه کوچکترین سازشی از خود نشان دهد و کوچکترین قدمی از سیاست و راه و روش و پروگرام خود عقب نشینی کرده باشد؛ در حالی که دیگر احزاب و دیگر جریانات یا سر در لاک خود فرو برده و یا زیر سایه‌ی استبدادگران سایه بودند و...

هنوز مرکب انگشتان رای دهندگان از دستانشان پاک نشده بود که گروه‌های لیبرال و سکولار و نظامی‌ها با پشتیبانی مالی آشکار استبدادگران امیرنشین عرب و با کمک‌های سیاسی نمایان آزادی و دموکراسی!! دست به دست هم دادند و توطئه‌ها و ترفندها و تهمتها و کارشکنیهای بیوقفه را علیه اسلام‌گرایان و جنبش اخوان آغاز کردند، آن‌هایی که تا دیروز به قد و قامت آزادی و دموکراسی و حقوق بشر می‌سرودند به قول استاد احمد راشد: همه از آن مرتد شده‌اند، روش فکری و پراکتیکی آنها هم‌خوان با روش گفتاری دیروز آنها نبود، امروز کاملاً باور به احتکار این ارزشها و روشها برای خود دارند؛ زیرا هنوز عقلانیت آن‌ها و پتانسیل آنها هنوز ظرفیت گنجایش ترجمه‌ی این اصطلاحات را ندارد، بنا به قول نظریه پردازان دموکراسی هنوز یکی از شرط‌های اساسی اجرای دموکراسی تحقق پیدا نکرده و هنوز بسیاری وجود دارند که به مرحله‌ی بلوغ فکری و عقلانی نرسیده‌اند و هنوز در مرحله‌ی نارس فکری و فرهنگی قرار دارند

ارتش مصر همراه با همپیمانانش حکومت مردمی را در یک کودتای نظامی عزل نمود، با نشان دادن چراغ سبز قدرت‌ها و حکومت‌های غربی و عربی انواع سیاستها و برخوردهای غیرانسانی را در حق طرفداران آزادی و دموکراسی و تظاهرات‌کنندگان و طرفداران محمد مرسی انجام داد و برای کسب مشروعیت سیاسی انواع ترفندها و توطئه‌ها را علیه اعتصاب‌کنندگان انجام داد؛ و تنها برای شکستن اعتصاب‌کنندگان و تظاهرات‌کنندگان مسالمت‌آمیز میدانهای رابعه عدویه و النهضه در مدت چند ساعت بیش از ۲۰۰۰ مرد، زن و کودک را قتل عام نمود، حتی برگه‌ی فوت را برای افراد کشته شده را صادر نمی‌کردند مگر اینکه می‌بایست اعضای خانواده آنها در برابر دوربین‌های خبرنگاران اعتراف می‌نمودند که علت مرگ آنها خودکشی بوده؛ به دنبال آن هر آنچه که در توان داشته با اتهام‌های واهی طرفداران و هواداران و رهبران اخوان‌المسلمین را روانه زندانها کردند. تمامی این جنایتها و این برخوردهای غیرانسانی در برابر انظار عمومی و جهانی و نهادهای بین‌المللی صورت می‌گیرد؛ اما آنچه که باید، در برابر این جنایتها موضع‌گیری نشده، از جانبی دیگر احزاب لایک و سکولار و لیبرال با تمام معنا از این جنایتها حمایت کرده و با پشتیبانی رسانههای کاذب خویش در راستای توجیه این برخوردهای غیرانسانی برآمده‌اند با سخنانی پوچ و واهی غیر قابل پذیرش.

در واقع کاملاً تاریخ می‌خواهد در حق جنبش اخوان‌المسلمین تکرار شود و عقربهای ساعت عقبرگدی سریع را به خود دیده‌اند، عینا همان سیاستها و برخوردها و رفتارها تکرار می‌شود که در طول تاریخ اخوان در مصر از جانب حاکمان و همپیمان‌های آمریکایی و بریتانی صورت گرفته.

در واقع نگاه به این برخوردهای غیر انسانی و نگاه به این برخوردهای دوگانه نمایان آزادی و دموکراسی!! فرد را دست پاچه خواهند کرد و جز تمسخر و استهزا و تعجب در برابر آنها باقی نمی‌ماند؛ زیرا دیکتاتورهایی همانند حسانی مبارک را با آن‌همه سابقه‌ی سیاهی که داشته تبرئه و از زندان آزاد می‌شود و نمایان آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در پشت میله‌های زندان حبس و تعذیب می‌شوند؟

اما آنچه مسلم است این است با کمال خاطر جنبش اخوان‌المسلمین این مرحله از تاریخ خود را نیز همانند دهها مراحل قبلی با موفقیت پشت سر خواهد گذاشت، هرگز این هیاهوها و جاروجنجالها در شکست آن و ناامیدی و تضعیف پایگاه مردمی آن نخواهد کاست و دوباره ستاره بخت آن ظهور خواهد کرد؛ زیرا همین برخوردها و سیاستها و همین افراد

بودند که در اوج شرایط خفقان اطلاع‌رسانی و در اوج سیاست‌های انگیزاسیونی نتوانستند به موضوع اخوان‌المسلمین خاتمه دهند، امروز نیز آنها در این شرط جهانی و در این فضای باز اطلاع‌رسانی هرگز نخواهند توانست پروژه‌های نامشروع خود را تحقق بخشند، تاریخ اخوان‌المسلمین ثابت کرده و تجربه‌ی برخورد حاکمان با این جنبش نشان داده که این نوع تعاملها جز شکست مخالفان و پیروزی اخوان در پی نخواهد داشت و همیشه بازی به نفع اخوان تمام شده و پرونده‌های کاملاً سیاه و پر از ستم را در تاریخ خود ثبت خواهند کرد و شخصیت حقیقی و حقوقی خود را برای همیشه زیر سؤال خواهند برد، دوستان واقعی و دشمنان راستین را برای این جنبش بر ملا ساخت و پرده از چهره‌ی بسیاری از افراد و احزاب و کشورها برافتاد که ابراز دوستی با آن می‌کردند.

در واقع شاید در نگاه نخست به این کودتای نظامی انسان را ناراحت و نگران کند؛ اما دستاوردهای بسیار مثبتی را نیز برای این جنبش در پی داشته:

۱- تقویت هر چه بیشتر رابطه ایمانی و تربیت دینی اعضای این جنبش چه در داخل و چه در خارج از مصر.

۲- همراهی و هم‌گرای و هم‌نوی مسلمانان در سطح جهانی با این جنبش.

۳- اعتراف و معجب بودن به تربیت درست و زیبای طرفداران و به تنظیمات قوی و گسترده جنبش اخوان.

۴- اعتراف به اخلاقیات زیبای سیاسی و مدنی و دموکراتیک آن

۵- معرفی این جنبش در سطح جهانی و تلاش گسترده در سطح اسلامی و جهانی برای بازخوانی و آشنایی با پروگرام فکری و روش کاری و منهج اعتقادی و سابقه‌ی تاریخی این جنبش، که شاید این جنبش در طول حیات فکری و اجتماعی خویش امکانات و توانایی و یا زمینه‌ی ارائه‌ی آن‌را بدین گونه نداشته.

۶- بازنگری و بازخوانی جدی رهبران اخوان در مدیریت سیاسی خود.

۷- کشف ماهیت نمایان و حامیان آزادی و دموکراسی و حقوق بشر برای جامعه جهانی به‌ویژه برای جامعه‌ی جهان سومی.

۸- حرکت و فعالیت مسالمت‌آمیز مهم‌ترین و حساس‌ترین سلاح برای برچیدن بساط ظلم و ستم.

## در مصر کدام طرف پیروز و سربلند از میدان بیرون آمد؟



### عبدالعزیز سلیمی

این نخستین بار نیست که غرب مدعی دموکراسی و کثرت‌گرایی بر ضد دولت‌هایی که در انتخاباتی آزاد و شفاف بر سر کار آمده‌اند با بحران‌سازی و توطئه‌چینی و با بهره گرفتن از سران وابسته ارتش و سکولارهای سر سپرده وارد عمل می‌شود و برخلاف تمامی قوانین پذیرفته شده جوامع بشری دست به کودتا و براندازی می‌زنند. بارنخست از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان الجزایری که در انتخابات آزاد سال ۹۲ میلادی پیروز شده بودند جلوگیری کردند و با حمایت مالی و سیاسی نظامی‌ها و لیبرال و سکولارهای برده خود را در قدرت باقی گذاشتند. و بار دوم نیز در فلسطین برای دولت اسماعیل هنیه که آن هم در انتخاباتی آزاد بر سر کار آمده بود، با بهره‌گیری از جریان لائیک محمودعباس از نخست‌وزیری برکنار کردند و وضعیت موجود را در فلسطین به وجود آوردند.

در پی انقلاب آزادی‌خواهانه مردم مصر و سقوط آخرین فرعون، در نخستین انتخابات آزاد و شفاف اولین رئیس‌جمهور غیر نظامی برگزیده شد، او و نیروهای اسلام‌گرای پشت سرش همه توان و تلاش خود را برای پیش بردن اهداف انقلاب و تشکیل دولتی ائتلافی با حضور تمامی طیف‌های موجود در جامعه بکار گرفتند، اما هر بار به وسیله جریان‌های سکولار، مارکسیست، وابستگان به رژیم سابق نه تنها دست رد بر سینه آنان نهاده شد بلکه با برجسته کردن مشکلات متراکم اجتماعی و

عقب‌ماندگی وحشتناک اقتصادی و فرهنگی ناشی از ده‌ها سال حاکمیت بردگان بیگانه و مال و مقام، چالش‌های فزاینده و گسترده‌ای را پیش روی دولت او قرار دادند و در نهایت با حمایت پیدا و پنهان غرب و دولت‌های سعودی و اردن و برخی از کشورهای خلیج و با کشانیدن یک و نیم میلیون مسیحی قبطی و چندصد هزار نفر از هواداران گروه‌های سکولار و لیبرال و هواران رژیم سابق به میدان تحریر خواهان برکناری رئیس‌جمهور منتخب شدند و در نهایت به آمریکا متوسل شدند تا برای چراغ سبز نشان دادن به ارتش مصر- که هنوز بخش بزرگی از بودجه مالی آن از سوی آمریکا و لابی صهیونیسم حاکم بر آن کشور تأمین می‌شود، و پس از تماس تلفنی از سوی رئیس ستاد ارتش آمریکا با ژنرال عبدالفتاح سیسی- کودتایی ضد انقلابی را به راه اندازند و با به حال تعلیق در آوردن قانون اساسی که با رأی ۶۲ درصد مردم به تصویب رسیده بود، دکتر محمد مرسی رئیس‌جمهور منتخب را بر کنار کنند. و بخشی از سخنان سیوی لیفنی وزیر خارجه سابق رژیم تروریستی اسرائیل در مصاحبه با روزنامه هآرتس که گفته بود: (اردوغان و مرسی در برابر مواضع ضد اسرائیلی خود به موقع مجازات می‌شوند) عملی شد، و تلاش غرب و لیبرالیسم عرب برای تضعیف محور ترکیه، قطر و مصر و مهار رسانه پرطرفدار و تأثیر گذار الجزیره وارد فاز عملیاتی شود.





سرلشکر عبدالفتاح سیسی در حالی که اشخاصی چون:

- احمد طیب رییس دانشگاه الأزهر (عضو کمیته مرکزی حزب وطنی حسنی مبارک)

- بابا واتروز رهبر مسیحیان قبطی (که تا آخرین لحظه از رژیم فرعون‌ی حسنی مبارک دفاع می‌کردند)

- محمد البرادعی رییس پیشین سازمان بین المللی انرژی هسته‌ای و از سران جریان لیبرال وابسته به غرب.

- رییس حزب سلفی (النور) مورد حمایت پادشاهی سعودی و تعدادی از سران ارتش حضور داشتند بیانیه عزل مرسی و تعلیق موقت قانون اساسی را قرائت کرد.

بسیاری از ناظران این کودتا را ضربه‌ی مهمی بر پیکر اسلام‌گرایی در مصر و تلاشی سازمان‌یافته برای بازسازی رژیم سابق به شمار می‌آورند و همه در این باره که دولت یک‌ساله دکتر محمد مرسی با در پیشگیری سیاست‌های برخاسته از باورها و رویکردها و راهکاری متفاوت با آنچه غرب پیش از بهار مردمی طراحی کرده بود، سران غرب به‌ویژه دولت تروریستی اسرائیل را دچار وحشت ساخته بود، سیاست‌هایی چون:

۱- تلاش برای تقویت روابط با کشورهای تأثیرگذار منطقه چون ایران و ترکیه و قطر در راستای حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه و...

۲- حمایت عملی از آرمان مردم فلسطین و بازگذاشتن گذرگاه‌های نوارغزه.

۳- اجازه سفر به امیر قطر و رییس اتحاد علما به نوار غزه و برنامه سفر نخست‌وزیر ترکیه به آن منطقه تحت محاصره‌ی صهیونیست‌ها.

۴- برپایی کنفرانس حمایت از مردم سوریه در قاهره و اعلام قطع رابطه‌ی سیاسی با آن رژیم.

در هر صورت اقدام به کودتای نظامی با حمایت انکارناپذیر آمریکا و سران سعودیه و اسرائیل واقعیت‌هایی را بیش از پیش برای همگان روشن ساخته است از جمله:

- بی‌پایگی ادعاهای حمایت غرب از دموکراسی و توسعه‌ی سیاسی در خاورمیانه.

- دروغ و افتراء بودن این ادعا که خیزش‌های موسوم به بهار عربی با اطلاع و برنامه‌ریزی غربی‌ها صورت گرفته‌اند

- نادراست بودن تمامی ادعاهایی که الإخوان‌المسلمین را به ابزار بودن غرب متهم می‌کرد.

- برملا شدن هرچه بیشتر دروغ‌گویی سکولار و لیبرال و چپ‌های عرب در حمایت از دموکراسی و جامعه‌ی مدنی و پذیرش اصل دست به دست شدن آزاد قدرت از راه انتخابات آزاد.

- افشای ماهیت رژیم‌های وابسته و دلبسته غرب چون رژیم قبیله‌ای سعودی و برخی از حاکمان ابوظبئی که می‌تواند زمینه ساز بروز اعتراضات مردمی و تلاش برای ایجاد اصلاحاتی در آن کشورها بشود.

- تردیدی نیست که اقدام نابخردانه غربی‌ها و دولت‌های حامی گروه‌های مخالف دولت دکتر مرسی سبب گسترش روز افزون اسلام‌گرایی در منطقه خواهد گردید و آن دسته از مردم مسلمان را که تنها به دنبال بهبود اوضاع معیشتی خود، یا انتخاباتی زود هنگام ریاست جمهوری و مجلس بودند، دیر یا زود به سوی حمایت از طرف مظلوم می‌کشاند.

- بی‌خردی یکی از بارزترین ویژگی‌های سران گروه‌ها و قدرت‌های خودکامه است، زیرا آنان بدست خود دکتر محمد مرسی را به صورت نلسون ماندلای مصر در آوردند و او را در جایگاه پیشوای آزادی‌خواهی مردم منطقه نشانادند.

به نظر اینجانب دکتر مرسی و جریان حامی او علی‌رغم اشتباهاتی که داشتند از میدان آزمونی بزرگ پیروز و سربلند بیرون آمدند، درحالی که پس از بیانیه کودتاچیان دقیقی نگذشته بود ۲۶ کانال جریان اسلام‌گرا به دستور نیروهای امنیتی بسته شد و حکم بازداشت محمد بدیع مرشد اخوان‌المسلمین و خیرت الشاطر معاون او به جرم کشتن تظاهر کنندگان صادر گردید! و بیش از ۳۰۰ نفر از سران حزب دادگری و آزادی و اخوان‌المسلمین بازداشت گردیدند. اما دولت مرسی در آن مدت یک‌سال نه تنها برخی از سران جریان‌های مخالف خود را که در خیانت و وابستگی به بیگانگان و مورد حمایت قرارداشتن سران سعودیه و امارات تردیدی وجود نداشت به پای میز محاکمه نکشاندند بلکه آنان را بارها و بارها به گفتگو و سازش و تشکیل دولت ائتلافی فراخواندند.

- در حالی که بیش از ۸۰ نفر از اعضای اخوان‌المسلمین و حزب دادگری و آزادی در یکسال گذشته و ۴۶ نفر در رویدادهای یک هفته‌ی گذشته بدست چماق بدستان سکولار و وابستگان به رژیم سابق کشته شدند، و ده‌ها دفتر و مرکز آنان مورد چپاول قرار گرفته و به آتش کشیده شد، به گفته‌ی سخنگوی حزب دادگری و آزادی هواداران مرسی حتی یک نفر از طرف مقابل را نکشتند و دفاتر

هیچیک از گروه‌های مخالف را مورد تهاجم قرار ندادند.

- جز در موارد بسیار اندکی آن هم توسط دادگاه، هیچیک از روزنامه‌ها و کانال‌های تلویزونی را که شبانه روز بر ضد اخوان و رییس‌جمهور منتخب تبلیغ می‌کردند و افکار عمومی را به بیراهه می‌بردند، نبستند.

در نهایت یادآوری این مطلب را لازم می‌بینم که اینگونه رویاروی‌ها میان گروه و گرایش‌های تشکیل دهند جوامع زنده و پویا یکی از سنت‌های خداوند در راستای آزمون انسان هاست و در گذشته بوده و همچنان خواهد بود مهم آن است که باورها و عملکردهای کدام طرف در معیار دین، دانش، خرد و قوانین و مقررات پذیرفته شده جوامع متمدن به حق و درستی نزدیک‌تر است.

مردم مسلمان مصر از چنین رویدادی اندرز گرفته و تجربه می‌اندوزند و با برپایی راهپیمایی‌های مسالمت آمیز و اعتصاب‌های عمومی از حق شرعی و قانونی خود دفاع خواهند کرد و از آنجا که اکثریت قاطع مردم مسلمانند و میزان آگاهی‌های سیاسی آنان رو به افزایش است در هر انتخابات آزاد و شفافی اسلام‌گرایان پیروز خواهند گردید و این بار بردگان غرب یا همان آدم‌های دین و میهن فروش را کنار خواهند نهاد، و اجازه نخواهند داد که انقلاب تاریخ ساز مردم مصر بدست دجالان، دروغ‌گویان و دنیاپرستان خدا ناپرست تاریخ به بیراهه کشانده شود.

«ولا یحیی المکر السیئی الاّ بأهله.» (توطئه‌ی بد تنها دامنگیر اهل آن می‌شود).

بدون شک یکی از غنی‌ترین، نیرومندترین و پرآوازه‌ترین فرهنگ‌ها و تمدنهای شناخته شده در تاریخ، تمدن مصر است و این مرهون مجموعه‌ای شرایط استراتژیک می‌باشد، که مهمترین آنها عبارتند از:

مساحت یک میلیون کیلومتر مربع، جمعیت بیش از ۸۰ میلیون نفری، دسترسی به آبهای آزاد، حلقه‌ی اتصال سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا، پدر جهان عرب، حاکمیت بر کانال سوئز، جریان رود عظیم نیل و مبدأ حرکت‌های مهم اسلامی، بنابراین، بی دلیل نیست که مصر را منشور هزار رنگ می‌دانند.

در چنین خواستگاهی بود که با اندکی فاصله از سقوط امپراطوری عثمانی، نهضت فکری اخوان‌المسلمین ظهور کرد و در کمتر از یک قرن با بهره‌گیری از برنامه‌ریزی‌های مدوّن و دقیق، در چارچوب قرآن و سنت و با رعایت حقایق موجود در جهان، در بیش از ۷۰ کشور دنیا طرفدارانی پیدا کرد. شاید بتوان حرکت اخوان‌المسلمین را منظم‌ترین نهضت اسلامی معاصر دانست.

با آغاز موج آزادی‌خواهی در شمال آفریقا و شعله‌ور شدن آن در تونس و سقوط

## اخوان المسلمین مصر و رسانه



عبدالرحمن میرانی

حکومت‌های استبدادی، نوبت مصر رسید، و در مدت زمان کوتاهی حکومت مستبد حسنی مبارک بر افتاد. با پایان حکومت مستبد حسنی مبارک، با توجه به عوامل استراتژیک یاد شده، در ظاهر یک حکومت استبدادی سقوط کرده بود، اما در باطن و در پشت پرده‌ها، تمام معادلات منطقه‌ای دچار اختلال شده بود، و زلزله‌ای ایجاد شده بود، که پس‌لرزه‌های آن حداقل در اقصی نقاط جهان عرب کاملاً مشهود بود.

با رسیدن به فرآیند مراحل مختلف انتخابات مصر، در بیش از ۴ انتخابات پیاپی، اخوان‌المسلمین دارای بالاترین رأی بودند و توانستند رئیس‌جمهور منتخب خود را در فضایی شفاف و مور تأیید جهانیان و در سایه‌ی دموکراسی به گرسی ریاست بنشانند. اما این نتایج برای غرب و همپیمانان منطقه‌ای‌اش و حکومت‌های مستبد خوشایند نبود. تجربه‌ی مصر، نفاق دموکراسی امریکایی و متحدان منطقه‌ای‌اش را کاملاً هویدا ساخت و نتیجه آن شد که در کمتر از یک سال حکومت مردمی، شفاف و دموکراتیک محمد مرسی از طریق ارتشی که مورد حمایت جدی امریکا

بود، با خشونت و سبّعیّتی که روی جلادان تاریخ را سفید کرده بود، پایین کشیده شد.

اما چرا اینگونه شد؟

افراد متخصص زیادی در رشته‌های مختلف در دلایل سقوط حکومت محمد مرسی قلم‌فرسایی کردند، بعضی‌ها منصفانه و گروهی هم بی‌امان و مغرضانه. اما انصاف حکم می‌کند که بعضی از دلایل را بپذیریم و آن را در سقوط دموکراسی در مصر بی‌تأثیر ندانیم و بعضی دلیل‌های دیگر را تنها برآمده از کینه و حسادت و تعصب و نفوذ و تأثیر طرح‌های پلید سرویس‌های اطلاعاتی غرب و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش بدانیم. اما اگر قدری دقیق‌تر به اوضاع مصر بنگریم، سرنخ‌های واضح و مستندی را می‌توانیم بیابیم، که علاوه بر عوامل مختلف و مکرر یاد شده در رسانه‌های متعدد، شاید بتوان بخشی از مهمترین عوامل سقوط دموکراسی در مصر را که کمتر به آنها اشاره شده، بشرح زیر دانست:

۱. ویژگی انقلاب‌ها: ویژگی انقلاب‌ها، فرصت دقیق تحلیل وقایع از دست می‌رود، در انقلاب‌ها عضله‌ها بیش مغزها فعالیت



می‌کنند. در انقلاب‌ها احساس، عواطف و شتابزدگی بر ادراک، برنامه‌ریزی و تعقل مقدم است و در این شرایط، سرعت بر تدرّج برتری دارد و نهایتاً رسیدن به هدف در این شرایط هروسبیله‌ای را توجیه می‌کند. تمام آنچه در مورد انقلاب‌ها گفته شد، به دلیل شرایط حساس حاکم بر مصر با درجاتی بالاتر روی داد. آشفتگی داخلی و دخالت‌های بی‌امان و خطرناک خارجی و نیز، جمعیت فقیر و بی‌سواد بالای ۴۰ درصد مردم؛ هر لحظه حکومت بر آمده از صندوق‌های رأی را دچار چالش‌های بزرگتری می‌کرد.

۲. هجوم امپراتوری‌های رسانه‌ای علیه اخوان المسلمین: قدرت رسانه‌ای بقایای نظام ساقط شده و تمام طیف‌های مخالف، وضعیت برآمده از صندوق‌های رأی در داخل از یک طرف و امپراتوری‌های رسانه‌ای غربی و همپیمانان مستبد منطقه‌ای در خارج، از طرفی دیگر- یکی از مستبدین منطقه، به تنهایی صاحب ۳۰ کانال ماهواره‌ای حرفه‌ای است - حملات بی‌امانی را به دمکراسی شفاف و مورد تأیید جهانیان در پیش گرفتند.

این رسانه‌ها عموماً دارای دو ویژگی بودند: اولاً حمایت مالی هنگفت و ثانیاً تخصص

در تغییر و انحراف حقایق و نشر گسترده‌ی اکاذیب در میان عامه.

۳. ضعف شدید رسانه‌ای اخوان: آمارهای متنوعی از موفقیت‌های اعضای اخوان المسلمین در مصر منتشر شده، که گوشه‌ای از آن بشرح زیر است: ۲۸ هزار پزشک، ۴۸ هزار مهندس، و بیش از ۱۰۰ هزار معلم و در دست داشتن ۷۶ درصد نظام پزشکی مصر. تمام این موفقیت‌ها، مؤثر، عالی و شایسته تقدیر است، اما کافی نیست. در لحظات حساس و تاریخ‌ساز انقلابی، مهندسین، پزشکان و معلمین با عنایت به جایگاه ویژه هر صنف، ابزار مؤثری برای کنترل و هدایت جامعه در دست ندارند و فقط ناچارند نظاره‌گر واقعیت‌های تلخ باشند. اما پرسش تلخ این است که چرا اخوان المسلمین در مصر با سابقه‌ای بیش از ۷۰ سال و در محیطی که حداقل، فضای باز رسانه داشت، نتوانسته بود مجموعه‌ای کانال ماهواره‌ای حرفه‌ای که آینه‌ی تمام‌نمای حقایق موجود باشد، برای میلیون‌ها مصری ایجاد کند. نهایتاً تمام تلاش رسانه‌ای اخوان معطوف به یک کانال ماهواره‌ای به‌نام مصر ۲۵ بود، که عمری کمتر از انقلاب داشت. این عدم توازن

رسانه‌ای، اخوان‌المسلمین را به حاشیه راند و حکومت مرسى در این مبارزه‌ی بی‌امان و نابرابر نتوانست بیش از این مقاومت کند. طبیعی هم بود، زیرا طیف عمومی جامعه که اکثریت هستند، در مصر سرگردان و شدیداً شایعه‌پذیر بودند و به هر طرف که از حیث رسانه و تبلیغات قوی‌تر بود لاجرم متمایل می‌شدند.

اما در پایان ذکر این نکته لازم است که اخوان‌المسلمین در عمل ثابت کرد که در حساس‌ترین لحظات بر اصول خود پایبند است و از خشونت پرهیز می‌کند و هزاران شهید را برای رسیدن به عزت، کرامت و آزادی جامعه، تقدیم می‌کند. امیدواریم قطره‌ی خون این شهیدان، امواج رسانه‌ای گلگونی برای بیداری هر چه بیشتر مردم مصر باشد.

منابع:

۱. مصر از زاویه‌ی دیگر، جمیله کدیور
۲. اقتصاد سیاسی نفت، محسن رنائی
۳. ارتش باید با اخوان توافق کند، ماشاء الله شمس الواعظین، سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۹ تیر ۱۳۹۲

## محمد مرسى، سیاستمداری اخلاق‌گرا

محمد جعفری

یکی از عواملی که همواره در ارتباط میان مردم و سیاستمداران تأثیرگذار است و جهت قضاوت مردم را در خصوص عملکرد این سیاستمداران مشخص می‌کند، پایبندی آن‌ها به اخلاق و رفتارهای اخلاقی است؛ اما شاید در دنیای پرهیاهوی فعلی به ندرت بتوان سیاستمدارانی را پیدا کرد که اخلاق‌گرا باشند و به ارزش‌های اخلاقی در زمانی که در مسند قدرت هستند پایبند باشند.

«محمد مرسى» رئیس‌جمهور مخلوع مصر علی‌رغم کم و کاستی‌هایی که داشت که مهم‌ترین آن فقدان تجربه برای مدیریت کشوری بزرگ، انقلابی و بحران زده بود، در مدت کوتاه تصدی‌گری مدیریت خود نشان داد که از معدود سیاستمداران اخلاق‌گرا در جهان عرب و خاورمیانه است. برای اثبات این ادعا می‌توان به رفتارهایی از وی استناد کرد که نه تنها در تاریخ معاصر مصر بلکه در دنیا کم‌تر سیاستمداری در زمان قدرت به آن پایبند بوده است، و به جرأت می‌توان گفت در آینده نیز کم‌تر همتایی می‌توان برای او یافت. «محمد مرسى» در حالی به مقام ریاست‌جمهوری برگزیده شد که میراث این سرزمین ویرانه‌ای بنام مصر بود، چه از بعد سیاسی و چه از بعد اقتصادی با آثار شوم استبداد طولانی حاکم در دوران گذشته دست و پنجه نرم می‌کرد. مصر، سه دهه حکومت حسنی مبارک را تحمل کرده بود. در حالی که قبل از این نیز به مدت سه دهه استبداد نظامیانی مثل سادات و جمال عبدالناصر را تجربه کرده بود. انحصار تاریخی سیاست و اقتصاد در مصر، از این کشور، جامعه‌ای وابسته و آستان خشونت ساخته بود. اکثر ثروت مصر در زمان مبارک در انحصار عده‌ی خاصی قرار داشت و بخش اعظم این ثروت متعلق به مبارک و فرزندان و نزدیکان او بود که به خارج از مصر منتقل شد. علاوه بر این ۴۰ درصد اقتصاد مصر در دست نظامیان قرار داشت. این فساد اقتصادی، کشور مصر را به سرزمینی بدهکار تبدیل کرده بود که در همه‌ی ابعاد اقتصادی دچار مشکل بود. از بعد سیاسی نیز سی سال حکمیت حالت فوق‌العاده، که شبیه حکومت نظامی بود، هر گونه فعالیت و تعامل سیاسی را در میان گروه‌های مصر به تعطیلی کشانده بود. محمد مرسى و سایر همکارانش نیز سال‌ها زندانی بودن را در زندان‌های حسنی مبارک، تجربه کرده بودند. آن‌ها در کنار دیگر اسلام‌گرایان

و آزادی‌خواهان برای سه دهه از حقوق اساسی خود که همان آزادی سیاسی و حق حضور در انتخابات بود محروم شده بود. این‌ها بخش کوچکی از مشکلات مصر در زمان وقوع انقلاب و بهار عربی در این کشور بود و در همین شرایط دشوار بود که محمد مرسى به عنوان اولین رئیس‌جمهور غیرنظامی تاریخ مصر و جهان عرب برگزیده شد. مشکلات محمد مرسى بعد از انتخاب به عنوان رئیس‌جمهوری کم‌تر از دوران گذشته نبود؛ زیرا کشورهای عربی و غربی که مخالف پیروزی او علیه احمد شفیق رقیب وی در انتخابات ریاست‌جمهوری بودند و می‌خواستند عناصر رژیم مبارک را در صحنه‌ی سیاسی و

اداری مصر حفظ کنند، جنگ مالی و رسانه‌ای شدیدی را با حمایت از مخالفان او و با هدف ناکارآمد کردن دولت جدید و نوپایی اسلام‌گرا که وارث ورشکستگی و بدهی رژیم گذشته بود آغاز کردند. نافرمانی مدنی، ایجاد گروه‌های شورش، حمایت مالی از گروه‌های مخالف، تشویق به تحریم در مشارکت طرح‌های ملی و تلاش برای ناکارآمدی طرح‌های اقتصادی از جمله اقداماتی بود که در مصر بعد از انقلاب با حمایت برخی از کشورهای عربی و غربی صورت می‌گرفت.

محمد مرسى بعد از رسیدن به قدرت در قبال بحران‌های داخلی و خارجی روش اخلاق سیاسی را بکار گرفت. در عرصه‌ی خارجی وی با سفر به کشورهای مخالف عربی، سعی خود را در اعتماد سازی و ایجاد رابطه حسنه میان این کشورها و مصر بکار گرفت و حتی از دخالت‌ها و حمایت‌های مالی مستمر آن‌ها از مخالفان خود در مصر چشم‌پوشی کرد. محمد مرسى توسعه‌ی روابط بین‌المللی را با همه‌ی کشورهای مهم دنیا در دستور کار خود قرار داد و با حمایت از مردم غزه در مقابل حمله اسرائیل به خواست تاریخی مردم مصر در حمایت از مردم فلسطین جامعه‌ی عمل پوشانند. ارتقاء چهره‌ی بین‌المللی مصر از یک کشور وابسته به یک کشور مستقل کاری بود که



محمد مرسى در طول یک‌سال زمامداری خود با جدیت دنبال نمود.

در عرصه‌ی اقتصادی محمد مرسى و تیم وی طرح ۸ساله‌ای را برای تحول در اقتصاد مصر ارایه کردند که طی این طرح در طول ۸سال با اصلاح زیر ساخت‌های این کشور، مصر به یکی از قدرت‌های اقتصادی منطقه تبدیل می‌شد و اقتصاد این کشور را به سطح اقتصادی کشوری مثل ترکیه می‌رساند. خودکفایی ۷۰ درصدی در تولید گندم برای کشوری که وابستگی شدید به واردات گندم داشت در طول یک‌سال و برنامه‌ریزی برای رساندن درآمد مصر از محل کل کانال سوز از ۳میلیارد دلار در سال به ۱۰۰میلیارد دلار در طول هشت سال از جمله برنامه‌های اقتصادی محمد مرسى برای استقلال اقتصادی مصر و ایجاد یک اقتصاد ملی قدرتمند در این کشور بود.

در عرصه‌ی سیاست داخلی نیز محمد مرسى با اعطای آزادی به تمامی گروه‌ها و احزاب سیاسی و آزادی رسانه‌ای، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات به همه‌ی گروه‌ها، این کشور را به آزادترین کشور جهان عرب تبدیل نمود. آزادی رسانه‌ای در مصر در دوران محمد مرسى به حدی بود که نه فقط رسانه‌های مستقل بلکه رسانه‌ی ملی این کشور آزادانه به انتقاد از سیاست‌های وی می‌پرداختند.





این در حالی بود که سایر رهبران عرب با ایجاد محدودیت، توطئه‌چینی علیه مخالفان، نفوذ در میان تجمعات و ایجاد انحراف در مسیر اعتراض‌های مردمی، وادار کردن مخالفان به فضای امنیتی در جامعه و در نهایت سرکوب مخالفان، هر گونه آزادی اجتماعی و سیاسی را در کشور خود به بن‌بست می‌کشاندند. محمد مرسی نیز می‌توانست با این روش مخالفان خود را از میدان به در کند و عمر دولت خود را طولانی‌تر کند، درحالی که حکام قبل و بعد از او در مصر و سایر جهان عرب هرگونه حرکت اعتراضی را از سوی مخالفان تهدیدی برای حکومت خود تلقی می‌کردند، محمد مرسی اعتراض مخالفان را علیه خود، حق آن‌ها و یک فرصت معرفی می‌کرد.

هنگامی که وی به‌واسطه کودتای دولت نظامی سرنگون شد مهم‌ترین درخواست او از نظامیان این بود که در کشمکش سیاسی برای کسب قدرت، خون هیچ مصری چه از مخالفان و چه از موافقان نباید ریخته شود؛ چرا که وی در قبال اعتراض مخالفان خود، در طول یک‌سال زمامداریش، خونی از آن‌ها را نریخت؛ اما مخالفان وی بعد از کودتا علیه او در طول یک‌ماه خون ۳۰۰ نفر از هواداران او را ریختند.

«محمد مرسی» در قبال حسنی مبارک، که او و هم‌فکرانش را برای سال‌ها زندانی و شکنجه کرده بود رویکردی اخلاقی و قانونی در پیش گرفت و بدون روی آوری به روش انتقام‌گیری او را به قانون سپرد.

از نظر شخصیتی محمد مرسی کسی بود که فرزند او برای کسب امرار معاش برای دیگران کار می‌کرد و استفاده از خدمات دولتی را برای امور شخصی خانواده‌ی خود، ممنوع کرد و تنها رئیس‌جمهور جهان عرب بود که به اشتباهات خود اعتراف کرد.

این‌ها تنها گوشه‌ای از خصوصیات محمد مرسی بود که وی را از سایر رهبران عرب متمایز می‌سازد.

خصوصیتی که شاید بعد از این نیز ممکن است در هیچ رهبری از جهان عرب شاهد نباشیم. در حالی که غالب رهبران عرب برای دهه‌ها حکومت در کشور خود فساد فراوانی را به بار آورده بودند و در همان حال طلب‌کار ملت خود بودند، محمد مرسی این رویکرد تحول آفرین را تنها در طول یک‌سال در جامعه‌ی مصر نهادینه کرد.

محمد مرسی گر چه ممکن است بعد از آن هرگز به قدرت برنگردد؛ اما شیوه‌ی او در مدیریت جامعه و زمامداری در میان سایر رهبران عرب تاریخی و منحصر به فرد محسوب می‌شود.



## مرسی و جفایی که به وی شد

### متین لطفی

محمد مرسی رئیس‌جمهور اسلامگرای مصر جامعه‌ی اصلاح‌طلبی بر تن کرده بود. جامعه‌ای که از سوی برخی به قبای دیکتاتوری تعبیر شده و از سوی هوادارانش به زرهی پولادین برای مقابله با خودکامگی‌های برخی سیستم‌ها. میدان تحریر قاهره در چند روز پس از تصمیم جنجالی آقای مرسی برای افزایش قدرت ریاست‌جمهوری و مصونیت بخشیدن به تصمیم‌های این مقام، شاهد بازگشت مخالفان بود. مخالفانی که نیم‌رخ مرسی را در کنار نیم‌رخ حسنی مبارک قرار داده و شعار «ارحل یا مرسی» سر دادند. مرسی کوشش کرد تا کشتی ناآرام مصر را با تصمیماتی به ساحل آرامی هدایت کند. در این شرایط طوفان خطرناکی در قالب شکاف‌هایی در جامعه‌ی مصر خود را نشان داد که محمد مرسی سعی داشت تا بر آن شکاف‌ها فائق آید و مانع گسترش آن‌ها شود. رئیس‌جمهوری مصر راه گفتگو را با قضات و سرانی که تظاهرات‌ها و تحصن‌ها را سامان دادند، فراهم کرد و البته در این گفتگوها به توافق کامل نرسیدند.

محمد مرسی سعی کرد تا در تصمیم‌های خود اعلام کند که بیانیه‌ی افزایش اختیارات رئیس‌جمهوری، موقت است.

همچنین محمد مرسی تأکید کرد که هر اختیاری که در این بیانیه به آن اشاره شده بود، موقت است. به عبارتی اختیاراتی بود که کمک می‌کرد تا این انقلاب به سمت دموکراسی حرکت کرده و احزاب به سمتی

سوق داده شوند تا بتوانند خود را نشان دهند. مرسی تصمیم به گفتگو با مخالفان خود گرفت و این یعنی رسمیت دادن به مخالفان که سبب ایجاد فضای مثبت و نوعی تعدیل مواضع می‌شود؛ چراکه ساختار فکری محمد مرسی بر پایه‌ی گفتگو می‌باشد. اما مخالفان بارها و بارها این درخواست را رد کرده و با شعار «ارحل یا مرسی» خواهان کنار رفتن مردی بودند که با سازوکارهای دموکراتیک، انتخاب و به مقام ریاست‌جمهوری نایل گشته بود.

دکتر محمد مرسی تنها منتخب مردم در صحنه‌ی سیاسی مصر بود. بدین معنا که از سه قوه‌ای که در هر کشوری وجود دارد، قوه‌ی قضاییه، مقننه و مجریه، قوه‌ی مجریه که محمد مرسی ریاست آن را بر عهده داشت، تنها نهاد دموکراتیک در صحنه‌ی سیاسی مصر بود. قوه‌ی مقننه نیز دو بخش داشت که بخش اصلی و اساسی آن پارلمان بود که توسط قوه‌ی قضاییه منحل گردیده و یکی از دلایل تغییر مقامات در قوه‌ی قضاییه و یا برکناری آن‌ها از جانب مرسی نیز همین انحلال پارلمان بود که متأسفانه این قوه در برگزاری انتخابات برای پارلمان جدید تعلل کرد.

در حقیقت این قوه‌ی مجریه که تنها منتخب مردم بود، فقط بار مسایل اجرایی کشور را به عهده نداشت، بلکه بار به سرانجام رساندن خیزش مردمی و یا بهتر است بگوییم یک انقلاب را به دوش می‌کشید. به عبارت دیگر فرد دیگری در صحنه‌ی سیاسی مصر صلاحیت به انجام رساندن این خیزش را نداشت و یا حتی مسئولیتی نیز برعهده نداشت. بنابراین

محمد مرسی با ارزیابی تحولات به این نتیجه رسید که قوه‌ی قضاییه به عنوان عمده‌ترین مانع بر سر راه این خیزش و تحقق مطالبات مردم باید تغییراتی کند؛ چراکه این قوه علاوه بر انحلال پارلمان از تصویب قانون اساسی جدیدی که احتیاج مبرمی به آن وجود داشت، جلوگیری می‌کرد. همچنین بنا بود تا قوه‌ی قضاییه مجلس مؤسسان را نیز منحل کند، مجلسی که دست‌اندرکار تصویب قانون اساسی جدید بود. پس آنچه گفته شد خطراتی بود که خیزش انقلاب مردم مصر را تهدید می‌کرد، بنابراین دو مورد از مانع‌تراشی‌های قوه‌ی قضاییه ذکر شد که:

۱- انحلال پارلمان به عنوان یک نهاد دموکراتیک منتخب مردم؛

۲- کوشش در جهت عدم تصویب قانون اساسی جدید؛

۳- سومین اقدامی که قوه‌ی قضاییه انجام داد تبری‌هی قاتلان مردم در صحنه‌ی خیابان‌ها و یا تعیین مجازات‌های بسیار سبک برای این قاتلین مردم بود؛

اگر به گذشته و پیش از ناآرامی‌های نخستین بازگردیم، خیابان‌های مصر را می‌بینیم که مملو از معترضانی بودند که نسبت به اقدامات قوه‌ی قضاییه در تبری‌هی قاتلان مردم شکایت داشتند و از محمد مرسی خواسته بودند تا اقدامی در جهت مجازات جدی آنان صورت گیرد. محمد مرسی نیز بر این باور بود سومین اقدام قوه‌ی قضاییه در تبری‌هی قاتلان، تثبیت مقامات گذشته است و یا به معنای دیگر کوشش برای بقایای رژیم گذشته است که این روند نیز مانع عمده‌ای در راه انقلاب مردمی مصر بود. بنابراین بیانیه‌ای که رئیس‌جمهور این کشور مبنی بر افزایش اختیارات صادر کرد در حقیقت پاسخ به بخشی از مطالبات مردم و نیازهایی که انقلاب مصر برای تحول داشت، بود. البته در این بیانیه ابتدا به مردم وعده داده بود که حتما قاتلان را محاکمه خواهند کرد و در آن به واگذاری اختیاراتی

به خود برای عبور از این مقطع کوتاه و مهم نیاز دارد. پیش از آن قوه‌ی قضاییه دستورات محمد مرسی را در بازگشایی پارلمان نادیده گرفت و حکم او را لغو کرد. اما مرسی سعی داشت تا از این مقطع عبور کند. طبیعی بود که محمد مرسی به هیچ‌وجه خواستار دیکتاتوری در صحنه‌ی سیاسی مصر نیست، به دلیل آنکه حزب «آزادی و عدالت» و «جماعت اخوان‌المسلمین» دیدگاه‌های بسیار بازی دارد، حتی تا اندازه‌ای که گروه‌های سلفی مصری آن‌ها را به لیبرال بودن متهم می‌کردند؛ چراکه دیدگاه‌های آن‌ها دموکراتیک است. اما بنا بر

سخنرانی‌ای که محمد مرسی راجع به افزایش اختیاراتش داشت، صراحتاً اظهار کرد که در حال حاضر هیچ قوه‌ی دموکراتیک دیگری در صحنه حضور ندارد، پس ناگزیر است به تنهایی بار همه را به دوش بکشد، اما تمامی این تصمیم‌ها مربوط به نهادهای دموکراتیک است. بدین معنا که کوشش برای ادامه‌ی روند تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات برای ایجاد پارلمانی جدید جهت اداره امور عادی مردم هم به او نیاز داشت؛ چراکه ریاست‌جمهوری بال اصلی خود را توسط قوه‌ی قضاییه از دست داده است. بنابراین برای پرواز به سوی آینده‌ای دموکراتیک ناگزیر باید در این مقطع برای رسیدن به این مسایل کوشش کند.

با توجه به تحصیلات محمد مرسی که در غرب بوده و با توجه به سوابق خود و دوستان و همفکرانش، مشخص بود که با قاعده‌های حزبی آشنا بوده است. بنابراین فردی بود که قوانین حزبی و دموکراتیک را تا میزانی که ممکن بود، اجرا می‌کرد و هرگز منصفانه نبود که او را به عناوینی چون مسلمان افراطی، دیکتاتور و... متهم کرد که متأسفانه مخالفان محمد مرسی سعی کردند تا او را به چند مورد متهم کنند، یکی همین مسأله که او را «فرعون» نامیدند و یا اینکه دیکتاتورش خواندند. در حالی‌که به هیچ‌وجه اینگونه نبود و اگر ترکیب مخالفانی که در ابتدای اعتراضات در برابر محمد مرسی قرار داشتند را مورد بررسی قرار دهیم، شاهد خواهیم بود که اکثر آنان یا از قوه‌ی قضاییه هستند که به‌دنبال حفظ ساختار گذشته این قوه و منصوبین حسنی مبارک بوده‌اند و به نوعی در جرائم حکومت سابق نقش داشتند و یا از شخصیت‌های سیاسی احزاب لیبرال یا سکولار و غرب‌گرایی هستند که در انتخابات مهم گذشته شکست خورده و نتوانستند در انتخابات پارلمانی بیش از ۳۰درصد آرا را بدست آورند.

افرادی همانند عمرو موسی یا حمدین صباحی و یا محمد البرادعی از نظر برخورداری از پشتیبانی‌های مردمی نسبت به اخوان‌المسلمین در اندازه‌ی بسیار کوچکی قرار داشتند و پایگاه‌های مردمی قوی‌ای نداشتند. همان‌طور که شاهد بودیم اینان در انتخابات ریاست‌جمهوری نتوانستند موفقیتی کسب کنند. بنابراین این احزاب شکست خورده مترصد فرصتی بودند تا از این انقلاب سهم‌خواهی کنند و زمینه‌های حضور خود را در صحنه‌ی سیاسی فراهم کنند. در حقیقت برکناری مقامات عالیه قوه‌ی قضاییه و بیانیه‌ی مربوط به افزایش اختیارات محمد

مرسی بهانه‌ای برای شکست‌خوردگان در انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری بود تا در صحنه‌ی سیاسی مصر حضور پیدا کنند.

همچنین این شکست‌خوردگان هدف دیگری نیز در صحنه‌ی سیاسی مصر داشتند و آن جلوگیری از روند اسلامی شدن مصر بود. همان‌طور که می‌دانید اکثر مردم مصر، مسلمان هستند و فرهنگ اسلامی نیز در این کشور بسیار قوی است. همچنین همیشه بحث اسلام‌گرایی در این کشور بسیار مهم بوده است و طبیعی بود که جریان اسلامی آنقدر قوی باشد تا بتواند حکومت آینده را به یک حکومت شبه‌اسلامی تبدیل کند. اما این مخالفان تنها مقصد سهم خواهی نداشتند، بلکه علاقه‌مند بودند تا زمینه‌هایی فراهم سازند که قانون اساسی مصر قانونی سکولار باشد. یا به عبارت دیگر تنها به‌دنبال شکست دادن محمد مرسی و یا اخوان‌المسلمین یا شاخه‌ی سیاسی حزب آزادی و عدالت نبودند، بلکه به‌دنبال این بودند تا اسلام‌گرایی را در صحنه‌ی سیاسی مصر متوقف کنند. از این‌رو در میان عوام و برخی احزاب و اقلیت‌ها به سمپاشی‌هایی علیه دکتر مرسی مبنی بر تأخیر در تحقق مطالبات مردمی پرداختند و با ایجاد ائتلاف میان این طیف‌ها توانستند لختی وزن خود را افزایش دهند و در کنار موافقان مرسی، عرض اندام نمایند.

مرسی را به کودتا و تلاش برای دیکتاتور مآبی متهم کردند، اما چنین مسأله‌ای هرگز صحت نداشت؛ چراکه وی منتخب مردم بود. در تعریف کودتا آمده، افرادی که عده‌ی کمی طرفدار دارند و با ابزار مسلحانه سعی می‌کنند تا تأسیسات کلیدی کشور را به دست بگیرند. این درحالی است که محمد مرسی با آرای مردم بر سر کار آمد. البته شاید میزان محبوبیت وی نسبت به گذشته لختی کاهش یافته باشد، اما این دلیل نمی‌شود که فرصت قانونی را وی ستاند؛ چراکه دوران پس از انقلاب، دوران سازندگی است و سازندگی نیز مستلزم صبر و سعه‌ی صدر عمومی است.

یکی از دوستان به تمثیل جالبی اشاره کرد: «داستان محمد مرسی و مخالفانش، داستان فردی است که امتحان دارد، برگه‌ی امتحان را به دست او می‌دهند و به او می‌گویند که ۲ساعت فرصت داری تا به این سؤالات پاسخ دهی؛ نیم ساعت از زمان امتحان که گذشت برگه‌ی امتحان را از دست او گرفته و بگویند که چون در این نیم ساعت نتوانستی به سؤالات پاسخ بدهی و نمره‌ی قبولی بگیری، مردود اعلام می‌شوی؛ بعد جناب ناظم بیاید و به این فردی که امتحان داده بگوید ۸دقیقه



فرصت داری تا مشکلات را با فرد ممتحن حل کنی. در غیر اینصورت خودم وارد شده و ابتکار عمل را در دست می‌گیرم؛ در این بین هم برخی از رقبای او بروند و اتاق مطالعه و کتاب‌ها و جزوات‌اش را آتش بزنند و نهایتاً هم برخی از خیرخواهان او بگویند که تو اصلاً اشتباه کردی و نباید می‌رفتی و امتحان می‌دادی». شاید این سخن بوی جسارت بدهد، اما مردم عوام عقلمشان در چشمشان است و انتظار دارند بلافاصله پس از تغییر حاکمیت، اوضاع جامعه خصوصاً وضع اقتصادی بسامان شود و جیب‌های مردم پر از پول گردد؛ سکولارها از این خصیصه‌ی عوام، بهره جستند و آن‌ها را علیه حاکمیت شوراندند؛ این درحالی است که مرسی می‌توانست برای چنین روزی نیروی امنیتی و انتظامی ویژه‌ای برای دولت خود بسازد، اما نساخت؛ نساخت تا با این کار اعتمادش را به نیروهای موجود در مصر اثبات کند و اکنون مرسی بهای اعتماد را می‌پردازد. به قول یکی از اساتید: «اخوان اگر مستبد بود در این یک‌سال با حمایت اجتماعی نسبی که داشت، چنان می‌کرد که کسی نتواند نفس بکشد، اما چنان نکرده؛ چراکه او قدرت را هدف نمی‌پندارد؛ ۸۰ سال فعالیت مدنی و علنی و آموزشی کرده و در هیچ کشوری طالب محض قدرت نبوده است؛ هر جا مجال و مسؤولیتی بوده به شیوه‌ی دموکراتیک بر دوش گرفته است. به رفتار اخوان در لیبی و تونس و الجزایر و یمن و تاجیکستان و امارات و کویت و پاکستان و مالزی و اندونزی و غیره نظر بیاندازید تا ببینید در این کشورهای مذهبی چه گروهی از پیشگامان اصلاحات و انتخابات و گذر به دموکراسی و توسعه بوده‌اند. اخوان را فقط با نگاه حوادث امروز نمی‌توان شناخت. تاریخ اخوان را باید از ۸ سال پیش و در ۸۰ کشور دنیا خواند.»

بنابراین نمی‌توان کودتا را به مرسی نسبت داد؛ چراکه او با ابزار سیاسی بر سر قدرت آمده و نه ابزار نظامی؛ این درحالی‌ست که رقبای او یارای کنار نهادن وی را با ابزارهای سیاسی نداشتند و از طریق نظامی وی را کنار نهادند و این همان مصداق بارز کودتاست!

یکی دیگر از بحران‌های مرسی، مربوط به عبارت «مبادی و احکام» در قانون اساسی بود؛ در ادبیات مصر هیچ مسأله‌ی جدیدی وجود نداشت، تنها دو یا سه کلمه اضافه شده بود که آن نیز کلمه مبادی بود. به عنوان مثال ماده ۲ گفته شد «اسلام دین رسمی دولت، زبان عربی زبان رسمی و مبادی شریعت اسلامی منبع اصلی قانونگذاری است.» اگر کلمه‌ی مبادی را برداریم سایر کلمات در

گذشته نیز در قانون اساسی وجود داشت و به دلیل آنکه سایر کلمات وجود داشت، دولت این بند را اجرا نمی‌کرد و اسلام‌گرایان دولت را تحت فشار قرار می‌دادند، بنابراین اسلام‌گرایان در زندان بودند. دولت این قسمت را تعلیق می‌کرد، نه اینکه وجود نداشت. سکولارها معتقد بودند که قانون اصلاح شود، به‌گونه‌ای که کل شریعت اسلامی حذف شود. چراکه اگر بنا باشد که وجود داشته باشد، به دلیل آنکه قدرت در دست اسلام‌گرایان بود بخش‌های سکولار و دموکراتیک را محدود خواهند کرد. سلفی‌ها برعکس معتقد بودند که مبادی را بردارند و به جای آن، احکام شرعی را جایگزین کنند؛ چراکه مبادی مبهم است و دولت می‌تواند به سمتی آن را ببرد و سکولار شود. بنابراین احکام اسلامی اضافه شود و دولت به طور شفاف اسلامی شود. دکتر مرسی به نمایندگی از اخوان نیز بر این باور بود که نه احکام باشد و نه شریعت حذف شود، اما واژه‌ی مبادی را بگذارد. اما اعتماد وجود نداشت؛ چراکه سلفی‌ها می‌گفتند اخوان اسلام‌گرایان را گول می‌زند و سکولارها نیز می‌گفتند اخوان، ما را گول می‌زند؛ چراکه مبادی در نهایت به سمت احکام می‌رود. در نتیجه دکتر مرسی از دو سو تحت فشار بود. به این بحران قانون اساسی ماده‌ی ۳ نیز اضافه شد: این ماده می‌گوید مبادی شرایع مصری‌ها همانند مسیحیت و یهود منبع اصلی در قانون آنهاست اما در احوال شخصی خلاصه می‌شود. این قانونگذاری اقلیت‌های غیرمسلمان مصری را از حضور در نهادهای اصلی دولت بازمی‌دارد؛ چراکه معتقد است که شریعت اسلام منبع قانونگذاری در کل دولت است. همچنین دکتر مرسی، الازهر را از دولت مستقل کرد؛ در حالی‌که در گذشته رئیس الازهر را رئیس‌جمهور تعیین می‌کرد. اما هم‌اکنون، رئیس الازهر توسط هیأت صد نفره عالی‌ترین اساتید الازهر انتخاب می‌شود و اگر در مسایل مذهبی اختلاف شد، دولت باید نظر الازهر را بپذیرد. و جالب این است که بسیاری نگران بودند که تنظیم قانون اساسی به‌دست علمای الازهر صورت پذیرد که تعدادی از آن‌ها سلفی هم بودند. مسأله دیگری که در این زمینه مطرح است این بود که دولت حق عزل کردن شیخ الازهر را نداشت. سکولارها معتقد هستند که اخوان تسلیم الازهر خواهد شد، بنابراین اخوان دولت را به کام سلفی‌ها می‌برد و سرانجام ممکن است دولت رادیکال شود. نگرانی دیگر در داخل الازهر پیدا شده بود، محمد احمد الطیب که رئیس الازهر است معتقد بود که اخوان باهوش‌تر از این است که طعمه‌ی

آماده داشته باشد و آن را در دست سلفی‌ها بگذارد. او معتقد بود: اخوان اراده کرده تا الازهر را بگیرد و از این طریق سایه‌ی خود را بر تمامی کشورهای اهل سنت‌نشین خواهد انداخت. به دلیل آنکه الازهر مهم‌ترین مرکز آموزش دینی جهان اهل سنت است. به این ترتیب آن‌ها معتقد بودند اخوان از بودجه‌ی دولت و امکانات دولت استفاده کرده و بر الازهر مسلط شده و از آن طریق به کل منطقه مسلط خواهد شد و اینگونه بود که نهادهای مزبور با چنین پیش‌فرض‌های خودساخته‌ای، دست در دست هم نهاده و در کنار همدیگر وزین گشته و کودتایی علیه دکتر مرسی را از طریق مداخله‌ی نظامی ارتش، ترتیب دادند.

این درحالی است که محمد مرسی رسانه‌ای را هم در اختیار نداشت تا پاسخ خود را نسبت به این کودتا اعلام نماید و حتی آن زمانی که نیاز داشت تا تصمیمات خود را برای طبقات مختلف مردم توضیح دهد، کانال دولتی تلویزیون مصر قطع شد. هم‌اکنون نیز ارتش مصر تمام راه‌های منتهی به ساختمان رادیو و تلویزیون مصر را در دست گرفته و این ساختمان را به کنترل خود در آورده است. گفته می‌شود در مصر همواره پیش از هر کودتای نظامی، ارتش کنترل رادیو و تلویزیون مصر را به دست می‌گرفته است. این مسأله نشان‌دهنده‌ی کودتایی بود که اجازه نمی‌داد تا سخنان مرسی به مردم برسد. اما از سوی دیگر تلویزیون‌های خصوصی که در اختیار مخالفان بود را تقویت کرد و رسانه‌های گروهی غربی را در اختیار مخالفان دولت مصر قرار داد و اینگونه بود که ارتش با تمام وجود از طرح برکناری مرسی حمایت گسترده‌ای کرد و پایگاه تلویزیون‌های اسلامی را تعطیل نمود و در صدد دستگیری اعضا و رهبران اخوان المسلمین برآمد. هم‌اکنون، این کودتای ارتش علیه دولت پرزیدنت مرسی، برگ‌ننگینی را به دفتر تاریخ مصر افزود و یک خودشکی علنی بود در منظر نیکومنظران دموکراسی طلب.

منابع:

- ۱- دولت اخوانی و بحران دموکراسی در مصر، داوود فیرحی
- ۲- از فرعون مخالفان تا لیکنل هواداران، جعفر قنادباشی

# الإخوان المسلمون

## مؤتمر صحفي

### حول تطور الأحداث الجارية في مصر



## نابودی اخوان المسلمین.

## خوابی پریشان و تعبیر ناشدنی

### رسول رسولی کیا- مهاباد

گرافه‌گویی نکرده‌اند آگاهانی که مجموع اعضای اخوان‌المسلمین مصر را یک میلیون نفر تخمین زده‌اند، علاوه بر میلیون‌ها طرفدار و هوادار.

کارشناسان امور تربیت و پرورش اسلامی بر این باورند که برنامه‌ها و روش‌های تربیتی اخوان‌المسلمین، اعضای منتسب به این جنبش را -از جنبه‌های فکری، معنوی و جسمی- طوری پرورش می‌دهد که با مسلمانان معمولی و اعضای سایر جنبش‌ها متفاوت بوده و بر آنان برتری‌هایی دارند.

ازجمله ویژگی‌های منحصر به فرد پرورش یافتگان مناهج جنبش اخوان‌المسلمین عبارت است از: تعامل درست و منطقی با واقعیت‌ها (واقع‌گرایی)، مدیریت صحیح شرایط موجود به‌ویژه مدیریت بحران، تلاش در ضمن گروه، برتری دادن منافع گروه بر منافع شخصی، سودمندبودن برای جامعه و مردم، هوشیاری، شجاعت و شهامت، اقدام به موقع همراه با دادن هزینه‌ی لازم برای اهداف جنبش.

یکی از آموزه‌هایی که همه‌ی اعضای این

جنبش در آغاز ورود به آن باید فرا گرفته و مطابق آن خود را برای حال و آینده، مهیا کنند عبارت است از اینکه راه دعوت و تبلیغ اسلام تنیده شده است با مزاحمت‌ها و شیطنت‌ها و مشکلاتی که از طرف کسانی که با این دین آسمانی و این جنبش خدمتگزار آشنایی ندارند و همچنین بدخواهان، ایجاد می‌شود. (أَحْسَبُ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) [عنکبوت: ۱]

اعضای جنبش اخوان هرگز خواستار روبرو شدن با مشاکل و مصائب نبوده و خود را به هلاکت نمی‌اندازند و هرگونه سهل‌انگاری در این بخش، غیر قابل چشم‌پوشی می‌باشد، بلکه مانند هر انسان مسلمانی از خدا عافیت و سلامتی جسم و روانشان را می‌طلبند؛ ولی اگر با ناملایمت‌ها و مصیبت‌هایی -از طرف دوستان نادان و یا دشمنان دانا- مواجه شدند، صبر پیشه نموده و از خود استقامت و صلابت نشان خواهند داد و هرگز تن به ذلت نمی‌دهند و تسلیم زور ستمگران نمی‌شوند.

آیا جنبشی که اعضای آن اینگونه پرورش یافته باشند، با زندانی نمودن، تبعید، بازداشت

و حتی کشتن اعضایش می‌توان برآن چیره شد و یا آن را نابود کرد و یا حتی نادیده گرفت؟ عادت جنبش اخوان بر این اصل استوار است که اگر رهبران سیاسی و فکری رتبه‌ی معینی از آن با مشکلاتی همچون زندان و... مواجه شوند، بلافاصله رهبران دیگری با همان ویژگی‌ها، جای خالی آنان را به نحو احسن پر نموده و بدین‌گونه فعالیت این جنبش اسلامی لحظه‌ای متوقف نخواهد ماند.

اعضای جنبش اخوان همواره با مسؤولیت‌هایشان به نیکی آشنایی داشته و جهت انجام آن‌ها در هر شرایطی به نحو احسن تلاش می‌کنند، خواه جماعت رسمیت داشته باشد و یا خیر، جنبش اخوان‌المسلمین اجازه‌ی فعالیت خود را از خداوند دریافت نموده نه از مقامات دولت کودتا تا آنان قادر باشند آن را منحل و یا ممنوع اعلام نمایند.

در جنبش اخوان ترس از مرگ معنایی ندارد و یکی از شعار روزانه‌ی تک تک اعضای این جنبش عبارت است از «الموت فی سبیل الله اُسْمَى اَمَانِینَا» یعنی: مرگ در راه خدا بزرگ‌ترین آرزوی ماست، پس اگر افرادی از



اخوان به تعداد ده‌ها، صدها، هزارها دستگیر شوند به‌جای اینکه بقیه را ترس فرا گیرد، همه از آمادگی تمام و کمال خود جهت رفتن به زندان بخاطر رسیدن به هدفشان خبر می‌دهند.

به اعتراف بیشتر کارشناسان، تاکنون و در تاریخ هشتاد و پنج ساله‌ی اخوان اتفاق نیفتاده که عضوی از این جنبش در زندان و در اثر شکنجه، تغییر ماهیت و یا فکر دهد یا علیه حزبش به افشاگری بپردازد؛ بلکه اتفاقاً در بازداشت‌های اخیر رهبران این جنبش خبرگزاری‌ها فاش کردند که در اوج بی‌اعتنایی به مقامات کودتا حتی حاضر نبودند به پرسش‌های مأموران بازپرسی پاسخ دهند.

اگر کودتاگران بی‌چاره و اربابانشان به این دلخوش کرده‌اند که می‌توانند اعضای جنبش اخوان را از کار برکنار نموده و دارایی و اموالشان را ضبط کنند باید نیک بدانند که با جنبشی طرفند که رزق و روزی اعضا و طرفدارانش از آسمان، نه زمین و توسط خدا، نه انسان تأمین شده است (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ) و (وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).

و همچنین باید به این نکته توجه کنند که همراهان و همفکران این افراد از کار برکنار شده، درآمد‌هایشان را با آنان تقسیم نموده و هرگز نخواهند گذاشت آنان و خانواده‌هایشان بی‌مهری ببینند. (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) [حشر: 9]

اخوانی‌ها اینگونه می‌اندیشند که کارکردن برای خدا در زیر سایه‌ی این جنبش، شرفی است که نصیب آنان شده و باید به نحو احسن از این شرف و فخر ربانی پاسداری نمایند و در کنار سایر برادران و خواهران ایمانی از سایر احزاب و جریان‌های اسلامی به دین، آیین و کشور خود خدمتی صادقانه ارائه دهند.

ای بدخواهان جنبش اخوان، اگر می‌خواهید به بیهوده بودن تلاش‌هایتان برای نابود نمودن این جماعت پی ببرید، کافی است تاریخ هشتاد و پنج ساله‌ی آن را ورق بزنید تا متوجه شوید که تلاش‌های از شما وحشی‌تر نیز نتیجه‌ای جز رشد روزافزون آن جنبش را در پی نداشته است.

ای جلادان آدم‌گش؛ اگر می‌خواهید به ناکام بودن بازداشت‌های زبونانه‌تان نسبت به این جنبش پی ببرید، کافی است بدانید کمتر رهبری در این جنبش را می‌توان پیدا کرد که زندان ناصری‌های ناسیونالیست و مبارک‌های خدمتکار صهیونیسم و سیسی‌های مزدور

غرب را ندیده و نچشیده باشد.

ای نوادگان فرعون وای طاغوتیان عصر مدرنیته؛ چرا خود را به گنجی زده‌اید، مگر نمی‌دانید که اخوانی‌ها، زندان‌های مصر را به پرورشگاه فکری و ایمانی خود تبدیل نموده‌اند.

مگر اطلاع ندارید شخصیت‌های بزرگی همچون شهید سید قطب بیشتر فعالیت‌های اسلامی‌اش ازجمله نگارش تفسیر نامی «فی ظلال القرآن» را در زندان انجام داده و به اتمام رسانده است؟

چرا اعترافات افسران و ژنرال‌های مسؤول شکنجه‌ی اخوانی‌ها را نمی‌خوانید که از بیهوده بودن این روش جهت گرفتن اعتراف‌های مورد نظرشان از اعضای این جنبش سخن گفته‌اند؟

اگر گمان می‌کنید که اعضای آرام و منطقی و بدور از خشونت این جنبش در اثر ظلم و ستم و بازداشت شما، «میان‌روی» را رها کرده و به خشونت و حرکات افراطی روی می‌آورند، باید مطمئن باشید که این خواب پریشانی است که غربی‌ها مدتهاست به بی‌تعبیر بودن آن دست یافته‌اند!

هرچند می‌توانید با انحلال این جماعت بر اموال مادی و ظاهری آن تسلط و تصرف پیدا کرده و اعضا و دوستان آن را نیز روانه‌ی سیاه‌چاله‌های زندان کنید، ولی آیا می‌توان فکر و اندیشه –آنهم اندیشه‌ی عریق و عمیق اخوان- را در زندان حبس کرد؟

آیا تاکنون زمامداران خودکامه‌ی مصر از انحلال چندین‌باره‌ی این جنبش، دستاوردی عایدشان شده است؟

آیا قوه‌ی قضاییه‌ی منسوب و منصوب رژیم سابق مصر به این نیندیشیده که پس از اعلام انحلال جنبش اخوان، چندین جنبش دیگر باهمین مرام و باور-ولی با اسامی و نام‌های دیگری- در گوشه و کنار مصر تأسیس شده و در آینده‌ای نزدیک گور ستمگران را کنده و آنان را به همان زباله‌دان‌هایی خواهند انداخت که گذشتگان‌شان بدان افتاده‌اند؟

آیا این مجموعه‌ی کودتاگر و بازنده‌ی ملت و مردم از خود نمی‌پرسند؛ چرا پس از پراکنده نمودن تحصن مردمی میدان «رابعه» و کشتن بیش از ۳۰۰۰ هزار تحصن‌کننده؛ چرا هنوز تحصن‌ها ادامه دارد؟ و تازه شعار و رمز مشهور «رابعه» به نمادی جهانی تبدیل شده است؟!

مگر رهبران وابسته به انگلیس وقت مصر، اعلام انحلال اخوان پس از ترور

ناجوانمردانه‌ی رهبر مؤسس‌اش، «حسن البنا» و بازداشت نزدیک به پنجاه هزار تن از اعضای آن را به معنای پایان همیشگی آن جنبش نمی‌پنداشتند؟ پس چرا در سال ۲۰۱۱ میلادی و هفتاد سال پس از آن توطئه‌ی شوم، اخوان، توانست انتخابات مصر را برده و دولت و حکومت تشکیل دهد؟!

و صدها چراغ دیگر که پاسخی جز شرمساری و خون‌خواری مخاطبان اصلی پرسش‌ها در پی ندارد!

در پایان جا دارد این نکته‌ی اساسی و بسیط را متذکر شویم که اخوان امروز با اخوان چند دهه‌ی پیش و حتی چند سال پیش و حتی چند ماه پیش، کاملاً متفاوت است؛ چرا که امروزه مشروعیت و مظلومیت اخوان، مورد دفاع افتخارآمیز همه‌ی آزادی‌خواهان -نه تنها اسلام‌گرایان- مصر و جهان است، به‌گونه‌ای که فکر و اندیشه‌ی اخوانی، نه تنها کشورها، بلکه قاره‌ها را در نور دیده و به اندیشه‌ی مطرح در جهان اسلام و غرب تبدیل شده است.

(وَيَمَكُرُونَ وَيَمَكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ و نیرنگ می‌زنند، و خدا تدبیر می‌کند، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.) [انفال: ۳۰]

عبدالسلام سلیمی پور

\* گزارشی از کتاب تازه انتشاریافته‌ی احمد راشد درباب کودتای مصر

دفاع از مشروعیت حکومت محمد مرسی قضیه‌ای سیاسی و محلی منحصر به مصر نیست، بلکه تبدیل به مسأله‌ای فکری، نظری و جهانی شده است. کودتا علیه یک دولت قانونی به معنای شکستی برای اندیشه‌ی دموکراسی و آزادی و برای کسانی است که ادعای آنرا می‌کنند و اگر از زاویه‌ای دیگر به آن بنگریم می‌توان آنرا رؤیایی دانست که نبض زندگی در آن می‌تپد. این زندگی خود از ایمان و مقاومت و آگاهی مردم سرچشمه می‌گیرد.

حول مفاهیم فوق، استاد محمد احمد الراشد، اندیشمند و داعی بزرگ عراقی کتاب جدید خود را با عنوان «ارتداد در آزادی» تألیف و منتشر نموده است. در خلال این کتاب او به عوامل اساسی و مؤثر در کودتای مصر می‌پردازد، به الطاف ربانی که از دل این مصیبت نصیب مؤمنان شده اشاره می‌کند و هم‌چنین برخی نکات مهم که یاران دعوت اسلامی برای مقابله این بحران باید آن را مدنظر قرار دهند را شرح می‌دهد.

آزادگان مصر و نشانه‌های جمال

استاد الراشد حادثه مصر را «زشت‌ترین کودتای نظامی با تاکتیکی خونین» توصیف می‌کند و با عنوان آزادگان مصر زیبایی را ترسیم می‌کنند خوش‌بینی خود را نسبت به آنچه تاکنون رخ داده ابراز می‌دارد و آن را آغاز وحدت و حرکت امت پشت سر یک رهبری واحد، آگاه و فراگیر می‌داند و از همین نقطه است که مقابله‌ی قاطع با رژیم صهیونیستی شروع می‌شود تا به اذن خداوند به پیروزی نهایی منجر شود. او این امیدواری بزرگ را از روحیه‌ی قوی ایمانی و آگاهانه‌ی مردم مصر در میادین الهام گرفته و می‌گوید: این تظاهرات‌ها به جایی رسیده که می‌توان از آن به عنوان زیباترین، بهترین، آگاهانه‌ترین و فراگیرترین مشارکت سیاسی که تاکنون امت اسلامی در تاریخ قدیم و جدید به خود

# ارتداد از آزادی



دیده نام برد. می‌توان آنرا صحنه‌ی نمایش یک گروه بزرگ دانست که در آن ایمان دینی به همراه آگاهی نسبت به مشروعیت سیاسی و همچنین شعور و اخلاق به تصویر کشیده می‌شود. می‌توان از منظر تقدیر نیز آن را قرائت نمود که بر مبنای آن درست است که شر، گاهی چیره می‌شود، اما استمرار ندارد و پیروزی آن کم‌دوام است. این از حکمت‌های الهی است که از دید ما مخفی می‌ماند ولی، پیروزی نهایی از آن مؤمنان است، اگر ثابت قدم بمانند.

در همین راستا استاد از منظر اسلامی و انسانی بر وجوب حمایت از حق و دولت مشروع تأکید می‌کند، به‌خصوص پس از خون‌هایی که بر زمین ریخته و شکنجه‌هایی که بز زندانیان وارد شده است. او هم‌چنین به اهمیت پیوستن شهروندان بی‌طرف در مصر و کشورهای خلیج (که رهبرانشان از کودتا حمایت نمودند) به صفوف دفاع از حق و دولت مشروع اشاره می‌کند و می‌گوید در این صورت معادلات کودتاگران به هم خواهد ریخت و برتری ارتش خنثی خواهد شد.

## عوامل اساسی مؤثر در کودتا

الراشد اولین عامل دخیل در کودتا را آمریکا می‌داند. او از تلاش‌های دیرین آمریکا برای ضربه زدن به آرمان اسلامی سخن می‌گوید. به عقیده‌ی وی نقشه و برنامه‌ریزی آمریکا، عامل تعیین‌کننده‌ی کودتای مصر است که پس از هیاهوی رسانه‌ها و تظاهرات ساختگی توسط نیروی نظامی ارتش به اجرا گذاشته شد. در این راه، اراذل و اوباش، فرومایگان، باندهای

تبهکار، مافیای موادمخدر با پول تطمیع و به عنوان اپوزیسیون سیاسی روانه‌ی خیابان‌ها می‌شوند تا عنوان کنند که کودتا در پاسخ به خواست مردم انجام شده است. تزویر رسانه‌ها نقش بارزی در این نمایش بازی می‌کند. پس از این مرحله، هدایای خارجی سرازیر مصر می‌گردد و صندوق بین‌المللی پول برای تحکیم کودتا اعلام حمایت مالی از کودتاگران می‌کند تا مردم را برای دوره کوتاهی از لحاظ اقتصادی راضی نگه دارند. برای نمونه از یک میلیارد دلار نصف آن بین مردم و نصف دیگر به حساب شخصی ژنرال‌ها و سیاستمداران تحت امر آن‌ها توزیع می‌گردد. براین اساس از نظر استاد، دخالت آمریکا در سرزمینهای اسلامی و زاینده‌ی دیروز و امروز و برخلاف تصور برخی نتیجه اشتباهات اسلامگرایان نیست.

عامل بعدی، ناصریست‌ها و سکولارها می‌باشند. شخصیت‌هایی مانند البرادعی، عمرو موسی و حمدین صباحی و غیره از زمان حکومت حسنی مبارک تاکنون مزدور و وابسته به آمریکا و بخشی از مجریان نقشه‌ی این کشور در خاورمیانه بوده‌اند. فشارهای عمرو موسی به حماس برای به رسمیت شناختن اسراییل و فراموش کردن اندیشه‌ی زوال اسراییل، مثالی دیگر است. آمریکا همیشه از حمدین صباحی حمایت نموده، زیرا او را بهترین ناصریستی می‌داند که می‌تواند منافع این کشور را درک و تأمین نماید. بیلاوی نخست‌وزیر دولت کودتا نیز یکی از طرفداران جمال مبارک برای به ارث بردن حکومت از پدرش بود. در ادامه استاد





به دولت پنهان (یا دولت عمیق) و نفوذ همه‌جانبه‌ی عوامل رژیم مبارک در نهادهای دولتی اشاره می‌کند که برای اقدامات اصلاحی رییس جمهور مانع‌تراشی می‌کردند.

اسرائیل و کیان صهیونیستی نیز سهم چشمگیری در تحریک آمریکا و تسریع دخالت دولت این کشور در کودتا و پایان دادن به به حکومت دکتر مرسی داشت.

دخالت خلیجی‌ها که استاد از آن به عنوان «وجه صحراوی» نام می‌برد نیز عامل دیگر کودتای مصر است. اموال رهبران خلیج به‌ویژه سعودی و امارات هزینه‌ی تخریب و جبهه‌ی دکتر محمد مرسی رییس جمهور مصر می‌شد تا از طرفی دوستی خود را به هم‌پیمانان آمریکا ثابت کنند و از طرف دیگر از نظامیان مصر حمایت می‌کنند تا بتوانند روزی برای سرکوب ملت خود از استفاده نمایند. در بعد اقتصادی نیز مشارکت حاکمان امارات در تأمین مالی کودتا واضح و روشن است؛ پروژه‌ی کانال سوئز که دولت دکتر مرسی در حال اجرا و تکمیل بود سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد و بیش از یک میلیون شغل برای مصر دربرداشت. این پروژه، رقیب اقتصادی منطقه‌ی آزاد جبل‌علی دبی می‌شد و آن را به نقطه‌ی صفر می‌رساند، به همین علت، دولت امارات به خود اجازه داد تا در پروژه‌ی عزل مرسی شرکت کند و همانطور که دیدیم یک هفته پس از کودتا پروژه‌ی کانال سوئز منتفی اعلام شد.

به نظر می‌رسد کشورهای دیگری نیز در کودتای مصر دخالت پنهان داشتند و تمام توان منطقه‌ای خود را علیه دولت مرسی به کار بردند. کشورهایی که درصدد گسترش نفوذ معنوی خود در آن کشور بودند، ولی مرسی از اقبال به آن‌ها و پذیرش کمکهای مادیشان در قبال آن اعمال نفوذهای خودداری نمود.

نقش ششم برعهده‌ی شیوخ اسلامی بود که باطل را حق و حق را باطل جلوه دادند. آخرین عامل کودتا قبطی‌های مسیحی بودند، هرچند استاد تأکید می‌کند که همه‌ی جامعه‌ی قبطی مصر در این ماجرا دخیل نبودند.

وظایف دعوت اسلامی در قبال حوادث اخیر استاد راشد به عنوان یک نظریه‌پرداز دعوی در ذیل عنوان «وظایف دعوت اسلامی در قبال حوادث اخیر مصر» به ارائه‌ی راهکارهایی می‌پردازد. او بر «اهمیت مسالمت‌آمیز بودن تظاهرات» تأکید می‌ورزد و می‌گوید: علی‌رغم ریختن خون صدها شهید، تنها راه صحیح و مناسب این مرحله همین است، حتی اگر در کشوری دیگر و در شرایطی دیگر، راهی

غیر از این قابل توجیه باشد. از دیدگاه وی شرایط مصر بسیار متفاوت است و دشمن مایل است که ما به خشونت متوسل شویم تا به سرکوب روی آورد، پس باید این فرصت را آن‌ها گرفت. مسئولیت دیگر، تربیت دعوتگران بر اساس ارزشهای اسلامی همچون بلندهمت‌ی ایمانی، پاکدامنی، اخلاق متعالی و شوق شهادت فی سبیل الله است. یاران دعوت اسلامی همچنین باید از طریق رسانه‌های جمعی و وسایل تربیتی به ترویج آگاهی سیاسی، مفهوم اقدام مناسب و به موقع، حضور در میدان مبارزه و تلاش برای آفرینش زندگی بپردازند.

### پانزده فایده‌ی حوادث اخیر

از دیدگاه استاد با انجام اقدامات دعوی و سازنده پروژ‌ه‌ی کودتا ناکام خواهد شد و پس از آن برکات بسیاری برای مصر به بار خواهد آمد. بطور خلاصه پانزده فایده‌ای که حوادث مصر در برداشته به شرح زیر است:

دعوت اسلامی موفق به جلب حمایت اکثریت مردم مصر و هم‌چنین اغلب اعراب و مسلمانان جهان شد. بیشتر آزادی‌خواهان جهان سوم در شرق و غرب عالم از ما حمایت نمودند. چنین جایگاه و استقبال باشکوهی برای اولین بار در طول تاریخ نصیب کاروان دعوت اسلامی شد. حال ما دارای قهرمان محبوبی (دکتر مرسی) هستیم که همه در وصف نیکی‌ها و مناقب وی سرود سر می‌دهند و دارای رییس جمهوری قرآنی که نه تنها اهل مصر، بلکه تمام امت اسلامی را به یاد خصال صالحان می‌اندازد. این کودتا باعث شد تا انرژی اسلامی را بالاترین سطح خود آزاد شود و ارزشهایی چون بخشش، فداکاری، صبر و استقامت را نمایان و اثبات نمود.

کودتا انرژی نهفته‌ی زنان و دختران ما که پیش از این درحال هدر رفتن بود را احیا و آزاد نمود. بدین ترتیب با حضور زنان و پیشگامی آنان توان و نیروی ما دوچندان شده است. این مشارکت زنان، اتهامات دروغین مخالفان در طول تاریخ نسبت به صفوف دعوت اسلامی را بی‌اساس نمود.

استاد راشد در پایان بر اهمیت اطمینان به نصرت خداوند تأکید می‌ورزد و می‌گوید: مسأله‌ی مصر، مسأله‌ی کل جهان اسلام است و پیروزی اسلامگرایان در این چالش بزرگ کلید پیروزی پی‌درپی آینده در تمام سرزمین‌های اسلامی خواهد شد.



## پیام کودتای مصر

### استاد صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین

رهبر پیشین اتحاد اسلامی کردستان

### ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

پس از ده‌ها سال حکومت نظامیان و احکام عرفی و ظلم و مکیدن خون ملت و آزادی‌هایشان، در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ ملت مصر به پا خواست و ۱۱ فوریه‌ی ۲۰۱۱ رییس‌جمهور دیکتاتور و افسر قدیم ارتش، حسنی مبارک را از عرش پایین آوردند و برکنارش نمودند. انقلاب بلافاصله در مسیر تحول، تأمین حقوق و آزادی مردم قرار گرفت تا اینکه ملت توانست آزادانه و با اکثریت آراء، رییس‌جمهوری مدنی را برای خود انتخاب نماید. رییس‌جمهور جدید با کمک وزیرانش شروع به حل مشکلات مردم و عبور از موانع و برنامه‌ریزی برای بازسازی کشور ویران‌شده نمودند.

متأسفانه بقایا و عوامل نظام معدوم و دشمنان جدید مصر آرام نگرفته و با برپایی تظاهرات ساختگی و به میدان آوردن افراد شکست‌خورده در انتخابات و با توطئه‌ی دشمنان خارجی و فرصت‌طلبان داخلی اقدام به ایجاد مشکلات و موانع برای دولت مدنی جدید نمودند تا جایی که به ارتش و نیروهای امنیتی حامی نظام معدوم متوسل شدند و در ۳ جولای ۲۰۱۳ کودتا را اعلام نمودند. با تانک

ویران و به تاراج‌رفته در طول ده‌ها سال توسط حاکمان فاسد و نقشه‌های دشمنان خارجی و داخلی، در عرض یک سال امن و آباد و باثبات شود. چنین توقعی جز بهانه برای درگیری و ایجاد فتنه، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

بله، اسلامگرایان کم‌تجربه بودند و معصوم نبودند. اما بدون شک آنان از آنچه اتفاق افتاد کسب تجربه خواهند نمود و درس خواهند گرفت؛ چه در زمینه‌ی اجرایی و اقتدار و چه در زمینه‌ی فریب نخوردن شعارهای دروغین میدان سیاست در مورد دموکراسی و گردشی بودن قدرت و دولت مدنی. آنان به خاطر تحمل این مشکلات و سختی‌ها نزد خدای خود در آخرت اجر و پاداش حسنه خواهند داشت.

بنابراین بازندگان حقیقی، مدعیان و حاملان دروغگو و فریبکار شعار دموکراسی، سکولاریسم و دولت مدنی هستند، نه اسلامگرایان و اخوان. اینان، یعنی اخوان و اسلامگرایان ۸۰ سال زندان و بازداشت و محرومیت را با شرافت و کرامت تحمل کرده‌اند.

این اقدام زورگویانه پلیسی نتیجه‌ی عقلانیت جاهلی و دگم‌اندیشانه‌ی کسانی است که زمام امور رژیم نظامی و دیکتاتوری سابق را در دست داشتند؛ کسانی که راضی به برقراری یک حکومت آزاد برای مصر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه نشدند تا بالاخره برای ساقط نمودن نظام مشروعیّت به ارتش و دستگاه‌های امنیتی و انقلاب خونین نظامی متوسل شدند.

این کودتا نه تنها برای سقوط یک حکومت قانونی بود، بلکه حامل پیامی برای همه‌ی آزادیخواهان و دموکرات‌ها در مصر و همسایگانش است؛

پیام یأس و ناامیدی شهروندان از تأثیر و ارزش صندوق رأی... پیامی نشان‌دهنده‌ی ارتباط استراتژیک ارتش و رژیم لیبرال – نظامی و نیروهای سکولار و نهادهای دینی سنتی... پیام سرکوب صداهای مختلف و اپوزیسیون و نابودی دیگران... پیام رسوایی دموکراسی قلابی که اینجا و آنجا بر طبل آن کوبیده می‌شود و به قیمت حقیقی به شهروندان می‌فروشد...

این کودتایی که برخی کشورها آنرا تبریک گفته و برای پیروزی دموکراسی و نابودی اخوان ندای شادی سر می‌دهند، آغاز دوره‌ی جدیدی از حکومت نظامی و دستگاه‌های قلدر امنیتی در مصر است. کشتار وحشیانه‌ی

مقابل گارد ریاست جمهوری در قاهره، نمونه‌ی واضح این امر و تحفه‌ی حکومت نظامی تشنه‌ی خون معترضان و تظاهرکنندگان بی‌گناه می‌باشد. دکتر محمد مرسی در یک سال گذشته مانع ریختن خون بی‌گناهان و تظاهرکنندگان توسط این جنایتکاران تشنه‌ی خون شهروندان، شده بود.

ترس از بهار ملت‌های منطقه و خیزش اسلامگرایان، سکولارهای منطقه را دچار حالت هیستریک خطرناکی نموده تا جایی که بصورت آشکار اقدام به خودکشی نموده و می‌بینیم که بدون پرده‌پوشی و بی‌توجه به فرصت‌هایی که از دست می‌دهند قصد بازگشت به گذشته را دارند، اما نمی‌دانند که انتخابات آزاد، حقی الهی، لازمه‌ی دموکراسی و ثمره‌ی تمدن است. این‌ها در توهم‌اند و نمی‌دانند که تاریخ به عقب بر نمی‌گردد و هیچکدام از این اقدامات به داد آن‌ها نخواهد رسید.

باید این حقیقت ثابت را بدانیم که تانک و خودرو زرهی و عقلانیت امنیتی نتوانسته و نخواهد توانست حقیقت و واقعیت پست و فرومایه‌ی رژیم‌های تاریک‌اندیش و دیکتاتور را پنهان کند و هم‌چنین قادر نخواهد بود، مانع طلوع خورشید آزادی و رهایی ملت‌ها و دموکراسی حقیقی شود.

این سخن خطاب به همگان است؛ چه آنانی که از طریق کودتای نظامی، قانون و حقوق بشر را پایمال می‌نمایند یا کسانی که خواهان حفظ قدرت لرزان خود از طریق حیله و فریب و تقلب‌اند و تمایلی به اصلاح امور از طریق راه حل اساسی و رضایت ملت و لوازم قانونی و دموکراتیک ندارند...

«فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَّبِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۸۱) پس چون افکندند، موسی گفت: «آنچه را شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد. آری، خدا کار مفسدان را تأیید نمی‌کند.»

\* ترجمه از عربی



# چرا آمریکا سالانه بیش از یک میلیارد دلار به ارتش مصر کمک می‌کند؟



دانشکده‌ی جنگی آمریکا آموزش -ویژه- دیده‌اند.

روزنامه‌ی مذکور به نقل از «ستیفان غیراس» استاد و مربی سابق ژنرال سیسی آورده که: «اکنون ارتباط گرم و صمیمانه‌ای میان مقامات ارشد نیروهای مسلح مصر و آمریکا وجود دارد، سالانه نزدیک به ۱۰۰ افسر مصری روانه‌ی مدارس و دانشگاه‌های آمریکایی می‌شوند، در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ بیش از ۱۱۵۰ افسر، تقریباً ۵۰۲ کل افسران جهت آموزش‌های لازم به آمریکا فرستاده شده‌اند!».

مطابق قانون آمریکایی، به کشورهایی می‌توان کمک مالی کرد که از طریق کودتا زمام قدرت را در دست نگرفته باشد، در سال ۲۰۱۱ میلادی کنگره‌ی آمریکا ماده‌ی قانونی دیگری نیز در این‌باره تصویب نمود که باید آن کشور مورد حمایت مالی آمریکا، حقوق انسان! را نیز محترم بشمارد. البته وزارت امور خارجه می‌تواند با توجه به «امنیت ملی ایالات متحده» چشم‌پوشی‌هایی در این‌باره داشته باشد.

سناتور وابسته به حزب دمکرات «با ترکیب لیهی» و رئیس کمیسیون فرعی که مسؤول نظارت و اشراف بر کمک‌های خارجی آمریکا می‌باشد، بر این باور است که با توجه به حوادث اخیر مصر، اولاً باید کمک‌های مالی به ارتش این کشور قطع شده و ثانیاً در قوانین مربوط به کمک‌های خارجی تجدید نظر شود.

نامبرده در توجیه قطع کمک‌های مالی از ارتش مصر می‌گوید: «قانون ما آشکارا بیان می‌کند که کمک‌های آمریکا باید به کشوری که در آن علیه دولت و رئیس منتخب کودتا شده، قطع شود».

اینکه چرا آمریکا ربودن رئیس‌جمهور منتخب و فروپاشی دولت در مصر را «کودتا» نامیده، بلکه با ابراز تأسف از وضعیت پیش آمده، از ارتش مصر خواست ضمن رعایت

خویش‌داری، در اسرع وقت ممکن قدرت را به دولتی مدنی واگذار نماید، علت آن برمی‌گردد به قانون مذکور آمریکا و مغایرت آن با ادامه‌ی کمک‌ها به ارتش مصر.

کمک‌های مالی یا همان ستون فقرات ارتش کمک‌های آمریکا به ارتش مصر -که از سال ۱۹۷۸ میلادی پس از امضای توافق‌نامه‌ی «کمپ‌دیوید» تاکنون ادامه دارد- را آمریکایی‌ها صرفاً هدیه و بخشش مالی نمی‌دانند، بلکه از دیدگاه آنان پرداخت این کمک‌ها به منظور پاسداری ارتش مصر از مصالح و منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه است و بس!

ارتش مصر مؤظف است در قبال هدایا و تحفه‌های مالی!! که از آمریکا دریافت می‌کند، گفتگوهای سازش بین اسرائیل و فلسطینی‌ها را تقویت نموده و از رشد اسلام‌گرایی و جریانات ضد اسرائیلی در منطقه جلوگیری نماید. لازم به ذکر است که نصف کمک‌های آمریکا به ارتش مصر باید برای خریدن تجهیزات و لوازم جنگی آمریکایی هزینه شود. ارتش مصر که در گذشته از ارتش شوروی سابق کمک مالی و نظامی دریافت می‌کرد از وضعیت چندان مطلوب و پیشرفته‌ای برخوردار نبود، ولی امروزه و به لطف کمک‌های هدف‌دار آمریکا دارای ۷۷۷ تانک «ابراهامز ام ۱» و ۲۲۰ بالگرد و جنگنده آمریکایی «اف ۱۶» می‌باشد. وام‌دار بودن ارتش مصر به کشور آمریکا، برای اسرائیل بسیار حیاتی و سودمند است، به همین خاطر است که اسرائیل بر مقامات کاخ سفید فشار می‌آورد که تحت هیچ شرایطی کمک‌های سالانه‌اش را از ارتش مصر قطع ننمایند! چراکه ارتش مصر توانایی نظامی و لجستیکی کافی جهت مبارزه با اسلام‌گرایان در صحرای استراتژیک سینا را ندارد. همچنین مسؤولان بلند پایه‌ی اسرائیل بر این باورند در صورتی که آمریکا کمک‌هایش به ارتش مصر را به حال تعلیق درآورد، امکان دارد معاهدات صلح اسرائیل با مصر «کمپ‌دیوید» به شدت آسیب ببیند.



## در سرزمین اهرام چه می‌گذرد؟

دموکراسی می‌تواند عمل کنند. به عبارت دیگر خودشان هم بر این باور نیستند که همین که ریاست‌جمهوری را دارند، می‌توانند بقیه قسمت‌ها را حذف کنند، یعنی نه اعتقاد داشتند و نه می‌توانستند. حتی شاهدیم که قدرت سیاسی در قانون سیاسی به ال‌زهر می‌دهند، اما هنوز رییس ال‌زهر یعنی آقای دکتر احمد الطیب بازمانده‌ی دوران مبارک است که امروز در کنار ارتش قرار گرفته است. در حالی که اخوان منتظر بودند که دوره‌ی ایشان تمام شود و بعد تغییرات را به وجود آورند.

این به رغم آن است که تشکیلات اخوان بسیار قوی است و نباید نادیده گرفته شود. موضوع بعدی مسأله هویت است. در مصر برای نخستین بار در تاریخ حکومتی دموکراتیک بر سر کار آمده بود که از قضا اسلام‌گرا نیز بود. وقتی این دولت با کودتای ارتش کنار گذاشته می‌شود، چند اتفاق در مصر رخ می‌دهد. نخست اینکه به اسلام‌گرایان برخورد شده است؛ زیرا وقتی مسأله تعصبی شود، حتی مسلمانان سنتی هم گرد اخوان قرار می‌گیرند. تا زمانی که کانون‌های تعارض فعال نشده باشد، اسلام‌گرایان سنتی مشکلی ندارند و زندگی معمولیشان را ادامه می‌دهند. اما وقتی شکاف‌ها برجسته و فعال شوند، ایشان مجبورند که موضع بگیرند و به خیابان‌ها می‌آیند. در نتیجه حذف مرس‌ی از دولت نه تنها اخوان که برخی از سلفی‌ها را به جمع مخالفان کودتا کشانده است و بخش بزرگی از جامعه مسلمان بی‌طرف خاکستری را غیرتی کرده است. نکته‌ی دوم این است که انسان‌ها میل به دفاع از مظلوم دارند. در حال حاضر مرس‌ی مظلوم واقع شده است و این به لحاظ اخلاقی حمایت از مرس‌ی را بالا برده است. یعنی اگر اندکی زمان بگذرد، جامعه نشان می‌دهد که اکثریت به سمت اخوان و مرس‌ی حرکت می‌کنند، به‌ویژه اگر اعضای ایشان را دوباره زندانی کنند، در نتیجه فرقی بین زمان مبارک یا مرس‌ی نیست.

ضمن آنکه بعد از این اتفاق کشورهای دموکراتیک مجبورند از اخوان دفاع کنند. قانون معروف ایالت متحده ضد کودتا است که معتقد

دکتر داود فیرحی

برای فهم آنچه امروز در مصر رخ می‌دهد، ذکر چند مقدمه ضروری است: مقدمه‌ی اول این است که دولت پیشین کشور مصر مثل همه‌ی کشورهای خاورمیانه چند ویژگی داشت: نخست اینکه دولت اقتدارگرا بود، یعنی از درون نظامی‌ها برخاسته بود.

دوم اینکه سکولار بود و با جریان‌های مذهبی می‌جنگید در حالی‌که کشور مذهبی بود؛ سوم اینکه این دولت ناکام بود. یعنی نه فقط آزادی‌ها را محدود می‌کرد، بلکه در مباحث اقتصادی نیز دچار مشکل بود. ضمن اینکه این کشور به لحاظ سیاست خارجی وابسته بود. این امر باعث شده بود که اعتراضی علیه این نظام شکل بگیرد. در این کشور اگر فضا دموکراتیک باشد، دولت در معرض آسیب است. مقدمه‌ی دوم این است که در کشورهای خاورمیانه، مصر کانون اسلام سیاسی است. یعنی اسلام سیاسی با گرایش‌های متفاوتی در مصر تولید می‌شود و به سایر کشورها صادر و در آن‌ها مصرف می‌شود. این خصلت مصر است. در نتیجه اسلام‌گرایی در خود مصر نیز گرایش‌های متفاوتی دارد، از رادیکال‌ترین جریان‌های جهادی تا اخوان که می‌توان گفت نوعی دموکراسی دینی یا شورآگرایی جدید را دنبال می‌کند. به این ترتیب اخوان دموکراتیک‌ترین بخش اسلام‌گرایان در خاورمیانه و مصر است. یعنی اگر بنا باشد که جامعه به سمت دموکراسی حرکت کند، جوامع اسلامی سلیقه‌ای مشابه اخوان را می‌پسندند. مقدمه‌ی سوم هم این است که اگرچه اخوان تجربه اجرایی به عنوان دولت ندارد، اما نزدیک به ۹۰ سال است که درگیر سازمان‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی است. مقدمه‌ی چهارم به ماهیت دو چیز برمی‌گردد: نخست ماهیت تغییرات در مصر و دوم ماهیت خود اخوان‌المسلمین. تغییرات در مصر انقلاب نبود، بلکه در انگلیسی آن را

(**refolution**) می‌خواندند، یعنی ترکیبی از اصلاحات (**reformation**) و انقلاب (**rev-olution**) که در فارسی برای آن «اصقلاب» برگزیده‌اند و من هم همان را به کار می‌بردم. معنای این مفهوم آن است که نظام قدیم مصر به طور کامل تغییر نکرده است، یعنی قوه‌ی قضاییه همچنان در دست حزب اتحاد وطنی است که الان منصور از آن انتخاب شده است و ساختار ارتش به طور کلی در آن دوره شکل گرفته است و بخش‌های عمده قانون اساسی نیز میراث آن دوره است و تغییرات در حد افزودن چند ماده است.

در نتیجه چنین نبوده که اخوان‌المسلمین بتوانند همه‌چیز را تغییر دهند یا شبیه تجربه‌ی ایران نظامیان را کنار بگذارند یا قضات را تغییر دهند. حتی نیروهای امنیتی هم از رژیم قبل باقی مانده‌اند. در نتیجه شاهدیم که دموکراسی تنها در بخشی از مصر و در حد قوه‌ی مجریه و اندکی از قوه‌ی مقننه یعنی نهادهای قضایی عمل کرده است. در حالی‌که نهادهای قانونی بازمانده، جلوی مجلسی‌ها را می‌گرفتند. این چهار بخش را چهار شعبه فلول می‌خوانند و جنبش ترمذ فعلی محصول این‌هاست. یعنی کوشیده‌اند فضا را به حدی از التهاب برسانند که بتوانند قدرت را به‌دست آورند. این معترضان قدرت مبارزه دموکراتیک با اخوان را ندارند. همین الان اگر انتخابات برگزار شود، به احتمال زیاد بین ۵۱ تا ۵۷ درصد رأی را باز اسلام‌گرایان و اخوانی‌ها می‌آورند. در نتیجه ایشان نمی‌توانستند صبر کنند یا بازی را به صورت دموکراتیک پیش ببرند. این امر باعث شد که بخش‌های سکولار جامعه چاره‌ای جز عبور از ایدئولوژی دموکراسی نداشته باشند و با ارتش ائتلاف کنند.

در این بحث باید به ماهیت تفکر اخوان نیز اشاره کرد. تئوری اخوانی‌ها تدریج و عمل دموکراتیک یا تدریج دموکراتیک است. یعنی ایشان معتقدند که به تدریج و از طریق





ویژه‌نامه‌ی تحولات مصر
سال دوم / شماره یازدهم



سایت رسمی جامعهٔ دعوت و اصلاح ایران

است هر حاکمی که دموکراتیک است اگر به صورت غیردموکراتیک کنار رود، کودتا رخ داده است. در نتیجه کشورهای آمریکا و اروپا یا مجبورند که منطق اخوان را بپذیرند، در این صورت ارتش در منگنه قرار خواهد گرفت. یا اینکه این اقدام را توجیه کنند که در آن صورت در سوریه و سایر کشورها نمی‌توانند سرشان را بالا بگیرند و دچار پارادوکس می‌شوند، حتی اگر به ارزش‌های آمریکایی هم تعلق نداشته باشند. در کشورهایی مثل ایالات متحده فرهنگ عمومی پذیرفته که وقتی در کشوری رییس‌جمهور دموکراتیک، به شکل دموکراتیک عزل می‌شود، باید ارتش را مظنون دانست. این اتفاق در مصر رخ می‌دهد. ضد این دو پیامد دو چیز شکل می‌گیرد. نخست اینکه احترام ارتش به‌تدریج کم شود. دوم اینکه هیاهوی التحریر می‌گذرد و احترام افرادی چون البرادعی نیز رو به کاهش می‌گذارد؛ زیرا این افراد برای رسیدن به قدرت دموکراسی را فدا کرده‌اند.

اگرچه مدافعان اقدام ارتش با اشاره به وضعیت خیابان‌ها و شادی‌های مردم و همسویی همه احزاب با ارتش مدعی‌اند که این اقدام کودتا نبوده، اما واقعیت‌ها را نمی‌توان با تعاریف عوض کرد. کودتا در اصطلاح دانش سیاسی به معنای آن است که یک دولت مشروع با زور یا تهدید ارتش کنار گذاشته شود. در قوانین ایالات متحده امریکا در تعریف کودتا تنها به زور اشاره نشده است و حتی تهدید هم به معنای کودتاست. در مصر یک دولت دموکراتیک توسط پیغام ارتش و بازداشت رییس‌جمهور که دخالت مستقیم زور هست، ساقط شده است و این به تعبیر مصطلح کودتاست، مگر اینکه تعریف جدیدی از کودتا ارائه شود.

نکته دیگر اینکه بسیاری از کشورهایی که در آن‌ها کودتا صورت می‌گیرد، تکرسانه‌یی هستند. یعنی جلوی فعالیت رسانه‌های مخالف را می‌گیرند، الان در مصر نیز این اتفاق افتاده است، یعنی رسانه‌های اخوان ممنوع شده‌اند. خبرگزاران رسانه‌های خارجی نیز فردای کودتا نتوانستند در بسیاری از جاها حضور داشته باشند و تنها از حضورشان در التحریر خبر می‌رسد. اگر هم خبری درز کند، از دست ارتش در رفته است. بنابراین همواره تاریخ کودتا نشان داده که کودتاپچیان خود را حامی ملت و نجات بخش معرفی می‌کنند و رسانه‌های یکجانبه هم این ادعا را تبلیغ می‌کنند. ما راهی برای دیدن بقیه قسمت‌ها و بخش‌های حزن‌انگیز مصر نداریم. نکته سوم اینکه هر اتفاقی بیفتد، از یک جمعیت هشتاد میلیونی می‌توان یک گروه یک میلیونی را به

خیابان‌ها کشاند. همیشه بعد از کودتا رهبران محافظه‌کار مذهبی را پیدا می‌کنند و ایشان را در مجالس می‌نشانند. مخصوصاً که طیب از آن دوران باقی مانده است.

اما اینکه در آینده این تحولات چه چیز رخ خواهد داد: دو سناریو بیشتر در مصر وجود ندارد. نخست اینکه نظامی‌ها بالاخره دموکراسی را بخورند و نوعی بازگشت به دوره مبارک رخ دهد. در این صورت دو اتفاق رخ دهد، اولاً افرادی مثل البرادعی پشیمان خواهند شد و گرایش به ائتلاف با اسلام‌گرایان در مقابل حکومت نظامی شکل می‌گیرد؛ زیرا این جوان‌ها آرمانخواه هستند و اگرچه استراتژی ندارند، اما می‌توانند تخریب کنند. در چنین حالتی ممکن است که این مساله به ذهن بخش‌هایی از اخوان و سلفیان خطور کند که دموکراسی همیشه هم خوب نیست و باید پس دموکراسی یک زور باشد. این یعنی بازگشتی به استراتژی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اخوان رخ می‌دهد. در آن دوران در کشورهای اسلامی وقتی حزب می‌ساختند، یک شاخه نظامی هم می‌ساختند. زیرا می‌دانستند که نمی‌توانند به ارتش اتکا کنند، کمااینکه در مصر شاهد بودیم. اگر این احتمال رخ دهد، افزایش رادیکالیسم بعید نیست. زیرا ما تجربه الجزایر دهه ۱۹۹۰ را داریم، یعنی احساس می‌کنند که سکولارها به دروغ از دموکراسی دم می‌زنند و به آن پایبند نیستند و مساله برایشان قدرت است.

اگر این احتمال رخ دهد، ثنوری دموکراسی دینی اخوانی هم شکست می‌خورد و جامعه به سمت آشوب می‌رود. اما گزینه‌ی دوم این است که دولت کودتا تحت فشارهای داخلی یعنی همین جنبش‌های خیابانی از یک‌سو و مشکلات اقتصادی مصر از دیگر سو و فشارهای افکار عمومی و نظام بین‌الملل، تن به انتخابات زودرس دهد.

اگر این اتفاق رخ دهد، به نظر می‌آید که دوباره اسلام‌گرایان با قدرت بیشتری بالا می‌آیند. یعنی ممکن است که مُرسی نباشد، اما باز هم دموکراسی اخوانی احیا می‌شود. اگر این فرضیه رخ دهد، در نتیجه می‌توان گفت که ارتش شکست خورده است و ارتش بی‌آبروتر می‌شود و فرصت بیشتری برای تصفیه رخ می‌دهد. یکی از این دو گزینه محتمل‌تر است؛ زیرا مصر تحمل سوریه شدن را ندارد، هر چند که بعید نیست به آن وضعیت هم دچار شود. بحث‌های رخ داده در صحرای سینا و انفجار لوله گاز به اردن نشانه‌های جنگ داخلی نیستند، بلکه قبلاً هم بود. درباره پیامد این رخداد در سایر کشورها نیز باید منتظر بود و دید در مصر چه رخ می‌دهد



**شری برمان**

**ترجمه: محمد مرادی**

کارل مارکس می‌گوید: تاریخ خود را تکرار خواهد نمود، ابتدا به عنوان تراژدی و سپس به عنوان تقلیدی بیهوده. او در ذهن خویش انقلاب ۱۸۴۸م را مرور می‌نمود که در آن شورشی دموکراتیک علیه پادشاهی فرانسه به درون یک دیکتاتوری بناپارتی سقوط نمود و به همان آفتی که انقلاب فرانسه نیز شش دهه قبل به آن مبتلا شده بود، گرفتار گشت. سایت (Ikhwanweb)

نوشتار زیر ترجمه‌ی مقاله‌ای از پروفیسور شری برمان (**Sheri Berman**) استاد علوم سیاسی کالج بارنارد (**Barnard**) است. خانم برمان این مقاله را درباره‌ی رویدادهای اخیر مصر نوشته و مترجم نیز آن را از وبسایت رسمی انگلیسی اخوان المسلمین (**Ikhwanweb**) اخذ و ترجمه نموده است. لازم به ذکر است که لزوماً تمام مطالب مندرج در این مقاله با دیدگاه مترجم همسو نمی‌باشد.

در سال ۱۸۴۸م کارگران و لیبرال‌ها با هم متحد شدند تا در یک شورش دموکراتیک نظام پادشاهی فرانسه را برانندازند. با این وجود به محض نابودی نظام پیشین، اتحاد دچار شکاف گردید؛ زیرا لیبرال‌ها به طور فزاینده‌ای از آنچه که از آن به عنوان خواسته‌های «رادیکال» طبقه کارگری یاد می‌کردند، به وحشت افتادند. محافظه‌کاران نتوانستند همکاری لیبرال‌ها را جذب نموده و انواع جدیدی از دیکتاتوری را دوباره حکمفرما نمایند.

امروز در مصر نیز همان الگوها در حال تکرار شدن بوده که در آن لیبرال‌ها و اقتدارگرایان همان نقش فوق الذکر را ایفا نموده و اسلام‌گرایان بازیگر نقش سوسیالیست‌ها هستند. دیگربار نهضتی ناشکیبا، بی‌تجربه و برخاسته از توده‌ی مردم، پس از کسب قدرت، بیش از حد گسترش یافته است. این بار هم لیبرال‌ها از تغییراتی که هم پیمانان پیشینشان در صدد اعمال آن هستند سراسیمه گشته و برای محافظت از خود آهسته آهسته به درون رژیم قبلی خزیده‌اند. همانند سال ۱۸۴۸م، اقتدارگرایان از اینکه دوباره زمام قدرت را در دستان خود می‌بینند، شادمان گشته‌اند.

## درسی از مارکس درباره‌ی اخوان المسلمین

اگر ارتش مصر به قلع و قمع ادامه دهد و لیبرال‌ها نیز حمایت خود را از آن ادامه دهند، دقیقاً آب به آسیاب کسانی خواهند ریخت که امروز ایفاگر نقش سوسیالیست‌های انقلاب ۱۸۴۸م هستند (یعنی اسلام‌گرایان) و که ممکن است فریاد برآورند: اسلام‌گرایان تمام دنیا با هم متحد شوید! تنها چیزی که برای از دست دادن دارید، زنجیرهایتان است. این گفته آن‌ها متأسفانه واقعیت دارد.

بنابراین نباید تعجب کرد از اینکه لیبرال‌های مصری دست به دامان نظامیان برای کودتا بشوند تا به نخستین تجربه دموکراسی کشورشان تنها پس از دو سال از اتحاد با اسلام‌گرایان خاتمه دهند. در مراحل اولیه‌ی توسعه‌ی سیاسی در یک کشور، تنها چیزی که لیبرال‌ها و دموکرات‌ها بر سر آن اتفاق نظر دارند همانا رها شدن از شر رژیم قبلی است.

ایجاد دموکراسی پایدار فرایندی دو مرحله‌ای است: اول خاتمه دادن به یک رژیم و سپس جایگزین نمودن آن با یک سیستم دموکراتیک دیرپا. از آنجا که مرحله‌ی اول هیجان بسیاری به همراه می‌آورد، بسیاری گمان می‌کنند که با کنار گذاشتن دیکتاتور بازی دیگر تمام شده است؛ اما مرحله دوم دشوارتر است. ائتلاف‌های گسترده‌ای در تمام دنیا جهت سرنگونی دیکتاتورها شکل گرفته‌اند، ولی تنها تعداد اندکی از آن‌ها بر کم و کیف رژیم جدید توافق نموده و در کنار همدیگر مانده‌اند. نیروهای ائتلاف دستخوش اختلافات داخلی گشته و بقایای رژیم قبلی مجدداً سر از خاک بیرون می‌آورند.

در سال ۱۸۴۸م «بهار واقعی ملت‌ها» برای نخستین بار یک جنبش سازمان یافته‌ی کارگری در عرصه‌ی سیاسی ظهور نموده و خواسته‌های آن لیبرال‌ها را مرعوب نمود. طبقه‌ی متوسط خواستار آزادی اقتصاد بود. بسیاری از کارگران خواهان تغییرات اجتماعی و اقتصادی بنیادین بودند. لیبرال‌ها طرفدار گشایش سیاسی محدودی در نظام سیاسی بودند، در حالی که گروه‌های کارگری خواستار دموکراسی کامل و قدرت ناشی از آن بودند. زمانی که معلوم گردید که کارگران و سوسیالیست‌ها شانس برنده شدن را دارند، لیبرال‌ها مانع تراشی نموده و بیشتر آنان که بازگشت به اقتدارگرایی پیشین را کم خطرتر از وضعیت پیش رو می‌دیدند دوباره به عقب بازگشته و به سمت محافظه‌کاران متمایل گشتند.

این تقریباً همان چیزی است که امروز در مصر

روی می‌دهد. سالیان دراز، حکومتی دیکتاتور

مؤسسات و نهادهای اجتماعی و سیاسی را که قایل به آزادی بیان و عقیده بودند، سرکوب نموده و عامدانه شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر نموده بود. بنابراین به محض ظهور دموکراسی، بی‌اعتمادی‌ها و خصومت‌های دیرین در قالب بیانات افراطی و خشونت‌ها و اعتراضات گسترده منفجر گردید. لیبرال‌ها که طرفدار نظم و میانه‌روی هستند همواره از این وضعیت در هراس بوده و از تجارب رادیکال اجتماعی متنفرند. این امر در مورد اروپای ۱۷۸۹م، ۱۸۴۸م و مصر امروز صدق می‌کند.

مسأله اینجاست که لیبرال‌ها به چه طریقی به چنین ترس‌هایی واکنش نشان می‌دهند. در اواخر قرن بیستم که دوران گذار به دموکراسی در اروپای جنوبی و شرقی بود، افراط‌گرایی و مذهب فاکتورهای تعیین کننده‌ای نبودند. بنابراین گروه‌های متعددی توانستند بر سر قواعد بازی به توافق برسند. همچنین این دوره نخستین تجربه‌ی دموکراسی در بیشتر کشورهای اروپایی نبود و اتحادیه‌ی اروپا برای کمک حضور داشت.

اما در مصر و سایر کشورهای جهان عرب، خطر افراط‌گرایان، لیبرال‌ها را به وحشت می‌اندازد، به خاطر ده‌ها سال حکومت دیکتاتوری فرهنگ تفاهم وجود نداشته و یک همسایه دموکراتیک قوی نیز برای رهبری آن‌ها وجود ندارد.

ناکامی ۱۸۴۸م، عناصر رادیکال جنبش سوسیالیستی را به هزینه (تضعیف) میانه‌روها تقویت نمود و منجر به ایجاد شکافی جدی و مهلک بین لیبرال‌ها و کارگران گردید. پس از آنکه لیبرال‌ها دموکراسی را کنار گذاشتند، سوسیالیست‌های میانه‌رو همانند طفل‌های شیرخواره‌ای رها شدند و رادیکال‌هایی که یک استراتژی غیردموکراتیک را پیروی می‌نمودند، قوت بیشتری گرفتند.

در سال ۱۸۵۰م مارکس و انگلس به اتحادیه کمونیستس لندن یادآوری نمودند که پیش بینی آن‌ها این است که حزبی که بورژوازی‌های لیبرال آلمان را نمایندگی خواهد کرد، به زودی به قدرت رسیده و قدرت مکتسبه خود را علیه کارگران اعمال خواهد نمود. دیدیم که این

پیش‌بینی چگونه درست از آب درآمد. این دو در ادامه افزودند: «برای رویارویی قدرتمندانه با این نیروی نوظهور که در اولین ساعات پس از پیروزی خیانت خویش را به کارگران علنی خواهد ساخت، طبقه کارگر بایستی مسلح و سازمان دهی شوند.» این همان درسی است که اگر اسلام‌گرایان مصر از تاریخ بگیرند، خوشایند هیچکس نخواهد بود.

اشتباهی که لیبرال‌ها در قرن ۱۹م در اروپا

مرتکب شدند، این بود که فکر می‌کردند تمام سوسیالیست‌ها متعصب هستند؛ اما در کنار افراطی‌های خشن گروهی هم بودند که مخالف خشونت و پایبند صلح بودند. این گروه از سوسیالیست‌ها –که بعدها شالوده سوسیال دموکراسی اروپا شدند و نه کمونیسم– خواستار اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بوده و تهدیدی مهلک برای سرمایه‌داری و دموکراسی به شمار نمی‌آمدند. با این وجود برای مدت‌ها، لیبرال‌ها تمایلی به تمایز قایل شدن بین این جریانات نداشتند و مخالف دموکراتیزه کردن کامل (که آرمان گروه‌های کارگری به شمار می‌رفت) بودند و فعلاانه تمام نهضت (سوسیالیستی) را سرکوب نموده که نتایج فجیعی به بار آورد.

عناصر رادیکال و غیردموکراتیک در درون نهضت سوسیالیستی با این پرسش مواجه شدند که چرا باید کارگران در نظامی که تمایلی به پذیرش پیروزی احتمالیشان ندارد مشارکت کنند؟ موقعی که سوسیالیست‌ها به قدرت سیاسی اول اروپا تبدیل شدند، لیبرال‌ها به معامله نامیوم ائتلاف با محافظه‌کاران تن دادند تا بتوانند چپ‌ها را از قدرت ساقط نمایند. در نتیجه جوامع اروپایی مبتلا به تعارض و کشمکش فزاینده‌ای شدند.

امروز لیبرال‌های مصر نیز در حال تکرار همان اشتباهات هستند. این بار آن‌ها نیز مخالفان خود را فدائثانی می‌پندارند که مصمم به نابودی تمامی ارزش‌های لیبرال هستند؛ اما همان‌گونه که تمام سوسیالیست‌ها، استالینیست‌های اولیه نبودند، همه‌ی اسلام‌گرایان نیز خواهان برقراری حکومت تئوکراتیک (الهی) نیستند. امروزه اسلام‌گرایانی میانه‌رو وجود دارند که مایل به رعایت قواعد بازی هستند و بایستی در این مسیر ترغیب شوند.

اسلام‌گرایی هنوز هم در مصر بزرگ‌ترین و سازمان یافته‌ترین نیروی سیاسی محبوب مردم است و ضرورت دارد که ارتش مصر و لیبرال‌های طرفدار آن به گونه‌ای عمل کنند که اسلام‌گرایان به این نتیجه برسند که در آینده سیاسی مصر برای آنان نیز جایی وجود دارد. دامن زدن به وحشت از اسلام‌گرایان و اسلام هراسی منجر به تعمیق شکاف در میان جامعه مصری خواهد گشته، اسلام‌گرایی میانه‌رو را نیز به حاشیه رانده و آینده‌ی سیاسی مصر را بیش از پیش دستخوش آشفتگی خواهد ساخت.

یک قرن پس از ۱۸۴۸م، سوسیال دموکرات‌ها، لیبرال‌ها و حتی محافظه‌کاران میانه‌رو سرانجام توانستند دور هم گرد آمده و نظام‌های دموکراتیک قدرتمندی را در اروپای غربی بنیان نهند کاری که می‌بایست پیش‌تر و با خشونت کمتری صورت می‌گرفت. لیبرال‌های خاورمیانه نیز باید از تاریخ متلاطم اروپا درس گرفته و کورکورانه آن را تکرار نکنند.



ویژه‌نامه‌ی تحولات مصر
سال دوم / شماره یازدهم



## دموکراسی گمشده و سرگشتگی‌های مصر:

راه حل بحران مصر از نگاه محمدرضا تاجیک: «قانون»، «دموکراسی» و «عدم دخالت خارجی»



متن گفت و گوی شفقنا (پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه) با دکتر محمدرضا تاجیک

مصر شاهد تحولی بی‌سابقه طی سال‌های گذشته بوده و پس از سقوط مبارک و برگزاری انتخابات، گروه اخوان‌المسلمین روی کار آمد و البته نتوانست طی یکسال گذشته رضایت اکثریت مصری‌ها را جلب کند. در چنین شرایطی اعتراض دوباره مصری‌ها آغاز شد و با دخالت ارتش، مرسی برکنار شد. کارشناسان هنوز توافق نظر ندارند که در مصر کودتا رخ داده باشد، به نظر شما با تعاریف علوم سیاسی، اگر دخالت ارتش و برکناری منتخب قانونی مردم، کودتا نیست پس چیست؟

محمدرضا تاجیک: مفاهیمی هم‌چون کودتا، انقلاب، قیام، جنبش، شورش و... بیش از مفهوم دیگری قدرت‌پرورده، سیاست‌پرورده و گفتمان‌پرورده هستند. به همین علت، اجتماعی در دلالت‌های مفهومی و موضوعی آنان نیست، و گفتمان‌ها و قدرت‌ها می‌توانند به اقتضا این مفاهیم را جایگزین یکدیگر کنند و یک «انقلاب» را غسل تعمید دهند و آن را «کودتا» بنامند و برعکس. نمونه‌ی بارز چنین خلط و اختلاط دلالتی را آشکارا می‌توانیم در ادبیات وسیعی که این‌روزها پیرامون تحولات مصر فراهم آمده، مورد مذاقه و مطالعه قرار دهیم. برای پرهیز از این گمگشتگی و سرگشتگی مفهومی و دلالتی، گریزی جز پناه آوردن به آموزه‌های توصیف‌گرایان نداریم. توصیف‌گرایان به ما می‌گویند که هر امر و ابژه‌ای را می‌توان در پرتو خوشه‌ای از توصیفات تعریف و تحدید کرد. با لحاظ همین خوشه‌ی توصیفات است که ما قادر می‌شویم پدیده‌ها و موضوعات را از یکدیگر تمییز دهیم و درباره‌ی هر یک بیان

این موضوع مطرح شده که دخالت ارتش و ملغی شدن قانون اساسی این کشور، نوعی بازگشت به عقب و متزلزل شدن پایه‌های دموکراسی سست در مصر است. به اعتقاد شما دموکراسی در شرایط کنونی مصر به محاق می‌رود؟ اساساً پایه‌های دموکراسی در یک جامعه چگونه متزلزل می‌شود؟

محمدرضا تاجیک: نخست بگویم که آن‌چه حدود یک‌سال پیش به نام نامی انقلاب در مصر صورت گرفت، اساساً از نوع انقلاب‌های فراگذرنده‌ای نبود. چنان‌چه یک انقلاب فراگذرنده را انقلابی بدانیم که نه فقط بر خودِ نظام قدرت مستقر غلبه می‌کند، بلکه راه و رسم‌ها و منطق سیاسی‌ای را نیز که این نظام بر آن مبتنی است، را رد و محو می‌کند، انقلاب مصر را نمی‌توان در این فضای مفهومی تعریف کرد. درست است که این انقلاب، هم‌چون انقلاب‌های دیگر، رژیم سیاسی خودکامه یا دیکتاتوری قدیمی را سرنگون کرد؛ اما شباهت آن به همین‌جا ختم می‌شود. زیرا این انقلاب این استعداد و امکان را به جامعه‌ی مصری تزریق کند که بدون اتکا به ریاست و قیمومت همیشگی و همه‌جایی و هم‌چنین بدون اتکا به فرمان‌فرمایی حاکمان سیاسی قادر به حفاظت و بازتولید خویش گردد. اگرچه این انقلاب در مرحله‌ی سیاسی خود تلاش کرد تا با خاک‌برداری و زمینه‌سازی بستر را برای ساختن عمارت دموکراسی هموار و مهیا سازد، اما نظام پسادیکتاتوری نیز خود از فرهنگ سیاسی دموکراتیک بهره‌ای نبرده بود و لذا نه تنها اقدامی برای تقویت و تثبیت دموکراسی لرزان و گریزان مصر نکرد، بلکه چهره‌ای انحصاری از دموکراسی (به تعبیر البرادعی) به نمایش گذارد که فرجامی جز بازتولید دیکتاتوری از نوع دیگر و متعاقباً نارضایتی نداشت.

در برخی از تعابیر، اعتراض مردم مصر «دموکراسی خیابانی» نام گرفته است. در شکل‌های مختلف دموکراسی، آن‌چه در مصر رخ داده از چه نوعی است و آیا می‌توان برای دموکراسی خیابانی به لحاظ علمی اعتبار قایل بود؟ تبعات رایج شدن دموکراسی خیابانی در برابر دموکراسی شناخته شده در جهان و مبتنی بر رای در خاورمیانه چه خواهد بود؟

محمدرضا تاجیک: همان‌گونه که تلویحا در پاسخ به پرسش نخست گفتم، دموکراسی نیز یک مفهوم تهی و شناور است، لذا می‌تواند در بسترهای مختلف گفتمانی دلالت‌های معنایی متفاوتی داشته باشد. بنابراین، سخن گفتن از پدیده‌ای به نام «دموکراسی خیابانی» به لحاظ نظری ممتنع نیست. دموکراسی خیابانی می‌تواند صورتی از «دموکراسی مستقیم» تعریف شود که در آن مردم مسوولیت نمایندگی خود را بر عهده می‌گیرند و خود برای خود و به‌جای خود و با زبان خود سخن می‌گویند. البته، با این بیان نمی‌خواهم بگویم که آن‌چه این‌روزها در کف خیابان‌های شهرهای مصر جاری است، همان دموکراسی مستقیم است، بلکه می‌خواهم بگویم که مردم زمانی که از دموکراسی قانونی و سازوکارهای نمایندگی آن ناامید می‌شوند، خیابان‌ها را پارلمان خود می‌کنند و بی‌آن‌که لزوماً همدیگر بشناسند یا عضو یک گروه و حزب و طبقه باشند یا بر یک مرام و مشرب یگانه باشند، کنار هم قرار می‌گیرند و زنجیره‌ای از هویت‌های متنکثر و متمایز را پیرامون یک نقطه‌ی کانونی و گره‌ای سلبی شکل می‌دهند.

جامعه کنونی مصر دوباره شده و به مخالفان و موافقان مرسی تقسیم شده‌اند و از روز جمعه درگیری این دو گروه منجر به مرگ و کشته شدن ده‌ها نفر شده است، آیا این بن‌بست دموکراسی در مصر است که مردم به جای پیگیری مطالبات خود از طرق قانونی و صندوق رای، به اعتراض خیابانی و درگیری گروه‌ها روی می‌آورند؟ برای بازگشت یک جامعه که هدف خود را به نوعی گم کرده است- به راه تعادل و مسیر مردم‌سالاری چه راهکاری وجود دارد؟

محمدرضا تاجیک: پاسخ در سه کلمه نهفته است: «قانون»، «دموکراسی» و «عدم دخالت خارجی». چنان‌چه طرفین درگیر همه قانون را کادر ضابطه‌ی رفتاری (کنشی و واکنشی) خود قرار دهند و به سازوکارهای دموکراتیک رقابت التزام داشته باشند و با کارت بازیگران خارجی بازی نکنند، مشکلات این کشور

مرتفع می‌شود. می‌دانم آن‌چه به‌عنوان راه برون رفت از بحران کنونی ترسیم و تجویز می‌کنم، بسیار ایده‌آل است، اما این را هم می‌دانم تا این سه کلمه در دفتر نظری و عملی گروه‌های مختلف مصری حک نشود، جامعه و مردم مصر آرامش، امنیت و پیشرفتِ مستمر را تجربه نخواهند کرد.

از آن‌جایی که گروه اخوان‌المسلمین یکی از ریشه‌دارترین احزاب مصر و دارای تشکیلات است و اعلام کرده که در خیابان‌ها می‌ماند تا مرسی به قدرت بازگردد، آیا امکان دارد به سوی اقدامات مسلحانه کشیده شود و قدرت را این‌بار بدون صندوق رای و با قوه قهریه پس بگیرد؟ در چه شرایطی گروه‌های قانونی به اقدامات زیرزمینی یا اعمال خشونت در جامعه روی می‌آورند؟

محمدرضا تاجیک: اگرچه معتقدم منش و مشرب سیاسی اخوان‌المسلمین بیش‌تر تمایل به محافظه‌کاری و پارلمانتاریسم دارد، اما اولاً، اخوان‌المسلمین فقط یکی از بازیگران در صحنه است، و بازیگران دیگری که امروز در صحنه‌ی سیاسی مصر حضور فعال و تعیین‌کننده دارند، به ویژه نظامیان، اساساً مدنی‌الطبع نیستند و از سیاست جز اعمال قدرت و خشونت نمی‌فهمند، و ثانیاً، تردیدی نیست که خشونت، خشونت را به همراه خواهد داشت، و در هنگامه‌ی خشونت‌ورزی، رهبران و گروه‌های مرجع قاصر از آن هستند که مردم در صحنه را مدیریت کنند و نقش خود را به‌تأثیر خونین خیابانی تحمیل کنند. در کوتاه مدت، راه برون‌شدن از این وضعیت بحرانی، برخورد قانونی با حکومت قانونی است. به بیان دیگر، هر سلب و ایجابی در عرصه‌ی سیاست و قدرت امروز مصر باید در پرتو قانون صورت پذیرد، در غیر این‌صورت دوباره‌گی آنتاگونیستی جامعه‌ی کنونی اجازه‌ی استقرار و تثبیت هیچ نظم و نظامی را نخواهد داد. با این بیان، می‌خواهم بگویم که تاکتیک «انتخابات زودرس» نیز تا زمانی که برکناری مرسی صورت و سیرتی قانونی نیابد، چندان مشکل‌گشا نیست.

کشیده شدن اختلافات سیاسی به درگیری‌ها یا جنگ سیاسی در یک جامعه نشان از چیست؟ طبیعتاً جامعه‌ای که به لحاظ سیاسی رشد نیافته از صندوق رای به جنگ و خونریزی خیابانی می‌رسد و برای اصلاح آن باید در درازمدت آگاهی ایجاد کرد، در این فاصله تاریخی برای ایجاد آگاهی

تکلیف نسل قربانی چه می‌شود و باید چه کرد تا اختلاف دیدگاه‌ها به جنگ در خیابان‌ها نکشد؟

محمدرضا تاجیک: فرایند دموکراتیزه شدن یک جامعه همواره یک فرایند تاریخی است. نیل به دموکراسی و نشت و رسوب فرهنگ دموکراتیک در جامعه، آهسته و پیوسته رفتن را می‌طلبد، نه گهی تند و گهی خسته رفتن را. در مصر امروز، راه دموکراسی، نخست از پیچ تند و خطرناک نظامی‌زدایی از ساحت سیاست می‌گذرد. نظامیان مصری همواره با ورود ناپهنگام خود به عرصه‌ی سیاست و قانون، فرایند دموکراسی را به تاخیر انداخته یا اساساً آن را تعلیق کرده‌اند، لذا هر گونه اراده‌ی معطوف به دموکراسی، در نخستین گام باید از سد سکندر نظامیان بگذرد. بر ساختن و نهادینه کردن فرهنگ سیاسی دموکراتیک - به‌گونه‌ای که ناظر بر گوناگونی و تکثر و تنوع گفتمانی مردم مصر باشد - دومین گردنه‌ی صعب‌العبور دموکراسی در این کشور است. باید توجه داشت که مصر، جامعه‌ای متنکثر شامل گروه‌های مختلف سکولار، سلفی، سنی و شیعه و... است، و هر نوع تمهید و تدبیری در این زمینه لاجرم باید منعکس‌کننده‌ی این گوناگونی باشد. در سومین گام به‌سوی دموکراسی، باید از موانع قانونی و ساختاری گذشت. بی‌تردید، قانون اساسی این کشور (با بافت و تافت کنونی) و ساختار معیوب سیاسی آن تا زمانی که بازتقریر و بازمهندسی نشوند، مانع بزرگی بر سر راه استقرار دموکراسی هستند.





## سازمان سیا، ۲۸ مرداد، بی‌بی‌سی و بازتاب حقائق

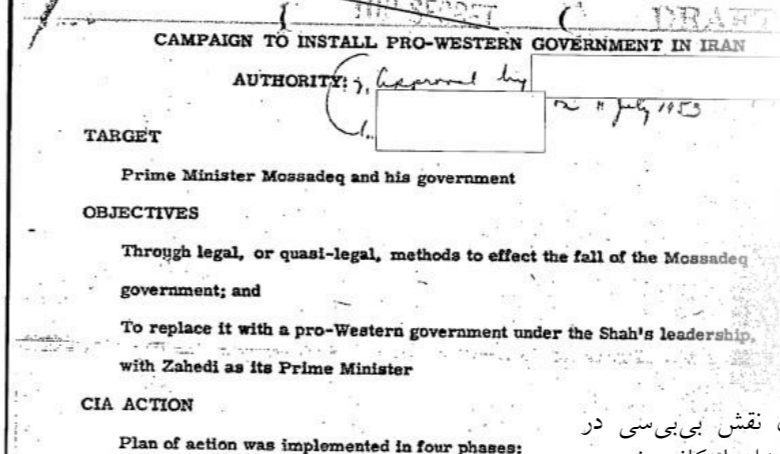
عبدالله سعیدی

پس از شصت سال بالاخره سازمان سیا آمریکا اسنادی را درباره‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق منتشر نمود که نشان می‌داد دولت آمریکا در این کودتا نقش بارز داشته است. کودتایی با برنامه‌ریزی دقیق قبلی: بسیج عده‌ای از مردم برای تظاهرات، هماهنگ نمودن روزنامه‌ها علیه دولت برآمده از مجلس، ورود تانکهای ارتش، پشتیبانی دولتهای خارجی، اعلام نخست‌وزیری جدید، بازداشت نخست‌وزیر برکنار شده و یارانش و سرکوب مخالفان توسط ارتش، پلیس و لباس شخصی‌های همراه پلیس.

چیزی که بارها و بارها توسط آمریکا و انگلیس در کشورهای مختلف تجربه شده و تجربه می‌شود. علیه سالوادور آلنده در شیلی و علیه هوگو چاوز در اولین دور ریاستش در ونزوئلا و اخیراً در مصر علیه مرسى. معلوم نیست که سازمان‌های اطلاعاتی غرب کی اسناد دیگر دخالت‌های خود را علیه منتخبان ملت‌ها منتشر می‌کنند و چه توجیهاتی برای آن‌ها می‌تراشند تا مردم خود را قانع کنند که پا بر اصول و ارزشهای دموکراتیک خود نگذاشته‌اند. اصولی که عملاً به آن اعتقادی ندارند و هر جا که منافع خود یا دست نشانداگانشان به خطر افتد نادیده انگاشته می‌شوند.

بنگاه خبرپراکنی بی‌بی‌سی به همین مناسبت در صفحه‌ی ویژه خود مقالات بسیاری را آورده و تلاش نموده از زوایای مختلف آن کودتا را بررسی نماید. روایت‌های مختلف و اسناد منتشر شده را بازگو نماید. اما در این میان جای یک موضوع به شدت خالی است با وجودی که دسترسی به آن برای بی‌بی‌سی بسیار ساده است اما هیچ اشاره‌ای به آن نرفته است: موضع‌گیری و اخباری که بی‌بی‌سی در همان روزها در مورد این واقعه منتشر می‌کرد. بی‌بی‌سی ادعای بی‌طرفی در رخدادهای جهانی و استقلالش از سیاست‌های دولت بریتانیا و رعایت اصول خبرنگاری را دارد. ادعایی که آن را بسیاری پذیرفته و باور نموده‌اند و نباید این باور در میان شنوندگان آن خدشه یابد برای همین گذشت شصت سال

او می‌گوید: «من خبرنگار هستم آنچه را که



### CIA ACTION

Plan of action was implemented in four phases:

می‌بینم می‌گویم» و در حالی که حوادث را میلیون‌ها بیننده بصورت زنده تماشا می‌کنند او جز روایت کودتاچیان از حوادث را نمی‌بیند. حتی همه‌ی آنچه را که همین تلویزیون رسمی مصر نشان می‌دهد هم نمی‌بیند. نمی‌بیند که اسامه‌ی الحسینی رئیس شرکت پیمانکاران عرب درباره‌ی سوختن ساختمان شرکتش می‌گوید: ساختمان را تظاهر کنندگان آتش زدند بلکه با شلیک توسط هلیکوپتر ارتش آتش گرفت. برای همین طبقات پایین سالمند و طبقات بالا سوخته‌اند و فردایش بخاطر این مصاحبه از منصبش برکنار می‌شود. عمار سخن محمد سلیم العواء را نمی‌شنود که من با اخوانی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری رقیب بودم اما باید حق را گفت و حقیقت این است که اخوانی‌ها بجز در سال ۱۹۴۸ در جنگ فلسطین و علیه اسرائیل دیگر دست به اسلحه نبرده‌اند. آیا گفته‌های شخصیت بارزی چون العواء به اندازه‌ی نقل قول از یک ناشناس که عضو حزب مصر الاحرار است ارزش بازگویی ندارد.

مسئول کلیسای سوخته شده در منیا اعلام می‌کند که کلیسا را چماقداران وابسته به پلیس (بلطجیه) آتش زداند نه متظاهران علیه کودتا. اما حسیب چنان می‌نماید که اخوانی‌ها در پس هر غارت و تخریبی قرار گرفته‌اند!

او نمی‌تواند بیش از ۹۰ جسد را در مسجد فتح بشمارد! نمی‌دانم نمی‌تواند بیش از عدد نود را بشمارد یا نمی‌خواهد به شمارش اجساد ادامه دهد تا رقم او از رقم اعلامی وزارت کشور نگذرد.

شعبده‌های خبری بی‌بی‌سی فارسی ادامه دارند. و البته بی‌بی‌سی فقط به اصول خبرنگاری پایبند است. مستقل است، بی‌طرف است و فقط اخبار واقعی را بیان می‌کند و...! امروزه دیگر برای تشخیص واقعیت از دروغ لازم نیست ۶۰ سال به انتظار نشست. اما مگر می‌توان کسی را که خود را به کوری زده بینا کرد؟

## سیاستی برای ناکام گذاشتن انقلاب‌ها (انقلاب جدید مصر و نهضت ملی ایران)

فهمی هویدی

ترجمه: عبدالسلام سلیمی پور

برای واردشدن به موضوع راهی بهتر از بررسی دوباره نهضت ملی ایران در سال ۱۹۵۱ به رهبری نخست‌وزیر وقت محمد مصدق و مقابله شاه با وی سراغ ندارم. مصدق در آن وقت جبهه ملی را رهبری می‌کرد که یکی از اهداف آن ملی‌کردن نفت و آزادی سرزمین ایران از سلطه‌ی بریتانیا و آمریکا بود. او شخصیتی ناشناخته در صحنه سیاسی نبود، بلکه قبل از آن نماینده پارلمان، وزیر و از زمره شخصیت‌های معتبر و مورد اعتماد ملت ایران بود. به همین خاطر مجلس شورای ملی در سال ۱۹۵۱ او را به عنوان نخست‌وزیر برگزید. او به سرعت و به فاصله دو روز پس از انتخابش به نخست‌وزیری دستور ملی شدن نفت را صادر کرد. امری که باعث تحریک و تنفر انگلیس، آمریکا، شاه و طبقه مالکین و سرمایه‌داران نزدیک به شاه از وی شد. و زمانی که عزم خود را مبنی اجرای برنامه اصلاحات ارضی برای محدودکردن ملکیت اراضی زراعی اعلام کرد نهادهای دینی نیز از در خصومت با وی وارد شده و از حمایتش دریغ نمودند، تا جایی که بسیاری از روحانیون و فقها او را متهم به عناد با اسلام و شریعت نمودند.

از آن سو بریتانیا از مصدق به اتهام زیر پا گذاشتن حقوق نفتی‌اش در دادگاه عدل بین‌الملل شکایت نمود. او برای دفاع از حق نفتی وطن خود به لاهه سفر و در آنجا بریتانیا را «کشوری امپریالیستی که قوت ملت فقیر و نیازمند ایران را به یغما می‌برد» توصیف نمود. مصدق پیش از بازگشت به ایران از قاهره دیدن نمود که در مسیر فرودگاه تا محل اقامتش (هتل شیرد) با استقبال گرم نحاس پاشا و جشن و پایکوبی و تشویق مردم مصر مواجه شد.

راهی جز مقابله با مصدق و در نطفه خفه نمودن انقلاب ایران وجود نداشت. بریتانیا با این ادعا که ایران حقوق نفتی شرکت بریتیش پترولیوم که بخش اعظم سهام آن متعلق به

لندن بود را زیر پا گذاشته تلاش کرد نفت ایران را در محاصره بین‌المللی قرار دهد. این محاصره موجب تضعیف اقتصاد ایران و وخیم شدن وضعیت معیشتی مردم شد، تا جایی که طیف‌هایی از مردم بر علیه دولت مصدق شورش کردند. ایالات متحده آمریکا نیز که ایران را پایگاه مرکزی خود برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی می‌دانست هیاتی (که در میان آن‌ها دو مامور اطلاعاتی سیا هم بودند) را برای حمایت از شاه و سقوط دولت مصدق روانه ایران کرد.

کرمیت روزولت و نورمن شوازرکوف ماموریتی با عنوان سری «عملیات آژاکس» (در ایران به آن انقلاب ۲۸مرداد می‌گویند) طراحی کردند که مراحل آن به شرح زیر بود:

۱. تخریب وجهی مصدق با راهاندازی تظاهرات اعتراضی علیه وی با تحریک رسانه‌های داخلی و خارجی، تا جایی که روزنامه نیویورک تایمز او را دیکتاتوری شبیه هیتلر و استالین توصیف کرد یا مجله تایمز لندن اقدام مصدق را بدترین بلایی دانست که جهان آزاد مخالف کمونیسم تا آن زمان با آن مواجه شده بود.

۲. بسیج ارادل و اوباش و لات‌ها به سرکردگی شعبان جعفری برای کنترل خیابان‌های اصلی پایتخت و آوردن مزدوران شعبان با اتوبوس‌های اجاره‌ای از سراسر کشور. این جماعت بصورت علنی در خیابان‌های تهران با کلمات زشت و سخیف علیه مصدق شعار می‌دادند تا هیبت وی نزد مردم فروریزند. آن‌ها تعداد زیادی از هواداران جبهه ملی را ترور نمودند که جسد ۳۰۰ نفر از آن‌ها در خیابان‌ها پیدا شد. در نتیجه ترس و وحشت پایتخت را فراگرفت. چماقداران با هماهنگی برخی فرماندهان ارتش به منزل دکتر مصدق هجوم بردند. فرماندهی این عملیات در اصل برعهده سرلشکر زاهدی بود که شاه (قبل از فرار به ایتالیا از راه عراق) او را به جای مصدق به نخست‌وزیری منصوب کرد.

نقشه روزولت که بودجه کافی برای انجام عملیاتش در اختیار داشت با موفقیت اجرا



شد. مصدق دستگیر و حکم اعدام او صادر شد. شاه که با پیروزی به ایران برگشته بود حکم اعدام وی را به سه سال زندان و تبعید اجباری تا آخر عمر در روستای احمدآباد کاهش داد. او تا پایان زندگی در سال ۱۹۶۷ در آنجا باقی ماند.

پیش از اتمام بررسی مثال ایران سه نکته را در این زمینه یادآور می‌شوم که امیدوارم در هنگام پرداختن به قضیه مصر آن‌ها را در ذهن خود مرور کنید:

یک: برنامه سقوط دولت مصدق و در نطفه خفه کردن انقلابش با محاصره اقتصادی ایران به قصد فشار بر مردم و القای اینکه اوضاع جدید از گذشته بدتر است آغاز شد.

دو: عملیات آژاکس با حمایت مالی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا سه ابزار رسانه‌ها، ارادل و اوباش و برخی نظامیان را به کار گرفت.

سه: عملیات مذکور برای موفقیت به چند سال زمان (از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳) نیاز داشت.

لازم به ذکر است که در مورد چگونگی ناکام گذاشتن انقلاب‌های دنیا در قرن گذشته، جز برخی جزئیات، رازی ناگفته باقی نمانده است. تلاش پژوهشگران برای تحقیق در مورد انقلاب‌ها باعث شده که این موضوع تبدیل به تخصصی دانشگاهی شود. امروزه اساتید و محققین علوم سیاسی در تشریح تاریخچه و اسباب و عوامل پیروزی یا شکست انقلاب‌ها برای دانشجویان خود از انقلاب‌های پیشین به‌عنوان منابع و مراجع استفاده می‌کنند. آن‌ها اسامی کرین بریتون، برگسون، تیدا اسکوتشبول و جک گولدستون را به‌عنوان مشهورترین نظریه‌پردازان انقلاب‌ها به‌خوبی می‌شناسند. این افراد علاوه بر انقلاب ایران، انقلاب‌های بزرگ اروپا و آمریکای لاتین را نیز مورد تحقیق و بررسی دقیق خود





قرار داده‌اند. برخی از آن‌ها نسل‌های پس از انقلاب و ویژگی‌ها و تفاوت تجربه‌های آن‌ها را نیز رصد و پیگیری نموده‌اند. این تحقیقات و نتایج علمی به ما کمک می‌کند تا به این سوال جواب دهیم: «عوامل و هدف از در نطفه خفه کردن انقلاب‌ها و ناکام گذاشتن آن‌ها چیست؟»

دخالت‌های خارجی را نمی‌توان نادیده گرفت، چه به‌صورت حمله نظامی باشد یا تامین مالی مخالفان. قدرت‌های خارجی محاسبات و منافع مشروع یا غیرمشروع خود را دارند و طبیعی است که به طرق مختلف از آن دفاع کنند. وقتی مبادرت به مداخله در امور کشوری می‌کنند حتماً برای دفاع از آن منافع است. مرام آن‌ها از این زاویه قابل فهم است، هر چند مقبول نیست. بنابراین مشکل اساسی در امکان دخالت خارجی نیست، بلکه در میزان شکنندگی و آسیب‌پذیری میزبان است که به آن فرصت ناکام گذاشتن انقلاب را می‌دهد. ناگفته نماند که در برخی شرایط انقلاب برای ناکام ماندن نیاز به دخالت خارجی ندارد و عوامل داخلی خود برای نابودی آن اقدام می‌کنند و بدون نیاز به تلاش و دخالت خارجی، آمال و اهداف خود را تحقق می‌بخشند.

از دیدگاه نظریه‌پردازان عوامل موثر در ناکام گذاشتن انقلاب‌ها به شرح زیر است:

۱. فروپاشی اقتصادی با فلج نمودن چرخ تولید و بستن مسیر مبادلات و توقف صادرات که باعث تعطیلی کارخانه‌ها و افزایش تعداد بیکاران می‌شود که امکان دارد بعداً برای فعالیت‌هایی که مخل امنیت است تحریک و بسیج شوند.

۲. تضعیف صنعت توریست که بخاطر نقش آن در رونق اقتصادی و تأثیر سریع آن بر بخش‌های مختلف اجتماع به عصای جادویی معروف گشته است.

۳. ترویج ناآرامی و ناامنی در کشور از طریق تبلیغ هرج و مرج و تشویق به اعتصاب و تحصن و القای این نکته به شهروندان که امنیت از زندگی و شغلشان رخت بر بسته است. آشوبگران و اراذل و اوباش بخاطر این که قادر به ایجاد رعب و وحشت در بخش‌های مختلف جامعه هستند، نقش بارزی در این ماموریت بازی می‌کنند.

۴. استفاده از منبر رسانه‌ها برای بزرگنمایی کمبودها، سیاه‌نمایی وضع موجود و ایجاد شک و شبهه نسبت به آینده. در این زمینه تلویزیون، بخاطر تأثیر کمی و کیفی آن بر اجتماع، بهترین

ابزار برای اجرای این نقشه است.

۵. تشویق به نافرمانی مدنی و سعی در گسترش دایره‌ی آن تا طیف‌های بیشتری از مردم در آن شرکت نمایند.

۶. تحریک احساسات فرقه‌گرایانه و اختلافات نژادی که منجر به چندپاره شدن ملت، از هم‌پاشیدگی اجتماعی و نابودی وحدت و اجماع ملی می‌شود.

۷. خشونت را لباس و لعاب سیاست بخشیدن به قصد دادن فرصت به نیروهای خطرناک، تا ترس و اضطراب را گسترش دهند و از جهت دیگر دستگاه‌های رسمی و قانونی را مرعوب خود سازند.

۸. قطبی نمودن جامعه و تشدید آن از طریق برافروختن آتش اختلاف بین گروه‌ها و رقبای سیاسی و مانع‌تراشی بر سر راه توافق بین آن‌ها تا جایی که همزیستی و تعامل غیرممکن و تنها راه ادامه حیات عناد و ستیز باشد.

۹. شکستن هیبت نظام و جری‌تر نمودن مخالفان تا براندازی نظام را امری ممکن و محتمل جلوه دهند.

۱۰. ایجاد اصطکاک بین نهادها و موسسات دولتی به‌ویژه نیروهای مسلح تا استفاده از سلاح بعنوان راهکاری برای پایان دادن به اختلافات موجه دانسته شود.

۱۱. ناکارساختن برنامه‌های نظام جدید، سنگ‌اندازی بر سر راه آن و تلاش برای القای اینکه افق روشن‌تری نسبت به وضع کنونی در انتظار شماست؛ زیرا با ادامه خلا موجود و با حفظ بقایا و ویرانه‌های نظام سابق، انجام ماموریت فروپاشی نظام جدید ممکن و آسان می‌شود.

۱۲. تمجید از نظام سابق و تحریک حس نوستالژی مردم پس از فراموش شدن بدی‌ها و نارسایی‌های نظام پیشین، به‌خصوص در شرایطی که در اثر محاصره اقتصادی خارجی مشکلات مردم در نظام کنونی استمرار و افزایش یافته است.

احتمالاً تا اینجا ملاحظه کردید که آنچه امروزه نظریه‌پردازان انقلاب‌ها می‌گویند، دقیقاً مانند ماموریتی است که ۶۰ سال پیش روزولت در تهران انجام داد. در طول این مدت پدیده انقلاب بدین نحو تئوریزه و تدوین گشته است. هم‌چنین ملاحظه می‌کنید که گفتار و نقطه نظرات این تئوریسین‌ها با آنچه امروزه در مصر می‌گذرد نیز قابل تطبیق است. لابد این را هم می‌دانید که آشی که برای دکتر مصدق پخته بودند دو سال زمان برد. از انقلاب مصر نیز دو سال می‌گذرد.

درست است که حکومت جدید مصر هنوز قوی و استوار است، اما برخی فکر انقلاب و نقشه‌هایی در سر دارند که هشداردهنده است. دلیل آن نیز سخنان رسا و علنی کسانی است که اینجا و آنجا از عدم مشروعیت رییس‌جمهور مُرسی می‌گویند، عبور از بحران موجود را مستلزم انقلابی دیگر می‌دانند، ارتش را به مداخله فرامی‌خوانند و حسنی مبارک رییس‌جمهور سابق را مبرا دانسته و وی را رهبر اپوزیسیون قلمداد می‌کنند. وقتی رییس‌جمهور را به خیانت متهم می‌کنند و یکی از روزنامه‌ها او را جاسوس ترک‌ها می‌داند دیگر نیازی به پرسیدن از حرمت و هیبت نظام نیست.

چه شباهت دیدگاه تئوریسین‌ها در مورد عوامل و چگونگی سقوط رژیم‌ها با آنچه در مصر می‌گذرد اتفاقی باشد و چه نقشه و برنامه‌ریزی کسانی باشد که منافع خود را در سقوط نظام می‌بینند، این نکته برای ما واضح و روشن است که روند سریع حوادث به نفع آن‌ها و درجهت تحقق اهدافشان است.

با این حال می‌دانم که توصیه‌های این اندیشمندان آیات قرآن و نتیجه‌ای را که پیش‌بینی می‌کنند، سرنوشتی محتوم و گریزناپذیر نیست، به همین دلیل معتقدم عملکرد خود رییس‌جمهور مُرسی می‌تواند کشور را از سرانجامی که برایش در نظر گرفته شده نجات دهد و مانند موسی نقشه‌ساحران فرعون را نقش بر آب کند. عکس این قضیه نیز صحیح و محتمل است. به گمان من زمام امور از دست مرسی خارج نشده و او هنوز قادر است که عصای معجزه‌گر برای برچیدن آنچه دیگران برایش بافته‌اند، بر زمین اندازد.

در غیر این صورت باید تبعات اقدام نکردن خود را بپذیرد. ما منتظریم.

\_\_\_\_\_

عنوان اصلی مقاله در سایت الجزيرة: «فصل فی إجهاض الثورات وتصفيها»



### فهمی هویدی

#### ترجمه: عبدالسلام سلیمی پور

به‌خاطر عملکرد برخی قضات مصری، نگران دستگاه قضا شده‌ایم. امروزها پشت سر هم احکامی صادر می‌شود که نهایت توهین به برنامه‌ریزی کسانی باشد که منافع خود را در سقوط نظام می‌بینند، این نکته برای ما واضح و روشن است که روند سریع حوادث به نفع آن‌ها و درجهت تحقق اهدافشان است.

با این حال می‌دانم که توصیه‌های این اندیشمندان آیات قرآن و نتیجه‌ای را که پیش‌بینی می‌کنند، سرنوشتی محتوم و گریزناپذیر نیست، به همین دلیل معتقدم عملکرد خود رییس‌جمهور مُرسی می‌تواند کشور را از سرانجامی که برایش در نظر گرفته شده نجات دهد و مانند موسی نقشه‌ساحران فرعون را نقش بر آب کند. عکس این قضیه نیز صحیح و محتمل است. به گمان من زمام امور از دست مرسی خارج نشده و او هنوز قادر است که عصای معجزه‌گر برای برچیدن آنچه دیگران برایش بافته‌اند، بر زمین اندازد.

از حکم نهایی حبس دکتر هشام قنديل نخست‌وزیر سابق مصر بگویم که به جرم عدم اجرای امری محکوم شده که وظیفه شخص دیگری بوده است. برای اولین بار است که چنین حکمی در مصر صادر می‌شود. هم‌چنین از احضار مستشار احمد مکی وزیر سابق دادگستری و مشاورش نهی الزینی بگویم که به نظر می‌رسد بخاطر شهادت آن‌ها به تقلب در انتخابات ۲۰۰۵ در حکومت حسنی مبارک است، درحالی‌که حکمی علیه متهمین به تقلب صادر نشده است. می‌توان فهمید که این اقدامات نه تنها به قصد نیرنگ بازی و تصفیه حساب سیاسی، بلکه به منزله‌ی هشدار به کسانی است که مبادا در انتخابات آینده صحبتی از تقلب بکنند.

مورد دیگر؛ حکم دادگاه تجدیدنظر قاهره به بازداشت ۷۵ قاضی به اتهام جانبداری از یک جریان سیاسی است. آن‌ها بیانیه‌ای را در

## قضاوت در مصر را از دست قضاات نجات دهید!

نهضت اسلامی هند استناد می‌کند که در زمان اشغال این کشور توسط بریتانیا تحویل یکی از دادگاه‌های بریتانیایی شده بود. در نامه ذکر شده است: «تاریخ شاهد است که هر زمان حاکمیت، ظلم ورزیده و به روی آزادی و حق اسلحه کشیده از دادگاه‌ها نیز برای نابودی مخالفان استفاده شده است. این، امر عجیبی نیست. دادگاه‌ها قدرت قضاوت دارند. این قدرت را می‌توان هم برای اجرای عدالت به کار برد و هم ظلم؛ اگر در دست حکومت عادل باشد، مهم‌ترین وسیله برای دفاع از حق و عدالت است و اگر در دست حکومتی جائر باشد، پلیدترین ابزار برای انتقام، ظلم و مقابله با حق و اصلاح جامعه است. تاریخ، گواه است که سالن دادگاه‌ها پس از میدان نبرد، دومین صحنه وحشی‌گری و ظلم بوده است. همان‌طور که خون بی‌گناهان در میدان جنگ ریخته شده، جان انسان‌های پاکي نیز تحویل دادگاه‌ها شده تا سرهایشان بریده شود یا به صلیب کشیده شوند یا کشته شده و یا به سیاه‌چال زندان‌ها انداخته شوند.» جالب است بدانیم که این پاراگراف در چاپ سال ۱۹۸۰ زمانی که نویسنده، استاد دانشگاه بود آمده، اما وقتی وی وزیر دادگستری در دولت مبارک شد آن را از متن کتاب حذف نمود.

آن‌چه گذشت نشان می‌دهد که فضای سیاسی، اهرم فشار بر دستگاه قضایی به شمار می‌رود، بویژه زمانی که آزادی و دموکراسی سیر نزولی طی می‌کند. پاکی دستگاه قضایی، با معیار توان و میزان مقاومت در مقابل فشارهای سیاسی و حفظ استقلال آن محک زده می‌شود. باید اعتراف کرد که دستگاه قضایی مصر بیش از نیم قرن است که با فشارهای سیاسی مواجه می‌باشد. به گفته‌ی یکی از قضات ارزشمند، منحنی فشار سیاسی بر دستگاه قضا طی مدت مذکور روند صعودی داشته، اما در دوره دکتر مرسی سیر نزولی طی نمود. حال که هر دو (سیاست و قضاوت) را از دست داده‌ایم، طوفان سیاست، استقلال و بی‌طرفی دستگاه قضا را نابود کرده است. وقتی نهاد عدالت این چنین دچار مصیبت است، یقین بدانیم که وطن در خطر است.

منبع: روزنامه‌ی الشروق مصر

تأیید مشروعیت دولت دکتر محمد مرسی امضا کرده‌اند. عضویت آنان در انجمن قضات دادگستری هم لغو شده است. این اتفاق در حالی رخ داد که رییس شورای عالی قضایی خود از جمله کسانی است که در جلسه عزل محمد مرسی حاضر شد و از این اقدام وی بعنوان جانبداری سیاسی از مخالفان مرسی تعبیر شد. یا از حکم عجولانه و عجیب انحلال جماعت اخوان المسلمین بگویم که توسط یک قاضی معمولی غیرتخصصی و با شهادت مستشار محمد عطیه نایب رییس شورای حکومت صادر شده است. او مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته، چون گفته قضیه انحلال از اختیارات دادگاه اداری است نه عادی. علاوه بر این، قانون برای احکام فوری، شرایطی گذاشته که هیچ‌کدام از آن‌ها در هنگام صدور حکم انحلال رعایت نشد.

سخنان زیادی در مورد برائت افسران پلیس دولت مبارک که متهم به قتل تظاهرکنندگان اعتراضات انقلاب ۲۰۱۱ هستند شنیده می‌شود، همان‌طور که متهمین ماجرای معروف به «موقعة الجمل» تبرئه شدند. در ماجرای مذکور چماقداران وابسته به ارتش مبارک، معروف به بلطجیه، سوار بر شتر و قاطر به تظاهرکنندگان حمله کردند و چندین نفر را کشتند. در مقابل، در تمام قضایی‌هایی که یک طرف آن اخوان است حکم علیه آن‌ها صادر شده است یا تمام کسانی که در زمان دولت مرسی متهم به اختلال در روند کار دولت بودند تبرئه شده‌اند. شاهد دیگر ما حکم مسخره‌ای است که علیه محمد مرسی و بقیه‌ی فراریان زندان «وادی النطرون» در روزهای انقلاب ۲۰۱۱ صادر شده است؛ گویی گزارش فرار را یکی از افسران دستگاه اطلاعاتی آن زمان نوشته است تا برای عزل مرسی زمینه‌چینی کنند، درحالی‌که این افسران خود به علت سرکوب و شکنجه مردم متهم و مجرم‌اند.

به توضیح موارد فوق اکتفا می‌کنیم و برای تحلیل بیشتر موضوع به نکته‌ای که دکتر فتحی سرور در کتاب «الوسیط فی قانون الإجراءات الجنائية» ذکر کرده، اشاره می‌کنم. او که در زمان انتشار کتابش استاد حقوق جنایی بود به متن شکایت یکی از رهبران





## کودتا و حکومت نظامیان در مصر

و برادرش عبدالرحمن عارف به قدرت رسید. ژنرال احمد حسن البکر چهارمین رئیس‌جمهور عراق بود که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ پست ریاست‌جمهوری عراق را، پس از کودتا علیه عارف و تبعید او به لندن، در اختیار گرفت. صدام به عنوان نایب‌رئیس تحت فرمان دایی خود، ارتشبد احمد حسن البکر، در سال ۱۹۷۶ به درجه‌ی ژنرالی نیروهای مسلح عراق رسید و در سال ۱۹۷۹ به طور رسمی قدرت را به دست گرفت و حسن البکر را به خاطر پیری خانه‌نشین کرد و تا سال ۲۰۰۳ در قدرت باقی ماند و پس از اشغال عراق توسط نیروهای همپیمانان غربی دستگیر و اعدام شد.

زین‌العابدین بن علی که تحصیلکرده‌ی نظامی در دانشگاه‌های فرانسوی و آمریکایی است، پس از کودتا علیه حبیب بورقبیه به قدرت رسید و در سال ۲۰۱۱ و پس از شعله‌ور شدن انقلاب تونس با خودسوزی محمد بوعزیزی، از تونس فرار کرد و به عربستان سعودی پناهنده شد! در لیبی معمر قذافی، ملک ادريس را با یک کودتای نظامی از کار برکنار کرد و به مدت ۴۲ سال، حکومتی نظامی و در نوع خود استثنا را بر مردم لیبی تحمیل کرد. عمر البشیر نیز در یک کودتای نظامی علیه صادق المهدي، حکومت سودان را در دست گرفت. در سوریه حافظ اسد پس از کودتا علیه نورالدین الاتاسی و زندانی کردنش به مدت ۲۲ سال، احمد الحسن الخطیب را رئیس سوریه کرد و در کمتر از یک سال او را نیز از قدرت برکنار کرد و تا پایان عمرش در سال ۲۰۰۰م، در قدرت ماند

### فرهاد امینی

با نگاهی به تاریخ یک سده‌ی اخیر کشورهای عربی، در می‌یابیم که در بیشتر این کشورها حکومت نظامیان رواج داشته و دست به دست شدن قدرت با کودتاهای خونین همراه بوده است که در هم‌ی این کودتاها نظامیان دست بالا را داشته‌اند و قدرت را به دست گرفته‌اند. به همین سبب عوام و خواص، فقیر و غنی در این کشورها همیشه سعی داشته‌اند تا فرزندان‌شان را به مدارس نظامی بفرستند و یا در دانشکده‌های نظامی اروپایی و آمریکایی ادامه تحصیل بدهند تا به مناصب بالای دولتی دست یابند و گوشه‌ی چشمی هم به کودتا و رسیدن به قدرت داشته باشند.

عراق از ۱۹۲۱ تا کنون ۳ پادشاه و ۷ رئیس‌جمهور داشته که تاریخ اکثریت آنان مملو از کودتا و خونریزی بوده است. ملک فیصل اول در ۱۹۳۳ توسط آمپول کشته شد، فرزندش ملک غازی که جانشین او شد در یک تصادف ساختگی کشته شد و ملک فیصل دوم فرزند ملک غازی نیز، به همراه ژنرال نوری سعید و دیگر همراهانش در یک کودتای خونین، توسط عبدالکریم قاسم و هم‌زمانش عبدالسلام عارف و عبدالرحمان عارف که همگی نظامی بودند کشته شدند، سپس سرهنگ عبدالسلام عارف در ۸ فوریه ۱۹۶۳ با کودتا علیه عبدالکریم قاسم (بهترین رئیس‌جمهور عراق به زعم دوستان و دشمنانش) و قتل او، قدرت را در دست گرفت و اعضای حزب بعث عراق را وارد کابینه‌ی خود کرد. عارف در سال ۱۹۶۶ در یک حادثه‌ی مشکوک هوایی کشته شد

توسط خالد اسلامبولی از جماعت اسلامی پایان یافت و حسنی مبارک فرمانده‌ی نیروی هوایی مصر که فارغ‌التحصیل آکادمی نظامی بود به قدرت رسید و تا سال ۲۰۱۱ در قدرت باقی ماند.

جالب اینجاست که پس از برکناری یا ترور هر رئیس‌جمهوری یک رئیس‌جمهور موقت برای مدت کوتاهی سکان قدرت را به دست گرفته است. پس از مرگ ناصر، زکریا محی‌الدین، پس از ترور سادات، صوفی ابوطالب، پس از حسنی مبارک، مشیر طنطاوی و پس از عزل مرسى عدلی منصور این مهم را بر عهده داشته‌اند. طولانی‌ترین دوره‌ی انتقالی از آن طنطاوی بود که در آن، انتخاباتی آزاد، تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی برگزار شد و محمد مرسى از حزب آزادی و عدالت توانست به عنوان اولین رئیس‌جمهور غیر نظامی تاریخ مصر به کرسی ریاست‌جمهوری تکیه بزند اما او هم، همچون محمد نجیب حکومتش یک سال دوام آورد و قربانی توطئه‌های نظامیان شد و از کار برکنار شد. می‌توان گفت سرنوشت محمد نجیب، آن مرد دلسوز را برای این مرد دلسوز، محمد مرسى نیز رقم زدند و تاریخ به نوعی تکرار شد. درست است که نجیب فردی نظامی بود و با کودتای نظامی سر کار آمده بود اما شباهت‌های زیادی در پیشامد این دو، وجود دارد که جای تأمل است.

۱.محمد نجیب با انقلاب می‌خواست به اصلاح امور و پاکسازی ارتش و دولت از افراد فاسد پردازد و سپس حکومتی مدنی و پارلمانی تأسیس نماید و دست ارتش را از سیاست، کوتاه و به اردوگاه‌هایشان بازگرداند. مرسى هم می‌خواست ارتش به وظیفه‌ی ذاتی خودش که دفاع از مرزهای مصر بود، برگردد و دست بازماندگان رژیم سابق را که در کانون‌های قدرت اقتصادی و سیاسی مصر نقش فعال و مخرب داشتند را کوتاه کند و حکومت را از وجوشان پاک کند اما کسانی که منافعشان به خطر افتاده بود در برابر تصمیمات این دو مرد ایستادند و آنان را ساقط نمودند.

۲.محمد نجیب فردی مسلمان و حافظ قرآن بود و همچنان که ابراهیم قاعود در کتابش تحت عنوان «اخوان المسلمون فی دائرة الحقیقة الغائبة» ذکر می‌کند: محمد نجیب شیفته‌ی فکر اخوانی بود و می‌خواست در حد توان این فکر اصیل را در میدان واقع تطبیق نماید. مرسى هم که از اردوگاه اخوان آمده بود و خیلی خوب این فکر اصیل و

میانه‌رو را می‌شناخت و با آن تربیت شده بود می‌خواست در جهت خدمت صادقانه به کشورش از این فکر و افراد دلسوز و زجر دیده‌ی اخوانی استفاده نماید و این با منافع ژنرال‌ها که اقتصاد مصر را در دست دارند، در تعارض بود. لذا خیلی زود این دو مرد را از قدرت کنار زدند و زندانی کردند.

۳.محمد نجیب مردی مخلص بود که در فکر اصلاح کشورش بود و ارتباطش با همه‌ی مردم حتی نحاس پاشا که قرار بود جانشین ملک فاروق بشود خوب بود. و به گفته‌ی ابراهیم قاعود، نجیب بسیار مهربان و معطف بود حتی در مقابل کارشکنی‌های نظامیان و زندان و شکنجه دادن سیاسیون و اعضای اخوان المسلمین. مرسى هم فردی مخلص و دلسوز بود و در مقابل تهمت‌ها، کارشکنی‌ها، سوزاندن دفاتر اخوان و حملات و تهمت‌های رسانه‌ها به خود و همفکرانش، به شیوه‌ی غیر دموکراتیک برخورد نکرد و در مقابل بازماندگان رژیم مبارک و بازندگان انتخابات بسیار مدنی برخورد کرد و آنانی که به دروغ در مقابلش قسم می‌خوردند مخفیانه و با دلارهای خلیجی و سعودی و همکاری بازماندگان حسنی مبارک حکومت این مرد را نیز ساقط نمودند.

۴.حکومت محمد نجیب هم مانند مرسى یک سال طول کشید و پس از برکناری و دستگیری قرار بود به مدت یک هفته او را در حبس خانگی نگه دارند که این مدت تا پایان عمر به مدت ۳۰ سال دوام داشت و حتی اجازه‌ی شرکت در مراسم استقبال و تشییع جنازه‌ی فرزند دومش علی را که در آلمان به قتل رسیده بود را به او ندادند. آیا زندانی شدن مرسى هم طولانی خواهد بود و یا فشار طرفدارانش منجر به آزادی زود هنگام او می‌شود؟

۵.پس از کودتا علیه نجیب، مردم تحت رهبری و سازماندهی اخوان به خیابان‌ها ریختند و خواهان بازگشت نجیب به قدرت شدن اما جمال عبدالناصر فوراً به دستگیری رهبران اخوان مبادرت نمود و با این کار قصد داشت سرچشمه‌ی قدرت نجیب را ضعیف کند و حتی عبدالقادر عوده رهبر اخوان را به شهادت رساندند و اکنون هم همان سناریو را برای مرسى و طرفدارانش اجرا می‌کنند.

۶.در زمان نجیب نظامیان تحت فرماندهی ناصر جلسات متعددی را بدون آگاهی محمد نجیب برگزار می‌کردند و کارشکنی‌هایی انجام می‌شد تا به مردم بقبولانند که حکومت نجیب ناکارآمد است و این نقشه عیناً از روز

اول تصدی قدرت توسط مرسى از سوی نظامیان و مدعیان دروغین دموکراسی در جبهه‌ی نجات ملی (بخوانید جبهه‌ی نجات اسراییل) و بازماندگان رژیم سابق به کمک دلارهای سعودی و خلیجی در جریان بود تا ناکارآمدی دولت مرسى را به مردم دیکته کنند و همین امر منجر به برکناری او از قدرت شد.

۷.پس از برکناری نجیب دولت کودتا شروع به توقیف روزنامه‌ها و زندانی کردن روزنامه‌نگاران و صدور احکام زندان ابد برای روزنامه نگاران به تهمت تشویش اذهان عمومی و فاسد کردن زندگی سیاسی مردم مصر پرداختند، بعد از عزل و زندانی کردن مرسى هم دولت کودتا با بستن ۲۵ کانال ماهواره‌ای اسلامگرایان و آزادیخواهان واقعی و توقیف روزنامه‌ها و زندانی کردن روزنامه‌نگاران و خبرنگاران به اتهام تشویق به خشونت، دموکرات بودن خود را بیشتر برای مردم اثبات کردند!

آیا تاریخ دارد تکرار می‌شود؟ آیا مردم مصر (مادر دنیا) هم مانند سایر کشورهای عقب‌مانده، تاب تحمل مردان مصلح و دلسوز را ندارد؟ آیا تغییر و اصلاح به دست نجیبگان و از بالا صورت می‌گیرد و یا بر اثر تحول در بستر اجتماعی و از پایین؟ آیا بستر اجتماعی مصر و سایر کشورهای عربی آمادگی دموکراسی، صندوق رأی و احترام به نتایج بیرون آمده از صندوق را دارد یا بستر موجود کمافی السابق حکومت کودتا و نظامیان را می‌طلبد؟ و به تعبیر فیصل قاسم مجری الجزیره، آیا سیاسیون و نظامیان مصر به مرحله‌ی انتخاب و احترام به نتایج صندوق رسیده‌اند یا تابوت را پسندیده‌اند؟! فعلاً که دولت کودتای سیمی تابوت را پسندیده و انتخاب کرده است و این چیز غریبی نیست و اگر به گذشته‌ی مصر نگاهی بیندازیم تاریخ مصر مملو از این چوب لای چرخ گذاشن و سنگ‌اندازی از جانب کسانی بوده که منافعشان به وسیله‌ی مصلحان تهدید شده است که نمونه‌ی بارز آن فرعونى بود که در مقابل موسی و هارون ایستاد و نهایتاً پیروزی با مصلحان بود و مطمئن باشید که آینده در قلمرو اسلام و پیروان راستینش می‌باشد و این کودتاها چیزی جز آخرین تلاش‌های غرق شده نیست. الغریق یتشبث بكل حشیش.



## کودتایی لنگ و کودتاگرانی خنک

وائل قندیل  
ترجمه: حمید محمودپور - مهاباد

زشتی خاتمه دادن به تحسن با گرسنه نگه داشتن تحسن کنندگان از فیصله دادن آن با یورش مسلحانه کمتر نیست. توسل به هر یک از دو روش مذکور فاقد ریشه‌ی اخلاقی و سیاسی است. تحسن حقی است که قوانین و معاهدات حقوق بشر آن را مجاز دانسته است. بنا بر این شایسته نیست به تحسن کنندگان به عنوان دشمنان دولت و جامعه نگاه کرد، بلکه آنان هم‌وطنانی هستند که محرومیت‌ها و خواسته‌هایی دارند که برای رسیدن به آن گاهی از روی خشم به تظاهرات اعتراض آمیز متوسل می‌شوند.

زشت‌تر از دو روش فوق - یعنی گرسنه نگه داشتن تحسن کنندگان و یورش نظامی بر آنان - این است که تلویزیون رسمی وابسته به کودتاچیان اعلام کرد که ماموریت پراکنده نمودن تحسن‌های رابعه و نهضت، بر عهده‌ی لباس شخصی‌های «بلاک بلوک» که در وحشی‌گری و خون آشامی زبانزد خاص و عام‌اند، خواهد بود.

اینکه دولت و نظام جهت اجرای سیاست‌هایش از مجموعه‌ای شبه نظامی و لباس شخصی بهره گیرد و جهت وحشی‌گری آنان مجوز صادر نماید، بیانگر اوج سقوط فرهنگی و سیاسی می‌باشد.

جای بسی تعجب است که مجموعه‌های «بلاک بلوک» چند هفته پیش، به ارتش و پلیس هشدار داده که اگر با فرا رسیدن عید فطر تظاهرات مسالمت آمیز اسلام‌گرایان

خاتمه نیابد، گروه نقابداران سیاه جهت پایان دادن به آن تحسن‌ها وارد عمل خواهند شد. امری که مقامات دولتی را خوشحال و مسرور ساخت. در اینجا آنچه بیشتر جای شگفتی و سر سام آور می‌باشد این است که مسؤولان امنیتی و حکومتی در مقابل دخالت‌های آن مجموعه لباس شخصی‌ها و فاشیست‌ها سکوت اختیار گزیدند، طوری که گویی این مجموعه‌ی «بلاک بلوک» خود دولتی هستند که به موازات دولت مرکزی به فعالیت می‌پردازند. سکوت رضایت آمیزحکومت کودتا در برابر بلاک بلوک فاجعه‌ای وحشتناک است، چرا که به مفاد آن دولت به گروه‌ها و لباس شخصی‌ها و افرادی اجازه می‌دهد که خارج از چارچوب قانون عمل کنند.

اگر چه بکارگیری شبه نظامیان بلاک بلوک ظاهراً به نفع رژیم کودتا می‌باشد؛ ولی اعمال خشونت خارج از چارچوب قانون و انسانیت و کاملاً به ضرر هم وطنان و شهروندان است و باعث فاصله‌ی بیشتر بین آنان خواهد شد. واقعیتی که امروزه در مصر جریان دارد عبارت است از رژیم‌ی که در اثر کودتا زمام کشور را بدست گرفته و از آنجا که فاقد هرگونه مشروعیت سیاسی و اخلاقی می‌باشد؛ بنا بر این برای تثبیت پایه‌های بی‌اساس خود از همه‌ی وسایل نامشروع از جمله دروغ و تحریف حقایق و بکارگیری گروه‌هایی که با کودتا همسو هستند، بهره می‌گیرد.

ای کاش می‌دانستم وزیر امور خارجه‌ی کودتا پس از ادعای مسلح بودن تحسن کنندگان میدان رابعه و نهضت و نسبت دادن این خبر

به سازمان عفو بین الملل و تکذیب آن از سوی همان سازمان، چه احساسی پیدا کرد؟ آیا خجالت کشید یا خیر؟

کودتاچیان دروغ پیشه دروغ‌های خود را بر پایه‌ی گزارش‌های که ادعا نمودند از سوی سازمان عفو بین‌الملل تأیید و منتشر شده بنا نهادند، امری که سازمان مذکور را بر آن داشت که بلافاصله با بیانی شفاف و قاطع این لکه‌ی ننگ را از خود پاک نموده و آن را تکذیب نماید.

این عملکرد باعث شد دیپلماسی کودتاچیان در ورطه‌ی افتضاح و رسوایی قرار گیرد؛ البته علاوه بر موضع کاترین اشتون که پس از تحریف سخنانش کنفرانس مطبوعاتی مشترک با وزیر امور خارجه‌ی کودتا را ترک کرد و سخنان شدید اللحن جان مکین و گراهام در توصیف حوادث اخیر مصر به کودتا و موضع خجولانه‌ی اتحادیه‌ی اروپا و مقالات موشکی روبرت فیسک که مجموعه‌ی این عوامل کودتای مصر را در سطح جهانی و منطقه‌ای رسوا نمود.

لب کلام اینکه ما در برابر کودتایی ناکام، لنگ و بی‌پایه قرار داریم که متصدیان آن می‌خواهند همه‌ی جهان را قانع کنند که آنان در پرش طولانی و مسابقات دو می‌دانی رکورد جهانی را شکسته‌اند و سرآمد عالمند و کودتایی در کار نیست بلکه آنان برگزیدگان واقعی مردم‌اند. سؤال این است که آیا کودتاچیان رسوا شده موفق خواهند شد؛ علیرغم این همه رسوایی‌ها، کشورهای اسلامی و آمریکا و اروپا را متقاعد نمایند مبنی بر اینکه آنچه در مصر می‌گذرد چیزی نیست جز خواست و اراده‌ی اکثریت مردم؟!

منبع: روزنامه‌ی «الشروق»

## مصر. از تغییر حکومت تا کودتای نظامی (فراز و فرود بهار عربی)



عبدالعزیز مولودی

تجربه‌ی جنبش سیاسی جدید مردم مصر در دو سال گذشته که به بهار عربی - و عناوین دیگری - در مصر و کشورهای عربی شناخته شد، در پی فروپاشی دولت قانونی این کشور با دخالت نظامیان، وارد مرحله‌ی جدیدی گردید. از ابتدای تغییر حکومت در مصر، دولت جدید این کشور با دشواریهایی مواجه شد که به نظر می‌رسد ناشی از عملکرد گروه‌های سیاسی، جوانان - به عنوان ظهور عامل جدیدی در روابط قدرت در این کشور - و ارتش این کشور بود. در تحلیل این وضعیت معتقد بودم که سیاست و حکومت در مصر بدنبال تجمعات اعتراضی مخالفان محمد مرسی، رئیس جمهور منتخب - که جنبش تمرد نام گرفت - نه صرفاً در میدان تحریر - مرکز حرکت مردمی در بهار عربی - و نه به تنهایی در کاخ ریاست جمهوری - به نشانه‌ی حکومت مستقر و با ثبات سیاسی - جریان می‌یابد؛ بلکه سیاست، حکومت و قدرت در حد فاصل میدان تحریر تا کاخ ریاست جمهوری امتداد می‌یابد. به این معنا که شرایط سیاسی نه حاکی از ثبات نسبی قدرت و نه از نقش پایان یافته‌ی گروه‌های انقلابی در خیابان حکایت خواهد کرد. حال سؤال این است که آیا وضعیت پیش آمده در مصر جدید - بعد از فروپاشی دولت مبارک - ادامه‌ی روند منطقی تحولات در این کشور برای گسترش آزادی‌های سیاسی است؟ عامل تعیین کننده در این تحولات داخلی است یا خارجی؟ پیامدهای احتمالی این تغییرات - کودتای نظامی - آیا به سرکوب هواداران مرسی محدود می‌شود یا اینکه دامنه‌ی آن به گروه‌های دیگر هم کشیده می‌شود؟ و اینکه آیا این روند کمکی به استقرار قدرت و ثبات سیاسی در مصر می‌کند یا خیر؟

حرکت سیاسی - اجتماعی مردم مصر را که منجر به برقراری قانون اساسی جدید و انتخابات ریاست جمهوری شد می‌توان از نوع انقلاب‌های مدرن و معطوف به توسعه‌ی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی دانست. از ویژگی‌های انقلاب‌های توسعه‌ی آن است که در جوامعی رخ داده‌اند که از نظر ساخت اقتصادی در قیاس با سطح توسعه‌ی جهان، کشوری واپس مانده به شمار می‌روند. بنابراین، می‌توان گفت که هدف آن‌ها کاربرد دستگاه قدرت دولتی برای آغاز روند توسعه بوده است. (حسین بشیریه ۱۳۷۲، ص ۱۶۶) به نظر می‌رسد که عدم توجه دولت پرزیدنت مرسی به توسعه‌ی اقتصادی و انجام دادن چند حرکت سیاسی اشتباه، زمینه‌های اولیه شورش‌های خیابانی را در این کشور فراهم کرد و با حضور مجدد ارتش و نیروهای نظامی در عرصه‌ی سیاسی - این بار مورد حمایت شورشیان علیه دولت مستقر قانونی - مردم مصر نوع جدیدی از کودتای جهان سوم را در عرصه‌ی سیاسی تجربه کردند.

به قدرت رسیدن شاخه‌ی سیاسی اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری را در ابتدا خود آن‌ها هم چندان باور نمی‌کردند. شاید نه تنها اخوان المسلمین مصر؛ - به عنوان یکی از گروه‌های سیاسی با سابقه‌ی سیاسی در مصر - که هیچ‌یک از احزاب موجود تصور نمی‌کردند که اعتراضات خیابانی در مصر به نتیجه برسد و دولت حسنی مبارک را سرنگون نماید. به همین علت، ورود اخوان به اعتراضات خیابانی در ابتدا با تأنی و احتیاط بود حتی اعلام کردند که در پی دستیابی به قدرت دولتی نیز نخواهند بود. اما با اعلام کاندیداتوری برای انجام انتخابات ریاست جمهوری، به معرفی کاندیدای ریاست جمهوری پرداختند. امری که به جدایی برخی از افراد با سابقه از اخوان نیز منجر شد.

می‌توان ادعا کرد که در مجموع نداشتن برنامه‌ای منسجم در زمینه‌ی حکومت، ویژگی عمومی همه‌ی احزاب و از جمله اخوان در حوادث قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری بود. گزینه‌ی اخوان - محمد مرسی - نیز علیرغم ویژگیهای مثبت و تواناییهایی

که داشت، برای اداره‌ی جامعه‌ای که مراحل اولیه‌ی یک حرکت اجتماعی و سیاسی را طی کرده و با خواست‌های در حال گسترش گروه‌های اجتماعی مخصوصاً جوانان روبرو بود، چندان مناسب به نظر نمی‌رسید. حرکت یک گام به پیش - یک گام به پس آقای مرسی در سیاست‌های داخلی کشور نیز نه تنها نتوانست به مسأله‌ی اصلی این کشور یعنی توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی و حل مشکل بیکاری، بپردازد که انجام برخی حرکات سیاسی در سطح منطقه از جمله درخواست فروپاشی نظام سیاسی حاکم بر سوریه - که مورد خواست جامعه‌ی عربی و اسلامی هم بود - چالش‌های داخلی و خارجی را برای وی و دولت این کشور ایجاد کرد. البته نباید از حق گذشت که دولت پرزیدنت مرسی نمونه‌ی یک دولت قانونی و مردمی بود که به روشی دموکراتیک به قدرت رسیده بود و در دوران زمامداری خود نیز به روش دولت‌های اقتدارگرا با مخالفان خود برخورد نکرد.

توجه به محتوای اسلامی دولت و حکومت، دخالت در قوای دیگر از جمله قوه‌ی قضائیه و اصرار بر آن در مجموع، دولت مرسی را در موقعیتی قرار داد که احزاب مخالف بتوانند از آن به نفع خود استفاده نمایند. برخورد اپوزیسیون مصر نیز که گروه‌های همگن و متحدی هم به شمار نمی‌آمدند با دولت این کشور از یک استراتژی سیاسی برای توسعه‌ی مصر حکایت نمی‌کرد. آن‌ها بجای اینکه به اعتراضات مردم شکل و جهتی منطقی برای تغییر بدهند، به نظر می‌رسد که بیشتر دنباله‌رو جوانان در میدان تحریر بودند. از این رو، به درخواست‌های آقای مرسی برای حل اختلافات توجهی نکردند و از همکاری با دولت در یک چارچوب تعریف‌شده‌ی سیاسی خودداری نمودند و بنابراین خواستار سرنگونی دولتی شدند که چندی پیش، بر اساس معیارهای قانونی به قدرت رسیده بود.

در این بین وضعیت گروه‌های ناراضی را می‌توان به لحاظ نظری نیز مورد توجه قرارداد. صاحب‌نظران سیاسی در بررسی زمینه‌های روان‌شناختی شورش‌ها و ناراضی‌های



اجتماعی و سیاسی از تئوری محرومیت نسبی استفاده کرده‌اند، اصطلاحی که برای مشخص کردن تنش ناشی از مغایرت میان «باید» و «هست» در تحقق ارزش جمعی و ترغیب انسان‌ها به کاربرد خشونت به کار می‌رود. (پی‌تر کالورت ۱۳۸۲، ص ۸۷) تد گور نیز در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟» به بحث نظری در زمینه‌ی خشونت سیاسی می‌پردازد. وی از تمایزی که نظریه‌پردازان کشمکش، میان کاربرد عقلانی و غیر عقلانی خشونت قائلند پرهیز می‌نماید، اما میان سه وضعیتی که موجد محرومیت نسبی است تمایز قایل می‌شود: محرومیت کاهشی که در آن انتظارات مردم ثابت است اما توانایی‌های آن‌ها نسبت به انتظاراتشان کاهش می‌یابد، محرومیت آرمانی که انتظارات افزایش می‌یابد اما توانمندی‌ها ثابت است و محرومیت پیشرو که در آن انتظارات افزایش می‌یابد ولی توانمندی‌ها کاهش می‌یابد (پیتر کالورت ۱۳۸۲، ص ۸۸). این در حالی است که سه وضعیت یادشده همگی با خشونت سیاسی توأم هستند.

در ارتباط با مردم معترض مصر می‌توان گفت که حالت دوم و شاید سوم از محرومیت نسبی اتفاق افتاده است و موجب نارضایتی مردم یعنی پتانسیلی برای خشونت گروهی و بدون برنامه شده که با حمایت احزاب و شخصیت‌های سیاسی مخالف- اقلیت قدرتمندی که در انتخابات موفق به کسب اکثریت آرای مردم نشدند اما قواعد بازی سیاسی دموکراتیک را نیز احترام نگذاشتند- تبدیل به شورش داخلی و خیابانی گردید. به نظر می‌رسد، در اینجا باز هم احزاب سیاسی مخالف دولت دنباله‌روی مردم خیابان بودند تا اینکه بتوانند نقش رهبری آن‌ها را بازی کنند.

ساروخین، از نظریه‌پردازان انقلاب؛ در تحلیل آشوبهای اجتماعی و سیاسی معتقد است که با تساوی شرایط دیگر، هرچه میزان گسترش آشوب در منطقه‌ی اجتماعی محل وقوع بیشتر باشد؛ میزان جمعیت درگیر در آن نیز افزون‌تر و نیز شدت آن بیشتر و زمانش طولانی‌تر شده و در نتیجه آشوب در مقام مقایسه با دیگر انواع آن وسیع‌تر می‌شود (پیتر کالورت ۱۳۵۸، ص ۱۴۳). از این رو، تداوم حرکت اعتراضی در حالیکه دولت از برخورد خشونت‌آمیز با مردم خودداری می‌کرد؛ موجب گسترش دامنه‌ی خشونت‌ها شد تا جائیکه به دفاتر حزب حاکم حمله کرده و کسانی در این بین حتی کشته شدند. قدر مسلم معترضان میدان تحریر و خیابانهای اطراف آن، خواسته‌هایی

(اعم از قانونی و بعضاً فراقانونی) داشتند که می‌توانستند و می‌بایست با صبر و حوصله و از طریق گفتگو و روشهای مسالمت‌آمیز با هدایت احزاب سیاسی به حل آن‌ها بپردازند، ولی اصرار بر خواسته‌های یادشده به صورت خیابانی و حمایت صریح احزاب مخالف از آن، شرایط دشواری را برای مردم و دولت مصر ایجاد کرد و آینده‌ی سیاسی این کشور را نیز در هاله‌ای از ابهام فرو برد. البته به نظر می‌رسد که در نگاه منتقدان، تنها مردم اطراف میدان تحریر دارای حق شناخته می‌شدند، در حالی که هواداران آقای مرسى هم حضور و وجود داشتند ولی نادیده گرفته شدند.

در هر صورت، خیابانی شدن سیاست و حکومت در مصر با حمایت گروه‌های سیاسی اپوزیسیون در مخالفت با دولت محمد مرسى، نتیجه‌ای جز آشوب و بهم ریختگی سیاست و حکومت دربر نداشت. این امر تا جایی پیش رفت که با انجام کودتای نظامیان و دستگیری محمد مرسى- در حالیکه دولت وی در ابتدای راهش بود- شخصیت‌ها، احزاب و نهادهای مذهبی مخالف دولت، به تأیید کودتای نظامیان و مشارکت در آن پرداختند. به این ترتیب شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی مصر به چاه عمیقی درافتادند که آنرا نخواستند یا نتوانستند پیش‌بینی کنند. آنان فکر می‌کردند که با انجام کودتای مردمی؟! ارتش، بزودی آن‌ها صحنه را برای سیاستمداران خالی می‌کنند. اما واقعیت سیاست و قدرت، نتیجه‌ی دیگری را نوید می‌داد که باقی ماندن در قدرت و دست زدن به خشونت و سرکوب در برخورد با تجمعات مسالمت‌آمیز مردم حامی دولت قانونی این کشور بود.

در مدت چند ماهی که معترضان موسوم به جنبش تمر در میدان تحریر حضور داشتند، دولت قانونی این کشور با احترام به آزادی مردم با آنان برخورد کرد. حتی وقتی در اثر برخی زد و خوردهای پلیس، شهروندی کشته شد، پلیس ضارب، تحت تعقیب قرار گرفت. اما بعد از کودتا و نظامی شدن سیاست، ارتش اعلام کرد که تحمل زیادی در برابر ادامه‌ی تجمعات مردم ندارد. مخصوصاً وقتی با گذشت زمان و بروز تغییر دیدگاه در برخی گروه‌های مردم نسبت به عملکرد ارتش و گروه‌های سیاسی مصر، و گسترش حمایت مردم از معترضان به کودتا، ارتش مصر با خشونت کشیدن تجمع مردم خیابان و سرکوب خشونت‌آمیز آن‌ها، میزان تعهد خود را به قانون و قرارهای اولیه‌ی خود نشان دادند.

اینک مصر در آتش اقتدارطلبی ارتش و گروه‌های سیاسی حامی آنان از یکسو و اصرار هواداران محمد مرسى و اخوان‌المسلمین می‌سوزد. آتشی که بخش عمده‌ی آن ناشی از توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی مصری (اعم از گروه‌های سیاسی و مذهبی، مردم عادی و سیاستمداران) است. جامعه‌ای دو قطبی شده که به نظر نمی‌رسد به زودی آثار آن از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی این کشور رخت بریندد. استراتژی انحلال و حذف اخوان‌المسلمین که ارتش درصدد طرح و اجرای آن است، به دلیل پایگاه اجتماعی آنان، در عمل قابل اجرا نیست و تنها به استمرار خشونت و بحران می‌انجامد.

تجربه‌ی حضور خونین و غیر قانونی نظامیان در خاورمیانه و جهان در حال توسعه، نشان می‌دهد که نظامیان را بایستی با روشهای قانونی از هر گونه دخالتی در حوزه‌ی سیاسی برحذر داشت. در غیر این صورت نتیجه‌ای جز سرکوب خشونت‌آمیز مردم، مشابه آنچه در میدانهای رابعه‌ی عدویه و... در مصر گذشت، بدنبال نخواهد داشت.

در هر صورت باید اذعان کرد که استقرار دموکراسی در کشورهایی که از ضرورت‌های اولیه و اساسی برای بسط دموکراسی و حقوق بشر برخوردار نیستند، با دشواری‌های خاص خود روبرو است. تحقق این امر مستلزم پرهیز از خشونت در هر شکل و نوع آن است. نظامیان ممکن است با امنیتی کردن شرایط اجتماعی و سرکوب اعتراضات سکون و سکوت را به جامعه بیاورند؛ اما قدر مسلم دموکراسی و حکومت قانون را نمی‌توانند برقرار کنند. و در نهایت سیاسیون مخالف دولت مصر، با پذیرش رهبری خیابان و تأیید کودتای ارتش در واقع به انکار و نفی نقش سیاسی خود در سیاست و حکومت مصر پرداختند.

منابع:

- ۱- بشیریه حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- کالورت پیتر (۱۳۸۲)، انقلاب و ضد انقلاب، ترجمه‌ی حسن فشارکی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- ۳- کالورت پیتر (۱۳۵۸)، انقلاب، ترجمه‌ی دکتر ابوالفضل صادقیور، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.



### محمد احمد راشد

ترجمه: فرهاد امینی

چنان گمان می‌کردیم اوباما از رؤسای جمهور قبل از خودش عاقل‌تر باشد و خون اسلامی -آفریقایی جاری در بدن وی مانع از دشمنی با ما می‌شود و اجازه می‌دهد که آزادی در سرزمین‌های ما آزاد شود؛ چرا که او فردی به ظاهر ملتزم به اصول و مبادی و متمایز از بوش نشان می‌داد. اما متأسفانه ظن خوش بینانه‌ی ما حقیقت پیدا نکرد و او هم به راه و روش رؤسای پیش از خود بازگشت که آن؛ پیشگیری از پیروزی و به شکست کشاندن موفقیت‌ها و دستاوردهای ملت‌ها با طراحی و اجرای کودتا بر علیه مردان آزاده می‌باشد.

در همین کودتای جنایکارانه در مصر علیه حکومت برآمده از رأی مردم به ریاست محمد مرسى، این آمریکا بود که به سیسی جاهل، چراغ سبز نشان داد تا به دیکتاتوری تازه در مصر تبدیل شود که مانند اسلاف دیکتاتورش وظیفه‌اش به جای مبارزه با اسرائیل و حمایت از غزه، حمایت از تاج و تخت‌های لرزان آل‌سعود، آل‌نهیان و آل‌صباح و حکومت اشغالگر اسرائیل است؛ و در کنار آن مانع از پیشرفت و ترقی مصر عقب نگه داشته شده شود. اوباما با این کار ثابت نمود که از تز مصلحت‌طلبی به دور از التزام اخلاقی تبعیت می‌کند و مصلحت خود و همپیمانانش، از حق و حقیقت و دموکراسی‌ای که خود منادی دروغین آن می‌باشند برایش مهم‌تر است. ما معتقدیم که آمریکا و اوباما خوب می‌دانند که حق با اخوان‌المسلمین و مرسى، اسلام‌گرایان و آزادی‌خواهان واقعی

## نقش آمریکا در کودتای مصر

به مشکل برخورد دست به دامن ژنرال‌های نوکر مسخ‌شده در دانشکده‌های نظامی غرب می‌افتند تا آب رفته را به جوی باز گردانند. تاریخ کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و مخصوصاً کشورهای عربی، ترکیه و ایران مملو از کودتاهای آمریکایی علیه مردان مخلص می‌باشد.

شیوه‌ی کودتاهای آمریکایی معروف و شناخته شده است. در این کودتاها آن‌ها با کشاندن عناصر مجرم و شکست خورده، فراری‌های رژیم‌های سابق، گروه‌های جنایتکار، اراذل و اوباش و چند شخصیت سیاسی خودفروشی تربیت شده و حلقه به گوش، به خیابان‌ها در قالب اپوزیسیون و حمایت مالی و رسانه‌ای از آن‌ها، ارتش جیره‌خوار خود را به بهانه‌ی اجابت خواست و اراده‌ی مردم وارد کارزار می‌کنند و کودتا رخ می‌دهد و به‌دنبال آن سرازیر شدن کمک‌های مالی و دادن وام‌های کلان از صندوق بین‌المللی پول برای محکم کردن پایگاه کودتاچیان در راضی نگه داشتن مردم با ایجاد زمینه‌ی خوشگذرانی موقت از طریق خرج کردن نیمی از میلیاردهای وارد شده و واریز شدن نیمی دیگر به حساب‌های شخصی ژنرال‌ها و سیاسی‌کاران هم‌پیمان و خادم ژنرال‌ها. همچنانکه در کودتای مصر دیدیم که فردای کودتا، دلارها به کودتاچیان رسید و بنزین و گاز و سولار و نان که کمیاب شده بودند، معجزه‌آسا زیاد شدند و حساب‌های شخصی کودتاچیان شارژ شد، مثلاً به رئیس حزب نور سلفی! آقای یاسر برهامی ۱۵۰ میلیون دلار می‌رسد!

بله هرگاه اسلام و اسلام‌گراها به قدرت نزدیک شده باشند، نه تنها آمریکا بلکه اروپا و به طور کلی غرب در یک صف واحد علیه آن‌ها ایستاده‌اند و دیدار و ملاقات وزیر خارجه‌ی اتحادیه‌ی اروپا از کودتاچیان و سیسی و تأیید کودتا و عدم دیدار با رئیس‌جمهور منتخب نشانه‌ی جانبداری و تأیید رسمی اروپا از کودتا بود و مخالفت و محکوم کردن‌های پراکنده‌ی یکی دو وزیر مانند سوئد و آلمان نافی اصل دشمنی آن‌ها با اسلام و مسلمانان نیست.

قبلاً نمونه این تئاتر و عروسک خیمه‌شب‌بازی

است، اما در مقابل لابی‌های قدرتمند و بانفوذ صهیونیستی که امنیت اسرائیل را در وقوع این کودتا می‌دیدند، سر تسلیم و رضا فرود آوردند. روند حوادث حاکی از دخالت دستان خارجی در طراحی و اجرای کودتاست؛ چرا که سفیر آمریکا در مصر خانم پاترسیون به مرسى هشدار داده بود و از او خواسته بود که تسلیم و سرسپرده‌ی اوامر و برنامه‌های آن‌ها باشد، اما محمد مرسى این پیشنهادهای خائنانه را رد کرده بود. دکتر محمد بلتاجی از رهبران حزب آزادی و عدالت، شاخه‌ی سیاسی اخوان‌المسلمین فاش نمود که در روز انقلاب و چند ساعت قبل از کودتا و ربودن مرسى، خانم پاترسیون به همراه وزیر خارجه‌ی یک دولت خلیجی (شاید امارات) و یک ژنرال از ارتش مصر با محمد مرسى ملاقات می‌کنند و در این ملاقات به او پیشنهاد می‌شود که قدرت را به نخست‌وزیر منتخب ارتش واگذار نماید و او رئیس‌نمادین باقی بماند و همچنین پارلمان و دستور را ملغی نماید، در غیر این صورت با زور از قدرت خلع می‌شوید و او با توکل به خداوند این پیشنهادها را نمی‌پذیرد.

این ملاقات دلیل قاطعی است که کودتا علیه مرسى یک تصمیم و دستور آمریکایی بود و محکوم کردن‌های ضعیف در حد رؤسای دون‌پایه‌ی علی‌رغم قتل و کشتار تظاهرکنندگان از جانب کودتاچیان به بهانه‌ی دفاع از خود، دامن آمریکا را از آلودگی این کودتا پاک نمی‌کند. و این عادت و رویه‌ی همیشگی آمریکایی‌ها بوده که هر جا و هر زمان نقشه‌هایشان مطابق خواست و اراده‌ی آن‌ها عملی نشد و کارشان



را در ایران مشاهده کرده‌ایم زمانی که محمد مصدق می‌خواست با کمک افراد دلسوز و میهن‌دوست، ایرانی پیشرفته و آباد بنا نهد و صنعت نفت را ملی نمود و بسیاری از خائنان به ملت و کشور را از قدرت دور نمود. آمریکا وقتی دید که منافعی در خطر افتاده با دخالتی آشکار و با کشتادن عده‌ای اوباش و کشاورزان فقیر و حمایت مالی و رسانه‌ای و با استمداد از ژنرال‌های ارتش علیه محمد مصدق کودتا نمود و او و همفکرانش را از صحنه‌ی سیاسی دور نمود.

بی‌ظنیر بوتو در کتاب خاطراتش قبل از ترور شدنش، می‌گوید: زمانی که در آمریکا بودم، نماینده‌ی وزارت خارجه به همراه یک نظامی از سازمان سیا به دیدنم آمدند و از من خواستند که برای رئیس‌جمهوری پاکستان آماده شوم! من هم خندیدم و در کمال سادگی گفتم: چگونه؟ در حالی که نه حزبی دارم و نه طرفدارانی! آن دو گفتند: تو فقط موافقت کن بقیه‌اش با ما! کاری می‌کنیم که وقتی وارد پاکستان می‌شوی یک میلیون پاکستانی نامت را فریاد بزنند! او می‌گوید: وقتی وارد فرودگاه شدم از حضور میلیونی مردمی که نام من را فریاد می‌زدند و در حمایت شعار می‌دادند شوکه شدم و برای اولین بار به اسرار سیاست‌ورزی و صورتی از حرکت زندگی پی بردم!

کودتای سیسی در مصر هم همین‌طور بود؛ بلطجیه از یاوران مبارک، شکست‌خوردگان و فراریان نظام سابق، فقرای ساکن قبرستان‌ها، ملحدین و ته‌مانده‌های مارکسیست و کمونیست، یهود، قسمتی از قبیل‌های کینه‌توز و سلفی‌های پیرو اطلاعات سعودی، شیخ دست نشاندگی ازهر و چندین گروه و دسته‌ی دیگر توسط سازمان سیا به توافق رسانده می‌شوند و سپس با حمایت‌های مالی آل‌های سعود، نهیاب و صباح و رسانه‌های دروغ‌گویی که یک‌سال مشغول سیاه‌نمایی مرسی و حکومتش بودند، موفق می‌شوند ۳ الی ۴ میلیون نفر (به تخمین علمی گوگل) را به میدان تحریر بکشاند تا بهانه‌ای برای ورود ارتش و انجام کودتا داشته باشند و دیدیم که چگونه سیسی با کشتار مردم نمازگزار در ماه رمضان نیت خود را آشکار کرد و چگونه با تعیین عدلی منصور، فارغ‌التحصیل تنبل دانشکده‌ی حقوق با معدل قابل قبول که در میان دوستان و اقوامش به احمق و کودن بودن ملقب بوده و متولد از مادری آمریکایی، برای پست رئیس موقت که خلاف قوانین مصر نیز می‌باشد - زیرا که از مادری غیر مصری متولد شده- و عده‌ای سکولار و نظامی و بازماندگان رژیم مبارک هم چون بیلای (مدافع جانشین

شدن جمال مبارک به جای پدرش) و آقای مسلمانی (نویسنده‌ی بیابیه‌های حسنی مبارک در دوران انقلاب) برای پست‌های حساس به ریش سلفی‌های حزب نور و حزب مصر قوی خندید و سر همه کلاه گذاشت و بعد از آنکه دیدند که از دولت کودتا سهمی ندارند، شروع به مخالفت نمودند اما این پشیمانی چیزی از بار گناهانشان در همدستی برای سقوط رئیس قرآنی کم نمی‌کند همچنانکه استعفای برادعی بعد از کشتار روز چهارشنبه تظاهرکنندگان نه‌تنها دامن او را از این جنایت‌ها پاک نمی‌کند، بلکه فرار از مسؤولیت در این وضع اسفبار محسوب می‌شود.

داستان نفوذ آمریکا در ارتش مصر داستانی قدیمی است که همزاد انقلاب ۱۹۵۲ می‌باشد و در آن دوره، افسری به نام حسن تهامی رابط بین آمریکا و مصر بود و همچنین محمد حسنین هیکل از بنیان و حامیان پر و پا قرص کودتای فعلی، در آن زمان که کارمند مجله‌ی سفارت آمریکا در قاهره بود که بعداً مشاور عبدالناصر شد. تا زمان عبدالناصر نفوذ آمریکا در ارتش محدود بود اما در زمان سادات و بعد از امضای کمپ دیوید آمریکا و اسرائیل هر طور که می‌خواستند در ارتش مصر جولان می‌دادند. و در زمان مبارک نفوذ و دخالت آمریکا در ارتش مصر علنی شد و افسران بلندپایه‌ی مصری گروه گروه به دانشکده‌های نظامی آمریکایی می‌رفتند تا شستشوی مغزی داده شوند و وجدان‌هایشان را بخرند و آن‌ها را با نقشه‌های آمریکا مرتبط نمایند و در این میان افسران ناراضی و مخلص از بین می‌رفتند مانند حادثه‌ی انفجار هواپیمای حامل ۱۶ افسر مصری توسط اسرائیل که گمان می‌رود خودفروش و وطن فروش نبوده باشند.

در دوران مبارک ارتش ملک شخصی و حیات خلوت آمریکا شد به همین دلیل سالانه ۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار به ارتش مصر (بخوانید ارتش آمریکا) کمک می‌کند و نیمی از این پول‌ها به حساب‌های شخصی ژنرال‌های بلند پایه ارتش واریز می‌شود تا حافظ منافع آمریکا و اسرائیل باشند و همچنین با پیشنهاد آمریکا و با این پول‌ها بر اقتصاد مصر سیطره پیدا کردند اقتصاد مصر در قبضه‌ی قدرت ارتش و ژنرال‌هایش قرار گرفت و امپراطوری مخفی اقتصادی را تشکیل داده‌اند که هر فرد، گروه و جماعتی، تحت هر نام و برنامه‌ای مانند انقلاب، انتخابات و... بخواهد به این امپراطوری ضربه بزند و یا برای آن مزاحمت ایجاد نماید جلوی آن خواهند ایستاد هم چنان که جلوی محمد مرسی که قصد داشت دست آن‌ها را از مال و جان مردم کوتاه کند ایستادند و سرنگونش

کردند.

این حوادث و تحلیل‌ها و اخبارهای مخابره شده ما را به همان درک قبلی که از آمریکا داشتیم باز می‌گرداند و آن اینکه آمریکا محور تمام شرارتهاست و او همان شیطان بزرگ است و او دشمن شماره یک اسلام و مسلمانان می‌باشد و هر مسلمان داعی و هوشیاری که به این درجه از آگاهی نرسیده باشد سطحی‌نگر و ساده‌لوح می‌باشد. این مواضع آمریکا پاسخی در مقابل خطاهای اسلام‌گرایان یا تروریسم القاعده در قبال آمریکا نیست، بلکه نقشه و برنامه‌ای قدیمی است که در اوایل قرن بیستم و با اشغال فلیپین و استفاده از آن به عنوان پایگاهی برای دخالت در ژاپن، چین، کره و سایر کشورهای جنوب شرق آسیا و سپس مشارکت در جنگ جهانی اول در جبهه‌ی مخالفان آلمان و اعلام کنفرانس حمایت از حقوق یهود جهت برپایی دولت اسرائیل در خاک فلسطین و مجبور کردن امیر فیصل بن شریف حسین به اعتراف به دولت اسرائیل و رساندن او به حاکمیت عراق به عنوان پاداش، شروع و در یکصد سال اخیر ادامه داشته و خواهد داشت. آمریکا با گرفتن امتیاز استخراج نفت آرکو از عبدالعزیز آل سعود نفوذش را در خاورمیانه گسترش می‌دهد و کل منطقه در استراتژی آمریکا حیاتی محسوب می‌شود و هنگامی که روزولت با ملک عبدالعزیز در یک کشتی جنگی آمریکایی نقشه راه آینده‌ی خاورمیانه و جهان اسلام را ترسیم می‌کردند زمانی بود که ستاره‌ی اخوان‌المسلمین در آسمان جهان اسلام شروع به درخشیدن نمود و قدرت و لیاقت و اخلاص خود را در جنگ ۱۹۴۸ نشان دادند و پس از رشادتهای آن‌ها در این جنگ سفرای آمریکا، بریتانیا و فرانسه در پایگاه نظامی فاید در کانال سوئز جمع شدند و دستور انحلال اخوان و پاکسازی آن‌ها را به ملک فاروق دادند و او هم انجام داد آنچه را که می‌بایست انجام دهد و امام حسن البنا را به شهادت رساندند و در دوره‌ی عبدالناصر هم، عبدالقادر عوده و شیخ فرغلی و یوسف طلعت به شهادت رسیدند و بقیه هم به زندان رفتند و در زندان متحمل سخت‌ترین و شنیع‌ترین شکنجه‌ها شدند و ۵۹ زندانی را در لیمان طره به خاطر اعتصاب غذا به قتل رساندند و سپس عبدالناصر جنایتکار در ۱۹۶۶ سید قطب را اعدام نمود و تمامی این جنایت‌ها با آگاهی و تشویق آمریکا صورت می‌گرفت و در دوره‌ی مبارک هم سنائیری بر اثر شکنجه در زندان به شهادت رسید و این خفقان و سرکوب و محنت اخوان تا ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ ادامه داشت و بعد از یک سال از حکومت مرسی دوباره این محنت

شروع شده و آنچه اکنون سیسی انجام می‌دهد چیزی جز فصل جدیدی از این قصه‌ی قدیمی نیست.

چهار ماه قبل از کودتا مشخص و قطعی بود که کودتایی به سبک آمریکایی روی می‌دهد. زمانی که همسر زلمای خلیل‌زاد سفیر جانی بوش در عراق که مدیر مؤسسه‌ی تحقیقاتی راند می‌باشد، در گزارشی به رهبران و سیاستمداران آمریکا می‌گوید: لازم است که آمریکا ترتیب و رتبه‌بندی دشمنانش را تغییر دهد. پس از سال‌ها از به شمار آوردن القاعده به عنوان دشمن شماره یک اکنون وقت آن است که اخوان‌المسلمین دشمن شماره یک محسوب شود چرا که آن‌ها بعد از بهار عربی دست بالا داشتند و مراکز قدرت را به دست آوردند و آن‌ها گروهی هستند که وجه تمایز آن‌ها با گروه‌های دیگر پایداری و استقامت بر اهداف و مواضعشان می‌باشد و علاوه بر آن اسلامگراهای دیگر با آن‌ها هم‌بیمان می‌شوند و به همین دلیل خاتمه دادن به حکومت آن‌ها و برکناری آن‌ها از صحنه‌ی سیاسی امری لازم و ضروری می‌باشد و در کنار آن لازم است که آمریکا به گروه‌های اسلامی صوفی مخصوصاً مدل ترکی آن توجه نماید و به آن‌ها کمک نماید. برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان آمریکایی به این گزارش اعتماد نمودند؛ زیرا اوپاما بعد از یک ماه از این گزارش در سخنانی آمریکا را دوست اسلام خصوصاً اسلام صوفی قلمداد نمود. آخر برایشان روشن شد که اخوان‌المسلمین قابل معامله و خرید و فروش نیستند و به هیچ قیمتی نمی‌شود آن‌ها را خرید. این گفته‌ی بیل کلینتون رابط صلح اسرائیل و فلسطینیان به خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس بود که گفت: شما مردان حماس ما را حیرت‌زده کرده‌اید. شما گروهی هستید که قیمت ندارید و نمی‌توان شما را خرید!

بله این در دنیای سیاست بدیع و غیر مسبوق است به همین دلیل مانع رسیدن آن‌ها به قدرت می‌شوند. آن‌ها مردانی هستند که زندگی و مرگشان به خاطر خدا و پاداش اخروی است نه چندر غاز دلار سعودی و خلیجی که روزی تمام می‌شوند و مایه‌ی حسرت در دنیا و آخرت می‌شوند.

ان شاء الله در روزهای آینده در مورد سایر جناح‌ها، گروه‌ها و افراد دخیل در کودتا مطالبی در تکمیل این بحث تقدیم حضور خوانندگان می‌شود.

\* برگردان با افزود و کاست از کتاب «الردة عن الحریة» نوشته‌ی محمد احمد راشد

## ارزیابی انتقادی اوضاع مصر

### پرش‌هایی از جلال معروفیان.

#### استاد دانشگاه و پژوهنده

۱. به نظر شما آیا وضعیت فعلی مصر، تأییدی است بر باور کسانی که می‌گفتند بهتر است اخوان در مصر برای ریاست جمهوری کاندیدا معرفی نکند؟

به نظر من، به جای این که در تأیید عده‌ای و یا سرزنش عده‌ای دیگر سخن بگوییم، بهتر این است که به تحلیل موضوع بپردازیم. اگر به اخوان در تصدی قدرت با این حجم و در این سطح انتقاد وارد است، به این دلیل است که: اولاً از سر ناچاری و برای مقابله با بازگشت دوباره‌ی حکومت دیکتاتوری مبارک پا به میدان نهادند، ثانیاً نه خودشان آمادگی لازم را داشتند و نه بسترها و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی را مهیا نموده بودند.

آنان به تازگی و در بحبوحه‌ی انقلاب یک حزب سیاسی را تشکیل دادند و سابقه‌ی کار حزبی نداشتند. کار جمعی و تشکیلاتی می‌کردند ولی هر کار جمعی و تشکیلاتی را نمی‌توان و نباید کار حزبی نامید. حتی احزابی که در تبعید و بیرون از فضای سیاسی و اجتماعی جامعه تشکیل تشکیل می‌شوند و به صورت زیرزمینی فعالیت می‌کنند، با احزابی که در دنیای واقعی و در برابر و یا در کنار

«دیگری» فعالیت دارند، نوع و نحوه‌ی تعامل و موضع‌گیری‌هایشان بسیار با هم متفاوت است، چه برسد به اخوان که یک جماعت دینی با صبغه و رنگ دعوتگری و اصلاح اجتماعی بود و از نظر زیرساخت فکری نیز، هویتی واحد و یکپارچه و سیمای یک حزب سیاسی نداشت. شهید امام حسن البنا(رح) که به تعریف و معرفی اخوان می‌پردازد می‌گوید: «اخوان المسلمین دعوتی است سلفی، روشی مطابقت سنت، حقیقتی صوفیانه، تشکیلی سیاسی، گروهی ورزشی، مجموعه‌ای علمی -



فرهنگی، شرکتی اقتصادی و دارای بینشی است مبتنی بر خدمات اجتماعی» پس واقعاً بهتر بود که اخوان نامزدی برای ریاست جمهوری معرفی نکند و از کسی همچون عبدالمنعم ابوالفتوح حمایت می‌نمود. زیرا اشتباهات ابوالفتوح به حساب آنان نوشته نمی‌شد، ولی موفقیت‌هایش به نفع اخوان بود. ابوالفتوح در رویارویی مرسی و حمدین صباحی از مرسی حمایت کرد.

۲. آیا اتفاقات اخیر مصر بیانگر نوعی شکست اسلام سیاسی است؟

من با اصطلاح «اسلام سیاسی» مخالفم و آن را ساخته و پرداخته‌ی ذهن دو گروه می‌دانم: یکم) آنهایی که مخالف حضور اسلام در حیات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی هستند. چون طبیعتاً بسیاری از معادلات عوض خواهد شد و پاره‌ای از احزاب قدیمی و سنتی و یا اشخاصی از خانواده‌های سلطنتی و اشرافی که حدود یک قرن است ثروت و قدرت را در جوامع اسلامی قبضه کرده‌اند، دستشان از ثروت و قدرت کوتاه و قطع می‌گردد.

دوم) عده‌ای که ناآگاهانه و بدون مطالعه و بررسی مفاهیم بنیادی و منابع اولیه‌ی اسلام و سیره پیامبر ﷺ و شاگردان نسل اول ایشان و باکمال تأسف، با تقلید کورکورانه و با تأسی از غرب و حتی غرب زده‌ها، دست به قلم برده و به تحلیل و بررسی علل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی جوامع اسلامی می‌پردازند. خودم بارها با این افراد بحث و گفتگو نموده‌ام که از استناد گفته‌ها و نوشته‌های خود حتی به یکی از این منابع عاجزند و از ذکر دو یا چند اثر مکتوب و قابل استناد در میان





منابع بسیار متعدد و کلاسیک اندیشمندان مسلمان ناتوانند. درحالی که مستشرقان و اندیشمندان غربی بسیار دقیق‌تر و مستندتر از آنان می‌نویسند و به اظهار نظر می‌پردازند. جالب است که بدانید عده‌ای از همین افرادی که اسلام سیاسی را بیرحمانه به باد انتقاد می‌گیرند و حضور جریانات اسلامی را به هیچ عنوان برنمی‌تابند، به هنگام اظهار نظر و تحلیل و بررسی قضایا، به آثار و منابع کسانی مراجعه می‌کنند که آنان نیز خودشان مستقیماً به منابع اولیه استناد نکرده بلکه از نویسندگان غربی نقل قول نموده‌اند. سالها پیش، به نوشته‌ها و آثار یکی از نویسندگان و روشنفکران ایرانی علاقه‌ی خاصی داشتم و مرتب آنها را در روزنامه‌ها و مجلات تخصصی پیگیری می‌کردم و می‌خواندم و احساس می‌کردم حرف تازه‌ای برای گفتن دارد تا این‌که به یکی از کتاب‌های اندیشمندان غربی دست یافتم و با کمال تعجب متوجه شدم نویسنده و روشنفکر مورد علاقه و احترام من، نه تنها کلیات و چهارچوب‌های ذهنی و اندیشگی خود را، بلکه در بسیاری از موارد اصطلاحات و عبارات نوشته‌هایش را نیز دقیقاً از آن نویسنده گرفته و یا اقتباس نموده است. در جوامع اسلامی، ما با چنین طیفی از نویسندگان و تحلیل‌گران و فعالان سیاسی و اجتماعی طرف هستیم و باید به شبهه‌افکنی آنان جواب دهیم که اسلام سیاسی هم یکی از این اصطلاحات ساختگی و بی‌معناست.

حال در پاسخ به پرسش شما عرض کنم که چون این موضوع بیش و پیش از آن که در دایره‌ی جدال بین دین و بی‌دینی و یا به تعبیر عده‌ای بین اسلام و کفر قرار گیرد، به جدال بین آزادی و استبداد و یا ظلم و عدالت بر می‌گردد، و چون در جوامع اسلامی، به ویژه در جهان عرب و خاصتاً در مصر، اسلام‌گرایان و یا جریانات اسلامی هم در رویارویی با استعمار و اشغال‌گران خارجی و هم در مبارزه و رویارویی با دیکتاتوران داخلی و فساد ناشی از استبداد، در صف

مقدم و راهنمای مردم مظلوم و ستم‌دیده بوده‌اند، به این زودی‌ها چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد و چنین تعبیری هم درست نیست. بلکه احتمالاً جریانات اسلامی و یا یکی از آنها مجبور به تغییر نگاه و یا روش گردد و یا استبداد تا مدتی آنها را وادار به عقب نشینی و یا تغییر نام کند.

اخوان، حوادث و رویدادهایی از این دست را بارها تجربه نموده و جریانات اسلامی در ترکیه، تونس و ایران نیز چنین تجربه‌هایی را به کرات دیده‌اند.

**۳. مُرسی در اولین سفر خود به عنوان رئیس جمهور مصر به عربستان سعودی رفت و شاید تعامل و موضع‌گیری‌اش در تهران و حفظ فاصله با ایران به منظور اعتمادسازی بیشتر و جلب حمایت سعودی بود، با این توضیح، چرا در این امر ناکام شد و نتوانست حمایت عربستان و امارات و اغلب کشورهای عربی را جلب کند؟**

در پاسخ به اولین سوال هم عرض کردم که اخوان و دکتر مُرسی به نمایندگی از اخوان، تجربه‌ی کار حزبی به معنای واقعی کلمه نداشتند و در نتیجه فاقد تحلیل سیاسی دقیقی از فضای سیاسی مصر و خاورمیانه بودند. مثلاً اگر دستگاه سیاست خارجی ایران و عربستان را با هم مقایسه کنیم، رفتار سیاسی و موضع‌گیری‌های وزارت امورخارجه ایران به استثنای پاره‌ای از موارد که متأثر از سیاست‌های کلی یک جناح بوده، بسیار حرفه‌ای‌تر، کلان‌نگرتر و قابل پیش‌بینی‌تر و مصلحت‌اندیشانه‌تر از دیپلماسی کشورهای چون امارات و عربستان است. نظام سیاسی کشورهایی چون امارات و عربستان را نمی‌توان با تعاریف امروزی، یک دولت ملی به حساب آورد. این کشورها را یک شخص و یا خانواده اداره می‌کند و اقتصاد وابسته به نفت که در دست یک خانواده‌ی سلطنتی است، تعیین کننده‌ی سیاست‌های کلی و سیاست خارجی آنها است و نه ناشی از یک تئوری سیاسی مبتنی بر منافع ملی در کوتاه مدت یا دراز مدت. کشورهایی چون امارات و عربستان فقط برای غرب قابل اعتماداند. چون غرب ثبات و دوام آنان را در مقابل مسائلی چون: فروش اسلحه(البته با تعهد به این که از این سلاح‌ها هیچ گاه در برابر اسرائیل استفاده نگردد) و تأمین امنیت اسرائیل و عدم سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی

که وابستگی جهان اسلام را به غرب ریشه کن کند. و… تضمین کرده است. تعجب من از اینجاست که چگونه دکتر مرسی به چنین سیستمهایی اعتماد کرد.

قبل از مصر در تونس، انقلاب مردم به پیروزی رسید و همه دیدیم که

دیکتاتور مخلوع و چپاولگر تونس چگونه در عربستان پناه و آرام گرفت و حتی به مبارک هم پیشنهاد شد که به آنجا برود. سال‌هاست که می‌بینیم امارات چگونه به سرکوب هرگونه جنبش و تحرک سیاسی مخصوصاً با گرایش اخوانی می‌پردازد و حتی زمانی که دکتر مرسی در مسند قدرت بود از بسیاری از عرب‌های سنی امارات که فقط گرایش اخوانی داشتند، و حزب و حتی تشکل سیاسی هم نداشتند، سلب تابعیت نمود. حقیقتاً به دولت‌هایی چون عربستان و امارات که ناشی از اراده‌ی ملی و انتخاباتی آزاد و دارای سیستم حزبی نیستند، هیچگاه نباید اعتماد کرد.

**۴. مواضع آمریکا و دولت‌های غربی را در حوادث اخیر مصر و نیز بهار عربی چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان دست‌های صهیونیزم و رویه‌ی برتری‌طلبانه و فزون‌خواهانه‌ی تمدن غربی را پشت سر حوادث مصر پررنگ و اثرگذار دانست؟**

باورم این است که قبل از این که به سراغ عوامل بیرونی و دست‌های بیگانه برویم و دشمنان را مقصر قلمداد کنیم، باید به ضعف‌ها و اشتباهات خود برگردیم و در دو سوال پیشین تقریباً به این موضوع اشاره‌ای داشتیم.

در بهار عربی و کودتای اخیر مصر، مواضع آمریکا و دولت‌های غربی بسیار محتاطانه و محافظه کارانه بود. آنان بهار عربی را با همین رویه و با دقت تمام همراهی کردند و البته تا اندازه‌ای نیز، کنترل از دستشان خارج شده بود. اما چون دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی غربی‌ها، کاملاً حرفه‌ای و در راستای منافع ملی آنان در درازمدت است، دو کار کردند: یکی، همراهی با این جنبش‌ها تا زمانی که آرام شدند و عطش و آتش انقلاب فرو نشست و با این کار چهره‌ای دموکراتیک و مدافع حقوق بشر و آزادی ملت‌ها را از خود به نمایش گذاشتند. دو، نظارتی دقیق و مستمر برای گردآوری داده‌ها و کسب اطلاعاتی مفید از این جنبش‌ها برای تحلیل درست و تشخیص سَمَت و سوی آنها که آیا در راستای منافع ملی شان در درازمدت هست یا خیر؟! طبیعتاً اقدامات رژیم اشغالگر فلسطین هم در این چهارچوب قابل تحلیل و بررسی است و نباید بیش از این انتظاری از آنها داشت.

مسأله‌ی دیگری هم که به نظر من نه به عنوان علت اصلی شعله‌ور شدن انقلاب‌های اخیر در جهان عرب یا به اصطلاح بهار عربی، بلکه در همراهی غرب با این انقلاب‌ها و یا در عدم حمایت از دیکتاتورهای دست

نشانده‌اش فراموش شده است، دست‌گیری و کشتن اسامه بن لادن توسط غرب به سرکردگی آمریکا بود. زیرا احتمالاً این اقدام آمریکا، موجی از نارضایتی را در کشورهای عربی ایجاد می‌کرد که البته بیش از این که به دفاع از القاعده باشد، ناشی از تنفر جهان اسلام از هژمونی و حضور آمریکا در منطقه و حمایت از دیکتاتورها و اشغال سرزمین‌های مسلمانان در دوران استعمار بود. آنان فرصت را غنیمت شمردند و برای جلوگیری از این موج که ناخرسندی و تنفر جهان اسلام از آمریکا و غرب را دو چندان می‌کرد، به گونه‌ای محتاطانه و محافظه‌کارانه بهار عربی را همراهی کردند و از حمایت دیکتاتورهای دست نشانده و هم پیمان خود دست کشیدند.

دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی غربی‌ها، اکنون که سمت و سوی بهار عربی را به نفع خود نمی‌بیند و از امنیت اسرائیل هم، واهمه و ترس دارد، با کودتاگران و بقایای دیکتاتورهای سابق که به دنبال بازپس‌گیری قدرت از دست‌داده‌ی خویش‌اند، مماشات می‌کند. اگرچه می‌توان ردّ پای تفکر مقابله با احیای دوباره‌ی تمدن اسلامی را در رفتار و موضعگیری پاره‌ای از اندیشمندان و سیاستمداران غربی به‌ویژه در میان نئومحافظه‌کاران و راست افراطی مشاهده کرد که ملموس‌ترین نمونه‌هایش مخالفت و حتی مقاومت اروپایی‌ها در برابر درخواست ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا و رفتار و سخنان بوش به هنگام حمله به عراق است.

**۵. طبیعتاً هر فردی چه در جایگاه حقیقی و چه حقوقی از خطاهای تاکتیکی و کم‌وزنی مصون نیست، اما به نظر شما آیا مُرسی و یارانش در مدت زمان زمام‌داری مرتکب خطاهای استراتژیک و راه‌بردی هم شده‌اند؟ و دیگر اینکه چرا اخوان در مصر نتوانست حمایت و اعتماد گروه‌های موازی و رقیب را جلب کند؟**

دوست دارم همین جا این نکته را یادآوری کنم که انتقاد ما از اخوان و دولت یک ساله‌ی مرسی، به معنای نادیده گرفتن مبارزات و مجاهدت‌های نزدیک به یک قرن اخوان در داخل مصر و تأثیر و نفوذ مثبت و چشمگیر این جریان در جهان اسلام و دستاوردها و زحمات دولت یک ساله‌ی مُرسی و همچنین به معنای توجیه جنایات کودتاگران و خیانت هم‌پیمانان مرسی هم نیست، بلکه هدف اصلی، تحلیل و بررسی دلایل سقوط تنها دولت مشروع و مدنی مصر در سده‌ی اخیر و درس‌ها و عبرت‌هایی است که در آن برای

بیداری اسلامی وجود دارد. مضافاً این که شخصاً از دو چیز بیزارم:

یکی این‌که فوراً به سراغ دشمنان اسلام، مخصوصاً غرب و اسرائیل برویم و تمام کاسه کوزه‌ها را سر آنان بشکنیم، چون هم بسیار آسان است و به قول معروف آنچه که عیان است، چه حاجت به بیان است و هم بسیار تکراری و بلااستفاده است!! این تحلیلهای تکراری و سطحی، فقط نشان دهنده‌ی ضعف ما و قوت و توان غرب و اسرائیل است و باید طرف دیگر معادله را هم پذیرفت: پیروزی‌ها و دستاوردهای ما مروهون همکاری و همراهی غرب و یا حداقل سکوت آنهاست!!

دوم این که از تحریک احساسات دیگران و با آب و تاب فراوان از قهرمانی‌ها و رشادت‌های کسانی که تا این لحظه بازی را باخته‌اند، خوشحال نیستم. متأسفانه بسیاری از اعضا و هواداران جنبش‌های اسلامی هرگاه کم آوردند و چیزی را از دست دادند، با ذکر آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از رسول الله ﷺ و شبیه‌سازی‌های تاریخی، به خود تسلی و آرامش خاطر می‌دهند که بله حتماً حکمتی در کار است و در آینده آثار و برکات آن معلوم خواهد شد! اصلاً به مغز خویش فشار نمی‌آورند تا بدانند کجا اشتباه کرده‌اند؟! به نظر من درست نیست ما خود را جای رسول الله ﷺ و یاران باوفا و باهوش او بگذاریم و آیاتی را که در آنها از پیامبر ﷺ و یارانش دلجویی شده و به آنان یادآوری می‌کند که (...وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ...) [بقره:۲۱۶] «و شاید که چیزی را خوش ندارید و آن برای شما بهتر باشد» برای خودمان استفاده کنیم. یعنی واقعاً مسلمان امروزی نیز همانند آن بزرگوار، گام‌هایی را که برمی دارند، به همان اندازه دقیق و محکم و حساب شده است؟

اما در پاسخ به سوال شما با قاطعیت می‌گویم که هم اخوان و هم دولت مرسی دچار اشتباهات راهبردی و بسیار فاحشی قبل از تشکیل دولت و بعداز آن گردیدند که به چند نمونه اشاره می‌کنم:

یکم) به محض تشکیل حزب آزادی و عدالت، بهتر بود اخوان از کار حزبی و سیاسی فاصله می‌گرفت و به کار تربیت، تبلیغ، ارشاد و نظارت عمومی مشغول می‌شد، همانند آنچه که محمد فتح الله گولن در ترکیه می‌کند. حالا می‌دانم دوستانی که این مصاحبه را می‌خوانند، فوراً اظهار می‌دارند که شما در مصر و شرایط دشواری که اخوان در آن قرار داشتند، نبوده‌ای!! این برای من مهم نیست. زیرا برای تحلیل دلایل کسی که دست به

خودکشی زده، هم می‌توان با ارائه‌ی دلایلی از شرایط دشوار او، ایشان را تبرئه نمود و هم توجیهاتی ارائه داد که تا چه اندازه خودش مؤثر و مقصر بوده تا به دیگران هشدار داد و به چنین روزی گرفتار نشوند! البته من نمی‌گویم که اخوان خودکشی نموده، ولی باور دارم ممکن بود و می‌توانست کاری کند که هم خودش و هم مصر به این حال و روز نیفتند!! و متأسفانه این خسارت بزرگ متوجه خاورمیانه و جهان اسلام نیز گردیده است.

دوم) از ترس بازگشت نظام مبارک و یا اعوان و انصارش، بامردم خلاف وعده کردند؛ یعنی درحالی که گفته بودند برای ریاست جمهوری نامزد نخواهیم داشت، نامزد هم معرفی کردند و با اختلاف بسیار کمی هم پیروز شدند. ولی استدلال‌شان برای خُلف وعده قابل قبول نیست؛ زیرا اگر هم کسی همچون عمر سلیمان یا احمد شفیق و… بر می‌گشت، دیگر فضا همان فضای دوران مبارک نبود و خود اخوان با همراهی مردم و در قالب یک حزب سیاسی همچون «آزادی و عدالت» و در نقش یک معارض و اپوزسیونی قدرتمند، می‌توانست جلوی بازگشت مجدد نظام مبارک را بگیرد بدون این که متحمل هزینه‌هایی گردد که داریم می‌بینیم و هم‌اکنون، اگرچه نظام مبارک برگشته ولی فضای دوران مبارک هنوز هم برنگشته و اخوان و هواداران مُرسی اجازه نداده‌اند فضای نظامی تثبیت شود!!

سوم) ساده اندیشی در این مورد که تنها با رفتن مبارک و بدون حذف و یا اصلاح نهادهای قدرتمند و آلوده به فساد نظام قبلی، می‌توان دولت را اداره کرد. کسانی که تحولات مصر را در زمان ریاست جمهوری مرسی رصد می‌کردند متوجه شدند که بارها و بارها ارادل و اوباش و لباس شخصی‌های وابسته به نظام مبارک ناامنی ایجاد کردند، دفاتر حزب آزادی و عدالت را به آتش کشیدند، به کاخ ریاست جمهوری حمله و آن را محاصره نمودند. حتی گفته می‌شود که چندین بار دولت مرسی وضعیت اضطراری اعلام کرده بود ولی پلیس و نهادهای امنیتی در اجرای آن به دولت مُرسی کمکی نکردند ولی دکتر مرسی نگاهش به دورتر و آینده بود که ظرف چند ماه آینده انتخابات برگزار کند و از وضع فعلی و آنچه در حال رُخ دادن بود، ظاهراً غافل گشته بود ولی برای دشمنان او زمان حاضر و فضای آشفته‌ای که خودشان درست کرده بودند، بهترین فرصت بود. حتی زمانی که مخالفان مُرسی در میدان تحریر گردآمده





بودند و ارتش در حال آرایش نیروهای خود و سازماندهی و رهبری مخالفان دولت بود، حدود ۱۰ نفر از وزرای دولت استعفا دادند و جالب‌تر از همه‌ی اینها، در دوران بازداشت مرسی و حاکمیت کودتاگران، یک نفر از سفیران دولت مرسی به نشانه‌ی اعتراض به کوتای نظامیان از سمت خود کناره‌گیری نکرد و سفیر دولت آقای مرسی در ایالات متحده، به عنوان وزیر امورخارجه دولت کودتا، سوگند یاد کرد!! حالا با این حال و روز، به دستن گرفتن نهاد ریاست جمهوری و قوه‌ی مجریه، چه سودی برای اخوان داشت؟ من نمی‌دانم.

چهارم) یکی دیگر از خطاهای راهبردی دولت مرسی در سیاست خارجی ایشان بود. متأسفانه بسیاری از دولت‌های اسلامگرا یا متمایل به آنان، در موضوع سیاست خارجی و تعامل با غرب، نگاهی ایدئولوژیک و یا عاطفی و غیرواقع‌بینانه دارند. همه می‌دانند که سیاست، هنر انجام ممکن هاست و منافع ملی و انسجام و امنیت داخلی بر توسعه و گسترش حضور دولت در بیرون از مرزها و یا حمایت از محرومین و مستضعفین و یا همفکرانش ارجحیت و اولویت دارد، اما متأسفانه سیاست خارجی دولت آقای مرسی، بر محور دفاع از جنبش مردم سوریه، در امتداد بهار عربی و یا دفاع از فلسطین می‌چرخید. گرچه هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به درد و رنج و مظلومیت فلسطینیان، بی‌تفاوت باشد، ولی نکته این جاست که مأموریتی که مردم مصر به مرسی داده بودند در وهله‌ی اول تأمین امنیت و اشتغال ساکنان مصر بود و در مراحل بعدی، و با اتکا به توان و آرامش خاطر در داخل و خارج، کمک به حل مشکلات سایر مسلمانان.

لازم می‌بینم همین جا این نکته را یادآوری نمایم که در حال حاضر هیچکدام از کشورها و دولت‌های اسلامی به تنهایی قادر به حل مشکل فلسطین نیست. اولاً غرب در حوزه‌ی تمدنی و مهمتر از آن در راستای تأمین و حفظ منافع ملی با جهان اسلام تعامل و برخورد دارد و از اسرائیل حمایت می‌کند و در داخل نیز، با کمترین چالش‌ها مواجه است. ثانیاً بسیاری از نظام‌های حاکم در جهان اسلام، به اندازه‌ای در داخل با چالش و مشکل مواجه هستند که توان هرگونه مانور و چانه‌زنی را در برابر غرب و اسرائیل از دست داده‌اند.

ثالثاً تا مشکل قبله‌ی اصلی و قلب جهان اسلام یعنی شبه جزیره‌ی عربستان که در تصرف یک خانواده‌ی بی‌هویت است حل نگردد،

چگونه به فکر نجات قبله‌ی قبلی و غیر اصلی یعنی قدس هستیم؟ تا یک نظام دموکراتیک با سیستم حزبی و متناسب با شرایط تاریخی، سیاسی اجتماعی و... در پایتخت جهان اسلام که حامی و پشتیبان سایر مسلمانان عالم و بیداری اسلامی باشد، مستقر نگردد، نمی‌توان به فکر آزادی فلسطین بود. شاید شما هم شنیده و یا خوانده باشید که عربستان در کمک به شورشیان سودان و تقسیم آن به دو قسمت شمالی (مسلمان نشین) و جنوبی(مسیحی نشین)چقدر نقش داشت؟!

به اصل موضوع که برگردیم، مرسی به جهت حمایت از مردم سوریه، از ایران فاصله گرفت و یک اشتباه راهبردی مرتکب شد؛ زیرا اولاً مصر برای مرسی در اولویت بود و نه سوریه. ثانیاً اگر غرب و یا کشورهای چون امارات و عربستان از حمایت ایران و یا هم پیمانی استراتژیک دولت مرسی و ایران مطمئن بودند، با این گستاخی به کودتاگران کمک نمی‌کردند! دقیقاً به یاد دارم که دولت عدالت و توسعه در ترکیه این گونه عمل کرد و از هم‌پیمانی با ایران برای مقابله با اروپا و یا سایر مخالفانش در منطقه کمک گرفت.

یکی دیگر از خطاهای استراتژیک دولت مرسی، نادیده گرفتن بقایای نظام پیشین و وفاداری ارتش به آن و دست کم گرفتن قدرت فرماندهان نظامی در ارتش بود. قبل از کودتا و براندازی دولت مرسی بگومگوهایی بین دکتر مرسی و ژنرال سیسی در گرفته بود که به نظر من آقای مرسی آن را نادیده گرفته و اگرچه چشم طمع ارتش برای بازگشت به قدرت و یا بازگرداندن نظام مبارک را در این صحبت‌ها حس کرده بود، ولی آن را صراحتاً با مردم درمیان نگذاشت و به یک جمله که به سیسی گفته بود: «من شما را منصوب نموده‌ام و من هم شما را برکنار می‌کنم»!! اکتفا نمود.

خطای راهبردی دیگری که مرسی مرتکب شد، این بود که می‌بایست قبل از عملی شدن نقشه‌ی ارتش و تجمع مردم ساده و مخالفان قسم خورده‌اش در میدان تحریر و جمع‌آوری امضا، به یک فرآیند تن می‌داد. به طور کلی مرسی در واکنش به مخالفان و جاروجنجال‌های آنان خیلی کند عمل می‌کرد.

با نظر به همه‌ی آنچه روی داده، آیا حضور اجتماعی اخوان در بدنه‌ی جامعه تضعیف شده یا از وزن و اعتبار بیشتری برخوردار شده است؟ آیا با نظر به اتفاقات اخیر، می‌توان در آینده‌ای نزدیک به حضور

دوباره‌ی اخوان در صحنه‌ی قدرت سیاسی مصر، امید بست؟

به نظر من اگر اخوان بتواند امتیازی کسب کند و در تحقق بخشی از وعده‌هایش به مردم و اعضا و هوادارانش برای برگرداندن دولت مشروع و سایر نهادهای قانونی منحل شده از سوی کودتاگران موفق شود، می‌توان به حضور دوباره‌اش در آینده با اعتبار و توان بیشتری امیدوار بود. در غیر این صورت یا اخوان منحل می‌شود یا باید خودش دست به یک تغییر ریشه‌ای در ساختارها، اهداف، برنامه‌ها و استراتژی‌هایش بزند و تغییر تاکتیک‌ها هیچ کمکی به او نخواهد کرد و بهتر است که برای تأثیرگذاری و ماندگاری در صحنه‌ی سیاسی مصر در قالب حزب آزادی و عدالت فعالیت کند و اخوان همانند گذشته به تربیت فردی، تبلیغ و ارشاد عمومی و ایجاد فضایی سالم و با نشاط در جامعه بپردازد.

۷. از منظر شما مجموعه تعاملات و کنش‌ها و واکنش‌های جماعت اخوان در حوادث بعد از انقلاب مصر در ارائه‌ی تصویری رغبت‌انگیز و روشن از اسلام تا چه پایه موفق بوده است؟ آیا اخوان توانسته از هجمه‌ی رسانه‌ای غرب علیه اسلام سیاسی و ترویج اسلام‌هراسی بکاهد؟

بله. به نظر من دولت مرسی در دوران یک ساله‌ی حاکمیت خود نشان داد که در تعامل با مخالفان خویش و اخوان هم در برابر خشونت غیر قابل تصور ارتش و خیانت هم پیمانانش، بسیار خویشتن داری نموده و کارنامه‌ی قابل قبولی دارند. ولی باید برای ما این درس عبرتی باشد که برای نشان دادن چهره‌ای دموکراتیک از خود و مقابله با هجمه‌ی رسانه‌ای غرب، نیازی به از دست دادن دستاوردها و نتایج فعالیتها نیست و پاسداری از آنها البته نه به هر قیمتی، مهمتر از راضی کردن مخالفان است مخصوصاً اگر مخالفان ما کسانی از سرسپرده‌های یهود و مسیحیت تبشیری باشند، زیرا: (وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتْهُمْ...) [بقره: ۱۲۰] و یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشوند نخواهند شد مگر آنکه از آیین آنها پیروی کنی...

۸. آیا می‌توان گفت که با نظر به حوادث اخیر بهتر است حرکت‌های دینی همواره از قدرت سیاسی فاصله بگیرند و به حضور فرهنگی و مدنی در متن و بدنه‌ی جامعه اکتفا کنند؟ آیا با برآورد هزینه‌ها

و فایده‌های کوشش سهم‌خواهانه در امر قدرت، می‌توان پرهیز جریان‌های دینی از مشارکت در عرصه‌ی قدرت و امر سیاسی را معقول دانست؟

جنبشها و حرکت‌های دینی یا اسلامی برای کسب قدرت و دخالت و مشارکت در نقد و اصلاح حاکمیت و ساختار قدرت، باید حزب تشکیل دهند و از کار التقاطی، یعنی دعوت و تربیت برای کسب قدرت بپرهیزند و به نام دین یا اسلام وارد بازی قدرت نشوند. اگر به صورت یک حزب سیاسی در میدان باشند، شکست و یا اشتباه آنان، به پای اسلام نوشته نمی‌شود و از نگاه ایدئولوژیک و صرفاً مذهبی به تحلیل و بررسی و موضعگیری و رفتار سیاسی نخواهند پرداخت. از یک حرکت یا جنبش اسلامی انتظاراتی می‌رود که غیر از آن چیزی است که از یک حزب سیاسی وجود دارد. بسیاری از رفتارهایی که هم اکنون از گروه‌های ظاهراً اسلامی می‌بینیم دون شأن انسان است، چه برسد به یک جمع مسلمان دردمند و غمخوار مردم.

قبلاً به نقد و بررسی اصطلاح اسلام سیاسی پرداختم و مجدداً عرض می‌کنم که نمی‌توان اسلام را از جامعه دور کرد و مسلمانان را از اهتمام به اصلاح جامعه و روابط اجتماعی و یا قضیه مهم امر به معروف و نهی از منکر برحذر داشت. اسلام در ذات خود و به صورتی بسیار طبیعی، افراش را طوری تربیت می‌کند که حساس، مسئولیت‌پذیر و مشارکت‌جو باشند.

اما وظیفه‌ی مهم حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی بیشتر از این که معطوف به عمل سیاسی باشد بایستی متوجه آموزش و تربیت انسان‌هایی سالم با ویژگی‌های فوق گردد تا شهروندانی متعهد و اعضای مفید از جامعه به شمار آیند و به گونه‌ای آنان را تربیت نمایند که احزاب با هر گرایشی که داشته باشند، نتوانند برای دست‌یابی به قدرت و یا حذف رقیب از آنها سوء استفاده کنند. یعنی در عین اعتقاد و باور به کار جمعی و سیاسی و تلاش برای استیفای حقوق انسانی خویش، تکالیف شرعی و ملی و مدنی خود را هم فراموش نکنند. البته در این راستا اخوان و جریان‌های همسو با آن، واقعاً کارنامه‌ی قابل قبولی دارند.

مطلب مهم دیگری که نیاز می‌بینم تذکر دهم این است که اعضا و فعالان جنبش‌های اسلامی، بهتر است نگاه خود را به فعالیت و کار اسلامی تغییر دهند. هنوز هم بسیاری از این افراد به فکر نجات اسلام هستند! در حالی که اسلام مشکلی ندارد و اگر هم موضوع، کژفهمی و خرافات و بدعت‌ها بود، پس از سالها تلاش و مبارزه و جهاد علمی، دیگر این موضوع باید حل شده باشد و آنقدر کتاب و مطلب در این خصوص نگاشته شده که بایستی دیگران را تشویق به خواندنشان کرد!! پس بهتر است به جای نجات اسلام! به فکر نجات خود و بندگان خدا و توسعه و پیشرفت مملکت خویش باشند. این مطلب را به این خاطر گفتم که تعدادی از گروه‌های اسلامی برای بازگرداندن اسلام و یا اجرای شریعت و یا تثبیت خود، متأسفانه متوسل به خشونت و حتی قتل و کشتار می‌شوند و این نقض غرض است؛ زیرا در بینش قرآنی، هدف از اعزام انبیاء و ارسال کتب و تشریح و قوانین آسمانی، کمک به انسان برای بهره‌گیری از نعمتهای الهی و آسایش و آرامش او است: (قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مُّسِيٌّ هُدًى فَمَنِ تَّبِعَ هُدًىٰ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)[بقره: ۳۸] گفتیم: همگی از آنجا (به زمین) فرود آئید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد.

۹. به نظر شما در تحلیل حوادث اخیر مصر، چه ابعاد و اضلاعی کمتر مورد تدقیق و توجه واقع شده و چه زوایا و کرانه‌هایی نیازمند واکاوی بیشتر است و پرداختن به چه سنخ اموری در این زمینه، مغفول مانده است؟

به نظر من کندوکاو در تخریب نهادهای دینی و فضای مدنی از این جمله امور است. نهاد تاریخی الازهر و نماد همیشگی آن، یعنی شیخ الازهر مرجعیت خود را از دست داد و جایگاه و پایگاه علمای ازهر نیز بسیار تضعیف شده که البته نظام مبارک با تعیین اشخاصی نالایق و کنترل آن به انحای مختلف، بیشترین تأثیر را در این رابطه داشته است. علمای ازهر نیز برای مقابله با خیانت شیخ الازهر

دفاع از مشروعیت دولت مرسی و نهادهای قانونی منحل شده، وارد کارزار سیاسی شدند و سرمایه‌ی اجتماعی سال‌های سال را خرج سیاست کردند. البته من هم می‌دانم که مجبور و معذور هم بودند. ولی اگر مبارزه و مقاومت جامعه در برابر کودتا به فرجامی نرسد، سرمایه و اعتبار الازهر و علمای آن به آسانی ترمیم نخواهد شد. مساجد و امامان جمعه و جماعت نیز مجبور به حضور شدند و هم اکنون بیش از ۵۵/۰۰۰ نفر از امامان مساجد از ایراد خطبه و وعظ محروم هستند و اگر دولت کودتا موفق به اجرای برنامه‌های خویش گردد، مطمئناً کنترل و نظارت شدیدی بر مساجد و مراکز دینی و مذهبی خواهد داشت. شکاف تاریخی بین مسیحیان و مسلمانان بیش از پیش گردیده و این برای کشور متمدنی چون مصر خوب نیست. البته خیانت اصلی را مسیحیان مرتکب شدند و به غیر از همراهی با کودتاچیان، در ساختن فیلم توهین‌آمیز علیه پیامبر اسلام ﷺ نقش مستقیم و بارزی داشتند. به هر حال مهم نیست مقصر کیست، مهم این وضعیتی است که هم‌اکنون پیش آمده و می‌توان آن را تهدیدی برای اسلام گرایان دانست.



## «تحولات سیاسی اخیر مصر»

### در گفتگو با صلاح قاسمیانی و رشید احمد رش

#### یحیی سهرابی

«بررسی تحولات سیاسی اخیر مصر» با حضور صلاح قاسمیانی، کارشناس ارشد حقوق و علوم سیاسی و دکتر رشید احمد رش دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران

با سپاس از شما بخاطر قبول این گفتگو، برای ورود به این مبحث بفرمایید چرا انقلاب دو سال اخیر مصر اکنون به چنین نقطه‌ی مجهول و بحرانی رسیده است؟ به نظر می‌رسد «دموکراسی» در خاورمیانه یکبار دیگر به ضرر اسلامگرایان «قربانی» می‌گردد. برداشت شما از این مسأله چیست؟

قاسمیانی: ظهور دموکراسی در جهان امروز، ریشه در استقرار یک نظام توسعه‌یافته دارد که طبیعتاً برای جوانه زدن نیاز به لوازم، ابزار و شرایط خاص خود دارد و به آسانی فراهم نمی‌گردد. به قول نلسون ماندلا راه دشوار آزادی پس از سقوط رژیم آپارتاید آغاز می‌گردد و طی این مسیر به مراتب سخت‌تر از نابودی آن رژیم است، چرا که فرهنگ آن ریشه دوانیده است. مصر که یک کشور توسعه‌نیافته است و وراثت مرضی مزمین استبداد و دیکتاتوری است، مسلماً یک‌شبه به دموکراسی دست نمی‌یابد. بهای دموکراسی طولانی و پرهزینه است و به نظر من شرایط بحرانی کنونی یک حالت طبیعی برای رسیدن به آن است. اگر در انتخابات ریاست جمهوری، مصر خود احمد شفیق - رقیب محمد مرسی - نیز به پیروزی می‌رسید، باز هم شاهد نوع دیگری از بحران بودیم و وی هم به نحو دیگری قربانی می‌گردید. در شرایط سیاسی کنونی مصر است یا اینکه آن در ترکیه قابل توجه است.

آیا این شکاف اجتماعی در مصر ناشی از شرایط سیاسی کنونی مصر است یا اینکه



این بحران، ریشه‌های عمیق‌تر تاریخی مانند جدال اسلامگرایان و سکولارها را هم نمایندگی می‌نماید؟

قاسمیانی: جوامع نیمه سنتی - نیمه مدرن همچون مصر دارای شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی هستند و شکاف آن‌ها تنها در جدال اسلامگرایان و سکولارها خلاصه نمی‌شود؛ از یکسو شکاف‌های قبیله‌ای، قومی و فرهنگی مربوط به جامعه‌ی سنتی و کم و بیش فعال‌اند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه‌ی مدرن مثل شکاف طبقات و شکاف نسل‌ها نمودار می‌شوند و نمی‌توان سیاست و حکومت را بدون فهم این شکاف‌ها و تأثیر آن‌ها دریافت. به نظر می‌رسد در مصر اگرچه شکاف دینی میان اسلامگرایان و سکولارها مهم و فعال است اما مهم‌تر از آن شکاف میان ملت و ارتش باشد. ارتشی که برای دهه‌های متوالی قدرت را قبضه کرده است، چهل درصد کل اقتصاد کشور را در اختیار دارد و هنوز هم در چارچوب نظم سابق زندگی می‌کند و پیوند ارگانیک با کانون‌های قدرت بین‌المللی دارد و کمک‌های میلیاردی آمریکا نیز به جیب آن‌ها می‌رود. آنان علاوه بر ضدیت تاریخی با اخوان، از تداوم تحولات حتی با حضور سکولارها نیز بیشترین ضربه را به عنوان حافظان وضع سابق خورده و بیش از پیش متضرر می‌شوند و طبیعی است که در این شرایط با ایجاد تفرقه و اختلاف در میان نیروهای تحول‌خواه از آب گل‌آلود بهره‌برداری نمایند.

احمد رش: هرچند وضع کنونی خاورمیانه با تمام ویژگیهای منحصر به فرد خود در تعمیق شکاف مورد اشاره تأثیر بسزایی داشته است، ولی ریشه‌های بحران به سالهای دورتر

بر می‌گردد. به نظر می‌رسد تجدید نظر در ارتباط دوگانه مورد اشاره در سؤال اول و تعویق اندیشه‌ورزی در این زمینه بر تعمیق شکاف مورد اشاره افزوده است. مایلیم در اینجا به مسأله وجود سنت نسبتاً ریشه‌دار و عمیق نهادهای جامعه‌ی مدنی در مصر اشاره نمایم که مرسی پس از به قدرت رسیدن همدلی چندانی با آن‌ها نداشت و این امر خود را در به تصویب رساندن سراسیمه‌ی قانون اساسی مصر بیشتر نشان داد.

شما «استراتژی ورود اخوان المسلمین» به اولین انتخابات ریاست جمهوری پس از عهد «مبارک» را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ آیا عقلانیتی سیاسی در پشت این استراتژی وجود داشته یا آن را ناشی از یک نوع شتابزدگی سیاسی تلقی می‌نمایید؟ لازم به یادآوری است که اوایل، اخوان اعلام نمود که در انتخابات نامزدی را معرفی نخواهد کرد، اما در عمل «خیرت شاطر» و در نهایت «محمد مرسی» را وارد این جدال سیاسی نمود؟

احمد رش: اصولاً اخوان به عنوان متشکل‌ترین حزب حاضر در صحنه‌ی سیاسی بعد از مبارک در مقایسه با احزاب متفرق و عمدتاً نامتشکل سکولار از همان ابتدا از شانس بیشتری نسبت به رقبای سیاسی خود برخوردار بود. در سایه‌بودگی حدوداً نزدیک به یک قرن می‌بایست اخوان را نسبت به حضور شتابزده برای فتح همه‌جانبه‌ی قدرت در آن شرایط خاص جامعه‌ی مصر پس از انقلاب بر حذر می‌داشت. صبوری بیشتر امکان فراهم نمودن باب دیالوگ و مسامحه‌ی سیاسی و اجتماعی را فراهم ساخته، نوید آینده‌ی بهتری هم برای اخوان و هم برای جامعه‌ی مصر می‌داد. البته اگر باور و اعتقادی عملی و پراگماتیک به مسأله‌ی مسامحه و دیالوگ ملی نزد اخوان در این شرایط خاص وجود می‌داشت و او را در فایق آمدن بر اشتباهی چندین ساله دربرگرفتن قدرت سیاسی کمک می‌نمود. اخوان اگر چه در مشق تئوریک اندیشه‌های خود گروه پیشتازی بوده است ولی اندیشه‌ورزی محض با الزامات تجربه‌ی پراکتیک قدرت و سیاست‌ورزی عملی فاصله قابل تأملی دارد. از همین روست که می‌شود شتاب‌آلودگی به دست گرفتن قدرت سیاسی را در کیفیت و حتی کمیت به تصویب رساندن قانون اساسی، کم‌توجهی به امور اقتصادی و از همه مهم‌تر کم محلی و تضعیف نهاد قضاوت و مواردی دیگری از این دست نمونه‌هایی هستند از شتاب‌آلودگی مورد اشاره.

قاسمیانی: هر فعالیت سیاسی طبعاً هزینه - فایده‌ی خاص خود را دارد، اگر اخوان در انتخابات ریاست جمهوری نامزد معرفی نمی‌کرد، می‌بایست تبعات رئیس‌جمهور شدن سایر کاندیداها از قبیل احمد شفیق یا عمر سلیمان و... را می‌پذیرفت و این به معنای نابودی انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بود و آیا اخوان می‌توانست به این راحتی از حضور در صحنه کنار کشد، در حالی که پیروزی اخوان تضمینی و قطعی بود؟ تله‌ی اقتدارگرایان برای اخوان، رد صلاحیت خیرت شاطر - کاندیدای اصلی - و تأیید صلاحیت محمد مرسی - کاندیدای احتیاطی - بود. در شرایطی که در دوران انتقالی و گذار به دلیل غلبه‌ی شدید احساسات نیاز به یک چهره‌ی کاریزما وجود دارد؛ مرسی از چنین ظرفیتی برخوردار نبود و چه بسا اخوان با حمایت از یک کاندیدای مستقل و نزدیک به خود همچون عبدالمنعم ابوالفتوح می‌توانست بهره‌برداری بهتری از این شرایط نماید و سپس در دوران تثبیت با اقتدار لازم به معرفی کاندیدای مطلوب خود و عملی کردن برنامه‌هایش می‌پرداخت.

کارنامه‌ی یکساله‌ی دولت «محمد مرسی» در ابعاد داخلی و بین‌المللی را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ آیا اعتراضات مخالفین «مرسی» که با اولین ساعات سرکارآمدن ایشان استارت خورد، انگیزه‌ای سیاسی را در پشت داشت یا این اعتراضات به «بی‌تجربگی و ناکارآمدی» محمد مرسی و اخوان المسلمین در اولین تجربه‌ی کشورداری پس از ۸۰ سال مبارزه‌ی سیاسی در مصر بر می‌گردد؟

قاسمیانی: مرسی هنوز سرکار نیامده با چالش‌های عدیده‌ای مواجه شده بود: از قبیل عدم اعلام نتایج و تأخیر فراوان آن، بیانه‌های ارتش، خط و نشان کشیدن‌های نیروهای لیبرال و سکولار و البته پس از به دست گرفتن قدرت با مداخلات سیاسی قوه‌ی قضائیه، انحلال پارلمان، سهم‌خواهی‌ها، جنگ غزه، کارشکنی نهادهای بین‌المللی در ارائه‌ی تسهیلات و از همه مهم‌تر با ده‌ها راهپیمایی و تظاهرات مخالفان مواجه شد که البته با خط‌دهی کانون‌های قدرت داخلی و بین‌المللی از هرگونه مذاکره و آشتی ملی روی برتافتند. گرچه در این میان محمد مرسی و اخوان محروم از تجربه‌ی کشورداری بودند و دچار خطا و اشتباه هم شدند و البته خود مرسی هم در بیانه‌ی اخیر خود به این اشتباهات اعتراف می‌کند، ولی سهم این خطا

و اشتباهات به چه میزان بود؟ به نظر می‌رسد اگر مرسی اشتباه هم نمی‌کرد وضع از این بهتر نمی‌شد. در جنگ قدرت بین مرسی و کانون قدرت (بخوانید ارتش) اساساً وجود مرسی به رسمیت شناخته نشد که با اجتناب از بی‌تجربگی و ناکارآمدی این معما حل شود. بالاخره با بهانه‌یابی ارتش به تلافی آنچه که بر سر آنان آمده بود بر می‌آمدند و از اعتراضات مخالفان به بهترین نحو ممکن موج سواری کردند و جبران مافات کردند. تضعیف نقش ارتش و حذف آن از صحنه‌ی سیاسی کشور مصر، امری نیست که به سادگی امکان‌پذیر باشد و طبیعتاً بدون هزینه نخواهد بود.

احمد رش: نمی‌توان از کم تجربگی اخوان سخنی گفت ولی نحوه و چگونگی تصویب قانون اساسی بهانه‌های نسبتاً معقولی را برای اعتراض و مخالفت با سیاستهای اخوانی در اختیار سکولارها و گروههای جامعه‌ی مدنی قرار داد.

همانگونه که شاهد هستیم با مداخله‌ی «ارتش»، «محمد مرسی» رئیس‌جمهور منتخب و قانونی مصر از منصب ریاست جمهوری برکنار و «عدلی منصور» رئیس دادگاه عالی قانون اساسی مصر بجای ایشان منصوب شد. مخالفان مرسی آن را تلاش در جهت تصحیح مسیر انقلاب تلقی می‌نمایند اما هواداران «مرسی و اخوان المسلمین» آن را «کودتای نظامی» علیه رئیس‌جمهوری قانونی می‌دانند. از نظر شما کدام ادعا به واقعیت نزدیک‌تر است؟ تصحیح یا کودتا؟ قاسمیانی: قاعده یا اصل ممنوعیت جنگ و توسل به زور در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده و مشروعیت بین‌المللی یافته است. کودتا نیز در نظام بین‌الملل همچون جنگ نامشروع تلقی می‌گردد. کودتا مداخله‌ی نظامی مستقیم در حوزه‌ی سیاسی است که توسط نیروهای مسلح انجام می‌گیرد؛ و در موارد افراطی به برقراری فرمانروایی نظامی می‌انجامد و یا اینکه به برکناری رژیم با جایجایی نخبگان حاکم منجر می‌گردد، آنچه که در مصر اتفاق افتاد دقیقاً یک کودتا بود چرا که:

۱- بعد از راهپیمایی و اعتراضات خیابانی معترضان، ارتش یک اولتیماتوم ۴۸ ساعته به دولت مرسی می‌دهد.

۲- بعد از این اولتیماتوم ۴۸ ساعته، از نقشه‌ی راه ارتش با حضور نمایندگان احزاب مخالف مرسی و نمایندگان الأزهر و کلیسا رونمایی می‌شود.



۳- محمد مرسی بازداشت می‌شود.

۴- رئیس جمهور موقت توسط ارتش منصوب می‌شود.

۵- قانون اساسی لغو می‌شود.

۶- کابینه‌ی انتقالی با دیکته‌ی ارتش توسط رئیس جمهور موقت منصوب می‌شود و وزیر دفاع، معاون نخست‌وزیر موقت می‌شود.

۷- ارتش و نیروهای امنیتی به راهپیمایی مسالمت‌آمیز اخوان حمله و ده‌ها نفر را می‌کشند و البته تهدید به کشتار بیشتر هم می‌کنند.

۸- وزیر دفاع و فرمانده‌ی کل نیروهای مسلح دعوت به راهپیمایی مخالفان مرسی نموده تا با آشوب بیشتر، کشتار فراوانتری انجام گیرد.

۹- اتحادیه‌ی آفریقا اعلام می‌کند به دلیل وقوع کودتا عضویت مصر را به حالت تعلیق درآورده است.

۱۰- پس از تردید چند روزه، همه حتی غرب و آمریکا نیز از این واقعه به نام کودتا یاد می‌کنند، صرف نظر از بهانه‌ی ارتش در تمسک به اعتراضات و راهپیمایی مخالفان مرسی در میدان تحریر، آنچه که اتفاق افتاد یک کودتای نظامی بود و نمی‌توان چشم بر این واقعیت عیان بست و آن را انکار کرد.

بزرگ‌ترین خطا این است که از این واقعه به نام انقلاب دوم یاد شود چرا که دموکراسی با کودتا پایمال می‌شود و هرگز از طریق کودتا نمی‌توان به دموکراسی رسید و از هم اکنون نگرانی‌ها از سوی خود جبهه‌ی نجات ملی مصر نیز ابراز شده و حتی تقاضای تحقیقات مستقل درباره‌ی کشتارهای راهپیمایان موافق مرسی از سوی آنان درخواست شده است.

احمدرش: من شخصاً با هرگونه مداخله‌ی نظامی در اداره‌ی جامعه و به خصوص برکناری رئیس جمهور منتخب، مشروع و قانونی مصر مخالفم؛ چه اینکه این امر کمکی به بسط و نشر دموکراسی نخواهد نمود. ولی توجه به مسأله‌ی حضور گسترده و میلیونی توده‌های مردم در خیابانهای قاهره و دیگر شهرهای مصر را نمی‌توان و نباید نادیده انگاشت.

آیا «ردپایی» از «دخالت قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی در تحولات اخیر مصر مشاهده می‌گردد؟ اگر پاسخ مثبت است شما انگیزه‌ی این مداخلات را در چه می‌بینید؟ در صورت استقرار این جو سیاسی ناپایدار در مصر، شما برندگان و بازندگان تحولات اخیر مصر را کدامیک از بازیگران منطقه‌ای

و بین‌المللی می‌دانید؟

قاسمیانی: دخالت قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی در مصر بنا به این دلایل کاملاً آشکار شده است:

۱- کمک ۱۴ میلیارد دلاری عربستان، امارات و کویت به دولت کودتا و رشوه‌ی یک میلیارد ریالی به شخص عبدالفتاح سیسی.

۲- تداوم کمک‌های آمریکا به مصر علیرغم مخالفت با کودتا توسط بعضی از سناتورهای جمهوریخواه همچون جان مک مکین.

۳- اعلام هماهنگی با اسرائیل سه روز قبل از انجام کودتا و اولین سفر محرمانه‌ی البرادعی به اسرائیل پس از آن.

۴- تحریکات تشکیلات خودگردان فلسطین در اعلام نقش حماس در جریانات مصر و اعلام اتهام دادستانی مبنی بر جاسوسی مرسی برای حماس.

قطعاً مرسی گزینه‌ی مطلوب بیگانگان در مصر انقلابی نبود. مرسی بر خلاف ارتش و نیروهای امنیتی در راستای سیاستهای آمریکا و اسرائیل حرکت نمی‌کرد چراکه حماس در فلسطین، خود اخوان است و حمایت از حماس در دستور کار جدی مرسی بود و همه‌ی تلاش او در جهت آشتی ملی در فلسطین بود و نقش مرسی در جنگ هشت روزه نیز به عنوان یک میانجی حامی مقاومت فلسطینیان فراموش شدنی نیست و برای اولین بار در ظرف ۳۰ سال اخیر حمایت از مقاومت فلسطین را وارد ادبیات دولت مصر کرد.

علاوه بر حمایت و چراغ سبز آمریکا و اسرائیل به ارتش در انجام کودتا، کشورهای منطقه، به ویژه عربستان و سایر خلیج‌نشینان که از تثبیت و تعمیق دموکراسی در مصر در نگرانی و هراس بودند همراه با اعلام شادباش و تبریک‌ها، دلارهای نفتی را به ارتش هدیه کردند و بسدیهی است خواست دموکراسی خواهی مردم با همدلی‌های مرسی و غنوشی و اردوغان در منطقه پایه‌های دربار شاهان منطقه را به لرزه در می‌آورد.

به نظر می‌رسد برنده‌ی این جو سیاسی ناپایدار دولت سوریه باشد که از قطع روابط مصر سرخورده شده بود و حالا با سرایت ناامنی به کل منطقه درصدد تثبیت موقعیت خویش باشد و از این اوضاع برای ضرورت تداوم خود بهانه و توجیه به دست آورد و از سوی دیگر اسرائیل بازنده‌ی این تحولات است، چرا که علاوه بر تهدیدات ایران و لبنان، ناامنی مصر می‌تواند زمینه‌های تهاجم گروه‌های جهادی به اسرائیل را هموارتر سازد

و به همین دلیل در شرایط فعلی آمریکا و اروپا و سازمان ملل متحد بیش از پیش در پی آزادی مرسی برآمده و بر آشتی ملی و مشارکت دادن اخوان در صحنه‌ی سیاسی مصر تأکید دارند.

احمدرش: مسایل سیاسی اجتماعی پدیده‌هایی متلون، متکثرالاصلاح، چندبعدی و متکثرالعله‌اند ولی در این شرایط خاص، نسبت دادن مسایل داخلی مصر به قدرتهای فرامنطقه‌ای ممکن است هر تحلیلگر سیاسی را وسوسه کند تا برای توجیه کاستی‌ها به نظریه‌ی مرسوم توطئه متوسل شود. در هر حال برندگان واقعی را مردم دموکراسی خواه مصر و سایر ملل آگاه شده منطقه می‌دانم و بازندگان را نیز نیروهای نامترقی، متحجر و محافظه کار و تمامیت‌خواه از یک طرف و از دیگر سو زورمندان و تمامیت خواهانی می‌دانم که مصمم‌اند به عبث از خاورمیانه دوزخی برای آزادی، عدالت و دموکراسی بسازند. در هر حال نسیم بیداری مردمان وزیدن گرفته و ایستادن در برابر این نیروی عمدتاً پرنشاط مردمی، سیلی بر باد زدن است!

**عدلی منصور رئیس جمهور منصوب شده‌ی نظامیان، اخوان المسلمین را به مشارکت در مصالحه‌ی ملی و سیاسی دعوت کرده است، اما اخوان با قطعیت این دعوت را رد نمود.** در این وضعیت بحرانی به نظر شما از میان گزینه‌های پیش روی جنبش اسلامگرای اخوان المسلمین، اتخاذ کدام گزینه به مصلحت بیشتر آنان است؟ مقاومت تا «بازگرداندن رئیس جمهور منتخب به قدرت»، «استجابت دعوت ارتش و سایر نیروهای سیاسی به شرکت در آینده‌ی سیاسی مصر، تحریم مشارکت در عرصه‌ی سیاسی کنونی و یا...؟

قاسمیانی: تاکنون دعوت عدلی منصور و حازم البلاوی دعوت واقعی نبوده است، فراخوان اخوان به حضور طرفداران مرسی در خیابان‌ها تا زمان اعلام نظر مکتب ارشاد، نشان دهنده‌ی انتظار اخوان به یک دعوت راستین است. اخوان با مشی اعتدالی خود چاره‌ای جز اجابت مصالحه‌ی سیاسی ندارد اما در شرایط فعلی، کار از مرحله‌ی تهدید و خونریزی به مرحله‌ی سازش و مصالحه نرسیده است. واقعیت آن است که اخوان و حامیان ۵۲ درصدی آن حذف‌شدنی نیستند و تهدیدات و خونریزی‌های کودتاگران هم باعث عقب‌نشینی اخوان نشده است، لذا چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه این انسداد با تدبیر و مصالحه حل گردد و کودتاگران هم

با میانجی‌گیری کاترین اشتون در پی راهی برای حل این معضل برآمده‌اند. البته قبلاً این راه توسط اخوان در دولت‌های کودتایی قبلی آزموده شده است.

احمدرش: به نظر می‌رسد که امکان بازگشت مرسی به قدرت نه ممکن است و نه مقدور. گزینه‌ی مشارکت در قدرت سیاسی و بازسازی و البته بازاندیشی در دوگانه‌ی «دین و سیاست» هم به نفع اخوان و هم جامعه‌ی مصر خواهد بود. در کل، در این مقطع خاص از تاریخ مصر، مصالحه و آشتی ملی هم به نفع مصریان و هم کل خاورمیانه خواهد بود. هیچکس از آشوب و خونریزی سودی نخواهد برد. تحریم مشارکت، بدترین گزینه خواهد بود.

**چالشهای پیش روی «اخوان المسلمین مصر» بعنوان بزرگ‌ترین جنبش اسلامگرای معاصر، چه تأثیراتی روی آینده‌ی «بیداری اسلامی» و «اسلام سیاسی» می‌تواند داشته باشد؟ بعبارت دیگر آیا شکست اخوانی‌ها در مصر را می‌توان شکست بیداری اسلامی و اسلام سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی ترجمه نمود؟**

قاسمیانی: آیا کودتاهای قبلی در الجزایر و ترکیه در دهه‌ی ۹۰ میلادی موجبات شکست بیداری اسلامی و نابودی میانه‌روهای اسلامی را فراهم آورده است که کودتای مصر در شرایط کنونی بتواند چنین کارکردی داشته باشد؟ قطعاً کودتا بر پختگی جریان اسلامی می‌افزاید (بخوانید ابتلاء و آزمون الهی). خیزش دوباره‌ی اخوان، همچون حضور دوباره روح اربکان در حزب عدالت و توسعه، پرصلابت‌تر خواهد بود. اگر اخوان روش مسالمت‌آمیز، اعتدالی و حکیمانه‌ی خود را تداوم بخشد، هرگز شکستی در کار نخواهد بود.

اگر حزب دموکرات مسیحی آلمان در چارچوب یک نظم دموکراتیک می‌تواند عهده‌دار قدرت سیاسی باشد چرا حزب عدالت و توسعه در ترکیه، یا حزب عدالت و آزادی در مصر و یا حزب النهضة در تونس نتواند چنین نقشی داشته باشد؟ بدون شک در آینده، قوت جریان بیداری اسلامی و اسلام سیاسی دموکراتیک را، بیش از پیش در پاسخ به نیاز فطری انسان‌ها، شاهد خواهیم بود.

احمدرش: من با کلمه‌ی شکست زیاد موافق نیستم. چون گاهی برخی شکست‌ها در جهت نفع و خیر عمومی است و ممکن است نوید بخش آینده‌ی روشن برای جامعه و نیز آن

گروه یا حزب خاص باشد. اعتراض به اخوان و شکست مقطعی آن در جهت منافع ملی مصریان تفسیر می‌شود. البته این مسأله هم اکنون نیز بر جنبش‌های اسلامگرای منطقه تأثیر گذاشته و خواهد گذاشت. آنانی که از تیغ تیز نقد نهراسند از دوره‌ی پرآشوب رویین تن بیرون خواهند آمد و گرنه خسروانی بزرگ آنان و جامعه را در برخواهد گرفت.

بعنوان آخرین سؤال، شما آینده‌ی تحولات مصر را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ آیا با این انسداد حادث شده میان نیروهای سیاسی و سرکوب خونین طرفداران محمد مرسی، توسط پلیس و ارتش در میدانی و خیابان‌های سراسر مصر که منجر به کشته و زخمی شدن هزاران تن گردیده، احتمال تکرار تراژدی سوریه در مصر را نیز قوت نمی‌بخشد؟

احمدرش: این احتمال بسیار ضعیف است چون در مصر یک سنت قوی از جامعه‌ی مدنی وجود دارد و اصولاً مشابهت چندانی با مورد سوریه ندارد و لزوماً تکرار مورد سوریه، احتمال دور از ذهنی می‌نماید.

قاسمیانی: مصر تأثیرگذارترین کشور عربی است که از پیشینه و یک تمدن قوی برخوردار بوده است و لاجرم راه خود را باز می‌یابد. اگرچه تکیه‌ی نیروهای تحول‌خواه (بخوانید سکولار و لیبرال) بر ارتش و کودتاگران، اشتباه استراتژیک آنان در میانه‌ی این تحولات بود اما ماه غسل ارتش و آنان زیاد دوام نخواهد آورد و دیر یا زود این نیروها با اخوان به سازش و مصالحه خواهند رسید و شرایط برای یک گذار دموکراتیک فراهم خواهد شد، مشروط بر آنکه اخوان دچار رادیکالیسم و افراط نشود و در تله‌ی اقتدارگرایان نیفتد. گره مصر به دست اخوان باز و بسته خواهد شد و همه چیز به نقش اخوان در تبدیل مصر به یک سوریه‌ی دیگر یا پاکستان، لبنان و الجزایر بستگی دارد، اگر چه اخوان مظلوم واقع شده است و خون‌هایی به ناحق از عزیزان او ریخته شده است و در این فضای ظلم و سرکوب و کودتا، خشونت‌ورزی کاملاً توجیه پیدا می‌کند، اما منش اخوان صبوری و مدارا بوده است نه خشونت و اگر این رویه ادامه یابد این تراژدی سرانجام به پیروزی می‌انجامد و پیامبر-صلی الله علیه و سلم- فرمود: صبرا آل یاسر، فإن موعَدکم الجنة.





یحیی سهرابی

شاید «دعوت اسلامی» طی دو دهه‌ی گذشته پیچ‌های سختی را که در این مدت «جماعت اخوان المسلمین» تجربه نمود، به خود ندیده بود. به نظرشما این مشقت‌ها چه آثار تربیتی می‌تواند بر «کاروان دعوت اخوان المسلمین» در مصر و سایر نقاط دنیا بر جای بگذارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله و صحبه والتابعين و تابعيهم بإحسان إلى يوم الدين. از شما که فرصت این گفتگو را فراهم نمودید، تشکر می‌کنم. در واقع برای هر مسلمان آگاهی، به ویژه فعالان عرصه دعوت اسلامی واضح و روشن است که آزمایش و ابتلاء از لوازم این زندگی دنیوی است: (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ) [ملک: ۲] همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

این مسأله در عرصه دعوت و برای دعوت‌گران از ضروریات راه به شمار می‌آید: (أَحْسَبُ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) [عنکبوت: ۲-۳] آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند. و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد.

پیامبر ارجمند ﷺ نیز می‌فرماید: «أشدُّ الناس ابتلاءً الانبياءُ ثُمَّ الامثلُ ثُمَّ الامثلُ: بیش از همگان پیامبران مورد ابتلا واقع می‌شوند و سپس کسانی که به آنان شبیه‌ترند.» پس این مسأله برای دعوت‌گران از بدیهیات به شمار می‌آید، ولی نوع ابتلاء و آزمون، ممکن است

از دوره‌ای نسبت به دوره دیگری متفاوت باشد: (وَيَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) [انبیاء: ۳۵] و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید.

جنبش اخوان المسلمین نیز همواره، در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، با گونه‌های زیادی از ابتلاء دست و پنجه نرم کرده است. اما این بار آن‌ها برای مدت کوتاهی، اگر چه به صورت جزئی، در مسند قدرت قرار گرفتند و سپس با یک کودتا، ساقط شدند، که این مسأله ممکن است برای برخی افراد، در وهله‌ی اول، سبب ایجاد نوعی سرخوردگی و ناامیدی شود، ولی با دقت در قوانین و سنن الهی و آیات و احادیث، ایمان‌داران راستین به خود آمده، در صدد بر گرفتن پندها و اندرزها از آن بر می‌آیند و بیش از پیش خود را برای ادامه راه آماده می‌کند. اما آثار و نتایج این ابتلاء و آزمون عبارتند از:

۱ - آشکار شدن راستگو از دروغگو، پاک از ناپاک، سره از ناسره و مجاهدان و مبارزان واقعی از مدعیان آن، هم چنان که خداوند می‌فرماید: (...فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) [عنکبوت: ۳] ... و بی‌شک خداوند راستگویان و دروغ‌گویان را معلوم می‌دارد: (وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُواْ أَخْبَارَكُمْ) [محمد: ۳۱] و همه گونه می‌آزمایمتان تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم، و احوالتان را بشناسانیم. (لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...) [انفال: ۳۷] تا خداوند پاک را از پلید جدا کند...

در این مدت برای بسیاری از کسانی که اخوان را نمی‌شناختند و یا به دلیل تبلیغات مخالفین اخوان، مخالف اخوان بودند، مشخص شد که این جنبش بر سر منافع ملت وارد معامله و سازش نشد و حاضر شد برای آزادی و

## ابعاد تربیتی حوادث اخیر مصر در گفتگو با دکتر ستار آینه‌پور.

### عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران

برابری و پاسداری از ارزش‌ها و کرامت انسانی از جان و مال خود و افراد خود مایه بگذارد و قربانی دهد. از طرف دیگر ماهیت بسیاری از گروه‌ها و شخصت‌های اسلامی و لیبرال که مدعی پاسداری از ارزش‌های اسلامی و یا آزادی و دموکراسی بودند، اما برای رسیدن به قدرت و اهداف خود حاضر شدند با کودتاگران همراه شده و نه از راه صندوق‌های رأی، بلکه بر روی تانک‌ها و از راه صندوق‌های گلوله، به قدرت برسند، نیز برای همگان آشکار گشت.

۲ - آشکار شدن ضعف‌ها و قوت‌ها دستاورد دیگر این آزمون برای فعالان عرصه دعوت اسلامی است که باید بیش از پیش نقاط ضعف را شناخته، در صدد رفع آنها برآیند و بیش از پیش در صدد استوارتر و نیرومندتر کردن نقاط قوت خود برآیند. آن‌ها باید نیک بدانند که این تنها یک مرحله است، مبارزه ادامه دارد و باید خود را با توان بیشتر و روحیه قوی‌تری برای ادامه‌ی مبارزه آماده کنند.

۳- دستیابی به تجارب بیشتر و فهم واقعیت‌ها به صورت واضح‌تر و عمیق‌تر از نتایج دیگر این تحولات است. رهبران حرکت اسلامی نیک می‌دانند مبارزه میان حق و باطل و خیر و شر از راه‌های پر پیچ و خم و بس دشواری عبور می‌کند. فهم واقعیت‌های زمانی و مکانی و شناخت درست از اطراف قضیه، دشمنان، روش‌ها، ابزارها و توان آنان در این مسیر، جهت گرفتن تصمیم‌های مناسب و متناسب با شرایط زمانی و مکانی، بسیار کارساز و گاهی سرنوشت‌ساز است.

۴ - پرورش همه جانبه‌ی خود و داشتن ارتباط بیشتر، نیرومندتر و نزدیک‌تر با خداوند در این‌گونه شرایط بسیار لازم و ضروری است. دعا و مناجات با پروردگار که ما را می‌بیند و از تمام درد و رنج‌هایمان نیک آگاه

است. نباید به کار و تلاش اندک و ناچیز خود مغرور شد و لازم است همواره از خداوند بخواهیم به ما پایداری و استقامت ببخشد؛ زیرا تنها اوست که ثبات و استقامت می‌بخشد و اگر لطف او نباشد، تلاش‌های ما، ما را به جایی نمی‌رساند: (وَلَوْلَا أَنْ يَبْتَئْنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنَّ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) [اسراء: ۷۴] و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.

خداوند این را خطاب به پیامبر بزرگوارش می‌فرماید، چه برسد به ما؟

**آیا تحولات مصر و شیوه‌ی جدید مبارزاتی «اخوان» در این شرایط، مغزهای متفکر «دعوت اسلامی» را در اندیشه‌ی الگوبرداری از تجربه‌ی اخوان و یافتن شیوه‌های نوین و خلاقانه‌ی مبارزه و دعوت اسلامی و تجدید نظر در روشهای تربیتی اعضا بر اساس نیازهای زمانی و مکانی در آینده فرو نمی‌برد؟**

انسان می‌تواند از هر رویدادی تجاربی را به دست آورد و به درس‌ها و پند و اندرزهایی دست یابد. بازنگری و خودارزیابی در برنامه‌ها، روش‌ها و ابزارها نیز از اصول ثابت در برنامه تربیتی اخوان المسلمین است. رویدادهایی که ظرف چند ماه گذشته و حتی در چند سال گذشته تمام منطقه‌ی عربی، به ویژه کشور مصر به خود دید، رویدادهایی است که دست کم در چند دهه‌ی اخیر، کم نظیر بوده است و بی‌گمان نیازمند مطالعه و بررسی بسیار ژرف و اندیشمندانه است، هم از سوی نهادهای علمی و پژوهشی و بیش از همه از سوی اندیشمندان جنبش‌های اسلامی، به ویژه جنبش اخوان المسلمین و جنبش‌های همسو با آن. جنبش اخوان المسلمین نیز هیچگاه مدعی عصمت و مصونیت از خطا در برنامه‌ها، روش‌ها، راهبردها و ابزارهای خود نبوده است، بلکه آن‌ها را اجتهادهای بشری در قالب شورا و نظر جمعی می‌داند که ممکن است در آن‌ها خطا و اشتباه نیز باشد.

**اعتراضات مردم مصر به رهبری «اخوان» در ماه رمضان به اوج خویش رسید. به نظر شما چرا بسیاری از تحولات عمده در مسیر «کاروان دعوت اسلامی» به درازای تاریخ پر برکتش در این ماه رقم خورده است؟**

برخلاف آنچه امروز متأسفانه میان مسلمانان رایج است، ماه مبارک رمضان ماه ایستایی و استراحت و خواب نیست؛ بلکه ماه جهاد و مبارزه است، جهاد با نفس سرکش در درون و جهاد با باطل و فساد در بیرون. رمضان

ماه پرهیزگاری، احساس مراقبت خداوند، صبر و شکیبایی، تقویت اراده و تکامل همه جانبه‌ی روحی، فکری و مادی شخصیت انسان مسلمان است. علاوه بر این‌ها رمضان با روزه، قیام، تلاوت، دعا و اعتکافش بیش از پیش مسلمانان را به پروردگارشان نزدیک می‌گرداند، که همه این‌ها چنان نیروی ایمانی به مسلمان می‌بخشد که او را برای رویاری با مشکلات و موانع آماده‌تر از هر زمان دیگری می‌گرداند. فراتر از این‌ها رمضان ماه نزول قرآن، بعثت پیامبر ﷺ و سر آغاز دعوت اسلامی است، که از آن زمان تا به امروز با وجود همه‌ی مشکلات و موانع همچنان این کاروان ادامه دارد و از حرکت خود باز نایستاده است. گذشته از همه‌ی این‌ها، رمضان برای مسلمانان ماه پیروزی‌ها است.

پیروزی‌های بسیار زیادی که به درازای تاریخ اسلام در این ماه رقم خورده است، قابل مقایسه با هیچ ماه دیگری نیست، که یادآوری این پیروزی‌ها اعتماد به نفس و احساس افتخار زیادی به آنان می‌دهد. از جمله این پیروزی‌ها: جنگ بدر در ۱۷رمضان سال دوم هجری، فتح مکه در ۲۳ رمضان سال هشتم هجری، جنگ بزرگ حطین و باز پس‌گیری بیت المقدس به فرماندهی صلاح الدین ایوبی در رمضان سال ۵۸۳هجری، پیروزی سرنوشت‌ساز مسلمانان به فرماندهی سیف قطز بر سپاهیان مغول در ۲۵رمضان سال ۶۵۸هجری و ... . علاوه بر این‌ها برای مردم مصر ۱۰رمضان یادآور پیروزی بزرگ ارتش مصر بر صهیونیست‌ها در سال ۱۹۷۳میلادی برابر با ۱۳۹۳هجری است که در آن سینا را از غاصبان صهیونیست باز پس گرفتند. در رمضان ۲۰۱۳ نیز برگ زرین دیگری از پیروزی‌های مسلمانان برای همه جهانیان نمایش داده شد. کودتاگران گمان می‌کردند که گرسنگی و تشنگی روزه‌داران آن هم در گرمای پنجاه درجه‌ی قاهره، باعث از پای درآمدن روزه‌داران خواهد شد، غافل از آن که رمضان با آن حال و هوای ایمانیش، نیرو و اراده چند برابری به آنان بخشید.

**میادین رابعه عدویه، نهضه و سایر شهرهای مصر در ماه رمضان، تجلیگاه واقعی دعوت «لااله الا الله» شده بود که رابطه‌ی معناداری را میان نماز، روزه، تکافل اجتماعی و انفاق و جهاد با جان و مال در راه خدا و مقابله با ظلم و ستم مستبدان و طغیان‌گران برقرار می‌نمود. آیا این صحنه‌ها و حالات، لازمه‌ی رشد و بالندگی دعوت اسلامی در عرصه‌های اجتماعی نبود؟**

در واقع میدان‌های مصر، به ویژه میدان رابعه عدویه و میدان النهضه، اردوگاه بزرگ تربیتی بودند، که در آن‌ها به مدت چهل و هفت روز، بسیاری از مسلمانان با روشی کاربردی با بسیاری از مفاهیم تربیتی اسلام آشنا شدند؛ در این میدان‌ها همگان درس برادری، تکافل، پاکی، مسالمت‌آمیزی، همیاری، شب زنده‌داری، دعا و زاری، نظم و انضباط، گذشت و فداکاری، ایثار، ایستادگی و پایداری، صبر، شهادت... را از این مسلمانان راستین فراگرفتند. در تمام این مدت با وجود جمعیت میلیونی، در آن شرایط سخت و فضای نامناسب، نه تنها شاهد هیچ گونه مشکل رفتاری و اخلاقی نبودیم، بلکه در جو‌ی مملو از محبت، برادری و صمیمیت، تصویری از یک جامعه‌ی سالم و با ایمان، برای همگان به نمایش درآمد.

**آثار تربیتی و ایمانی «شهادت» اعضا و هواداران و همچنین فرزندان و بستگان رهبران اخوان المسلمین در ادامه‌ی راه حرکت اسلامی چه خواهد بود؟**

این مسأله در مورد رهبران جنبش‌های اسلامی، مسأله‌ای است بس بدیهی و جای شگفتی نیست. در طول تاریخ اسلام، رهبران خود پیشگام بوده‌اند و پیروان را به دنبال خود فراخوانده‌اند. آن‌ها از پیامبر بزرگوارشان الگو می‌گیرند؛ قرآن در مورد جنگ اُحد و فرار و عقب‌نشینی مسلمانان، تصویر شگرفی را از شجاعت و دلیری پیامبر ﷺ به تصویر گذاشته است، آنگاه که می‌فرماید: (إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تُلَوُّونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ...) [آل‌عمران: ۱۵۳] [یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت‌سرتان فرا می‌خواند...

یعنی در حالی که همه در حال عقب‌نشینی بودند، پیامبر در پشت سر آنان و نزدیک‌تر به دشمن بود و آنان را فرا می‌خواند. در تاریخ دعوت جنبش اخوان المسلمین نیز همواره رهبران در خط مقدم بوده و پیش از همه سینه خود را برای هر خطری سپر کرده‌اند و در شهادت، زندانی شدن و تحمل محرومیت‌ها و شکنجه‌ها سهم بزرگ‌تر از آن رهبران بوده است. در میان خیل شهیدان این جنبش می‌توان به امام شهید حسن البنا، عبدالقادر عوده و سیدقطب در مصر و شیخ احمد یاسین، دکتر عبدالعزیز الرنتیسی و مهندس یحیی عیاش در فلسطین اشاره کرد. در تحولات اخیر نیز از همان روزهای آغازین دستگیری‌ها در میان رهبران آغاز شد، مانند مهندس خیرت شاطر



و استاد رشاد بیومی و سپس دکتر محمد بدیع، مرشد عام اخوان، و دیگر اعضای مکتب ارشاد جماعت اخوان. خود دکتر محمد مرسی، رئیس جمهور منتخب، از روز اول کودتا تاکنون بازداشت است و کسی از ایشان هیچ خبری ندارد. در میان شهدا نیز نام عمار فرزند دکتر محمد بدیع، مرشد عام اخوان، و اسماء دختر دکتر محمد بلتاجی به چشم می‌خورد. این مسأله باعث زنده ماندن جنبش، تضمین کننده‌ی ادامه‌ی راه آن و خشتی شدن تبلیغات مخالفان جهت ایجاد دلسردی میان پیروان، می‌باشد، تبلیغاتی از این دست که رهبران اخوان و فرزندانشان در هتل‌ها و خانه‌های مجلل خوش می‌گذرانند، ولی فرزندان مردم را به خیابان‌ها کشانده‌اند تا کشته شوند. خبرگزاری‌ها عکس بسیار زیبا و تأثیرگذاری از دکتر باسم عوده، وزیر خوار و بار دولت دکتر مرسی، پخش کرده بودند، که در داخل چادری در میدان رابعه با سادگی تمام در میان چند جوان خوابیده بود. به همین خاطر می‌بینیم پس از کشتار در میدان‌های رابعه و النهضه و دستگیری بیشتر رهبران، تظاهرات و اعتراض‌های خیابانی و نافرمانی مدنی همچنان ادامه دارد و کودتاگران را به ستوه آورده است.

**تشکله‌ها و احزاب همسو با جنبش اخوان المسلمین در نقاط مختلف دنیا که ممکن است در مقاطعی دچار «رکود و ایستایی» در ادای رسالت تاریخی خویش شده باشند چه بهره‌برداریه‌ها و درسهایی می‌توانند از مبارزات برادرانشان در مصر بگیرند؟**

از تجربه‌ی جدید اخوان در مصر می‌توان درس‌های زیادی گرفت و شایسته است پژوهش‌های جدی در این مورد از سوی جنبش‌های اسلامی صورت گیرد، تا بتوانند به بهترین روش از این تجربه بهره‌برداری کنند. اما به صورت گذرا می‌توان به چند نکته اشاره کرد: راه دعوت راهی است پر از موانع و سختی‌ها، باید به پرورش همه جانبه‌ی روحی، جسمی و فکری خود پرداخت، مشکلات و سختی‌ها باعث تصفیه بیشتر افراد و آمادگی بیشتر در آنان برای تحمل بار مسئولیت می‌شود و نظم و انضباط و نقد از خود و خودارزیابی از ضروریات کار جمعی و دارای تأثیری به سزا در موفقیت آن می‌باشد.

اگر امام شهید «حسن البناء» و امام الهدی «سیدقطب» نظاره‌گر امروز میادین مصر و زندانهای انباشته از اعضاء و رهبران اخوان توسط دیکتاتور «عبدالفتاح السیسی» بودند،

**چگونه شاگردان‌شان را دلداری می‌دادند؟**

رهبران و پیشگامان دعوت اخوان المسلمین، در پرتو شناختی که از قرآن کریم و سنت پیامبرﷺ داشته‌اند، از همان آغاز، طبیعت این راه و خطرهای پیش روی آن را شناخته، پیش بینی کرده و رهروان آن را برای آماده کردن خود جهت تحمل مشکلات پیش رو آگاه کرده‌اند. گاهی اوقات به سخنان برخی از این بزرگواران بر می‌خوری، انگار دارند دنیای امروز را به تصویر می‌کشند. امام شهید در جایی می‌فرماید: «می‌خواهم آشکارا با شما سخن بگویم: دعوت شما هنوز برای بسیاری از مردم ناشناخته است، ولی روزی که مردم با آن آشنا شوند و اهداف و مقاصدش را بشناسند، با دشمنی بسیاری مواجه خواهید شد، در مقابل خود، مشکلات فراوانی خواهید دید و موانع بسیاری بر سر راهتان به وجود خواهد آمد.» در ادامه می‌فرمایند: «عدم آگاهی ملت، مانعی بر سر راهتان خواهد بود. در میان دینداران و علمای رسمی کسانی را خواهید دید که فهم شما از اسلام را عجیب و غریب می‌داند و بر جهاد و تلاشتان خرده می‌گیرد، رئیس‌ان و صاحبان جاه و قدرت، کینه‌ی شما را به دل می‌گیرند، همه‌ی دولت‌ها بر سر راهتان خواهند ایستاد و هر دولتی سعی می‌کند که فعالیت‌هایتان را محدود کند و موانعی را بر سر راهتان قرار دهد.» امام الهدی، شهیدسید قطب نیز در تفسیر سوره بروج سخنانی بیان می‌کنند که گویی دارد درباره‌ی کشتار رابعه و نهضه عنوان می‌دارد: «پیروزی در والاترین صورت آن، عبارت است از پیروزی روح بر ماده، پیروزی عقیده بر درد و رنج و پیروزی ایمان بر فتنه. در این رویداد نیز این گروه ایمان‌دار به چنان پیروزی دست یافتند که موجب افتخار و مباهات بشریت شد. همه‌ب مردم می‌میرند و اسباب مرگ نیز متفاوت خواهد بود، ولی همه مردم به چنین پیروزی دست نمی‌یابند، به چنین جایگاه والایی نمی‌رسند، به چنین درجه‌ای از آزادی نمی‌رسند و چنین حرکتی به چنین افق‌هایی نمی‌کنند.» امام شهید حسن البنا در جایی دیگر می‌فرماید: «ناامید نشوید که ناامیدی از اخلاق مسلمانان نیست. واقعیت‌های امروز، آرزوهای دیروز و آرزوهای امروز، واقعیت‌های فردا هستند. هنوز زمان زیادی در پیش رو داریم و هنوز نشانه‌های پاک‌ی و سلامت در درون ملت‌هایتان، با وجود غلبه‌ی مظاهر فساد، نیرومند و بسیار است. فرد ضعیف نیز تا آخر زندگیش ضعیف نمی‌ماند و قدرتمند نیز برای همیشه نیرومند

نمی‌ماند. خداوند می‌فرماید: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...)(قصص:۵-۶] و ما می‌خواهیم بر کسانی که در روی زمین فرو دست شده‌اند مَنَت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم، و در زمین قدرتشان دهیم...»

**شما چه توصیه‌ای دارید به دوستداران و رهروان راه «دعوت اسلامی» در این شرایط که بزرگترین جنبش اسلامی معاصر در آتش حقد و حسادت دشمنان آن می‌سوزد؟** قطعاً توصیه‌ی ما هم، همان درس‌هایی است که در محضر بزرگانمان فراگرفته‌ایم: صبر و بردباری، توبه و بازگشت به خداوند، نزدیکی بیش از پیش به خداوند، تربیت خود و دیگران، ثبات و پایداری، تلاش و مجاهدت و انتظار پیروزی از سوی خداوند. هیچ‌گاه سرکوب و آزار و اذیت هیچ دعوتی را از بین نبرده، بلکه همواره دعوت پس از آن مرحله، استوارتر و بر افراشته‌تر، قد علم کرده و به راه خود ادامه داده است.

**یحیی سُهرابی**

۱. به نظر شما چرا در مصر «انقلاب» صورت گرفت؟ زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این انقلاب به چه مواردی بر می‌گردد؟

تحولات مصر در نتیجه‌ی تغییراتی که در محیط‌های داخلی و خارجی سیستم سیاسی این کشور روی داد، شکل گرفت. حرکتی که در ادامه‌ی تحولات تونس بود و خود منشأ تغییرات بعدی در منطقه گردید. به نظر می‌رسد که کشورهای عربی مخصوصاً نسل جوان آن به دلایل مختلف به تغییری در حوزه‌ی سیاسی خود می‌اندیشیدند. برخی از دلایل و علل به زمینه‌های اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند و برخی نیز اقتصادی بودند. گسترش شبکه‌های اجتماعی و تاثیر آن در ایجاد همبستگی اجتماعی میان گروه‌های جوان و تحول‌طلب جامعه از یکسو و مشکلات جدی در حوزه‌ی اقتصادی، مشکل بیکاری و ناتوانی در تأمین انتظارات از سوی دولت در نهایت به حرکتی در خیابان منجر شد که به سرعت دولت این کشور را با بحران سیاسی و اداری روبرو کرد و به فروپاشی دولت حسنی مبارک انجامید.

۲. انقلاب سال ۲۰۱۱ در مصر و سقوط دیکتاتور «حسنی مبارک» فضای بازی را برای نیروهای اجتماعی سرکوب‌شده جهت مشارکت در روند سیاسی مصر فراهم آورد. در این میان نیروها و جریانات اسلامگرای «اخوان المسلمین» و «سلفی‌ها» به ترتیب توانستند بیشترین بهره‌برداری را از این فرصت‌ها داشته باشند و در انتخابات مجالس شعب و شورا، ریاست جمهوری و رفراendum قانون اساسی، این جماعت اخوان المسلمین بود که در صدر رقابت‌های سیاسی قرار گرفت و نیروهای سکولار، لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها، شکست‌خورده‌گان عرصه‌ی سیاسی «مصرجدید» لقب گرفتند. از نگاه شما چرا صحنه‌ی سیاسی مصر اینگونه رقم خورد؟

البته در ابتدا هیچ‌یک از نیروهای سیاسی

## مصر از انقلاب تا کودتا.

### بازخوانی رویدادهای سیاسی دو سال اخیر مصر در گفتگو با «عبدالعزیز مولودی» کارشناس مسائل سیاسی

چه جریانات اسلامی و چه دیگران نقشی در پیشبرد جریان اعتراض‌ها نداشتند. در آستانه‌ی پیروزی جوانان و گروه‌های دیگر مردم در میدان تحریر، احزاب یادشده به حرکت پیوستند و آن‌را جهت دادند. نحوه‌ی برخورد اخوان المسلمین با تحولات یادشده چنانکه در تحلیل‌های مختلف بیان شده است، در واقع زمینه‌های وقوع بحران در دولت انتخابی محمد مرسی را فراهم آورد. از این‌رو می‌توان گفت گروه‌های دیگر نیز از موفقیت نسبی برخوردار شدند. سلفی‌ها که هیچ نقش مثبت سیاسی در این کشور نداشتند نیز در این جریان به قدرت رسیدند. حتی بسیاری از اعضای کابینه‌ی محمد مرسی از احزاب دیگر بودند. طبیعی بود که گروه‌های مسلمان به علت نفوذ تاریخی و اجتماعی در میان مردم در انتخابات موفقیت بیشتری کسب کنند. اخوان با بیش از ۷۰ سال سابقه‌ی سیاسی در جامعه مصری به عنوان گروهی که برخاسته از طبقه متوسط جامعه است، ریشه‌های عمیقی در جامعه‌ی مصر داشته و دارد.

۳. آثار و پیامدهای تغییر آرایش سیاسی در مصر به نفع اسلامگرایان و «اخوان المسلمین» چه بود و چه عکس‌العمل‌هایی را در دو اردوگاه پیروز و شکست‌خورده برانگیخت که در مراحل بعدی خالق تحولات غیرقابل پیش‌بینی درآینده‌ی مصر گردید؟

گروه‌های سیاسی غیرمذهبی، ناسیونالیستها و هواداران رژیم گذشته، در ابتدای راه با طرح این موضوع که دولت منتخب احتمالا گرایش شدید مذهبی به خود می‌گیرد و در صدد اسلامی کردن قدرت و اجرای شریعت بر می‌آید، با اقدامات دولت مخالفت کرده و کم کم در برابر یکدیگر جبهه گرفتند.

۴. به نظر می‌رسد موفقیت چشم‌گیر اخوان المسلمین در عرصه سیاسی مصر جدید و بُرد صندوق‌های رأی، انسجام نیروهای انقلابی مصر را دست خوش تغییر نمود و منجر به «شکافی عمیق و غیرقابل برگشت» در مناسبات جریانه‌های سیاسی گردید. آیا



**این شکاف‌ها معلول نتایج انتخابات متعدد مصر طی دو سال گذشته است یا اینکه شکاف‌ها، ریشه‌های عمیق‌تر تاریخی و اجتماعی هم دارد؟**

این شکاف‌ها در گذشته نیز وجود داشتند اما به علت اینکه احزاب به طور کلی در شرایط سرکوب بسر می‌بردند و فشار وارده بر آنها زیاد بود، مجالی وجود نداشت تا شکاف‌ها خود را نشان دهند. با استقرار دولت محمد مرسی در واقع زمینه‌ی لازم برای بروز شکاف‌ها فراهم شد و به مرور اما در زمان کمی، افراد بیشتری به صف مخالفان و منتقدان پیوستند و به این ترتیب، در مقابل دولت؛ اراده‌ای خیابانی قد علم کرد. تحولات منطقه و مصر نیز البته تأثیر داشت.

۵. در طی یک سال ریاست جمهوری «محمد مرسی» رئیس جمهور برآمده از جماعت اخوان المسلمین، نوعی اپوزیسیون مرکب از سایر جریانات سیاسی علیه مرسی و اخوان شکل گرفت. به نظر شما چرا این اپوزیسیون جدید با دولت محمد مرسی به بن‌بست رسیدند؟

به نظر می‌رسد که یک نوع اسلام‌هراسی در نیروهای سیاسی مصر و حتی منطقه وجود دارد که مانع از آن گردید این نیروها بتوانند با دولت جدید همکاری نمایند. مخصوصاً اینکه گروه اخوان المسلمین را به عنوان یک گروه اسلام گرای بنیادگرا تلقی می‌کنند.





۶. شما عملکرد یک ساله دولت «محمد مرسی» را در بعد سیاست داخلی، چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

از جمله مسائلی که مورد توجه محمد مرسی بود مشکل اقتصادی و بیکاری بود. برای این کار در بعد سیاست خارجی در سطح منطقه مرسی اقداماتی را انجام داد تا بتواند با کاهش تنش‌ها از یک سو و جذب کمک‌های خارجی از سوی دیگر، تا حدودی بر مشکلات اقتصادی غالب آید. تا حدودی هم موفق به دریافت کمک‌های خارجی شد. اما مشکلات بیشتر از آن بود که مرسی بر آنها غلبه یابد، در عین حال وضعیت در حال تغییر بود. اعتراض‌ها از سوی هواداران مبارک و مخالفان جدید که اغلب جوانانی بودند که به وجهی اسلامی دولت اعتراض داشتند، دامنه‌ی گسترده‌تری پیدا می‌کرد در حالی که دولت تلاش داشت با آنها برخورد نکند.

البته دولت گام‌های نادرستی را برداشت که موجب تداوم و تعمیق بحران شد.

۷. بن بست سیاسی در مصر و تغییر رویه‌ی ارتش مصر به نفع یکی از طرف‌های نزاع، مصر را در آستانه‌ی تحولاتی غیرقابل پیش‌بینی قرار داد که در نهایت منجر به کودتای نظامی ارتش علیه رئیس‌جمهور منتخب و قانونی کشور گردید. به نظر شما چرا این کودتا که دستاوردهای دموکراتیک دو سال اخیر را در معرض نابودی قرار داد، شکل گرفت؟

ارتش مصر سابقه‌ی دخالت‌های ناموجه را در حوزه‌ی سیاسی دارد. این بار هم به کانون مخالفت با دولت منتخب تبدیل گردید. با توجه به اینکه هواداران دولت سابق نیز در خیابان بودند و دوشادوش مخالفان دیگر حرکت می‌کردند، هنگامی که احساس کردند گروه‌های سیاسی دیگر نیز موافق دخالت ارتش هستند، اقدام به کودتا نمودند. توجیه رهبران و گروه‌های سیاسی و مذهبی (قطبی‌ها، الازهر و سلفی‌ها) برای حمایت از کودتا آن بود که ارتش برای دفاع از حقوق مردم اقدام کرده و نظامیان نیز به زودی عرصه‌ی سیاسی را به سیاستمداران می‌سپارند.

۸. بعضی از ناظران سیاسی از رابطه‌ی مناسب ارتش با محمد مرسی و اخوان، در ابتدای کار سخن می‌گویند و مدعی‌اند که در ادامه این رابطه دستخوش تغییر گردید. شما بطور کلی نقش ارتش را در تحولات مصر و در حد فاصل انقلاب تا کودتا، چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

البته فکر می‌کنم که تلاش ناموفق محمد

مرسی برای جابجایی فرماندهان ارشد یا برکناری برخی از آنها، زمینه‌ساز مخالفت بیشتر و سازمان‌یافته‌ی ارتش علیه مرسی بود. کشور مصر یک کشور عمدتاً در حال رشد است و در این کشورها ارتش معمولاً بیش از آنچه که می‌باید در حوزه‌ی قدرت و سیاست وارد می‌شود.

۹. دولت محمد مرسی برای بقاء و حفظ قدرت، اصولاً باید چه تدابیری می‌انديشید که نیندیشید و زمینه‌ی کودتا را فراهم ساخت؟

نمی‌شود به یقین گفت، زیرا درک وضعیت دولت سابق مصر و جامعه‌ی تحریک‌شده برای مخالفت آن هم بدون هیچ‌گونه میانجی‌گری مسالمت‌آمیز از سوی احزاب سیاسی مؤثر، قدری سخت است. اراده‌ای در داخل و خارج مصر در واقع شکل گرفت تا دولت مرسی را به سقوط بکشاند. به نظر می‌رسد کشورهایی چون عربستان سعودی و امارات متحده‌ی عربی که به طور سنتی از جمله کشورهایی هستند که با گروه اخوان المسلمین مخالفت و برخورد شدید دارند، در این بین نقش مهمی ایفا کردند. گروه‌های سیاسی هم موافق بودند و آتش اصلی را مردم با به خیابان کشاندن سیاست برافروختند.

۱۰. از دیدگاه اندیشمندان سیاسی، وجود انتخابات آزاد و عادلانه، نشانگر حاکمیت دموکراسی بر مناسبات داخلی قدرت در هر کشوری است. به نظر شما رفتار سیاسی محمد مرسی و جماعت اخوان المسلمین در پایبندی به ارزشهای دموکراتیک در جریان فعالیت‌های سیاسی مصر، در چه سطحی قرار داشت؟

به نظر من اخوان المسلمین و محمد مرسی، به صورت روشن وارد عرصه سیاسی نشدند. در برابر آن، بایستی به رفتار غیر دموکراتیک گروه‌های مخالف نیز اشاره کرد. مشکل دو سویه بود.

۱۱. بعضی از متفکران سیاسی معتقدند که می‌شود یک حکومت یا نظام سیاسی دموکراتیک باشد اما اصول لیبرالیسم سیاسی را زیر پا نهد. ارزیابی‌تان از دولت محمد مرسی از این منظر چیست؟

دولت محمد مرسی با انتخابات آزاد و با اکثریت ضعیفی به قدرت رسید. اگر حداقل دموکراسی را در این مورد لحاظ کنیم، می‌توان گفت که دولت به صورت دموکراتیک شکل گرفت. ولی برخی از رفتارهای دولت محمد مرسی با مقتضیات دولت دموکراتیک هماهنگ نبود. البته شاید هر دولت دیگری

غیر از مرسی و گروه‌های اسلامی حامی وی در ابتدای انقلاب به قدرت می‌رسید با این مشکلات مواجه می‌شد. در واقع مشکل فقط گذر از برخی از اصول لیبرالیسم سیاسی نبود، بلکه با خیابانی شدن سیاست به نظر من، نوعی آشوب‌طلبی سیاسی حکم‌فرما شد که بسیاری از معیارهای سیاسی و اخلاقی را نیز پشت سر گذاشت. در این مورد احزاب مخالف نیز بسیار مسؤولیت دارند.

۱۲. علیرغم سرکوب و کشتار مخالفان و بازداشت‌های گسترده‌ی سران اخوان المسلمین توسط دولت کودتا و صدور حکم انحلال جماعت اخوان المسلمین از جانب مراجع قضایی مصر، استقرار و ثبات به مصر برگشته است. به نظر شما راه حل واقع‌گرایانه‌ی بحران سیاسی کنونی مصر چیست؟

فکر کنم که استقرار و ثبات سیاسی به آسانی قابل تحقق نیست. ارتش با کودتایی که انجام داد فقط دولت مرسی و هواداران آن را سرکوب نکرد، بلکه به موافقان خود نیز مجال آن چنانی برای دخالت در امور مصر بعد از کودتا نداد. به نظر می‌رسد که در حال تحکیم موقعیت خود برای آینده‌ی سیاسی مصر است.

هم اخوان المسلمین، هم گروه‌های سیاسی مخالف آن‌ها در حال حاضر با مشکلی مواجهه هستند که آنها را تا حدودی به خود مشغول داشته است. یعنی به بازخوانی رفتارهای خود مشغولند و این امر البته چالش‌هایی را برای آنها ایجاد کرده است. حتی ممکن است تغییراتی را در ترکیب این احزاب بدنبال داشته باشد.

۱۳. در نهایت شما آینده‌ی تحولات مصر را چگونه می‌بینید؟

بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی ویژگی یک نظام سیاسی با سابقه‌ی طولانی اقتدارگرایی است. از این رو، کشور مصر تا استقرار نظام سیاسی دموکراتیک و با ثبات از نظر اقتصادی و اجتماعی راه طولانی در پیش دارد. در عمل آنچه که با عنوان بهار عربی در این کشورها آغاز شد، فرجام چندان مطلوبی نداشته است. تغییری که تصور می‌شد از نظر رویکردی در میان احزاب سیاسی و گروه‌های مردم، در راستای گسترش ایده‌ی دموکراسی بوجود آمده، تحقق نیافته است.

## تحولات مصر. اخوان المسلمین و آینده‌ی بیداری اسلامی

### در گفت‌وگو با استاد مصطفی اربابی عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران

یحیی سُهرابی

۱. آیا مفهوم (بیداری اسلامی) تعریفی ثابت و لا یتغیر است، یا بر اساس متغیرات زمانی و مکانی، تعاریف مختلفی می‌توانیم داشته باشیم؟ مثلاً امروز متفکرین بیشتر از (وسطیت اسلامی) سخن به میان می‌آورند نظر شما در این زمینه چیست؟

عنوان «بیداری اسلامی» زمانی در جهان اسلام پدید آمد که پس از سقوط خلافت عثمانی و اشغال بلاد اسلامی در طی جنگ جهانی اول و دوم، فکر و اندیشه‌ی اسلامی از ایفای نقش در امور سیاسی و اجتماعی دور نگه داشته شد و نوعی غفلت بر سراسر جهان اسلام بر مسلمانان عارض گردید، به طوری که گمان می‌شد، همگان به خواب رفته‌اند. دیری نپایید که مردم مسلمان برای به دست آوردن استقلال و عزت از دست رفته در سراسر دنیای اسلام بپا خواستند. این خیزش نتیجه‌ی کار دو جریان بود:

۱ - ناسیونالیزم (ملیت‌گرایی) که غرب آن را برای نابودی خلافت جهانی اسلام ترویج می‌کرد تا مسلمانان، منسجم و متحد نشوند. تا حدود زیادی در این کار توفیق یافته بود، زیرا ناسیونالیست‌ها را در مقابل اسلام‌گراها قرار داد.

آری در بلاد اسلامی که هر کدام به استقلال نیم‌بندی دست یافته بود، ناسیونالیست‌ها قدرت یافتند، اما غالب آنان دچار غرب‌گرایی شدند، و از اندیشه‌ی اسلامی فاصله گرفتند، اگر چه آنان در راه استقلال‌خواهی مبارزات خوبی را به انجام رسانیدند.

۲ - نهضت‌های اسلامی: این خیزش در صدد بود ضمن حرمت گذاشتن به قومیت و ملیت، هویت اسلامی نیز پایدار و ماندگار باشد، چرا که آثار زیان بار ناسیونالیزم غربی را که نمونه‌ی آن فاشیسم موسولینی و هیتلر بود مشاهده کرده بودند. اشغالگران سعی داشتند

به اشکال مختلف جهان اسلام را در غفلت و به عبارتی در خواب نگه دارند تا به مرور زمان، هویت اسلامی نابود شود. از این روی جنبش‌هایی برای رهانیدن مردم از غفلت و خواب گران به تلاش افتادند که به (بیداری اسلامی) شهرت یافتند. اما غرب مطمئن بود که ناسیونالیزم سرانجام با فکر غربی کنار خواهد آمد، اما اسلام هرگز.

آری! مقتضیات شرایط و اوضاع جهان اسلام این عنوان را به وجود آورد. بدیهی است که واژه‌ها در راستای حقایق وضع می‌شوند و هر گاه حقایق و شرایط تغییر کند، واژگان جدیدی پدید خواهد آمد.

اما این که در این روزگار عنوان «وسطیت اسلامی» رواج یافته است، علت آن این است که به سبب ظلم و ستمی که از جانب چپول‌گران و اشغال‌گران و عوامل آن‌ها بر بسیاری از مردم در بلاد اسلامی رفته، در قالب واکنش، در میان مسلمانان جریانات افراطی و خشونت‌طلب نیز پدید آمدند که نوعی افراط‌گری در آن‌ها مشاهده می‌شود. این جا است که برخی از متفکرین جهان اسلام درصدد برآمده‌اند تا اعتدال و توازن و میانه‌روی را که فطرت اسلام آن را اقتضا می‌کند ترویج نمایند.

به عنوان مثال وقتی که جریان (التکفیر والهجرة) در مصر پدید آمد، امام حسن الهضیبی رهبر دوم اخوان المسلمین در مصر، کتابی را به رشته تحریر در آورد با عنوان (دعاة لا قضاة) و در مورد خطر افراط‌گرایی هشدار داد، پس از او جریاناتی با عنوان (وسطیت اسلامی) در جهان ظهور کرد.

(وسطیت) با (بیداری اسلامی) تناقض ندارد، بلکه غرض آن است که از ناموزون جلوه دادن چهره‌ی بیداری اسلامی جلوگیری شود. آن چه در این بخش ضرورت دارد بیان گردد این است که «بیداری اسلامی» تلاش کرده و می‌کند که اسلام به عنوان هویت مسلمانان



مورد توجه قرار گیرد، اما برای آن که از افراط و تفریط برکنار بماند، می‌باید میانه‌روی را که زمینه‌ساز تعادل و توازن می‌باشد مورد توجه قرار دهد.

۲. شما نسبت و رابطه‌ی میان بیداری اسلامی و جنبش اخوان المسلمین به عنوان بزرگترین جنبش اسلامی معاصر را چگونه می‌بینید؟

اخوان المسلمین، نخستین جریان تشکیلاتی در جهان اسلام برای بازگشت مسلمانان به هویت اصیل اسلامی‌شان می‌باشد و سایر تشکل‌های اسلامی در جهان به طور عام و در جهان عرب به طور خاص، با جنبش اخوان المسلمین مرتبط می‌باشند. بسیاری از تشکل‌های جهان اسلام، کم و بیش از منهنج اخوان المسلمین بهره‌مند شده‌اند، اگر چه متناسب با شرایط سیاسی و جغرافیایی و ملی خود تفاوت‌هایی نیز داشته‌اند.

حقیقت این است که چهار سال پس از سقوط خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۸م امام حسن البنا و یاران او این جنبش را پدید آوردند. علت آن هم ضرورت مبارزه با ترفندهای غربی برای سیطره‌ی فکری و سیاسی و اقتصادی بر بلاد اسلامی به طور عام و در جهان عرب به طور خاص بوده است.





آری می‌گوییم تشکل جنبش اخوان المسلمین یک ضرورت بود که شرایط جهان اسلام آن را اقتضا می‌کرد و تاکنون این ضرورت هم چنان احساس می‌شود. اگر چه برخی ظاهرگرایان تشکل حزب را «بدعت» به شمار می‌آورند. اما حقیقت این بود که ضروریات، یعنی حفظ دین و جان و عقل و مال و حیثیت و آبروی مسلمانان در معرض خطر واقع شده بود و این حقیقت پیوسته و هم‌اکنون نیز جاری و ساری است. آری، چون در جهان اسلام به ویژه در میان اهل سنت برای نخستین بار پس از سقوط خلافت، تئوری سیاسی اسلام توسط اندیشمندان اخوان المسلمین مطرح گردید، همه‌ی ملت‌های مسلمان به نوعی از این اندیشه در راستای مبارزات ضد استعماری و استبدادی بهره گرفتند. بنابراین اخوان المسلمین سلسله جنبان بیداری اسلامی در جهان اسلام به شمار می‌آید.

**۳. بر اساس تحولات دو سال اخیر مصر و بحران‌هایی که امروز جنبش اخوان المسلمین در مصر با آن دست و پنجه نرم می‌کند، شما آثار این تحولات بر آینده‌ی بیداری اسلامی و تشکل‌ها و احزاب الهام گرفته از این اندیشه و جنبش اخوان المسلمین در دنیای امروز را چگونه می‌بینید؟**

جنبش‌های اصلاحی در جهان همواره در طول تاریخ بشری با بحران‌های فراوانی روبرو بوده‌اند، بنابراین وجود بحران، زمینه‌ساز تحرک و رشد و حرکت است، زیرا اگر انسان با بحران‌ها روبرو نشود از حرکت باز می‌ماند و نمی‌تواند به سوی قله‌های کمال رهسپار گردد. از سیدنا آدم یا سیدنا خاتم (علیهم الصلاة و السلام) یعنی پیامبران خدا، همواره با بحران‌ها دست و پنجه نرم کرده‌اند و در این مسیر چه بسا که نوعی یأس و نومیدی هم گاهی بر آنان و پیروان‌شان عارض شده است: (حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرٌ مِّنَّا فَانجَىٰ مَن نَّشَاءُ ؕ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ) [یوسف: ۱۱۰] تا آنجا که چون پیامبران نومید شدند و [پیروان] پنداشتند که به دروغ وعده داده شده‌اند، آنگاه بود که نصرت ما به آنان در رسید و هرکس که خواسته بودیم نجات یافت، و عذاب ما از قوم گناهکار برنمی‌گردد.

(إِمَّ حَسْبِنُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَاْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) [بقره: ۲۱۴] آیا گمان کرده‌اید به بهشت

می‌روید حال آنکه نظیر آنچه بر سر پیشینیان آمد، بر سر شما نیامده است، که تنگدستی و ناخوشی به آنان رسید و تکانه‌ها خوردند تا آنجا که پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند گفتند پس نصرت الهی کی فرا می‌رسد؟ بدانید که نصرت الهی نزدیک است. بنابراین دست و پنجه نرم کردن با بحران‌ها یکی از سنت‌های غیر قابل تغییر در نظام خلقت است و بدیهی است که اخوان المسلمین به خاطر اهمیت مقصدی که در پیش دارد، بارها مورد آزمون واقع می‌شود، تا هم خود، آب‌دیده و خالص و ناب شوند و هم ماهیت دشمنان‌شان بر ملا گردد.

آری اخوان المسلمین از آغاز پیدایش تا کنون بارها مورد آزمون قرار گرفته و هربار خدای تعالی آنان را سربلند از آزمون بیرون آورده است:

● آزمون ۱۹۴۸ و تشکیل دولت صهیونیستی و مبارزات اخوان المسلمین و سرانجام شهادت امام حسن البنا و هزاران انسان وارسته و مجاهد یکی از این نمونه‌ها است.

● آزمون ۱۹۵۴ میلادی در عهد جمال عبدالناصر و حادثه‌ی ساختگی میدان منشیه (تیر اندازی ساختگی به سوی عبدالناصر) و سپس دستگیری و اعدام و زندانی کردن انسان‌های وارسته، یکی دیگر از آزمون‌های است که دامن اخوان المسلمین را گرفت، اما خدای تعالی از این بحران نیز آنان سربلند بیرون آورد به طوری که نمود پایداری و ماندگاری شدند.

● آزمون ۱۹۶۵ در عهد جمال عبدالناصر که بسیاری از رجال و شخصیت‌های بزرگ اخوان المسلمین به دار آویخته شدند، خود سند دیگری بر استقامت و ماندگاری این جماعت است.

● بحران کنونی نیز آزمون‌ی است که باور داریم خدای تعالی می‌خواهد کسانی را که داعیه‌ی آزادی و حریت و دموکراسی دروغین دارند رسوا کند و استبداد و آدم‌کشی و مزدوری‌شان را به نمایش بگذارد تا آینده‌گان فریب این‌گونه جریانات اغواگر را نخورند و ماهیت‌شان را خوب بشناسند.

از این روی بر این باوریم که سربلند خارج شدن از آزمون‌ها خود زمینه‌ساز رشد جنبش بیداری اسلامی خواهد بود و آینده‌گان و تشکل‌های الهام گرفته از این جریان از آن درس‌های فراوانی خواهند گرفت.

آری تحمل صبورانه‌ی رنج‌ها توسط رهبران جماعت و شهادت خانواده‌ها و فرزندان‌شان

در میدان‌های رابعه و نهضه و سایر میادین به همه‌ی نهضت‌های بیداری اسلامی و آینده‌گان درس جاودانگی می‌دهد و این پیام را در گوش‌ها طنین می‌اندازد که آینده از آن اسلام است و نا امیدى نباید به خود راه دهند که: (... وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) [یوسف: ۸۷] ... و از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز کافران، کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد. این که نهضت‌ها و ملت‌ها دریابند که نباید نا امیدى را به خود راه دهند، خود موفقیت را برای آنان رقم خواهد زد.

**۴. جنبش اخوان المسلمین در مصر، مشخصاً طی چندماه گذشته نوع جدیدی از (مبارزه) را تجربه می‌نماید که شاید با تجارب چند دهه فعالیت اجتماعی‌اش متفاوت باشد، از فتح تمام نهادهای انتخاباتی مصر گرفته، تا عزل رئیس جمهور برخاسته از آراء میلیونی، تا ائتلاف با سایر نیروهای سیاسی مخالف دولت موقت، از شهادت شمار چشمگیری از اعضا و هواداران، تا حضور فعال در شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی و افشای جنایات ضد بشری پلیس و ارتش مصر علیه شهروندان مصری در این شبکه‌های فراگیر...**

سوال اینجاست: که شما آثار این تحولات را بر مدیریت تشکیلاتی و سازمانی کار اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این تحولات مصر را دچار بحران بزرگی کرده است، دولت موقت کنونی به علت عدم بهره‌مندی از مظاهر و نمودهای دموکراسی و ظهور استبدادی که در طول تاریخ در مصر مشاهده نشده، نمی‌تواند هیچ جایگاه مردمی داشته باشد. این درست است که ائتلاف سکولارها با ارتش یکی از عوامل مهم این مصیبت بر مردم مصر است، اما واقعیت این است که دیری نمی‌پاید که پرده از چهره آن‌ها کنار زده می‌شود و پایان تأثیرات فریب‌کاری و دغل بازی‌شان رقم می‌خورد. در این میان طبیعی است که تحولات کنونی مصر، بر مدیریت تشکیلاتی و سازمانی «بیداری اسلامی» تأثیرات زیادی خواهد داشت و مدیریت بحران را می‌طلبد.

هم‌اکنون اصل نخست مدیریت بحران توسط تشکیلات اسلامی به مورد اجرا گذاشته شده است و شاید همین کار به تنهایی کودتاگران را که کارشان فریب‌کاری در سطح داخلی و خارجی است ناتوان و ذلیل سازد.

آری کودتاگران تلاش داشته و دارند که تحت

عنوان تروریسم (ارهاب) با نهضت اسلامی رویارویی کنند. همه‌ی رسانه‌های دولتی و حامیان سکولارشان تلاش دارند از جنبش اخوان المسلمین چهره‌ی (تروریستی) ارائه کنند و منتظر هستند که صبر و شکیبایی هواداران جنبش لبریز گردد و به خشونت روی آورند، تا حوادث الجزایر تکرار شود و آنان به مقاصد خود برسند. اما بردباری و حوصله و صبر هواداران جنبش اخوان المسلمین، کودتاگران را دچار بحران کرده است و هر روز طبل رسوایی و دروغ پردازی‌شان بیشتر به صدا در می‌آید. شهادت مظلومانه‌ی زنان و مردان و نوجوانان مصری قطعاً در رسوایی آن‌ها تأثیر بسزایی داشته است. از طرفی دیری نمی‌پاید که واقعیت تروریستی دولت موقت که همراه و همگام با رژیم صهیونیستی است نیز بر همگان روشن می‌شود.

آری در شرایط کنونی جنبش اخوان المسلمین، صبر و بردباری را در پیش خواهد گرفت و مصایب را به جان خواهد خرید و بر اساس مدیریت بحران و اصول علمی آن عمل خواهد کرد.

نکته دوم این که مدیریت کار اسلامی می‌طلبد که جنبش اسلامی بیش از گذشته رویکردی واقع‌گرا داشته باشد و آن را در موازات آرمان‌گرایی قرار دهد. این درست است که محمد مرسی و جنبش اخوان المسلمین به عنوان نمود آرمان‌های والای انسانی و اسلامی جلوه کردند، اما به قول سعدی: ترحم بر پلنگ تیز دندان / ستمکاری بود بر گوسفندان نکته سوم: این که جنبش اسلامی هرگز نباید به نهادهای مدنی و قضایی و نظامی رژیم‌های گذشته اعتماد کند.

آری مدیریت تشکیلاتی «بیداری اسلامی» نوعی بازبینی در برخی امور را می‌طلبد. اگر چه صبر و حوصله و بردباری و استقامت، اساس هر نوع کار تشکیلاتی می‌باشد.

**۵. همان گونه که مستحضرید: تربیت روحی و ایمانی، بزرگترین موتور محرکه‌ی حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی معاصر بوده است که می‌توان آن را بدیل رکود، سستی و ایستایی، این جنبش‌ها دانست. به اعتقاد شما پیام میادین رابعه عدویه، نهضه و دیگر شهرها در چند ماه اخیر در مصر، به رهبران و کارگزاران و هواداران اسلام‌گرایان در سراسر دنیا چه می‌تواند باشد؟**

مردمی که در میادین رابعه عدویه و نهضه و میادین سایر شهرها گرد آمدند و قریب به ۵۰ شبانه روز با نشاط و شوق فراوان مقاومت

کردند و این میادین را تبدیل به محل ذکر و مناجات و تبدیل به مسجد نمودند، و آنگاه که کودتاگران آنان را مورد تهاجم قرار دادند و با همه‌ی وسایل نامشروع بر آنان تاختند، کشتند و ویران کردند و سوزاندند، از خود صبر و شکیبایی بسان یاران پیامبر ﷺ نشان دادند و با این کار، پیام‌های زیبایی به جهانیان ارائه کردند، به قول حافظ:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

آری آنان بهشتیانی بودند که از بهشت آمده بودند تا مصداق این پیام باشند: (سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) [رعد: ۲۴] سلام بر شما به خاطر صبوری که ورزیدید، چه نیکوست این نیک سرانجامی.

از بهشت آمده بودند تا مظاهر و نمود بهشتیان را به نمایش بگذارند. آنان به مناجات ایستادند چرا که نیایش بهشتیان چنین است: (دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [یونس: ۱۰] ندایشان در آنجا «سبحانک اللهم» و تحیتشان سلام و پایان دعایشان «الحمد لله رب العالمین» است.

آری آنان از بهشت آمده بودند تا با رفتار مسالمت‌آمیزشان پیام بهشت را که دارالسلام است به مردم جهان عرضه دارند و جهان را مصداق دارالسلام کنند: (وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) [یونس: ۲۵] و خداوند به سوی دارالسلام [سرای سلامت، بهشت] می‌خواند و هرکس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

آنان آمده بودند بگویند ما هم چون اهل بهشتیم چون اهل بهشت دل‌های بی‌کینه دارند: (وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ...) [اعراف: ۴۳] و از سینه‌های آنان هر کینه‌ای که باشد می‌زداییم، جویباران از فرودست آنان جاری است...

بنابراین پیام آنان صلح و آشتی است تا جهان را با رفتاری مسالمت‌آمیز به بهشت برین تبدیل کنند و چهره‌ی بهشتیان را به نمایش بگذارند و ماهیت فرومایگان را که در پی ایجاد جهنم در جهان تلاش می‌کنند، بر ملا سازند.

**۶. به نظر شما مخالفان جنبش اسلام‌گرایی (از سکولارها گرفته تا لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها) چه در سطح منطقه و چه در سطح نظام‌های سیاسی اجتماعی بین‌المللی با مشاهده‌ی عملکرد اخوان المسلمین به عنوان نماد اسلام‌گرایی، چه**

**برداشت‌های جدیدی ممکن است از اسلام‌گرایی پیدا کنند؟**

متأسفانه سران جریاناتی همانند سکولارها و لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها در خاورمیانه بسیار افراطی و متعصب هستند، به طوری که امکان تجدید نظر در نحوه‌ی رفتارشان نسبت به اسلام‌خواهان بعید به نظر می‌رسد. زیرا آن‌ها در همه‌ی بلاد اسلامی به دشمنی کورکورانه با اسلام‌گرایان برخاسته‌اند. نمونه‌ی آن را در گذشته در همه‌ی بلاد اسلامی شاهد بوده‌ایم و پس از بهار عربی نیز، شاهد دشمنی‌شان -در تونس و لیبی و مصر که در آن‌ها تغییرات سیاسی به نفع اسلام‌گرایان با خواسته‌ی مردمی صورت گرفته- هستیم.

نکته‌ی دیگر این که جریان سکولاریسم در خاورمیانه و جهان اسلام پدیده‌ای است که همزمان با اشغال بلاد اسلامی در جنگ جهانی اول و دوم وارد این دیار شده و اشغالگران برای تسلط فرهنگی و فکری و اقتصادی ... در این بلاد همواره این اندیشه را توسط کودتا‌های مکرر نظامی در غالب بلاد اسلامی همچون ترکیه، مصر، الجزایر، عراق، سوریه، لیبی، پاکستان و... مورد حمایت قرار داده‌اند و به عبارتی این خواسته‌ی غرب است که آنان متعصبانه و کورکورانه با جریان اسلام‌گرا برخورد کنند.

من بر این باورم که سران سکولارها و لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها در کشورهای اسلامی، کورکورانه از غرب تقلید می‌کنند و چنان شیفته‌ی فرهنگ غربی شده‌اند، که امکان تجدید نظر در افکارشان کمتر مشاهده می‌شود.

اما در مورد توده‌هایی که ناآگاهانه از این‌ها پیروی می‌کنند، امید می‌رود که پیام بیداری اسلامی آنان را بیدار کند و مظلومیت اسلام‌گرایان بر آنان تأثیر بگذارد و جایگاه اینگونه جریانات در میان مردم ضعیف‌تر شود.

اگر این جریانات فکری و سیاسی به پیام اخوان المسلمین و هواداران آن گوش بدهند و آدم‌هایی واقع‌بین باشند، باید این حقیقت را درک کرده باشند که کودتاگران نمی‌توانند نمود علم‌گرایی (سکولاریسم) و دموکراسی باشند. بلکه این اخوان المسلمین و هواداران آن هستند، که اهل علم و اهل تحمل دیدگاه‌های مخالف و تکرگرا و اهل تسامح و آسان‌گیری هستند، مردان و زنانی که حاضر هستند در راه آزادی و کرامت انسان جان دهند و تسلیم قلدران و زورگویان نشوند.







آیا این پیام آنان را بیدار خواهد کرد؟! خدا می‌داند.

۷. بسیاری از کارشناسان در سطح خاورمیانه و حتی ایران خودمان کودتای ارتش مصر علیه محمد مرسی را (نشانه‌ی افول اندیشه اخوان المسلمین) در دنیا تفسیر می‌کنند، به نظر شما چرا این گونه برداشت می‌نمایند و این برداشتها تا چه میزان با واقعیت‌ها می‌خواند؟

به باور من این کارشناسان که بیشتر در حوزه‌ی سیاسی کار می‌کنند، نمی‌توانند اندیشه‌ی اخوان المسلمین را دریابند.

اندیشه‌ی اخوان المسلمین، همان اندیشه‌ی اسلام است، همان طوری که در طی قرون متمادی به اثبات رسیده است اندیشه اسلامی افول نمی‌کند و بلکه هربار قوی‌تر از گذشته پا به میدان می‌گذارد و می‌تواند در هر شرایطی ماندگار باشد. اندیشه‌ی اخوان المسلمین نیز چنین است. روزگاری کسانی همچون نقراشی، جمال عبدالناصر، حافظ اسد، صدام حسین و سایر ناسونالیست‌های عرب گمان بردند، کار اخوان المسلمین به پایان رسیده است اما هر روز بر حوزه‌ی نفوذ این اندیشه افزوده شد و هم اکنون دولت‌های عربی همانند عربستان، امارات، اردن، کویت و بحرین و... به شدت از اندیشه‌ی اخوان المسلمین ترسیده و بر خود می‌لرزند و برای نابودی آن نقشه می‌کشند و هزینه می‌کنند. اما واقعیت چیز دیگری است. آن‌ها بر اساس این گونه کارشناسی‌ها فریب خورده‌اند.

اخوان المسلمین فقط یک جریان سیاسی نیست بلکه جریانی است که در عمق جان هوادارانش نفوذ می‌کند، و از آنان سربازانی شجاع، صبور، بردبار و با نشاط می‌سازد، که هر گونه رنجی را آزمون تلقی کرده و آن را به نفع خود می‌دانند و برای رسیدن به کمال، که اوج آن رضوان الاهی است آماده‌ی هر گونه فداکاری هستند.

این کارشناسان تعبیرشان این است که اگر جریانی حکومت را از دست داد، افول کرده است. اما در اندیشه اخوان المسلمین، که خود را پرچمدار ارزش‌های انسانی می‌داند، حکومت به ذات خود ارزش ندارد، بلکه به آن به چشم ابزاری می‌نگرد که می‌توان با آن کارهای مهمی را به انجام رسانید و هدف اصلی اخوان المسلمین در حکومت خلاصه نمی‌شود.

از آن جایی که کارشناسان سیاسی فقط در حوزه‌ی حکومت نظریه پردازی می‌کنند و

بس، این جا است که نگاهشان به حقایق بسیار ضعیف و غیر قابل اعتنا ظاهر می‌شود.

بیان این نکته هم ضرورت دارد که خداوند، قدرت را دست به دست می‌کند.

(... وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)[آل‌عمران:۱۴۰] ... و این روزگار را [برای عبرت] در میان مردم می‌گردانیم، و تا خداوند مؤمنان را معلوم بدارد و از شما گواهانی بگیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد.

تا همه گان مورد آزمون قرار گیرند و حقیقت و خوب و بد آشکار گردد:

(مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...)[آل‌عمران:۱۷۹] خداوند نمی‌خواهد مؤمنان را به حالی که شما دارید رها کند، مگر آنکه پاک را از پلید جدا کند...

(لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)[انفال:۳۷] تا خداوند پاک را از پلید جدا کند و پلید را برهم نهد و همه را برهم بیفشرد و سرانجام در جهنم اندازد، اینان همان زیانکارانند.

بنابراین پیروزی و شکست یکی از سنت‌های خداست که حکمت‌های بسیاری در ورای آن نهفته است و چنان که پیروزی دایمی نیست، شکست هم نمی‌تواند برای همیشه باشد و هیچ صاحب نظری با این حقیقت مخالف نیست.

**۸. نهاد الأزهر در مصر، در جریان تحولات مصر عملاً جانب دولت کودتا را گرفت، نظر شما راجع به فتاوا و مواضع رسمی الأزهر به نسبت تحولات که در نتیجه‌ی آن کشتارهای بی‌شماری توسط ارتش مصر به فرماندهی عبدالفتاح السیسی صورت گرفت و خون زیادی از تظاهرکنندگان ریخته شد چیست؟**

الأزهر نهاد علمی بزرگی در جهان اسلام است که هرگز نمی‌توان واقعیت اهمیت آن را نادیده گرفت، زیرا از همین دانشگاه اسلامی شخصیت‌های بزرگی برخاسته‌اند، که مایه‌ی افتخار اسلام و مسلمانان و جریان بیداری اسلامی است و هم اکنون نیز شخصیت‌های مستقل و استوار در الأزهر فراوان است، نمونه‌ی آن «جبهه‌ی علماء الأزهر» و بسیاری از هیئت کبار علماء الأزهر از جمله حسن الشافعی سخنگو و مشاور در الأزهر می‌باشد، که موافق بس ارجمندی داشته‌اند و هر کدام

از آنان مایه‌ی فخر و مباهات هستند.

اما شیخ الأزهر همواره توسط رئیس سلطه برگزیده می‌شود و شخصیتی است که غالباً از دولت وقت (هر که و هر چه باشد) حمایت می‌کند. به عنوان مثال در زمان حکومت کودتایی جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴ میلادی و کشتار و قتل عام اخوان المسلمین توسط حکومت، شیخ عبدالرحمن تاج در مقام شیخ الأزهر قرار داشت که طی بیانیه‌ای اخوان المسلمین را خوارج خواند و در آن بیانیه گفت: که توبه‌ی اخوان المسلمین در پیشگاه خدا پذیرفته نمی‌شود و خدا شفاعت کسی را درباره آنان قبول نمی‌کند.

در آن زمان، علامه‌ی سوری، علی طنطاوی-رحمه الله تعالی- طی بیانیه‌ای به شیخ الأزهر پاسخ محکمی داد که اخیراً در رسانه‌ها منتشر شده است و گویای حال آن روز و امروز شیخ الأزهر است.

شیخ کنونی الأزهر استدلال فرموده‌اند که قاعده‌ی (اخف الضررین) را برگزیده، از این روی از ارتش حمایت می‌کند و کودتا را به رسمیت می‌شناسد.

اما واقعیت این است که او مثل یک ابزار عمل کرده است و دولت کودتا از او استفاده‌ی ابزاری نموده است. واقعیت امر نشان داد که (اخف الضررین) حمایت از حکومت (محمد مرسی) بوده است و بس.

می‌خواهم عرض کنم که از شیوخ الأزهر که در مقام «شیخ» در این نهاد علمی عمل می‌کنند چه در گذشته و چه در حال حاضر، نمی‌توان انتظاری بیشتر داشت، زیرا آنان اگر بر خلاف میل حکومت وقت و قدرت سلطه سخن بگویند، از کار بر کنار می‌شوند. و چه خوب بود اگر شیخ الأزهر، احمد الطیب، از اجتهاد اشتباه خود باز می‌گشت و در کنار مردمی قرار می‌گرفت که خواهان سیادت اسلام و دین بودند و از ریخته شدن خون‌های مردم پیش‌گیری می‌کرد. اما هنوز هم ایشان بر موقف خویش اصرار دارند. پس دیگر نمی‌توان رأی او را اجتهادی دانست و او را معذور به شمار آورد!

به باور من، بهتر است شیوخ الأزهر اگر نمی‌توانند همراه مردم مسلمان حرکت کنند، حداقل اعلام بی‌طرفی کنند و دولت و مردم را به حق توصیه نمایند و از ریخته شدن خون مسلمانان با رأیی که اجتهادی نبوده و فقط جنبه‌ی حمایت از کودتاگران داشته، جلوگیری کنند.

بنابراین حمایت شیخ الأزهر از کودتاگران برای مصر و مقام والای علماء اسلام در

میان توده‌های مردم بسیار زیان‌بار بوده که امید است با تلاش علماء ربانی این خسارت جبران گردد.

**۹. تشکل‌های اسلامی اهل سنت موجود در ایران چه درس‌هایی می‌توانند از حوادث مصر و فراز و فرودهای اخوان المسلمین در آن کشور بگیرند؟**

به باور من، فعالان اهل سنت در ایران می‌باید به واقعیت‌ها و حقایق بیش از آرمان‌ها بنگرند، یا به عبارتی میان واقعیت‌ها و آرمان‌ها هماهنگی ایجاد کنند و این واقعیت را از نظر دور نداشته باشند.

شکی نیست که مشارکت در قدرت سیاسی به نسبت جمعیت اهل سنت می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. اما فعالان اهل سنت ایران نیاز شدید به الگو گرفتن از اخوان المسلمین در خصوص کمالات و فضائل انسانی و دینی و اخلاقی دارند که می‌توانند از جریان مصر بهره جویند و درس بگیرند و موارد ذیل را مورد توجه قرار دهند:

● از خشونت طلبی پرهیز کنند و یقین داشته باشند که خشونت راه رسیدن به مقاصد نیست، بلکه اهل سنت می‌باید نمود مهرورزی باشند و از این طریق راه خود را در مشارکت سیاسی و اجرایی باز کنند.

● از تکفیر مسلمانان شیعی دوری کنند و نباید رفتار برخی از شیعیان آنان را وادار به واکنش‌های نادرست کند و در این راستا می‌توانند حوصله و بردباری را از نهضت مصر بیامورند.

● به تبلیغات رسانه‌ای که توسط برخی از کشورهای عربی انجام می‌شود، اعتنا نکنند، زیرا که این کشورها در عمل دشمنی خود را با بیداری اسلامی اعلام و بر ضد اسلام و مسلمین سرمایه گذاری کرده‌اند، و به علت ترس از سیطره‌ی اسلام‌گرایی بر منطقه از هیچ‌گونه دشمنی با بیداری اسلامی کوتاهی نمی‌کنند. بنابراین از همکاری با این رسانه‌ها خودداری نمایند.

● هر نوع امیدی را از کشورها و جریاناتی که با جمهوری اسلامی ایران دشمن‌اند قطع نمایند و فقط به نیروی ایمانی خویش متکی باشند و خود را وجه المصلح‌هی بیگانگان قرار ندهند.

● حقوق شرعی و قانونی خود را از راه‌های قانونی و شرعی و به صورت مسالمت‌آمیز و با رعایت اصول مهرورزی پیگیری نمایند.

## گفت‌وگوی اصلاح‌وب با عابد بارک‌زهی، از فعالان دینی و سیاسی بلوچستان

**با عرض سلام خدمت شما، به عنوان پیش‌درآمدی بربحث، اگر مایلید در طلیعه‌ی این گفتگو، یک ارزیابی گذرا از روند بهار عربی و رویداد اخیر مصر داشته باشیم.**

-بوعزیزی- آن جوان معروف تونسی که دست به خودسوزی زد و باعث شروع یک خیزش مردمی در جهان عرب شد تنها در اعتراض به توقیف کالاهایش و تحقیری که شده بود این کار را انجام داد اما باعث ایجاد جرقه‌ای در میان مردم و شعله‌ور شدن اعتراض به ظمی که به این شخص روا شده بود گشت و در ادامه، اعتراض به وضعیت معیشتی و همچنین نیازهایی فراتر از آن مانند نیازهای مدنی و آزادی‌خواهانه را به دنبال داشت. خواسته‌ها و نیازهای معترضین، یک خواسته‌ی ایدئولوژیک نبود بلکه خواسته‌های مدنی، آزادی‌خواهانه و معیشتی بود.

کشورهای همسایه به خصوص آن‌هایی که جاه‌طلبی زیادی داشتند و خودشان را میدان‌دار منطقه می‌دانستند، خواه ناخواه سعی کردند در این قضایا دخالت کنند و این اتفاقات را براساس مصالح و نه مبادئ خودشان، جهت بدهند. طبعاً یکی از دلایل شروع انقلاب‌های عربی دور نگه‌داشتن اسلام گراها از صحنه سیاست و تحت فشار نهادن آنها بوده است. بعد از حوادث دهه‌ی ۸۰ در تونس که با اسلام‌گراها (جنبش النهضه) برخورد بسیار شدیدی شد، بسیاری از رهبران‌شان مجبور شدند کشور را ترک کنند و بسیاری هم زندانی شدند. در تونس، انقلاب با این مجموعه‌های مختلف و متضاد اما با یک دشمن مشترک به نام -بن علی- شکل گرفت و مردم توانستند انقلاب خودشان را به پیروزی رسانند. مجموعه‌ی تحولات تونس در سایر کشورها به خصوص کشور مصر بدون تأثیر نبود. در مصر در ابتدای خیزش مردمی تجمعات به صورت تجمع‌های فیس بوکی و اینترنتی بود. خواسته‌ها در ابتدا در حد تغییر یک استاندار یا وزیر بود. اما کم‌کم

خواسته‌ها بالا گرفت تا جایی که اقشار مردم خواستار تغییر حاکمیت گشتند. بیشتر قبطنی‌ها، اسلام‌گراها و جنبش انفاذ شرکت داشتند. مردم مصر خود را نیازمند یک تحول و اصلاح دیدند. بحث آزادی‌ها و رسیدن به معیشت بهتر را مطرح کردند. در این میان با هجمه و هجوم نیروهای پلیس و امنیتی روبه‌رو شدند و قضیه به خشونت گرایید و حدود ۷۰۰ نفر در جریان این تحولات کشته شدند. در جامعه مصر، بیش از ۵۰% جامعه در فقر و بی‌سوادی روزگار می‌گذرانند، جامعه‌ای که در قبرستان‌هایش بیش از یک میلیون نفر زندگی می‌کنند. بزرگترین ستم نظامیان این بود که در طول ۶۰ سال حکومت سعی کردند با زور و چماق، جامعه‌ی دینی مصر را از عرصه‌ی قدرت دور نگه دارند. در جنگ سال ۱۹۴۸ جماعت اخوان شاخه نظامی داشت که در جهاد فلسطین مبارزه می‌کرد و در کمک رسانی به ارتش آزاد آن زمان که جمال عبدالناصر جزء آن بود نقش عمده‌ای داشت. اما چون عبد‌الناصر احساس خطر کرده بود و احتمال می‌داد که اخوان تخت و تاجش را از او بازگیرد، اخوان را کنار زد، هزاران نفر را به زندان انداخت، هزاران نفر فراری شدند و صدها نفر شهید شدند. برخوردی قاطع و تمام عیار به این بهانه‌ی واهی که اخوان می‌خواهد وی را ترور کند و حکومت را براندازد. اگر زندگی‌نامه‌ی هر یک از رهبران اخوان را بنگریم مشاهده خواهیم کرد که هر کدام از آنها به مدت زیادی در زندان به سر برده‌اند.

در انقلاب اخیر مردم مصر که از ۲۵ ژانویه



سال ۲۰۱۱ شروع شد، سازماندهی افراد مشارکت‌کننده در این اعتراضات، به خصوص جوانان در میدان تحریر و دیگر میدانی اصلی در شهرهای مختلف، بر عهده اسلامگراها به‌ویژه جماعت اخوان بود. اخوان توانست به مدت ۱۷ یا ۱۸ روز این جوانان را در داخل خیابان‌ها نگه دارد تا بالاخره در ۱۲ فوریه ۲۰۱۱ دولت حسنی مبارک سقوط کرد. ارتش هم در این میان متوجه بود که از همه‌ی اقشار مردم در این خیزش هستند و در زیر این لایه بزرگ تارهایی که این افراد را به هم تنیده است تشکیلات اخوان می‌باشد و می‌دانست اگر انتخاباتی صورت گیرد احتمال پیروزی اخوان زیاد است، کوشید تا این تفکر را به جامعه القا کند که اخوان نمی‌خواهد حکومت را در دست گیرد بلکه هدف اخوان تربیت و رشد مردم است، تا شاید با این حربه بتواند اخوان را به عقب برگرداند. حتی اخوان هم در موضع‌گیری‌های اولیه خود اعلام کرد که نمی‌خواهد حکومت تشکیل دهد و طرح اینکه برای انتخابات نماینده معرفی کنند مورد اختلاف بود تا جایی که این موضوع در شور اول حزب عدالت و آزادی رأی نیاورد و در شور دوم بود که با اندکی آراییی افزون‌تر، به شرکت در انتخابات رأی دادند.

### به نظر شما بهتر نبود اخوان برای ریاست جمهوری کاندیدا معرفی نمی‌کرد؟

در الجزایر استاد محفوظ نحناح در زمان انتخابات سال ۱۹۹۱ که اسلام‌گراها پیروز شدند و حزب نجات اسلامی رأی غالب را آورده بود اعلام کرده بود که در انتخابات شرکت نخواهد کرد و آن را تحریم می‌کند ولی در زمان انتخابات، حزب اعلام کرد که استاد محفوظ باید باشد، هرچند در انتخابات نفر سوم شد ولی تقریباً ۲۰ تا ۳۰ درصد آراء را در اختیار گرفتند و این روند هم در مصر ادامه پیدا کرد. شخصیت‌های مستقلی مانند دکتر فهمی هویدی هم بر همین نظر بود و صریحاً اعلام کرد که اخوان نباید چنین فرصتی را از دست دهد.

پس این هدف به نظر شما تأمین شد؟

البته و حتی بیشتر از حد انتظار. همیشه در مصر بحث بر سر این بود که اسلام‌گراها چند درصد از آراء را در اختیار دارند که بیشتر منظورشان، جماعت اخوان بود. بزرگان اخوان اعلام کرده بودند که ۲۰ تا ۳۰ درصد آراء مردمی را در اختیار دارند. در دور اول انتخابات هم همین اندازه را کسب کردند. این دور دوم انتخابات بود که بین احمد شفیق و مرسی رقابت صورت گرفت و مرسی با بیش از ۵۱ درصد، که یک رأی شکننده بود، پیروز انتخابات شد. قبل از انتخابات بین اسلام‌گراها

و سکولارها این دغدغه ایجاد شده بود که با روی کار آمدن دیگری چه بلایی بر سر آنها می‌آید؟ در این میان اسلام‌گراها راحت‌تر می‌توانستند بپذیرند، چون سالیان سال از سیاست دور نگه داشته شده بودند.

### در حالی که اولین سفر خارجی مرسی به عربستان سعودی بود و نیز با توجه به اینکه موضع غیردیپلماتیکی در ایران داشت و فاصله‌ی خود را با ایران حفظ کرد، چرا با این همه تلاش‌ها موفق نشد اعتماد و همراهی آل سعود را کسب کند؟

عربستان یک کشوری با ساختار قبیله‌ای و پادشاهی است که به صورت غیر دموکراتیک، همیشه قدرت و نفوذ و شوکت سیاسی و اقتصادی و نظامی آن در دست خانواده آل سعود بوده است. ایجاد یک حکومت دموکراتیک در جهان عرب می‌تواند پایه‌های مردمی را در جهان عرب و کشورهایی مانند عربستان و امارات و کویت متزلزل کند. همانگونه هم که در ابتدای بهار عربی در شهرهایی از عربستان و در مناطق شیعه‌نشین اعتراضاتی رخ داد ولی آل‌سعود مانع از ادامه‌ی اعتراضات به طور گسترده شد.

از نظر اقتصادی جده و دبی، دو نقطه‌ی حساس اقتصادی برای کشورهای خلیج محسوب می‌شوند. با طرحی که مرسی در کانال سوئز با یک برنامه ۲۰۰ میلیارد دلاری در نظر گرفته بود، قصد داشت این منطقه را را به یک منطقه‌ی آزاد تجاری تبدیل کند. این پروژه نیاز به سرمایه‌های کلان بین‌المللی داشت، که با این کار کانال سوئز تبدیل به یک رقیب سرسخت برای جده و دبی می‌شد. همچنین، استقلال اقتصادی که در پی این پروژه ایجاد می‌شد، از وابستگی مصر به غرب می‌کاهید. مجموعه این دلایل و دلایل پیدا و پنهان دیگر باعث ایجاد تنش بین اخوان و در رأس آن حکومت مرسی با آل سعود گردید.

### بیم‌ها و امیدهایی که شما نسبت به بیداری اسلامی دارید چه چشم‌اندازی را برای شما ترسیم می‌کند؟ آیا حرکت‌های اسلامی با یک رخوت و رکود مواجهه می‌شوند یا باز هم می‌توانند جان دوباره بگیرند؟

به هر حال همیشه مؤمن آزمایش می‌شود. پیامبران آزمایشات بزرگی داشتند. مصیبت‌های زیادی داشتند به خاطر اینکه شخصیت بزرگی داشتند. ما هم معتقدیم حرکت اسلامی در داخل مصر یک حرکت بزرگ بوده است، تفکر و دیدگاه‌های بسیار بزرگی را رواج داده است. ما معتقدیم هیچ وقت این جماعت به طرف خشونت نمی‌رود. کاری که جبهه‌ی نجات ملی در الجزایر در پیش گرفت و

هنگامی که مخالفان، مانع رسیدن آنها به قدرت شدند و انتخاباتش را ملغا کردند به طرف شاخه‌ی نظامی گرایید و سال‌های سال کشور را درگیر اختلافات نظامی کرد و تعداد زیادی کشته و زخمی و آواره بر جای ماند.

این قضایا نشان می‌دهند که مسئله خشونت‌گرایی بر علیه نظام‌های حاکم جواب نمی‌دهد بلکه به صورت عکس عمل خواهد کرد.

جماعت اخوان از تجربیات گذشتگان این دعوت درس‌های بزرگی گرفته است و با مقاومت مسالمت‌آمیز که در سخن مشهور استاد محمدالبدیع خود را نشان می‌دهد (ثورتنا سلمیة و سنظل سلمیة، و سلمیننا أقوى من الرصاص) به نتیجه خواهند رسید.

### به نظر شما همین مسالمت‌آمیز عمل کردن اخوان توانسته تصویری از اسلام را به صورتی متفاوت از دهه‌های گذشته که افرادی چون بن لادن و گروه القاعده نشان داده بودند و دست‌مایه‌ی مروجین اسلام‌هراسی شده بود، در سطح جهان نشان دهد؟

طبعاً، یک تفکر همیشه با جولانگاه یک تفکر شدیدتر به انحراف می‌رسد. سنگ‌ها و آبراهه‌های کوچک نمی‌توانند مسیر یک رودخانه خروشان را عوض کنند. بحث خشونت در اعتراضات مسالمت‌آمیز نمی‌تواند مسیر اخوان را منحرف کند. مگر اینکه اصول تفکر دچار مشکل باشد که در این مورد هم اخوان اصول ثابتش را از اصول و مبانی اسلام گرفته است که: (فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ...)[رعد:۱۷] ... و اما کف بر باد می‌رود، و اما آنچه به مردمان سود می‌رساند، بر روی زمین باقی می‌ماند...

### به نظر شما خطاهای راهبردی و اصلی اخوان در طول این یک سال که منجر به این اتفاقات شد چه بوده است؟

حرکت اسلامی یک تجربه اولیه از ایجاد حکومت را کسب کرده بود اما اداره حکومت با هدایت یک جامعه فرق می‌کند. شیوه‌های حکومتی باید با شیوه‌های روز منطبق باشد. سیاست نیاز به برش‌های مستحکم و تصمیمات قاطع دارد. به نظر من یکی از اشتباهات، حضور مخالفان در بدنه‌ی حکومت بود که با شروع اعتراضات، اولین استعفاها را ۷ تن از وزرای مرسی انجام دادند و زمینه‌ی سقوط حکومت را فراهم نمودند. آوردن عبدالفتاح سیسی در رأس قدرت نظامی و عدم شناخت نسبت به چنین شخصیتی یکی از اشتباهات بزرگ بود.

## دیدگاه شرعی نسبت به مسأله‌ی کودتا در مصر

### دکتر محی‌الدین علی قره داغی ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى وآله وصحبه ومن والاه، وبعد:

جهانیان از حوادث مصر شگفت‌زده شدند و تحولات و وضعیت جدید این کشور را با دقت فراوان و نگرانی عمیق دنبال می‌کنند؛ این حوادث هم‌زمان بود با افزایش تنش و درگیری بین افرادی که در خیابان‌ها و میدانی مصر جمع شده بودند و احیاناً بین مردم و نیروهای امنیتی که حاصل آن کشته و زخمی شدن شماری از مردم بی‌گناه و تخریب تأسیساتی بود که بخشی از دستاوردها و امکانات مردم به شمار می‌رفت. تعدی به مردم و هتک آزادی‌ها و حقوق ثابت آنان در شرع و قانون و به دنبال آن کودتای غیرقانونی علیه قانون و مشروعیت و نیز قلع و قمع، سرکوب و جلوگیری از فعالیت رسانه‌ها و حمله‌ی وحشیانه به دفاتر برخی از احزاب از دیگر رویدادهای ناگوار مصر در روزهای گذشته بود. خطرناک‌تر از همه حمله وحشیانه به اسلام‌گرایانی است که توانسته‌اند در انتخاباتی آزاد اعتماد مردم مصر را به خود جلب کنند؛ به طوری که هم‌اکنون بخش اعظم رهبران‌شان زندانی و دفاترشان به آتش کشیده شده است و تعدادی نیز در حضور نیروهای امنیتی و پلیس به قتل رسیده‌اند و حوادث مشابهی که در صورت عدم دخالت عقلا و خردمندان، فتنه‌ی بزرگی را به دنبال خواهد داشت. بیشترین نگرانی در آن است که مبادا کاسه‌ی صبر مردم لبریز شود یا این که دشمنان از فرصت موجود سوءاستفاده کنند و همان تراژدی الجزایر در رابطه با اسلام‌گراها تکرار شود و مصر را در دریای خون غوطه‌ور کند.

در مقابل این وضعیت بغرنج و بنا بر احساس شخصی خود نسبت به وظیفه‌ای که دارم و در راستای مسئولیت تبیین و ارشاد که بر عهده‌ی علمای امت است نکات زیر را مورد تأکید قرار می‌دهم:

نخست: خروج و کودتا علیه قانون و ولی امر یا رئیس جمهور قانونی که مردم با او بیعت کرده‌اند، شرعاً حرام است و این از ثوابت اسلامی است؛ پس مادامی که حاکم مرتکب کفر صریح یا خیانت بزرگ نشده است شورش علیه وی جایز نیست. خداوند سبحان می‌فرماید: (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...)[مائده:۵۹] از خدا و رسولش اطاعت کنید و از صاحبان امر اطاعت کنید. مسلم در صحیح خود آورده است که پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «من خلع یداً من طاعة لقی الله يوم القيامة ولا حجة له» هر کس از اطاعت سرباز زند در قیامت در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که هیچ حجتی ندارد. همچنین می‌فرماید: «ومن مات وهو مفارق للجماعة فإنه يموت ميتة جاهلية» هر کس بمیرد در حالی که از جماعت فاصله گرفته است با مرگ جاهلی می‌میرد. بخاری و مسلم با سند صحیح روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرموده است: «من رأى من أميره شيئاً يكرهه فليصبر، فإنه ليس أحد يفارق الجماعة شبراً فيموت إلا مات ميتة جاهلية» هر کس امر ناپسندی از امیر خود ببیند باید صبر کند زیرا هر کس یک وجب از جماعت فاصله گیرد و بمیرد با مرگ جاهلی مرده است.

احادیث دیگری نیز وجود دارد که دال بر همین حقیقت است: «من أهان سلطان الله في

الأرض أهان الله» هر کس به حاکم الهی در زمین توهین کند خداوند او را خوار می‌کند. «من أطاع الأمير فقد أطاعنى، ومن أطاعنى فقد أطاع الله ومن عصى الأمير فقد عصانى، ومن عصانى فقد عصا الله» هر کس از امیر اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هر کس از من اطاعت کرده است، هر کس از امیر خود نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است و هر کس از من نافرمانی کند خدا نافرمانی کرده است. [به روایت بخاری و مسلم]. بیش از یک‌صد حدیث وجود دارد که همه حاکی از وجوب اطاعت از امیر و حرمت خروج علیه وی است.

به همین خاطر شورش و کودتا بر ضد حاکم منتخب شرعی از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌رود و به اجماع فقها حرام و زیان‌های جبران‌ناپذیر و فتنه‌های بزرگی به دنبال دارد که جز خداوند از پیامدهای آن آگاه نیست. ناگفته پیداست که امت اسلامی ما تا امروز از آثار خطرناک شورش علیه عثمان‌وعلی ﷺ رنج می‌برد.

ملت مصر پس از چند دهه ظلم و خودکامگی توانست در یک انتخابات سالم رئیس جمهوری انتخاب کند که حافظ قرآن و مخلص امت و مردم بود، اما ارتش و هم‌دستانش با استفاده از زور اقدام به عزل و برکناری ایشان نمودند، این یک اقدام نادرست به لحاظ شرعی و قانونی بود؛ شورش علیه رئیس جمهور منتخب و شخصی همانند دکتر محمد مرسی که بر سر عهد و پیمانانش ایستاده است، فتنه و زیان بزرگ‌تر و فساد آشکار محسوب می‌شود و برکناری ایشان به زعم بعضی‌ها از



باب تحمل زبان کمتر نیست. به ویژه این که مرسی رئیس جمهور قانونی است و بخش اعظم مردم مصر با او هستند. اکثریت و اقلیت ناگزیر باید از طریق صندوق انتخابات روشن شود نه به صرف ادعا.

از همراهی تعدادی از شخصیت‌های دینی و برخی از سلفی‌ها مانند حزب نور با چنین اقدامی که مخالف شرع و قانون است متأسف شدیم؛ به راستی ایستادن در صف واحد با غیرمسلمانان و نشستن پشت سر پاپ و در کنار لائیک‌هایی که هیچ گاه مصلحت اسلام را نخواست‌ه‌اند چه عذری دارد؟ آنان با قانون اساسی جدید مصر مخالفند زیرا این قانون به طور واضح بر مرجعیت اسلامی تأکید دارد.

علمای عقیده و شریعت – بلکه خردمندان مسلمان – می‌گویند پس مسأله‌ی تولا و تبری چه می‌شود؟ قانون و وجوب اطاعت از ولی امر چه جایگاهی دارد؟ چرا اطاعت از حکام ظالم واجب است و خروج علیه او جایز نیست اما اطاعت از رئیس جمهور منتخب و مسلمان و حافظ قرآن و همراهی با اصول و مبادی اسلامی و ملی در تعامل با دیگران به ویژه با سوریه و با منافع عالی مصر در آفریقا و غیره جایز نیست! در نظر آنان این اطاعت واجب نیست چقدر عجیب است؛ چگونه می‌شود این دوگانگی را توجیه کرد؟ این اقدام تنها در منطق ماکیاولی و توجیه هدف با وسیله درست درمی‌آید. به همین خاطر بخش اعظم رهبران سلفی و علمای آنان این موضع متضاد با عقیده‌ی تولا و تبرا و اجماع علما را مورد حمله قرار داده‌اند.

امام احمد می‌فرماید: جنگ با سلطان و شورش علیه وی جایز نیست و هر کس چنین کند بدعت‌گزار است و بر خلاف سنت و روش صحیح حرکت کرده است. از ابوزرعه، ابی حاتم، علی بن میدنی و طحاوی نیز سخنان مشابهی نقل شده است. علمای سلف از جمله ائمه‌ی چهارگانه‌ی فقه و حدیث و نیز علمایی از تمام مذاهب همین نظر را داشته‌اند. مگر این که حاکم کافر باشد یا به بندگان ستم کند و از اجرای شاعرئ دینی جلوگیری کند. دلایل فراوان از کتاب و سنت و مقاصد کلی شریعت بر این امر دلالت می‌کند که برکناری حاکم شرعی، مفاسد زیادی را به دنبال دارد که به مراتب بیش از منافع احیانا خیالی و غیرواقعی است. حتی علما گفته‌اند: درباره‌ی حاکم ظالم هم باید نگرست که مقابله با او به مفسده‌ی بزرگ‌تری منجر می‌شود یا خیر. علاوه بر این شاهد بوده‌ایم که تجارب شورش علیه حاکم بسیار زیان‌بار بوده است؛ تعدادی از مردم

علیه عثمان ﷺ شورش کردند و این اقدام آنان فتنه‌هایی همانند پاره‌های شب تاریک را به دنبال داشت که پیامدهای خطرناک آن تا امروز هم باقی است. وقتی علیه علی ﷺ نیز دست به شورش برداشتند، باز مصیبت و فتنه‌ی بزرگی را به ارمغان آورد که تا امروز هم امت اسلامی از تفرقه و اختلافات ناشی از آن رنج می‌برد. در مقابل این تجارب تلخ و ناگوار ما خواستار بازگشت رئیس جمهور منتخب و مذاکره با ایشان بر سر خروج از بحران‌های موجود هستیم.

دوم: از دیدگاه اسلامی تعدی به جان و مال مردم به ویژه آسیب رساندن به اموال خصوصی و عمومی حرام است و این از ثوابت دین اسلام و محکمات آن است و حرمت تجاوز به آن همانند حرمت مکه و ماه حرام است. در حدیث آمده است: «المؤمن لا یزالفی فسحة من دینه ما لم یصب دماً حراماً» انسان مؤمن همواره در دین اسلام در فراخی و گشایش قرار دارد مادامی که خون حرامی نریخته باشد. [صحیح بخاری؛ ۶۸۶۲]. به همین خاطر از همگان می‌خواهم که از خون و مال و جان مردم محافظت کنند و در هر شرایطی صبر و بردباری داشته باشند و بدی را با نیکی پاسخ گویند.

سوم: شرعا لازم می‌بینم که علما به ویژه علمای شریعت و اعضای اتحادیه‌ی جهانی علمای مسلمان، اندیشمندان و خردمندان در این مرحله‌ی حساس به وظیفه‌ی قانونی خود عمل کنند و در کنار حق و حقیقت قرار گیرند و برای برون‌رفت از بحران موجود تلاش مجدانه به خرج دهند. باید بکوشند تا بین تمام اقشار مردم برومند مصر آشتی برقرار کنند و به راه حلی که مورد رضایت همگان است دست یابند؛ خالصانه می‌خواهم که در ادای این نقش کوتاهی نکنید.

چهارم: به هر حال امت اسلامی از این حادثه یا فتنه به دور نیست به همین خاطر از افراد مخلص از جمله حاکمان اسلامی و علمای دینی می‌خواهیم برای کمک به برون‌رفت از بحران و ارائه‌ی راه حلی که مورد رضایت همه‌ی طرف‌ها باشد پادرمیانی کنند. زیرا این حادثه مصر را تهدید می‌کند؛ مصر مایه‌ی عزت و قدرت امت اسلامی و عربی است و محافظت از آن یک مسئولیت همگانی است؛ به همین ترتیب ضعف و بی‌ثباتی مصر نیز به زیان کل امت تمام می‌شود. تجارب تاریخی نیز بر همین حقیقت دلالت می‌کند؛ از صلاح الدین ایوبی گرفته تا دیگر سرداران پیروزمند؛ سپس پیروزی ارتش مصر و شام و عراق بر

صلیبیان در فلسطین و شام. این ارتش مصر بود که در زمان قطوز جلوی پیشروی مغول و تاتار را گرفت و آنان را شکست داد؛ از ویرانی بیشتر جهان اسلام توسط مغول‌ها جلوگیری کرد و باقی‌مانده‌ی جهان را از شر آنان نجات داد.

از این رو به لحاظ شرعی و در راستای رعایت مصلحت مهم‌تر بر رهبران مسلمان و عرب واجب است تمام تلاش خود را برای خارج کردن مصر از بحران کنونی به کار گیرند؛ بحرانی که کشور را بی‌ثبات و مردم را متفرق کرده است و بیم آن می‌رود که دشمنان و افراد نادان از این وضعیت سوءاستفاده و اقدام به فتنه‌انگیزی کنند که در آن صورت خروج از آن به گونه‌ای که در الجزایر پیش آمد چندان آسان نخواهد بود. رهبران عرب نباید گروهی را بر گروه دیگر ترجیح دهند یا با مغلوب شدن گروهی که با خواست آنان سازگار نیست ابراز شادمانی کنند؛ آنان باید به لحاظ شرعی و مصلحتی در راستای حق و حقیقت حرکت کنند و با مصالحه‌ی عمومی به عنوان راه حلی برای نجات مصر موافقت کنند. از آنان می‌خواهیم برای تحقق این هدف کمیته‌ی عالی‌رتبه‌ای از رهبران تشکیل شود.

خدایا مصر را از هر گزندی محافظت و مردم آن را به سوی خیر و نیکی هدایت فرما.

والله غالب علی أمره ولكن أكثر الناس لا یعلمون

-----

منبع: بخش فارسی سایت «اتحادیه‌ی جهانی علمای مسلمان»



#### عثمان ایزدپناه

دیر زمانی بود که مردم مصر بسان دیگر ملت‌های مسلمان جهان، پس از رهایی از اشغال استعمارگران اروپایی در دام سرسپردگان آنان قرار گرفته بودند. به هر جای دنیا می‌نگریستند، خبر از توسعه و پیشرفت و بسط آزادی‌های عمومی و خصوصی بود.

هر یک از این ملت‌ها به خاطر توسعه و پیشرفتی که در زمینه‌های گوناگون فراچنگ آورده بود، به خود می‌بالید. اما مردم مصر زیر یوغ دیکتاتورهایی که جیره‌خوار غربی‌ها و صهیونیست‌ها بودند، احساس شرمندگی می‌کردند: ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر، ۴۰ درصد جامعه بی‌سواد، میلیون‌ها خانواده‌ی مستمند و قبرستان نشین، اقتصاد بیمار، کشاورزی بی‌روتق، سرسپردگی ارتش به آمریکا و رژیم صهیونیستی، فرارمغزها، تنابی خانواده‌ی سلطنتی نامبارک با کارفرمایان فرصت طلب و مسیحیان پیمان‌شکن... همه و همه بر جسم و جان مصری‌ها سنگینی می‌کرد. جامعه‌ی مصر در حال انفجار بود... تا این که جرقه‌ی انقلاب تونس زده شد و «بن علی» دیکتاتور هم‌عصر «حسنى مبارك» در عرض کمتر از یک ماه فرار را برقرار ترجیح داد. پس از چند روز شراره‌ی این جرقه، سر از «مادر دنیا» در آورد و دیری نپایید که میدان‌های مصر مملوّ از معترضانى شد که سال‌ها بود از وضعیت موجود در مصر خون جگر می‌خوردند.

#### معلم انقلاب‌ها

از آن جایی که انقلاب‌های دیگری در جهان اسلام در راه بودند و طی کردن این مسیر نیازمند مرشدان و معلمانی دلسوز بود؛ قضای الهی برآن رفت که انقلاب مصر آن چنان روندی مسالمت‌آمیز و دور از خشونت به

# انقلاب «مادر دنیا» و تربیت قرآنی

خود بگیرد که چشم جهانیان را خیره کند! میدان «تحریر» منزل و مأوای آزادی خواهانی شد که در نظم، انضباط، اخلاق، تمدن و... گوی سبقت را از تمام مدعیان اخلاق و تمدن ربودند. دشمنان پیش از دوستان به این شکوه و عظمت اقرار کردند و نتوانستند دست به انکار آن بزنند. تجلی شکوه انقلاب در سایر میادین مصر، رژیم‌گن‌دیده و پوسیده‌ی حسنى مبارك را مجبور کرد که به عنوان رأس هرم –البته به ظاهر–از قدرت کناره‌گیری کند. شادی و هلهله‌ی آن لحظه‌های ماندگار در تاریخ ثبت و ضبط شد و پژواک آن هم چنان در فضا می‌پیچید. اما این آغاز کار بود...

#### راه دشوار پیروزی

مردم مصر باید برای تعیین سرنوشت خویش در انتخاباتی شرکت می‌کردند که دیگر بار، زیر چتر ژنرال‌های سرسپرده نروند و با رأی انداختن درصندوق‌ها، دست به انتخابی اصلح بزنند. علی‌رغم ترفندها و توطئه‌های پس مانده‌های حکومت اختاپوسی حسنى مبارك، مردی پاک‌تبار و قرآنی نماینده و خادم مردم «مادر دنیا» شد! محمد مُرسى، رادمردی که نماینده‌ی تفکری اصیل و معتدل بود و تاریخ مصر رئیس جمهوری مانند او را به خود ندیده بود. او افزون بر این که نماینده‌ی «مادر دنیا» بود، در دامان جنبش مبارک و قرآنی «اخوان المسلمین» پرورش یافته بود؛ جنبشی که «مادر تمام جنبش‌ها» در جهان اسلام بود و خاستگاه‌اش مادر دنیا (مصر) بود.

#### بُهِت‌زدگی تحلیلگران

بسیاری از تحلیلگران در تفسیر رویدادهای انقلاب مصر دچار حیرت شده بودند. چگونه دولتی که شصت سال در تمام زمینه‌ها ریشه دوانیده بود و هم چون غده‌ی سرطانی بزرگ شده بود، فرصت را به مردمی مستضعف می‌دهد که یک زندانی آزاد شده را – البته مبرّاً از هر جرمی که مستحق زندان باشد– به عنوان رئیس جمهور خویش انتخاب کنند.

نگاه تحلیل‌گران بیشتر مادی و دنیوی بود و از شکوه مدرسه و تربیتی که رئیس جمهور جدید در آن پرورش یافته بود، بی‌خبر بودند.

بی‌خبر بودند که در جسم و جان و رگ و

خون این رادمرد، آثار کلامی نهفته است که کلام نیست و چیزی دیگر است، هر دلی که مأوای آن شود، دگرگون گردد و نگاه‌ها، رفتارها، حب و بغض‌ها و همه‌ی وجودش همگان را به شگفتی وا می‌دارد.

مُرسى، کارش را با وجود آن همه موانع و مشکلات آغاز کرد و دست آوردهای روز به روز وی خشم و کینه‌ی دشمنان‌اش را شعله‌ورتر می‌کرد. او خیرخواه همگان بود و بدون تبعیض و تعصب از تمامی نیروهای کارآمد کمک می‌گرفت تا زخم‌های عمیق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دوران ظلم و استبداد را التیام بخشد. نگاهی منصفانه به کارنامه‌ی یک ساله‌ی وی گواهی راستین بر این مدعاست، گرچه بدخواهان مغرض و سرسپرده، آن را انکار کنند. برنامه‌های مُرسى آن چنان دقیق و سنجیده بود که اگر این همه موانع داخلی و خارجی نبود، بنا به گفته‌ی کارشناسان تا ده سال دیگر مصر در ردیف کشورهای پیشرفته‌ی دنیا قرار می‌گرفت.

#### ورشکستگان؛ زَر را به زنگ فروختند!

مصر درحال بال و پر گرفتن بود. شرق به آن روی آورده بود و غرب از بهر ناکامی و شکستی که در برکناری همپیمانش از قدرت، به آن دچار شده بود، همراه با مزدورانش در منطقه توطئه‌ها چیدند. ژنرال‌های سرسپرده‌ای که به گدامنشی عادت کرده بودند، به خاطر سبک‌سری و بی‌منطقی، کمک‌های یک میلیارد و سیصد میلیون دلاری آمریکا را که سالانه به ارتش مصر می‌داد و مبلغی از آن به جیب آن‌ها می‌رفت، بر پیشرفت مصر و درآمد ۱۰۰ میلیارد دلاری سالانه‌ی کانال سوئز که محمد مرسى مقدمات آن را چیده بود، ترجیح دادند! چه خفت و رسوایی از این بزرگتر که آنان شاهد فقر و فلاکت و مرگ تدریجی میلیون‌ها انسان باشند و به منظور تأمین منافع شخصی و خوشنود کردن اربابان‌شان، مملکت را به نابودی بکشانند.

**اردوکشی اراذل و اوباش؛ با پشتیبانی تانک‌ها و زره پوش‌ها!**

اتفاق عجیبی رخ داد که در تاریخ بی‌سابقه بود! با برنامه‌ریزی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و





پشتیبانی مالی عربستان سعودی و امارات و مجری‌گری ژنرال‌های خود فروش، تمام پس مانده‌های رژیم مبارک و اراذل و اوباش و مجرمان و جنایان زندانی را بسیج کردند و در روز سی‌ام ژولای به میادین مصر کشانند و پس از دو روز در نشستی که چهره‌های مشهور نفاق و دورویی و مجرمان بزرگ مانند شیخ ازهر، تاضروس رهبر قبطیان، یونس مخیون رئیس حزب نور سلفی، محمد البرادعی و تعدادی از ژنرال‌های مزدور را گردهم آورده بود، در تأیید اراذل و اوباش، اولین رئیس جمهور منتخب و مردمی تاریخ مصر را برکنار و زندانی کردند؛ تمام شبکه‌های تلویزیون اسلام‌گرا را بستند، دست به دستگیری وسیع طرفداران مرسی زدند و به زعم خویش دوران طلایی مبارک (!) را زنده کردند. اما به این جنایت‌ها بسنده نکردند و دست به جنایاتی بزرگ‌تر در مقابل گارد ریاست جمهوری، میدان رابعه، نهضت، مسجد الفتح و... زدند که تاریخ مانند آن را به خود ندیده است!! ۶۰۰۰ شهید، ۲۵۰۰۰ زخمی، ۲۰۰۰۰ زندانی و ۴۰۰۰ نفر مفقود الاثر!!

### انقلاب مصر و تربیت قرآنی

در تمامی این رخداد‌های ناگوار، رنگ و بوی تربیت قرآنی به سمع و نظر و مشام جهانیان رسید. تربیتی که شاگردان مدرسه‌اش به جد آموخته‌هایشان را عملی ساختند و از قالب تئوری خارج نمودند... تربیتی که سرشار از درس آزادی، برادری، مساوات و دگرخواهی بود... تربیتی که نشان از صبر و استقامت انبیا و رسولان کرام داشت. تربیتی که معنای واقعی آن در گرمای سوزان تابستان و در ماه عطش و تشنگی و گرسنگی، ماه رمضان، در میدان رابعه و نهضت مصر تجلی پیدا کرد.

چه بسیارند کسانی که سال‌ها در کنار این خوان پر نعمت اخوانی زیستند؛ اما از درک این نعمت‌ها بی‌بهره بودند! اما، اکنون که آن را با علم یقین می‌دانند و از نزدیک لمس می‌کنند، نباید در ادامه‌ی مسیری که با اخوان در پیش گرفته‌اند، دچار سستی شوند. باید قدر این نعمت را بدانند و سپاسگزار باشند، تا خداوند آن را دوچندان کند: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...)[ابراهیم: 7] و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.

جا دارد که در این مختصر به کارکردها و آثار خوان اخوانی که برگرفته از تربیت قرآنی است، اشاره‌ای گذرا داشته باشیم تا تمام

بدخواهان بدانند که تا کنون مردم دنیا را با راه انداختن تبلیغات مسموم از چه «خوان الهی» محروم کرده‌اند! پس از وقوع این همه حقایق و وقایع برای هیچ کس جای تردیدی باقی نمانده است که حق کدام است و باطل کدام؛ مگر کوردلانی که شب و روز گوش جان به رسانه‌های وسواس خنّاسی می‌سپارند که مأموریتی جز استعمار و استحمار مردم ندارند. با هویدا شدن این حقایق باید طرفداران و یاران جبهه‌ی آزادی و آزادگی هم بدانند که هر برنامه و طرح دیگری که مردم را به مسیری نسنجیده و خشونت‌آمیز فرا خواند که با شعارها و طرح‌های مبتکرانه‌ی اخوانی در تضاد است، آب به آسیاب دشمن ریخته است و به دشمنان آزادی و آزادگی بهانه می‌دهد که دست به سرکوب آزادی خواهان بزنند.

### تربیت اخوانی و دگرخواهی

با پیروزی انقلاب مصر و درخشش اخوان در پنج انتخابات در مصر، هیچ‌گاه اعضا و هواداران این جنبش، انحصارطلبی را در اداره‌ی کشور پیشه نکرده و با اعتقاد به این که مصر برای تمام مصریان است، احزاب و گروه‌های دیگر را نیز در اداره‌ی کشور در سطحی گسترده مشارکت دادند. ترکیب کابینه‌ی دکتر مرسی، مجلس شوری و سایر نهادهای دیگر گواه صدقی بر این مدعاست.

پس از کودتای شرم‌آور و به دنبال آن سرکوبی وحشیانه‌ی تحصن کنندگان میدان رابعه و نهضت، اعضا و طرفداران اخوان المسلمین نخستین کسانی بودند که با دستان خالی در مقابل تانک‌ها، زره‌پوش‌ها، هلیکوپترها و تک‌تیراندازان کودتاچیان، سینه سپر کردند و جان برکفانه به دفاع از حقوق غصب شده‌ی تمام مصریان پرداختند و در اوج ایثار و فداکاری به مقاومت پرداختند و با خون پاک خود به تمام جهانیان اعلام کردند که ما مصر را برای تمام مصریان می‌خواهیم و آماده‌ایم در راه احقاق حقوق این ملت مظلوم از جان و مال خویش بگذریم.

### تربیت اخوانی و مقوله‌ی شهادت

در فرهنگ عمومی جهان اسلام با تقدیم جان در میدان نبرد مسلمانان با کفار، معنای شهید و شهادت به اذهان متبادر می‌شود. اما در اثنای انقلاب مصر و به ویژه پس از کودتای پس‌مانده‌های رژیم حسنی مبارک، معنای شهید و شهادت در سطحی گسترده مصادیق فراوانی پیدا کرد که پیش‌تر به ذهن کمتر کسی خطور کرده بود:

الف- طرفداران مشروعیت حکومت مرسی،

رئیس جمهور منتخب، در مقابل ظالمان و ستمگران بدون این که سلاحی در دست داشته باشند، بی‌باکانه «کلمهٔ حق عند سلطان جائز» را بر زبان آوردند و در روز ۱۴ اگوست با تحمل ۱۰ ساعت مقاومت در برابر گازهای اشک‌آور، رگبار گلوله‌ی تانک‌ها و هلیکوپترها حجت را بر همگان اتمام کردند و تا پای جان ایستادگی کردند و با لبانی خندان و چهره‌هایی نورانی و قرآن به دست به شهادت رسیدند.

ب-دفاع از حق مشروع مردم و پایداری بر آن و اعتراف جهانیان به حق غصب شده‌ی مردم مصر، حجت را بر حق‌ستیزان مزدور اتمام کرد و دیگر نه در دنیا و نه در آخرت هیچ عذر و بهانه‌ای از آنان پذیرفته نیست که راه را گم کرده بودند و از رهبرانشان تبعیت بی‌چون و چرا می‌کردند. تحصن کنندگان میدان رابعه و نهضت، شهیدان و شاهدان این ماجرای دردناک هستند!!

ج-تحصن کنندگان رابعه و سایر میادین مصر، الگو، نمونه و شاهدان راستین مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز بودند. آنان با در پیش گرفتن مسالمتی بی‌نظیر که به گفته‌ی استاد محمد بدیع مرشد عام اخوان المسلمین؛ از گلوله و تانک و توپ هم نیرومندتر است، کودتاچیان را رسوا کردند. اما کسانی که دست روی دست گذاشتند و با تن دادن به وضعیت موجود هرگونه خفت و خواری را پذیرفتند و شریک جرم کودتاچیان شدند عذرشان پذیرفته نیست؛ چرا که با ترک امر به معروف و نهی از منکر، به حاکم شدن بزرگ‌ترین منکر کمک نمودند. مقاومت بی‌نظیر مجاهدان میادین مصر، گواه بزرگی مبنی بر بطلان ادعاهای پوچ این بزذلان است که تسلیم وضعیت موجود شدند و یا از آن دفاع می‌کنند؛ خواه به بهانه‌ی دوری از فتنه، گوشه‌ی عزلت را اختیار کنند و خواه خود را یگانه پرچم‌دار توحید بدانند؛ مانند رهبران حزب نور سلفی که بر خلاف مقتضای عقیده‌شان ضمن همنوایی با کودتاچیان، به عنوان مصدافی بارز از آیه‌ی وَلَا تَرْكُؤْا اِلٰی الَّذِیْنَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ...[هود: ۱۱۳] و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد.» یار و یاور طاغوتیان شدند.

### تربیت اخوانی و معنای فراگیر عبادت

محدود و مقید کردن معنا و مفهوم عبادت از سوی کسانی که درک غلط و یا ناقص و یا مغرضانه‌ای از دین اسلام دارند، باعث طرح پوسیده‌ی «جدایی دین از سیاست» در جهان

اسلام شده است. دیندارانی که با زبان روزه، در ماه سوزان رمضان و قیام اللیل‌های میلیونی برای ابراز بندگی به درگاه حق و احقاق حقوق از دست رفته توسط کودتاچیان، معنای عبادت و بندگی را گسترده‌ی فراوان بخشیدند، به جهانیان اعلام کردند که آن‌ها بزرگ‌ترین عبادت را با مقاومت در برابر ظلم و ستم و بی‌عدالتی، انجام داده‌اند.

### تربیت قرآنی و توسعه‌ی میدانی رسالت اخوانی

هیچ دین و آیینی در جهان، بسان اسلام مورد هجومی دشمنان و توطئه‌هایشان قرار نگرفته است! تهاجم صلیبی‌ها، مغولان، استعمار غربی، کمونیسم شرقی، احزاب سکولار و الحادّی همگی در یورش به اسلام هم‌دست و هم‌نوا بوده‌اند. اما علی‌رغم این تهاجم وحشیانه، اسلام به پیش می‌تازد و امید آن می‌رود که در قرن بیست و یک قاره‌ی اروپا را فتح کند. در این میان جنبش اخوان المسلمین به عنوان بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر که سهم به‌سزایی در نشر و گسترش اسلام دارد، به انحنای مختلف مورد تهاجم قرار گرفته و با توطئه‌چینی و متهم کردن آن به تروریسم، در بیشتر کشورهای اسلامی فعالیت‌شان ممنوع و بسیاری از اعضای آن به شهادت رسیده‌اند. تبلیغات مسموم رسانه‌های غربی و کشورهای مزدور عرب، جاده صاف کن این توطئه‌ها علیه اخوان بوده‌اند. اما این جنبش که نیرو و توانش را از دینی الهام گرفته که هرگز شکست نمی‌پذیرد، با تمام ترفندها و عوام فریبی‌ها مقاومت کرده و روز به روز در سراسر نقاط جهان ریشه دوانیده است. اکنون که پس از حادثه‌ی میدان رابعه و خفقان حاکم بر فضای مصر، هزاران تن از رهبران این جنبش به جرم دفاع از حق مسلم مردم مصر به کنج زندان افتاده‌اند، مظلومیت‌شان برای جهانیان هویدا گشته است. اکنون آزادی‌خواهان تمام دنیا، صلح‌جویی اخوان و تروریست بودن احزاب و حرکت‌های مخالف اخوان را به عیان می‌بینند؛ گرچه برخی از بدخواهان بدان اقرار نکنند. «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» اگر جنبش اخوان میلیاردها دلار را در راه تبلیغ رسالت الهی هزینه می‌کرد، به دست آورده‌های کنونی دست نمی‌یافت. اکنون اعضا و طرفداران این جنبش در سراسر جهان، علی‌رغم مظلومیت‌های بیشمار به خود می‌بالند که در مسیری گام نهاده‌اند که حقانیت آن نه تنها برای خودشان بلکه برای تمام ملت‌ها مشخص شده است. دیگر زدن انگ تروریسم و خشونت‌طلبی به اخوان، کارساز نیست و آب درهاون کوبیدن است.

# بگذارید مرسی را بکشم!

### عثمان ایزدپناه

### برگردان از عربی: وفا حسن پور

چند روز پس از کودتای نظامی توسط بازمانده‌های رژیم پیشین، مسیحیان و پیمان‌شکنانی که عهد رئیس جمهور منتخب و دولت قانونی‌اش را شکستند، شاهد بودیم که سیسی، این رویه مکار در حالی که عینک آفتابی به چشم زده بود، در کسوت واعظان به صحنه آمد؛ با قیافه‌ای که به اعضای باندهای مافیایی بیشتر شباهت داشت، همان‌هایی که هیچ‌گاه با قیافه‌ی اصلی خود ظاهر نمی‌شوند تا مبدا در دام قضاوت و عدالت گرفتار شوند. یا شاید از ایستادن در برابر دوربین‌ها شرمنده بود؛ زیرا جنایت بزرگی را در حق ملت مرتکب شده بود و به خود جرأت نمی‌داد مستقیم به چشم مردم نگاه کند مگر در پشت پرده یا پشت عینک‌های آفتابی! اما واقعیت موجود همه‌ی این احتمالات را رد می‌کند و می‌گوید: «بی‌حیا باش هر چه خواهی کن» این قاتل خیانت‌کار یک ذره حیا هم ندارد پس هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد، با تمام اشکال فریبنده ظاهر می‌شود و نیرنگ‌های خود را بر ضد ملت مصر اعمال می‌کند. هزاران سال پس از هلاک فرعون دوران موسی و پس از آن که هزاران جلد کتاب و مقاله در وصف خودکامگی و طغیان‌گری او نوشته شد و پس از آن که قرآن مجید داستانش را به قصد عبرت‌آموزی برای ما بیان کرد تا آماده‌ی رویارویی با تمام اشکال فرعونیتی باشیم که در تاریخ ظهور خواهند کرد، این بار فرعون دیگری پدیدار شده است و با همان خطاب فرعونی و استبداد و خودکامگی او به صحنه آمده است.

مجری کودتای نظامی پس از آن که در سرکوب و خاموش کردن موج انقلاب بر ضد خود و یاران و هم‌قطارانش ناکام ماند، بار دیگر به صحنه آمد تا آزادگان را تهدید کند و با آن‌چه در چنته‌ی خود دارد موجبات خرسندی صهیونیزم و آمریکا را فراهم کند. سیسی هیچ چیز تازه‌ای نیاورده است؛ آن‌چه

می‌گوید نشخوار اراجیف فرعون زمان موسی است و آن‌چه می‌کند جنایاتی است که تاریخ قدیم و جدید مصر نظیر آن را به یاد ندارد. اگر بخواهیم گفته‌های این دو فرعون را با هم مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که تاریخ چگونه تکرار می‌شود و خودکامگان چگونه در هر عصر و زمانی کلمات مشابهی را تلقفه‌ی زبان‌شان قرار می‌دهند و به فرموده‌ی خداوند متعال: (...تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...)[بقره: ۱۱۸]

«قلب‌هایشان به هم مانند است.» و این تشابه باعث می‌شود کلماتی بر زبان برانند که بیان‌گر خفایای درونی و عقلی‌شان باشد.

۱- هنگامی که فرعون حجت و برهان موسی، پیام حق و ایمان بنی اسرائیل به پیامبر زمان را مشاهده کرد، دستور داد تا فرزندان بنی اسرائیل را به قتل رسانند و زنان‌شان را زنده نگه دارند: (...اَقْتُلُوا اٰثْنَآءَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ وَاَسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ...)[غافر: ۲۵] بکشید فرزندان کسانی را که همراه موسی ایمان آورده‌اند (تا دودمانشان از صفحه‌ی روزگار زوده‌گردد) و زنان‌شان را زنده بگذارید (تا به خدمتگزاری و کنیزی ما مشغول شوند).

۲- فرعون چاره‌ای جز آن ندید که موسی را





تهدید به قتل کند؛ لذا یاران و مشاورانش را گرد آورد و از آنان خواست: (...ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ...) [غافر: ۲۶] بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را (برای نجات خود از دست من) به فریاد خواند.

سیسی خائن نیز با دنباله‌روی از سلف خود گفت: «روز جمعه به خیابان بریزید و به من اختیار دهید تا به خشونت و ترور پایان دهم» و مرسی و یارانش را به قتل برسانم.

۳- فرعون خطاب به سران مملکتی گفت: (... إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ) [غافر: ۲۶] من از این می‌ترسم که آئین شما را تغییر دهد، یا این که در زمین فساد را گسترش دهد.

و سیسی خائن گفت: تظاهرات‌هایی که به قصد دفاع از آزادی و مشروعیت، خیابان‌های مصر را پر کرده است خطری بزرگ بر سر راه بازگشت حکومت مبارک است؛ این تحرکات کشور را ویران و باعث قطع کمک‌های آمریکایی و صهیونیستی خواهد شد.

۴- فرعون گفت: (... وَ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا آرَى... ) [غافر: ۲۹] من جز آنچه صلاح دیده‌ام و پیشنهاد کرده‌ام صلاح نمی‌بینم و به شما پیشنهاد نمی‌کنم، و سیسی گفت: «ما از اجرای نقشه‌ی راهی که دشمنان امت اسلامی برای ما ترسیم کرده‌اند کوتاه نمی‌آییم.»

۵- فرعون گفت: (... وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ) [غافر: ۲۹] من جز به راه هدایت و منتهی به سعادت، شما را رهنمود نمی‌کنم.

و سیسی خائن گفت: «این نقشه‌ی راه متضمن امنیت و ثبات کشور است.»

حوادث چقدر به هم شباهت دارند؛ ژن‌های بدن سیسی همان ژن‌های جسد فرعون است؛ اگر برایم ممکن بود که با محمد مرسی رئیس جمهور ربه‌ده شده تماسی داشته باشم به او خواهم گفت: جناب رئیس! در صورت بازگشت شما به منصب ریاست جمهوری بهتر است در کنار کاخ اتحادیه آزمایشگاه بزرگی بسازی و از متخصصان بخواهی بر روی تمام کسانی که با رژیم مبارک روابط گرمی داشته‌اند یا در دولت او مسئولیت‌های مهمی را عهده‌دار بوده‌اند، آزمایش پزشکی انجام دهند تا برای مردم روشن شود آیا ژن‌های فرعون‌ی در بدن آنان وجود دارد یا خیر و هنگامی که نتایج مشخص شد از بین آنان کسانی که را می‌خواهی به پست‌های حکومتی می‌گماری.

اقدامات سیسی و هم‌دستان او اعم از نیروهای امنیت مرکزی، پلیس و ارادل و اوباش در روز

چهارشنبه ۱۴ آگوست و قتل عام مردم در تحصن‌های رابعه و النهضه، عرق شرم بر پیشانی انسانیت می‌نشانند- اگر انسانیتی بر روی کوهی زمین وجود داشته باشد- و تاریخ آن را به عنوان لکه‌ی ننگی بر تارک مدعیان دموکراسی و سکولارهای عرب اعم از لیبرال‌ها، چپی‌ها و ناصری‌هایی می‌گذارد که در کفر و نفاق، گوی سبقت را از تمام کافران و منافقان زمینی ربوده‌اند. خداوند متعال نیز فرموده است: (الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا...) [توبه: ۹۷] اعراب بیابانی کفر و نفاقشان شدیدتر است از (کفر و نفاق شهرنشینان عرب).

در زمان ما مراد از این آیه تنها یک دسته از بیچارگان دوران رسول خدا ﷺ نیستند؛ از امروز به بعد تمام تحلیل‌گران، مفسران، دعوت‌گران و معلمان باید در تفسیر این آیه به صراحت بگویند که مصداق این آیه همان سکولارهای عربی هستند که خطرشان بر امت اسلامی بیش از خطر یهود و مشرکان است؛ همان‌هایی که خداوند درباره‌ی‌شان فرموده است: (لَتَجِدَنَّ أُمَّيَّةَ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...) [مائده: ۸۲] خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند،

زیرا سکولارهای عرب علاوه بر کفر و دورویی خود درس‌های دیگری نیز در دشمنی با مؤمنان و سرکوب آنان و فساد و نسل‌کشی، از یهود و مسیحیان و مشرکان فراگرفته‌اند.

اینان در حماقت و کینه‌توزی و سرکشی و خدمت به صهیونیست‌ها همان اعراب بیابانی واقعی هستند؛ چه حماقتی بالاتر از این که «حازم بلاوی» نخست وزیر دولت کودتا، در کابینه‌ی کینه و دشمنی از جنایت دولتش قدردانی می‌کند؛ جنایتی که حاصل آن پنج هزار شهید و بیش از ده هزار مجروح بود؛ چه کینه‌ای بدتر این که سران مجرم «جبهه‌ی نجات» در نهایت شرارت و پستی، کشتار مردم در میدان‌های رابعه و النهضه را مایه‌ی سربلندی تاریخی مصر می‌دانند!

ای سیسی خائن! تو همان جنایتی را مرتکب شدی که فرعون به آن دست زده بود و پنج هزار نفر از مردم بی‌گناه را قتل عام کردی؛ مردمی که چون کودکان مقتول دوران فرعون پاک و بی‌گناه بودند. اما انقلابیون با آرامش و مسالمتی بی‌مانند به مبارزه‌ی خود ادامه خواهند داد؛ آنان با سینه‌های برهنه تا سرنگونی و پایین کشیدن تخت سلطنت تو به مبارزه‌ی خود ادامه خواهند داد و به تو درسی خواهند آموخت که برای تمام ستمگران به

ویژه خیانت‌پیشه‌گان معاصر تو مایه‌ی عبرت باشد؛ همان کسانی که دلارها را از ملت‌های مظلوم‌شان دزدیده‌اند و به پای تو ریخته‌اند.

ارواح پاک شهدا به سوی اعلیٰ علین پرواز کرد؛ آنان به رستگاری بزرگی دست یافتند و به کسانی که هنوز به جمع‌شان نپیوسته‌اند مژده‌ی آمدن می‌دهند... اما تو و یارانت و کسانی که تو را تأمین مالی کرده‌اند باید منتظر لحظه‌ی سخت و ایستادن در برابر محکمه‌ی ملت انقلابی مصر و پس از آن افتادن در اسفل سافلین باشید. با اطمینان می‌گویم که این قتل عام وحشیانه پرده از چهره‌ی زشت و قبیح سکولارهایی کنار کشید که سال‌ها به واسطه‌ی دولت‌های مزدور و سرکوب‌گر بر سرنوشت امت اسلامی حاکم شده بودند. من به تمام آزادگان جهان اسلام مژده می‌دهم که پایان دوران خودکامگان و زورمداران نزدیک است؛ زیرا تمام اقشار امت به مقاصد سکولارها پی برده‌اند و بار دیگر فریب شعارهای دروغین‌شان را نخواهند خورد و این بار آنان را چون قوم تاتار مدفون خواهند کرد. می‌گویند چه زمانی این اتفاق روی خواهد داد؟ «بگو شاید نزدیک باشد.»

ترجمه: حمید محمودپور - مهاباد

مقام و ثروت و قدرت مادی بعضی از مردم را از حقیقت و ماهیت خودشان غافل می‌گرداند؛ اما حقیقت آن است که آن‌ها بندگان پروردگار جهانیان هستند. آنان گمان می‌کنند که معبود یا سرور بشرند، از این‌رو دست به سرکشی و ستم می‌زنند و با استبداد و خودسری حکومت کرده و می‌کوشند که مردمی را که خدا آزادشان آفریده است به بندگان خود مبدل سازند. قرآن کریم اخبار این طاغوتیان را چنین روایت کرده است: «قَطْعًا (اغلب) انسان‌ها سرکشی و تمرد می‌کنند همین که خود را دارا و بی‌نیاز ببینند.» [علق: ۶-۷] و به نقل از فرعون می‌فرماید: «فرعون گفت: من جز آنچه به نظرم می‌رسد و پیشنهاد کرده‌ام صلاح نمی‌بینم و به شما پیشنهاد نمی‌کنم و من جز به راه هدایت و منتهی به سعادت، شما را رهنمود نمی‌کنم.» [غافر: ۲۹] فرعون بعد از ایمان آوردن سحران به آن‌ها می‌گوید: «بی‌گمان دست‌ها و پاهایتان را عکس یکدیگر قطع می‌کنم و شما را بر فراز شاخه‌های درختان خرما به دار می‌آویزم (آنوقت) خواهید دانست کدامیک (از دو خدا: من یا خدای موسی) عذابش سخت‌تر و پایدارتر است.» [طه: ۷۱] اگر به عقاب این طاغوتیان بنگریم خواهیم دید که خداوند متعال مدت زمانی به آنان مهلت داده است سپس آن‌ها را بسان گرفتار ساختن و کیفر دادن خدایی چیره و قدرتمند گرفتار کرد. به عنوان مثال زمانی که فرعون یقین پیدا کرد که به هلاکت می‌رسد از کبریبایی و غرورش دست برداشت و گفت: «ایمان دارم که خدایی وجود ندارد مگر خدایی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از زمره‌ی فرمانبرداران

هستم.» [یونس ۹۰] خدای عز و جلّ اینگونه به او پاسخ داد: «آیا اکنون (که مرگت فرا رسیده است و توبه پذیرفتنی نیست از کرده‌ی خود پشیمانی و روی به خدا می‌آوری؟) وحال آنکه قبلاً سرکشی می‌کردی و از زمره‌ی تباهکاران بودی. ما امروز لاشه‌ی تو را می‌رهانیم (وآن را به ساحل می‌رسانیم و به پیش کسانی گسیل می‌داریم که تو را خدا می‌دانستند) تا برای کسانی که اینجا نیستند و برای آیندگان درس عبرتی باشی. بی‌گمان بسیاری از مردمان از آیات ما غافل و بی‌خبرند.» [یونس ۹۱-۹۲] همچنین زمین قارون را فرو برد زمانی که به خاطر ثروتش مغرور شد و بر مردم چیره گردید. علاوه بر فرعون خداوند عاد و ثمود را به عذاب گرفتار ساخت. همچنانکه در سوره‌ی فجر آمده است: «آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است؟ قوم اِرم که صاحب قامت‌های بلند ستون مانند و (کاخ‌ها و خیمه‌های) ستوندار بودند. کسانی که همسان ایشان باشند در شهرها و کشورها آفریده و پیدا نشده است. و با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره‌های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می‌بریدند و می‌تراشیدند. و با فرعون چه کرده است؟ فرعون‌ی که دارای ساختمان‌های محکم و استواری به شکل میخ‌ها (ی و وارونه همچون هرم) بود. اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند و در آنجا خیلی فساد و تباهی به راه انداختند.» [الفجر: ۶-۱۴]

این پیام را در حالی بیان می‌کنم که قلبم به خاطر اندوه و ناراحتی ناشی از جنایت‌های نفرت‌انگیز و ناخوشایند توسط نیروهای کودتاجی ارتش و پلیس در روز چهارشنبه، ۲۰۱۳/۰۸/۱۴ از هم می‌شکافد.

## پیام وداع مرشد عام اخوان با هم‌زمانش (آخرین نوشته‌ی دکتر بدیع پیش از بازداشت)

کودتاجیان به تحصن مسالمت‌آمیز میدان‌های رابعه عدویه و نهضت خاتمه دادند. در این تحصن پنجاه روزه، آنان نظرات خود را بیان می‌کردند و پایبندیشان را به قانون اساسی و روند دموکراسی نشان می‌دادند و خواستار بازگشت رئیس جمهور منتخب و قانون اساسی مورد پذیرش اکثریت مردم مصر و مجلس شورای منتخب بودند و کودتای نظامی را که چهره‌ی خون‌آشام خود را نشان داد محکوم می‌کردند؛ کودتایی که در محل استقرار گارد ریاست جمهوری و جایگاه سخنرانی اخوان در میدان رابعه عدویه منجر به ۵۰۰ شهید و حدود ۶۰۰۰ نفر زخمی و بازداشت ۲۰۰۰ نفر در طی ۳ هفته گردید. به نظر می‌رسد که کودتاجیان از خونریزی و خون‌آشامی سیر نشده‌اند. از این‌رو دیروز به کشتاری جدید پرداختند که در خیانت، رکورد سربازان وحشی دوران هولاکو و نرون- امپراطور روم- را شکستند و بر آن‌ها برتری یافتند. مصیبت و بلا‌ی عظیم در اینجاست که نقش و وظیفه‌ی ملی نیروهای کودتاگر و پلیس، دفاع از میهن و شهروندان از جنایت‌های احتمالی در حق آنهاست؛ اما کودتاجیان به حقوق بخش بزرگی از ملت تجاوز کردند، که این نوع ظلم از ستمی که بزرگ‌ترین دشمنان مصر نسبت به آن‌ها روا داشتند زشت‌تر و ناخوشایندتر بود.

چنین جنایتی در ردیف جنایت‌های جنگی و غیر انسانی به شمار می‌آید. در طی نیم روز بالغ بر ۲۰۰۰ نفر شهید و ۱۰ هزار نفر زخمی شدند و هزاران نفر بازداشت شدند. در حالی که رژیم مبارک در طی ۱۸ روز ۱۰۰۰ نفر را به شهادت رساند. اینان در نیم روز بیش از ۲۰۰۰ نفر را شهید کردند. علاوه بر این عملیات کشتار مردم با زشت‌ترین شیوه انجام



گرفت. کودتاچیان، تحصن‌کنندگان را با آتش زدن چادرها زنده سوزاندند و در همان حال با اسلحه‌های پیشرفته به طرف آنان تیراندازی نمودند و برای جمع‌آوری جسد‌ها و زنده‌ها، بلدوزرها را به کار گرفتند. سپس آن‌ها را آتش زدند و به بیمارستان‌ها حمله کردند و زخمی‌هایی را که درحال درمان بودند به شهادت رساندند و بیمارستان را چنان آتش زدند که جسد‌ها را به زغال تبدیل شدند و مسجد رابعه‌ی عدویه را هم به آتش کشیدند. آن کودتاچیان اینگونه دست به جنایت زدند و از شکنجه و عذاب مردم و کشتن آنان، عاری از احساسات انسانی و با وحشی‌گری بی‌نظیر، لذت می‌بردند و به امانت خود خیانت کردند و با فرماندهی خود (محمد مرسی) مخالفت ورزیدند و ادعا نمودند که رفتارشان فقط برای دلسوزی نسبت به ملت مصر و ترس از بروز تفرقه میان آنان است. اگر این دلسوزی و ترحم است پس باید سنگدلی و بی‌رحمی چگونه باشد؟ و اگر این حمایت و حفظ مردم از تفرقه است پس از بین بردن اتحاد ملی و ایجاد جنگ داخلی باید چگونه باشد؟ حقیقت امری که برخی از آن بی‌خبرند و حتی از آن جانب‌داری می‌کنند و کودتای نظامی بر آن حریص است، بر کنار کردن مرسی از قدرت نبود؛ بلکه بر کرسی نشاندن نظامیان بر اریکه‌ی قدرت و تشکیل حکومت نظامی و دیکتاتوری و پلیسی و منع آزادی‌ها و دموکراسی و پایمال نمودن حقوق بشر و تداوم حکومت بود. آیا این تنها مقصود کودتاچیان نبود؟ علاوه بر این اعطای اختیار نامحدود به نیروهای سرکوب‌گر و پلیس ضد شورش، آثار خود را در کشتارهای جایگاه سخنرانی رابعه‌ی عدویه و نهضت و سایر استان‌های مصر نشان داد. آیا این همان چیزی نبود که می‌خواستند؟ یقیناً راهپیمایی‌هایی که دائماً در همه‌ی استان‌های مصر انجام می‌گیرد بیانگر این است که مردم مصر طعم آزادی را چشیده‌اند و بهای آن را با دادن شهید در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱م پرداخته‌اند و ثمره‌ی بهای آن را هرچند سنگین بوده، از دست نداده‌اند. ملت مصر هرگز نخواهند پذیرفت که دوباره تحت سلطه‌ی حکومت نظامی زندگی کند. الحمد لله این ملت شجاع و حافظ حقوق خود، مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز را با وجود درنده‌خویی و وحشی‌گری کودتاچیان ادامه می‌دهد؛ چرا که کاملاً ایمان دارد که قدرت‌ش در مسالمت‌آمیز بودن مبارزه است و آنرا قوی‌ترین اسلحه می‌داند و همچنان در این حالت باقی خواهد ماند تا اینکه کودتا از بین رود.

بدانید که قطعاً خدای سبحان و متعال در کمین

ستمگران است و راضی به کشتن انسان‌ها و دشمنی با آزادگان و مثله‌کردن جسد‌های شهدا و کشتن مجروحان و سوزاندن مساجد و قرآن‌ها و بیمارستان‌ها نیست و بی‌شک هرچند به ظالمان مهلت می‌دهد؛ اما سهل‌انگاری نمی‌کند و نادیده نمی‌گیرد و به زودی تازیانه‌ی عذابش را بر این قاتلان جنایت‌کار به خواست خدا خواهیم دید و به اذن خدا عذابی که در آخرت در انتظار آنهاست شدیدتر و رنج‌آورتر خواهد بود. (وسیعلم الذین ظلموا آئی منقلب یقبلون) [شعراء: ۲۲۷] و ظالمان خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است.

وَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِهِ  
وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ  
قاہرہ ۹ شوال ۱۴۳۴ برابر با ۱۶  
اگوست ۲۰۱۳ میلادی  
مرشد عام اخوان المسلمین



## تا خداوند راستی‌پیشگان و دروغ‌گویان را بشناسد



د. عبد الرحمن البر  
مترجم: جهاندار امینی

سپاس خدای را در همه‌ی احوال و سلام و درود بر پیامبرمان، محمد ﷺ و یارانش. آنچه که امروز از قتل عام وحشیانه و بازداشت‌های خودسرانه و کشتار و ترور که بیرون از چارچوب قانونی در مصر اتفاق افتاده و می‌افتد، نشانه‌ی آشکاری بر طبیعت خونین کودتای نظامی است و از طبیعت فتنه و آزمایشی که امت اسلامی در حال گذار از آن است، پرده بر می‌دارد و این تأییدی است بر طبیعت این مسیر: (أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) [عنکبوت: ۲-۳] آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند.

این حکمت خدای متعال است: (...وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ...)[فرقان: ۲۰] ما برخی از شما را وسیله‌ی امتحان برخی دیگر کرده‌ایم، آیا شکیبائی می‌ورزید؟

آزمونی است که سختی آن به ایمان مومنین و صداقت پیشه‌گان بستگی دارد؛ به فرموده‌ی پیامبر خدا ﷺ: «يُتَبَلَى الرَّجُلُ عَلَى قَدَرِ دِينِهِ: هر فردی به اندازه ایمانش امتحان می‌شود» بر همین اساس پیامبران بیشتر از همه‌ی انسان‌ها مورد ابتلا قرار می‌گیرند، سپس صالحان و بعد به همین ترتیب؛ تا اینکه تلاش‌گران از کاهلان مشخص شوند: (وَلَتَبْلُوَنكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ) [محمد: ۳۱] ما همه‌ی شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم، تا معلوم شود مجاهدان (واقعی) و صابران شما کیانند. و اخبار شما را بیازمائیم (که آیا در راه اسلام صادقانه سخن گفته‌اید یا خیر. دعوت مستمر و خستگی‌ناپذیر داشته‌اید).

در این آزمون، باطل تمام ابزارهای قدرت را که در اختیار دارد به کار می‌بندد تا مؤمنان را

از مسیر حق منحرف سازد و آنان را از نیل به پیروزی ناامید کند: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) [بقره: ۲۱۵] آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آن که به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما درگذشته‌اند؟ زیانهای مالی و جانی به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند (هم‌صدا شده و) می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! بیگمان یاری خدا نزدیک است.

این آزمونی است که به گذر زمان شدت می‌یابد تا اینکه واقعیت ایمان در وجود مؤمنان رسوخ می‌کند و مجرمان را توهم پیروزی برمی‌دارد و آنگاه یاری خداوند سر می‌رسد: (...حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَطْنَ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ) [یونس: ۲۴]... تا بدانجا که زمین کاملاً آرایش و زیبایی می‌گیرد و آراسته و پیراسته می‌گردد و اهل زمین یقین پیدا می‌کنند که بر زمین تسلط دارند، فرمان ما (مبنی بر درهم کوبیدن و ویران کردن آن) در شب یا روز در می‌رسد و گیاهانش را از ریشه برآورده و دروده و نابودش می‌کنیم. انگار دیروز

که حتماً ستمکاران (کفرپیشه‌ی چون ایشان) را (به خاطر ظلم و ستمی که روا می‌دارند) نابود می‌کنیم.

پس ای راستی‌پیشگان! بر حقی که خداوند شما را پاسبان و مدافع آن گردانیده، ثابت قدم بمانید و منتظر گشایش و یاری وی باشید که بسیار نزدیک است: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) [غافر: ۵۱] ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بیا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم. اگر ستم بیدادگران به نهایت خود برسد و شکنجه و آزار آنان شدت یابد و به مکر و نیرنگ‌های گوناگون رو آورند، باز قدرت خداوند بیشتر از توان آنها خواهد بود و به یقین عذاب سخت الهی دامنگیرشان خواهد شد و گریزی از آن نخواهد بود. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَمْلِكُ لِلظَّالِمِ حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ: خداوند به فرد ستمگر، مهلت می‌دهد ولی هنگامی که او را مواخذه کند، رهایش نمی‌سازد.»

(وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ) [هود: ۱۰۲] عقاب پروردگار تو این چنین است هرگاه که شهرها و آبادیهائی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است. (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أُمَلِّتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَا وَإِلَى الْمَصِيرِ) [حج: ۴۸] چه آبادیها و شهرهای بسیاری که با وجود این که (مردمانشان) ستمگر بوده‌اند، ما بدیشان مهلت داده‌ایم، بعدها ایشان را به عذاب گرفتار نموده‌ایم و برگشت (همگان در روز قیامت به سوی خداوند، و تمام خطوط منتهی) به من است.

از خداوند خواهانم که گام‌های ما را بر مسیر حق استوار گرداند و آرامش خود را بر دل‌هایمان جاری سازد و انتقام ما را از کسانی که بر ما ستم روا داشتند بگیرد و یاریش را بر ما فرود آورد چرا که او یاور صالحان است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

## درس «شهادت حق» در مدرسه‌ی رابعه

احمد عباسی

پس از آنکه خداوند متعال جهان هستی را آنگونه که شایسته بود با همه‌ی امکانات لازم آفرید و آن را در دسترس انسان قرار داد: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [بقره: ۲۹] خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن‌گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.

آنگاه وی را به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین فرمود: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) [بقره: ۳۰] زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم.

تا بر اساس برنامه‌ی هدایت خداوند متعال در راستای «رشد و شکوفایی درونی خویش» از آن بهره برده و بعد از آن به «آبادانی زمین» پردازد: (فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) [بقره: ۳۸] و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد.

برای تحقق بخشیدن به این امر مهم و سرنوشت‌ساز، جانشین خویش را به دو نیروی «علم» و «اراده» مجهز نمود تا با نیروی نخست بتواند در آیات و نشانه‌های درون و بیرون (آفاق و انفس) به تحقیق و مطالعه پرداخته و به وجود و صفات والای پروردگار پی ببرد، به بیانی دیگر: با این نیرو به کسب معرفت و جهان‌بینی دست پیدا کند؛ و با نیروی دوم نیز از میان داده‌های مختلف و متنوع گزینش کند و آنچه را مطابق شریعت خداوند سبحان است به اجرا در آورد.

پیامبران-علیهم الصلوات و البرکات- که بنیانگذاران دین و نمایندگان خداوند به سوی مردم‌اند، پس از آنکه پیام خدا را بدون کم و کاست دریافت کردند(مرحله‌ی نبوت)، آن را به طور شایسته و کما هو الحق به گوش مردم رساندند (مرحله‌ی رسالت). ولی تنها کار ایشان در این دو امر خلاصه نشد؛ بلکه وظیفه

داشتند تا آنچه را دریافت و ابلاغ نموده‌اند در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش عملی کنند (مرحله‌ی امامت) تا مخاطبانشان به حق بودن آن اذعان و ایمان داشته باشند، ایمانی که منشأ تغییر و تحول بنیادین گشته و ابعاد مختلف زندگی‌شان را از نو پایه‌ریزی نماید و انگیزه‌ای قوی و نیرومند برای حمایت و پشتیبانی همه جانبه از آن در ایشان به‌وجود آید.

به بیانی دیگر: پیام‌آوران نور و رحمت، پیش از همه‌ی مردم مسؤولیت سنگین شهادت و گواهی را بر دوش دارند و به تبع ایشان مؤمنان و پیروانشان نیز (شهداء علی الناس) به شمار می‌روند: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) [بقره: ۱۴۳] و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.

آنچه مهم و ضروری است در اینجا بدان اشاره شود روش ادای شهادت است که در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع شهادت قولی و عملی تقسیم می‌گردد:

الف) شهادت قولی: این نوع شهادت بدین‌گونه است که حقی را که به وسیله‌ی پیامبران به ما رسیده از طریق زبان و قلم به گوش جهانیان برسانیم و برای این مهم از هر وسیله‌ی ممکن و مشروع بهره ببریم تا پیام دین خداوند سبحان را به‌طور شایسته نورافشانی نماید. ولی متأسفانه این بخش در بسیاری اوقات و اماکن با احساسات، عواطف، فهم و برداشت‌های اشخاص درآمیخته و به‌گونه‌ای علمی و عقلانی تحقق نمی‌یابد و لذا می‌بینیم بسیاری از افراد و احزاب تنها خود را معیار تشخیص حق از باطل معرفی نموده و سرپیچی از فهم و دریافت خویش را خروج از دایره‌ی دین قلمداد می‌کنند و یا در برابر موج توفنده‌ی شبهات به‌گونه‌ای سست و لرزان از آن دفاع و پشتیبانی می‌شود که ناشی از عدم اذعان و ایمان عمیق بدان است و لذا مخاطبان را نیز به شک و تردید انداخته و پرده از روی حقایق برداشته نمی‌شود.

ب) شهادت عملی: این نوع نیز بدین شیوه تحقق می‌یابد که ما اصول اعتقادیمان را در



زندگی روزمره‌ی خویش -البته در حد وسع و توان- عملی و پیاده سازیم؛ یعنی طرفداری ما از اسلام تنها در چارچوب تعریف و تمجید زبانی و قلمی خلاصه نشود. ولی با کمال تأسف عملکرد ما در این زمینه بسیار بدتر از زمینه‌ی قبلی است؛ چراکه می‌بینیم در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، عبادی، اخلاقی و... اصول و مبادی دین، جامعه‌ی عمل نپوشیده و همچنان در حد شعار و افتخار به گذشته باقی مانده است.

وقتی بحث از واژه‌ی شاهد و شهید به میان می‌آید، شاید ذهن بسیاری از ما به موضوع «قتال» و کشته شدن در میادین نبرد مسلحانه، معطوف شود، غافل از آنکه شهید بودن باید در دوران حیات صورت پذیرد، وانگهی جان فداکردن در میدان مبارزه ارزش واقعی پیدا نموده و به عنوان آخرین مرحله‌ی شهادت به شمار می‌رود و لذا در قرآن کریم هیچ‌گاه واژه‌ی شهید برای کشته‌شدگان در راه الله بکار نرفته است؛ بلکه کسانی را شاهد و شهید می‌نامد که در زمان حیات خویش زمینه‌ی تبلور احکام و ارزش‌های اسلامی را فراهم ساخته‌اند.

حوادثی که مدتی پیش، پس از کودتای ننگین و ظالمانه ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ و سرنگون ساختن حکومت مشروع و منتخب دکتر محمد مرسى در میدان رابعه‌ی عدویه‌ی قاهره رخ داد و خواهران و برادران ما قریب به دو ماه در میدان مزبور حضور گرم و ایمانی داشتند، علاوه بر تبیین زبانی بخشی از ارزش‌های دینی، لباس پر افتخار ادای شهادت عملی را نیز برتن کردند، آن شیرزنان و رادمردان در گرمای

شدید قاهره و به‌ویژه در ایام مبارک رمضان برای جهانیان -و به‌خصوص برای مسلمانان و حداقل برای همفکرانشان در اطراف و اکناف این کره‌ی خاکی- اثبات نمودند که چند مَرده حلاج‌اند و تربیت اسلامی مدرسه‌ی امام شهید حسن البنا رحمته‌الله آن بزرگ‌مرد تاریخ معاصر اسلامی، چه انسان‌هایی را پرورش داده است، تربیتی که تنها در قالب شعار باقی نمانده؛ بلکه به اعماق شعورشان نیز نفوذ کرده و نهایتاً در زندگی روزمره‌شان تبلور و نمود عینی پیدا کرده است. به‌راستی شهادت حق در آن عزیزان تجسم یافت و درس و پیام بسیار مهمی را برای ما به ارمغان آورد.

در میدان رابعه گرچه حوادث بسیار تلخ و دلخراشی به‌وقوع پیوست که دل هر انسان منصفی را جریحه‌دار ساخت، ولی بدون تردید -علاوه بر پرده برداشتن از روی چهره‌ی دوست و دشمن داخلی و خارجی و مؤمن راستین و پوشالی و فریب‌خورده- درس‌ها و برکات فراوانی نیز به‌دنبال داشت، درس صبر و مقاومت، صداقت، وفاداری، پاکدامنی، دلسوزی، برادری، پرهیز از خشونت و تندروی و اتخاذ نکردن موضع‌گیری‌های مبتنی بر احساسات و عواطف نامنتقی و... که در گزارش خبرنگار ارجمند شبکه وزین «الجزیره» آقای احمد منصور به برخی از آن‌ها اشاره شده است. هزاران درود و آفرین بر آن انسان‌های بزرگ و با شخصیت که نشان شاگرد اولی‌های آن مدرسه‌ی تاریخی را بر گردن آویختند و اسوه و الگوی خوب و زنده‌ای برای دیگر برادران و خواهران ایمانی‌شان شدند.

نکته‌ی بسیار حایز اهمیت که باید در اینجا بدان اشاره شود، حضور گرم و فعال رهبران اخوان‌المسلمین در کنار سایر برادران و خواهران بود و حتی تنی چند از بستگان و عزیزانشان جان به جان آفرین تسلیم نموده و با خون سرخ و پاک خویش حقانیت مسیرشان را تثبیت کردند و آخرین مرحله‌ی شهادت را پیمودند، درود و رحمت بیکران خدای رحمان بر روان پاکشان باد و ان‌شاءالله ایشان را در جوار صالحان محشور فرماید. آفرین بر آن رهبران دلسوز و مردمی که به خود اجازه ندادند در برج عاج زندگی نموده و هدایت از راه دور را بر عهده گیرند. دل‌نوشته‌ی سوزناک آقای محمد بلتاجی به دختر نازنین سفر کرده‌اش این واقعیت را به خوبی آشکار می‌سازد، در فرازی از آن آمده است: «از اینکه نتوانستم در واپسین بدرقه و وداع در کنار باشم تا دیدگانم با نگریستن به چهره‌ات

روشن گردد و بر پیشانیت بوسه زنم و افتخار پیش نمازی بر پیکر پاکت نصمیم گردد، بسیار اندوهگین و ناراحت شدم. دلبندم! به الله سوگند که ترس از مرگ و ترس از حبس مانع حضورم نشده، بلکه تنها چیزی که مرا از شرکت در مراسم تشییع بازداشت، رغبتم به ادامه‌ی راه و رسالتی است که جان عزیزت را به‌خاطر آن فدا کردی، یعنی راه تداوم انقلاب تا تحقق اهداف آن و رسیدن به پیروزی.»

این نامه به قدری ارزشمند و پر محتوا بوده که لازم است هر مسلمانی به‌ویژه رهبران دعوت و پیشگامان کاروان بیداری اسلامی آن را ملاحظه و مد نظر قرار دهند و از آن رهبر مخلص و تربیت‌یافته‌ی قرآنی تأسی جویند، از ایشان بیاموزند که در راه رسیدن به آرمان‌های والای دینی از هیچ کوششی دریغ نورزیده و در برابر طوفان حوادث تلخ و ناگوار -از جمله جان‌فشانی جگر گوشه‌هایشان نیز- خم به ابرو نیاورند، وگرنه دست یافتن به آمال و آرزوها بعید و ناممکن خواهد بود.

مسلمانان در این دوران چقدر نیازمند رهبرانی همچون استاد «محمد بدیع»، «دکتر محمد مرسى»، «محمد بلتاجی»، «خیرت شاطر»، «عصام عریان» و... هستند. رهبرانی که همچون شمع می‌سوزند تا فضای زندگی دیگران را روشن سازند، هست و نیست زندگی خویش را فدای تأمین سعادت و خوشبختی دیگران می‌کنند، اوضاع و احوال ایشان به حدی سخت و ناگوار است که هر روز خبر دستگیری و مصادره‌ی اموال گروهی از ایشان مخابره می‌شود. واقعاً این بزرگ‌مردان شایستگی بر تن کردن لباس پر افتخار «شهادت حق» را دارند. انسان وقتی به ایشان فکر می‌کند از یک‌سو به خود می‌بالد که افتخار عضویت در چنین کاروان مبارک و با ارزشی را دارد، ولی از دیگر سو احساس شرمندگی می‌کند از اینکه کی روا است کسی نام و نشان مسلمانی و یا عضویت در جنبش جهانی «اخوان‌المسلمین» را همراه داشته باشد و در کمال آسایش و برخوردارى مسرفانه از تجملات زندگی به سر برده و آماده نباشد در این راه خاری هم در پایش فرو رود، ولی در دعا‌های بی‌روح و توخالی‌اش دست‌یابی به «اعلی‌علین» بهشت و آرمیدن در جوار پیامبران و صالحان را طلب کند، بی‌خبر از آن‌که -به قول مشهور- این ره که تو می‌روی به ترکستان است. حقیقت این است که اطلاق اسم با عظمت «مسلم» به‌صورت یکسان بر این بزرگان و سایر افراد شایسته و بر چنین اشخاص تن‌پرست و بی‌مسئولیت، ناشی از

فقر الفاظ و تعبیر است.

نمازی که آدمی را بر «صراط مستقیم» -راه و روش منعین علیهم- قرار ندهد قالبی بی‌قلب و اسمی بی‌مسمی است؛ زیرا انسان برای اینکه بتواند مسیر «بندگی» را ادامه داده و به مقام رفیع شهادت بر مردم نایل آید، نیازمند حمایت و پشتیبانی خداوند رحمان و رحیم است که کامل‌ترین نوع «دعا» و بهترین کانال جهت رسیدن به این مهم نماز است، ولی با تأسف فراوان بسیاری از نمازگزاران -حتی کسانی که از نام و شهرتی نیز برخوردار و با آهنگی دلنشین امامت جمع زیادی از مسلمانان را بر عهده دارند- از آن بی‌خبر و فقط به ظاهر زیبای آن دل خوش کرده‌اند، غافل از آنکه تهدید شدید قرآن کریم در سوره «ماعون» برای چنین نمازگزارانی است و نه تارکان نماز: (قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ. الَّذِيْنَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) [ماعون: ۴-۵] وای به حال نمازگزاران! همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند.

شاید برخی چنین بپندارند که به فراموشی سپردن نماز تنها به غفلت از معانی کلمات و جملات و درست و کامل انجام ندادن ارکان و شرایط آن محدود می‌شود، حال آنکه بدترین شکل غفلت، عدم توجه به آثار و برکات نماز در زندگی روزمره و روشن نساختن ابعاد و لایه‌های تاریک زندگی به وسیله نور نماز است. نمازی که زمینه‌ی شهادت قولی و عملی را برای نمازگزار فراهم نسازد، ابزاری ناکارآمد بیش نیست که نه تنها مشکل‌گشا نخواهد بود، بلکه رسوایی قیامت را نیز به‌دنبال دارد. اساساً «اقامه‌ی صلاة» که در کانون تأکید و توجه قرآن کریم قرار گرفته است، به معنی برپاداشتن و برافراشتن می‌باشد، گو اینکه نماز کالبدی مرده و بی‌جان است و باید در آن روح دمید تا بتواند سر پا بایستد و راه رود. تنها در این صورت است که وقتی نمازگزار از مسجد بیرون می‌رود، نمازش وی را تا خانه و محل کسب و کار همراهی نموده و پشتیبانی و هدایت می‌کند. از خداوند منان می‌خواهیم از طریق اقامه‌ی نماز توفیق ادای شهادت حق را به ما نیز عنایت فرموده و در زمره «شهداء علی الناس» در آییم.



## دلنوشته‌ی سوزناک محمد البتاجی از رهبران اخوان المسلمین، خطاب به دختر شهیدش اسماء

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

متن زیر نامه‌ی محمد البتاجی از رهبران اخوان المسلمین خطاب به دختر ۱۷ ساله‌اش است. اسماء که در میدان رابعه‌ی عدویه شهید شد و پدر نتوانست در کفن و دفن دختر مشارکت کند و گفت که دیدار ما در قیامت خواهد. دلنوشته‌ی البتاجی بسیاری را متأثر کرد به صورتی که وقتی اردوغان در برنامه‌ای زنده در یکی از شبکه‌های ماهواره ترکیه به این دلنوشته گوش داد، اشک از چشمانش جاری شد و گریه کرد.

اسماء دختر دلبندم و سرور گرانقدرم! با تو وداع نمی‌کنم، چون به زودی روز وصل فرا می‌رسد و همدیگر را ملاقات خواهیم کرد. سربلند و سرفراز زیستی و با سرکشان به هم‌آوردی برخاستی، مخالف تمامی محدودیت‌ها و قید و بندها و دلدادگی آزادی و آزادگی بدون مرز بودی. در خاموشی و سکوت، جویای کرانه‌های نو برای حیات دوباره‌ی امت بودی تا از نو برانگیخته شود و بر جایگاه متمدنانه‌ی خود تکیه زند. خود را درگیر چیزهایی نکردی که هم‌سن و سالانت به آنها مشغولند و با وجودی که در تحصیلات همیشه سرآمد و نفر اول بودی، اما این تحصیلات سنتی هیچ وقت عطش خواسته‌هایت را سیراب نکرد، از همنشینی با تو در این عمر کوتاهت سیر نگشتم و کام وافر نگرفتم، مشغله‌ی کاری و وقت اجازه نداد از همنشینی و مصاحبت با تو بهره ببرم.

در واپسین دیدارمان در میدان رابعه‌ی عدویه گله‌مندانه گفتم: «بابا حتی وقتی هم که با ما هستی، فکرت با ما نیست». به تو گفتم: «عزیزم، انگار این دنیا ظرفیت و گنجایش آن را ندارد که از همنشینی هم کامیاب شویم، از الله تعالی مسألت دارم تا ما را به مصاحبت یکدیگر در فردوس اعلی شادمان گرداند، تا از همنشینی هم کام بگیریم و لذت ببریم.» دو روز پیش از شهادتت در خواب دیدم که لباس عروسی بر تن کرده و در جلوه‌ای باشکوه و بی‌مانند در این

دنیا ظاهر گشته‌ای، آنگاه در کنارم آمیدی، به آرامی از تو پرسیدم: «دخترم! مگر امشب عروسیت است، که در پاسخ گفتم: عروسی‌ام در ظهر است، نه شب.» وقتی خبر شهادتت در ظهر چهارشنبه را دریافت کردم، دریافتم آنچه را در خواب گفتمی و از اینکه خداوند منان شهادت تو را پذیرفته، شادمان گشتم و یقینم را بیشتر کردی که ما بر حق و دشمنانم باطل است. از اینکه نتوانستم در واپسین بدرقه و وداع در کنارت باشم تا دیدگانم با نگرستن به چهره‌ات روشن گردد و بر پیشانی‌ات بوسه کنم و افتخار پیشنهادی بر پیکر پاکت نصیبم گردد، بسیار اندوهگین و ناراحت شدم.

دلبندم! به الله سوگند که ترس از مرگ و ترس از حبس مانع حضورم نشد، بلکه تنها چیزی که مرا از شرکت در مراسم تشییع بازداشت، رغبتم به ادامه‌ی راه و رسالتی است که جان عزیزت را به خاطر آن فدا کردی، یعنی راه «تداوم انقلاب تا تحقق اهداف آن و رسیدن به پیروزی».

روح سرفرازانه و خرسندانه در حالی به ملکوت اعلی پرکشید که دلیرانه علیه طاغوتیان جنایتکار ایستاد. گلوله‌های حقد و نیرنگ، ناجوانمردانه سینه‌ات را شکافت. چه همت بلند و روح پاک داشتی، یقین دارم که خدای خویش را باور کردی و خداوند هم تو را باور کرد و تو را از میان ما به افتخار شهادت نایل گرداند و برگزید.

دختر عزیزم و سرور گرانقدرم... سخن آخر این که... با تو خداحافظی نمی‌کنم، بلکه می‌گویم به امید دیدار. دیداری نزدیک در کنار حوض کوثر در معیت پیامبر عزیز ﷺ و یارانشان... دیداری نزدیک در جایگاهی راستین نزد فرمانروای توانا (فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکِ مُقْتَدِرٍ) [قمر: ۵۵]... دیداری که در آن آرزوی ما تحقق یابد و بتوانیم از مصاحبت هم و عزیزانمان کامیاب شویم و پس از آن فراقی حادث و حایل نگردد.

## رابعه اینگونه به

دلیر عباسی

تاریخ چیزی نیست جز گذشت زمان و رویدادهای واقع در آن. آنچه در این میان اهمیت دارد عبارت است از پند و اندرز گرفتن از وقایع تاریخی و تفاوت بارز انسان‌های حکیم و باتجربه با انسان‌های ساده‌ لوح و بی‌تجربه در میزان عبرت گرفتن از این وقایع است.

یکی از رخداد‌های مهم که در روزهای اخیر اتفاق افتاده و در تاریخ جهان ثبت خواهد شد، رویداد تاریخی چند ماه اخیر مصر است که به حق درس‌های فراوانی برای انسان‌های منصف و آزاده در برداشت. در این مقال بنده فقط به آن دسته از دروس و عبری می‌پردازم که میدان رابعه‌ی عدویه به من آموخت:

– رابعه بهتر از گذشته به من آموخت که واژه‌ی «دموکراسی» از مظلومیت شدیدی رنج می‌برد. ستمگران از این واژه‌ی مظلوم، شعار زیبایی ساخته‌اند تا آنگاه که فضای انتخابات و نتیجه‌ی آن را به نفع خود یافتند، از آن بهره‌برداری کنند و زمانی که نتیجه‌ی دموکراسی در راستای تأمین منافع آنان نبود، به آن وقعی ننهادند و رأی مردم را پیشیزی هم تلقی نمی‌کنند؛ همان طور که لیبرال‌ها و سکولارهای فلسطین، الجزایر و اخیراً مصر این مدعا را به اثبات رساندند و چون دیدند انتخابات آزاد مصر منافع آنان را تأمین نمود، به جسم نیمه‌جان دموکراسی افتاده و تاب تحمل وجود این جسم نحیف و نیمه‌جان را نداشتند و در این راستا از هیچ شخص، گروه، حزب، سازمان، انجمن و دولتی ابایی نورزیدند و بلکه نظارت خدای جهانیان را هم نادیده گرفتند و بدین صورت نقاب از چهره‌ی واقعی خود برداشته و نیت پلید و ددمنشانه‌ی خود را بیش از پیش، برای جهانیان آشکار کردند. در راستای منافع سیاسی خویش نه تنها دموکراسی مظلوم بلکه حامیان آن را هم به شدیدترین و قبیح‌ترین وجه تاریخی آن قلع و قمع نمودند و به حق که روی دیکتاتوران در گذشته‌ی تاریخ را سفید کردند.

– رابعه به من آموخت که باید درس‌های دینی آموخته شده در کتب دینی و مناہج تربیتی را همانند تحصن کنندگان رابعه در عمل پیاده نمود. برای مدعیان دینداری و خصوصاً داعیان دین هیچ آفتی بدتر از این

نیست که از معارف دینی برخوردار باشند؛ اما نتوانند این معرفت را به عمل بدل سازند. در رابعه‌ی عدویه کسانی که بیش از هشتاد سال درس جهاد و فضیلت آن‌را مدارسه می‌نمودند، اکنون فراگرفته‌اند که چه وقت و چگونه در راه خدا جهاد نمایند. آنانی که سال‌های متمادی درس شهادت و فضیلت آن را خوانده‌اند، امروز آماده‌اند که جان خود را در راه دین و وطنشان بر کف نهند. اینان یاد گرفته‌اند که شرایط زمانی و مکانی فعلی چه نوع شهادتی را اقتضا می‌کند؛ و لذا پرهیز از خشونت و اعتراضات مسالمت‌آمیز را سلاح خود کرده و با استفاده از آن در مقابل تانک‌ها و گلوله‌های دین‌ستیزان سینه‌ی خود را سپر کنند و به شعار رهبرشان لبیک گویند، آن‌گاه که در میدان رابعه گفت: «سَلْمِئْنَا أَقْوَى مِنْ دَبَابَاتِكُمْ: رفتار مسالمت‌آمیز ما از تانک‌هایتان نیرومندتر است».

– رابعه بیش از پیش به من آموخت که دین و داعیان دین خدا به حق که غریب‌اند و آن وعده‌ی پیامبر ﷺ به وقوع پیوسته است که فرمود: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغَرِيبِ قَبْلَ وَ مِنَ الْغَرِيبِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الَّذِينَ يُصَلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ، اسلام در آغاز غریب بود و همچنان به غربت نخستین خود باز خواهد گشت



من آموخت!

پس خوشا احوال غریبان. گفتند غریبان چه کسانی هستند ای پیامبر خدا! فرمود: آنان که در زمانه‌ی فساد مردمان، اهل اصلاح هستند.» و در روایت دیگر: «الَّذِينَ يُحِبُّونَ سُنَّتِي وَ يُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ: کسانی که سنت من را دوست دارند و آن را به مردم می‌آموزند.» به حق که تحصن کنندگان رابعه هم اصلاح‌گر بودند و هم احیاگر سنت نبوی.

– رابعه به من آموخت که دین‌ستیزان چگونه برای رسیدن به مطامع سیاسی خویش معیارها و ارزش‌ها را منقلب و دگرگون می‌سازند. از خدا بی‌خبرانی که در خیابان‌ها به قلع و قمع مردم بی‌گناه و غیر مسلح می‌پرداختند، چگونه خود را ضد تروریسم و قربانیان را تروریست می‌نامیدند و آنان را به اتهام خشونت و ارعاب دسته‌جمعی و وحشیانه به شهادت می‌رساندند. چگونه جیره‌خواران و ایادی صهیونیسم، محمد مرسی و طرفدارانش را به همدستی با دول خارجی علیه مصر متهم می‌کنند، آنانی که قبل و حین و بعد از دستگیری مرسی به تل آویو سفر می‌کردند و برنامه‌ی سقوط دولت مرسی و جایگزینی دولت موقت را برای اجرا به مصر می‌آوردند، چگونه مرسی و طرفدارانش را به جاسوسی برای حماس متهم می‌کردند و خون‌آشامانی که دستانشان به خون مردم بی‌گناه آلوده بود،







چگونه خود را جبهه‌ی نجات نامیدند. به حق که جبهه‌ی نجات بودند؛ اما نجات خویش از دست دموکراسی.

– رابعه به من آموخت که دین‌ستیزان چگونه برای رسیدن به اهداف پلیدشان از هر وسیله‌ای ولو نامشروع و غیر انسانی بهره می‌برند. برای آنان مهم نیست که در یک روز جان ۲۶۰۰ نفر را بگیرند و ده هزار نفر را زخمی نمایند؛ برای آن‌ها مهم نیست که وجدان بشری را چگونه به درد می‌آورند و تاریخ در باره‌ی آن‌ها چگونه قضاوت می‌کند، مهم آن است که قدرت از دستشان خارج نشود؛ ولذا آشکارا علیه دولت برخاسته از آرای مردم، کودتای نظامی کرده و برای توجیه عملکرد قبیح خود، خودباختگانی چون شیخ الأزهر و ساده‌لوحانی چون رهبر سلفی حزب نور را شریک توطئه‌ی شیطانی خود می‌گردانند. ۶ میلیارد دلار هزینه می‌کنند تا یک ملیون مصری زیر خط فقر را علیه مرسی به خیابان بکشند و انقلاب خویش را مردمی جلوه دهند و اعلام می‌کنند که محمد مرسی در یک سال ریاست خود سوء مدیریت داشته و اشتباهاتی را در سیاست خارجی و داخلی مرتکب شده است و می‌خواسته از کانال دموکراسی شریعت اسلام را در مصر اجرا کند و در انتصاب وزراء و مدیران انحصار به خرج داده است و نتوانسته است به همه‌ی خواسته‌های مردم جامعه‌ی عمل بپوشاند و… و همین موضوع ارتش را واداشته تا اقدام به برکناری وی نماید.

و در کمال تأسف دلسوزانی نیز بدون داشتن نیت بد و از سر سادگی بدون توجه به توطئه‌های پشت پرده‌ی سران غرب و عرب و اسرائیل، تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته و از اشتباهات مرسی به عنوان یکی از عوامل مهم سقوط دولتش یاد کردند؛ مسلما که مرسی معصوم نیست و همانند هر رئیس جمهور دیگر مرتکب اشتباه می‌شود؛ اما باید خطاب به این دلسوزان گفت: آیا در هر کشوری که رئیس جمهورش دچار اشتباهاتی می‌شود و نتوانست به همه‌ی خواسته‌های حداقلی از مردم جامعه‌ی عمل بپوشاند، اینگونه رفتار می‌کنند؟! مگر ارتش یونان در مقابل سوء مدیریت اقتصادی نخست‌وزیر وقت علیه وی کودتای نظامی کرد؟! مگر ارتش جنایتکار اسرائیل در برابر سوء مدیریت سیاسی نخست‌وزیر وقتش که منجر به انتخابات زودرس گردید، دست به کودتا زد؟! مگر ارتش آمریکا هنگامی که مردم آمریکا تحت عنوان جنبش «وال استریت» علیه سیاست اقتصادی دولت آمریکا به خیابان‌ها ریختند، رئیس‌جمهور را روانه‌ی زندان نمود و دولتش را ساقط کردند؟! اما نه، قضیه چیز دیگر بود و اینان می‌بایست عملکرد ننگین خود را توجیه

می‌کردند. من از رابعه آموختم که نباید فریب تبلیغات این خائنان را خورد.

– رابعه به من آموخت که بزرگ‌ترین مشکل امت اسلامی حکومت‌های فاسد و سران و اتباع آن‌ها هستند. سران فاسد کشورهای عربی (به استثنای قطر) همگی دست به دست هم داده و میلیاردها دلار هزینه کردند تا دولت مرسی را به اتهام اسلام گرایشی‌اش ساقط کنند. آنان با کمال افتخار و بدون اهمه، به کودتاچیان کمک کردند تا دولت برآمده از مردم را سرنگون کنند؛ زیرا شیوع مرض مردم‌سالاری و انتخابات آزاد منافع آنان را به خطر می‌اندازد و مصلحت آنان نیست که این بدعت سیئه در دول عربی سر برآورد و خواب راحت خانواده‌های سلطنتی را آشفته سازد. آنان ترجیح دادند برای بقای خود با رژیم غاصب صهیونیستی، علیه مسلمانان مهم‌ترین کشور آفریقایی دست به کار شوند! از یهودیان بیش از این انتظار نمی‌رود چرا که قرآن در رابطه با موضع آنان در قبال مؤمنان می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ﴾<sup>[مآنده:۸۲]</sup>، اما بی‌شک امروزه آیه‌ی ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ…﴾<sup>[توبه:۹۷]</sup> در مورد سران بی‌خاصیت اعراب بیش از هر کس دیگری مصداق پیدا می‌کند. برای اثبات این مدعا همین بس نیست که در هر موردی با شدیدترین دشمن دین یعنی اسرائیل غاصب دارای منافع مشترکند و با همکاری هم‌دیگر برای قلع و قمع مؤمنان در سراسر جهان به توطئه‌ی مشترک می‌پردازند؟ اگر در جایی هم به حمایت از مسلمانان می‌پردازند غالباً در راستای تأمین منافع خودشان است.

– رابعه به من آموخت که حسن الهضیبی از مرشدان اخوان راست می‌گفت آنگاه که ندا سر می‌داد: «اقیموا دولةَ القرآن فی قلوبکم تُقَمَّ علی أرضکم» به حق که دولت قرآن تا زمانی که در دل‌ها جا نگرفته، ممکن نیست بر روی زمین شکل گیرد.

– رابعه به من آموخت که حاکمان واقعی اسلامی در دل مردم جای دارند و بر قلب مردم حکومت می‌کنند و مانند دیگر حاکمان نیستند که تا زمانی که بر مسند قدرتند چون یک بت مورد تعظیم و تکریم واقع می‌شوند و چون از قدرت کنار رفتند، کسی برایشان ارزشی قایل نیست. محمد مرسی اگر بر منصب ریاست جمهوری، محبوب اکثریت مردمی بود که به وی رأی داده بودند، اکنون در گوشه‌ی زندان، محبوب صاحبان وجدان و قلب سلیم در سراسر جهان است.

– رابعه به من آموخت که رهبران واقعی اسلام مردم را به خط مقدم کارزار نمی‌فرستند،

در حالی که خود در کاخ‌ها به عیش و نوش بپردازند، بلکه خود در خط مقدم قرار می‌گیرند. میدان رابعه در این روزهای آشفته و پرمخاطره شاهد حضور رهبران و بزرگ‌مردان اخوان بود. در تراژدی‌ای که در رابعه‌ی عدویه رخ داد، حدود هزار نفر از رهبران و طرفداران اخوان از جمله مرشد عام محمد بدیع، معاونش خیرت شاطر، رئیس مجلس دولت مرسی سعد الکتانتی و… راهی زندان شدند و اعضای خانواده و بستگانشان به درجه‌ی شهادت نایل گشتند. فرزند مرشد عام، فرزند و دختر و داماد خیرت شاطر، دختر بلتاجی و کتانتی و نوه‌ی امام بناء جزو شهدای احد مصر بودند.

– رابعه به من آموخت که باید احزاب و جماعت‌های اسلامی دارای نظم و انضباط و روحیه‌ی ازخودگذشتگی باشند تا بتوانند به موفقیت دست یابند. در رابعه‌ی عدویه بیش از چهل روز شاهد حضور شبانه‌روزی ملیونی مردمی بودیم که کمترین بی‌نظمی و بی‌انضباطی و حتی یک مورد بی‌اخلاقی از تحصن‌کنندگان دیده نشد، پاره کاغذ و آشغالی بر روی زمین عدویه مشاهده نمی‌شد و زمین آن چنان تمیز بود که بدون سجاده بر روی آن نماز می‌گذارند، همکاری مردم در اوج خود بود و کسی برای دیگری مزاحمتی ایجاد نمی‌نمود، بلکه دیگران را بر خود ترجیح می‌داد، مغازه‌داران مغازه‌ها را قفل ناکرده ترک می‌کردند و مردم وسایل مورد نیاز را برداشته و مبلغی را که بر روی کالاهای نوشته شده بود، در داخله‌ی مغازه می‌گذاشتند. هرکس به حد نیاز از بطری آبش می‌نوشید و آن را به بغل دستی‌اش می‌داد. این جمعیت فراوان در سه دسته به نوبت در قسمت سایه‌ی میدان قرار می‌گرفتند. امنیت میدان و هزینه‌های بیمارستان صحرائی را خود تأمین می‌کردند. زندگی در این وضعیت نابسامان به حالت عادی جریان داشت؛ گاهی دختران و پسران جوان در صحن میدان رابعه ازدواج می‌کردند و زمانی شه‌ایشان را تشبیع می‌کردند و مریبان قرآن کلاس‌های خود را در آنجا برگزار می‌نمودند و مخترعان زبده در آنجا از اختراعات جدید خود می‌گفتند و خطیبان به ایراد خطبه می‌پرداختند و سیاستمداران سیاست‌ورزی می‌کردند و غیر مسلمانان تحت تأثیر رابعه، شهادتین بر زبان می‌راندند و… آفرین بر ایمان و همت و ایثار و نظم و مدنیت این مردم و آفرین بر تدبیر و مدیریت برنامه‌ریزان رابعه.

– رابعه به من آموخت که …

## مدرسه‌ی چهل روزه

**نویسنده: سالم الفلاحات**

**مترجم: وفا حسن پور**

بشریت در مقابل مدرسه‌ی چهل روزه و شگفت‌انگیز میدان‌های مصر به ویژه در رابعه‌ی عدویه و النهضه حیران مانده‌اند. مدرسه‌ی بزرگ و جهانی برای تمام کسانی که آن را دوست داشتند و از آن ستایش کردند و هم برای کسانی که با آن ضدیت به خرج دادند و به مصافش رفتند. مدرسه‌ای واقعی با دروس و آموزه‌های ارزنده و گوناگون؛ دریایی که می‌توانستی آن‌چه بخواهی از آن برگیری اما هم‌چنان بیکران باقی بماند.

آموزه‌های این مدرسه:

مدرسه‌ی رابعه و النهضه درس‌ها و آموزه‌های فراوانی داشت که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱– درس پایبندی به مشروعیت بر حق مردمی که با ابزارهای اندازه‌گیری قابل تعبیر است به ویژه که هم‌زمان به مدارک جهانی و منطقه‌ای و داخلی از جانب دوستان و دشمنان و منافقان نایل آمد. این مدرسه مفهوم «دموکراسی» را در میان نسل اسلامی معاصر ریشه‌دار کرد، پدیده‌ای که در گذشته به این اعتبار که ناقص است و تعبیری از اراده‌ی حقیقی و کامل مردمی نیست با آن مخالفت می‌شد.

۲– درس حفظ آرامش و پایبندی به آن؛ اگرچه در این راه بهای گرانی پرداخت و بسیاری از فرزندان و فرهیختگانش را از دست داد؛ اما طی پنجاه روز ثابت کرد که این مدرسه بیش از همه نگران حفظ جان مردم مصر است حتی اگر جگرپاره‌هایش آماج تیر مکر و نیرنگ عمدی ظالمان قرار گیرند؛ این آموزه‌ها سزاوار استناد، بررسی، موشکافی و تقدیر و مایه‌ی عبرت برای همگان است.

۳– درس ثبات و پایداری بر اصول ارزنده هر چند که داده‌ها مخدوش، راه‌ها تنگ و خطر‌ها بزرگ باشند و جان و مال و فرزند را نیز طعمه‌ی خود کند؛ آنان کار شبانه‌روزی را با وجود جفای گرمای قاهره ادامه دادند حتی زمانی که مردم به آنان می‌گفتند: ﴿... إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾<sup>[آل‌عمران:۱۷۳]</sup> مردمان (برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گرد هم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان

ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.

۴– درس مشارکت با تمام دارایی: «با هر چه در دست داری مشارکت کن» مشارکت با مال، خانواده، فرزند، وقت، جان، به ویژه رهبران مسلمان که هیچ یک از آنان به خاطر ترس از جان در خانه نشستند. خیرت شاطر در بند بود اما خانواده و بستگان او همه در میدان بودند؛ دخترش حفصه با دامادش در میدان به شهادت رسیدند تا خداوند آنان را در فهرست شهیدانش بپذیرد. محمد بلتاجی که در ۲۰۱۰/۵/۳۱ همراه با ناوگان آزادی بود و در ۲۰۱۱ نیز در نبرد جمل حضور داشت این بار در مأموریت اخیر یگانه دخترش اسماء را در میدان رابعه با درجه‌ی شهادت تقدیم انقلاب کرد. خداوند روحش را شاد و سایر برادران و خواهران و دیگر شهدای این کاروان را در زمهری بندگان شایسته‌ی خود جای دهد.

۵– درس تحمل اخگر داغ؛ ماندن در این میدان مانند در دست گرفتن اخگر داغ را داشت که حامل آن بر اساس وعده‌ی رسول گرامی اسلام پاداش پنجاه صحابی را دارد تا برسد به درس سینه‌های باز در برابر گلوله و آتش سوزان بدون ترس و هراس و دودلی؛ این صحنه‌ها و حوادث بعدی آن چیزی بود که طی چهل روز شاهد آن بودیم.

۶– درس جذب دیگران، احترام به غیر و تقویت مواضع دیگران و ستایش از تلاش و کوشش آنان هر چند که اندک باشد؛ آنان کار و تلاش، گردآوری نیرو و پایداری و فداکاری را به اخوان نسبت نمی‌دادند بلکه تمام مردم مصر را در این مهم سهیم می‌دانستند و این واقعیت در سخنان رهبران‌شان در قول و عمل مشاهده می‌شد.

۷– انتظار شهادت و شعار «شاید فردا شهید شوم» و شعار «مرا یاد کنید» این هم برای کسی که تأمل کند درس بزرگی است؛ آنان می‌دانستند که شهادت یعنی نزدیک بودن اجل و با این حال نعمت و فضیلت خدا را به هم بشارت می‌دادند و در حالی که لبخند بر لب داشتند به شهادت‌شان یقین داشتند. شاید اغلب جوانانی که پلاکارت‌ها را بر سینه چسبانده بودند از کسانی بودند که در عنفوان جوانی قرار داشتند. آنان این سخن شهید عبدالعزیز رنتیسی را عملاً تجربه کردند که گفته بود: «شهادت از اجل پیشی نمی‌گیرد».

۸– درس تحریم انتقام و پرهیز از بی‌حرمتی



به ارتش بلکه افتخار به ارتش و محافظت از آن حتی اگر در معرض فریب‌کاری و تبلیغات انحرافی آن قرار می‌گرفتند. در طول این مدت حتی یکی از تحصن‌کنندگان هم به احدی از نیروهای مسلح دست درازی نکرد؛ شعارشان همواره این بود: ﴿لَنْ يَسْطِرَ إِلَيْكَ بَغْيٌ وَلَا تُفْلِحُ بَغْيٌ إِنَّكَ إِنَّا كُنَّا مِنْهُ بَدِيعًا إِنَّا بِمَا نَفْعُمُ اللَّهُ عَلِيمِينَ﴾<sup>[مآنده:۲۸]</sup> اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم.

۹– درس شیرزنان مصری که سیره‌ی زنان سلف را زنده کردند؛ زنی که جگرپاره‌اش را از دست داده بود بدون این که از نقش مرزبانی خود فروگذار باشد؛ در حالی که پنج دخترش در میدان تحصن حضور داشتند بدون این که از یکی از آن‌ها صدای گریه و زاری و پشیمانی به گوش رسد و ده‌ها حکایت دیگر که از قهرمانی‌های آنان ثبت شده است.

۱۰– درس حضور فعال مردان و زنان شریف و آزاده‌ی مصر با رویکردهای متنوع و از بین جریان‌های مختلف از مسلمان و مسیحی؛ در مشاغل گوناگون از هنرمندان، ورزش‌کاران، قاضیان، عالمان، نویسندگان و سیاست‌مداران که همه و همه در میدان حضور داشتند.

۱۱–درس کشف و برملا کردن دروغ با صبر و تحمل؛ آنان سحر کودتاچیان را که وانمود می‌کردند تحصن‌کنندگان اهل آشوب و مسلح هستند و حتی سلاح‌های سنگین و منجنیق در اختیار دارند باطل کردند. کودتاچیان مردم را با بولدوزر زیر گرفتند. اما آیا سلاحی یافتند؟

۱۲–از مهم‌ترین درس‌هایی که ما آن را فقط به روایت می‌خوانیم این است که رهبران اخوان نزدیکان‌شان را فدا کردند و در هنگام خطر از تقدیم جگر گوشه‌هایشان دریغ نکردند. به خاطر حفظ جان آنان را در خانه‌ها نگذاشتند و این کار یعنی تأسی به سیره‌ی رسول خدا. ایشان در جنگ بدر حمزه و علی و عبیده بن حارث





را که از همه به او نزدیک‌تر بودند به مصاف بزرگان قریش فرستاد. جعفر و زید فرماندهان جنگ مؤته را به نبرد با خطرناک‌ترین دشمن زمان یعنی روم روانه کرد؛ حمزه را در احد، عبیده بن حارث را در بدر و جعفر را در مؤته به پیشواز شهادت فرستاد.

۱۳- درس هم‌نوایی و هم‌دردی و دوری از بی‌تابی در مصیبت و اصرار بر ادامه‌ی راه و صبر بی‌اندازه.

۱۴- درس روی آوردن به خدا در سختی‌ها؛ چه درس‌هایی که از دعای سحرگامی و مناجات پیش از افطار آن گرفتیم! چقدر از قنوت و نمازهایشان بهره بردیم؛ چنان حالتی داشتند که گویی از همه به خدا نزدیک‌ترند و گویی او را می‌بینند و اگر آنان نمی‌دیدند یقیناً خدایشان آنان را می‌دید.

۱۵- درس تفاوت صف‌ها و کشف نادیده‌ها و کنار رفتن پرده‌های دروغین از چهره‌ی عالم نمایانی که با سرپوش شرعی، سیاسی، تبلیغاتی یا فکری خود را در لباس عالمان جای داده بودند اما اربعین مصری آنان را سخت رسوا کرد.

۱۶- درس «ارزشی برای عمل شما متصور نیست» جمله‌ای که کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا خطاب به استاد خالد مشعل گفته بود: «مشکل این است ارزشی برای عمل شما متصور نیست» یعنی نمی‌توان موضع شما را با هیچ بهایی خرید هر چند بر قیمت بیفزاییم. دستمزد شما بالاست و جز خالق‌تان کسی از عهده‌اش بر نمی‌آید، تنها بهشت سزاوار شماست.

۱۷- درس عفت و پاکی و اخلاق والا و ایثار و نظم در کار؛ چگونه این جمعیت فراوان این مدت را بدون حتی یک حادثه‌ی ناگوار گذراندند؟ با وجود محاصره و تهدید و ارباب چگونه بر سر یک سفره می‌خوردند و افطار می‌کردند؟ این‌ها یقیناً درس‌های بزرگی دارد.

۱۸- درس وفاداری به ملت مصر؛ این مدرسه اصرار بر حق خود و اصرار بر دستاوردهای انقلاب ۲۵ ژانویه را شعارش قرار داده بود؛ دفاع از خون شهدا و حقوق ستم‌دیدگان را پذیرفته بود و با دلی آرام و مطمئن و مشتاق بهای آن را پرداخت کرد.

به راستی که مدرسه‌ی بزرگی بود که این‌ها بخشی از حقیقتی بود که پس از تهاجم و به آتش کشیدن این تحصن‌ها از آن آموختم اگر چه این دروس به زمان و مکان محدود نیست: (...وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) [احزاب: ۲۳] و برخی نیز در انتظارند و آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.

## چرا کودتاگران از آزادی می‌هراسند؟



### توکل کرمان-برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل ترجمه: ابوبکر مامشی-مه‌باباد

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین بهانه‌هایی که این روزها به عنوان توجیه کودتا علیه دکتر محمد مرسی، رئیس‌جمهور مصر مطرح می‌شود، بروز شکاف در مصر و قطب‌بندی‌های فراوان در این کشور می‌باشد که از جمله به مخالفت جبهه نجات ملی! با هرگونه مشارکت در مدیریت کشور و نرسیدن به توافق مشترک در این زمینه اشاره می‌کنند. ولی آنچه بی‌اساس بودن توجیه فوق را ثابت می‌کند، عبارت است از اینکه امروز و بعد از انجام کودتا شاهد هر چه عمیق‌تر شدن این شکاف هستیم.

بنده اوایل، تاحدودی موضعی موافق نسبت به کودتای نظامیان در ۳۰ ژوئن داشتم ولی خیلی زود نظرم در این خصوص تغییر کرد، نه تنها به خاطر اینکه آنان محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب را از قدرت کنار کرده‌اند، بلکه به خاطر آنکه تمامی دستاوردها و ارزش‌هایی که انقلاب ۲۵ ژانویه با خود به دنبال داشت، را زیر پا گذاشتند. این موضوع (نادیده گرفتن آزادی‌ها) در کشتار، بازداشت و ربودن هزاران تن از مخالفان کودتا و نیز جلوگیری از فعالیت شبکه‌های متعدد ماهواره‌ای در مصر کاملاً مشهود است.

حتماً مقامات کودتاگر مصری ریگی به کفش دارند که نمی‌خواهند جهانیان از آن اطلاع

یابند و به همین خاطر از فعالیت شبکه‌های مخالف ماهواره‌ای در مصر ممانعت نموده و به بنده نیز اجازه‌ی ورود به مصر و حضور در میان تحصن‌کنندگان میدان رابعه عدویه را ندادند!!

اکنون و پس از ممانعت از مسافرت من به عنوان یک شخصیت حقوقی بین‌المللی به مصر، بنده خود را مسؤول می‌دانم که به جهانیان نسبت به شکل‌گیری یک رژیم دیکتاتور پلیسی در مصر که هر روز بنای آن تکمیل‌تر می‌شود، هشدار دهم. از تمامی مصری‌ها و آزادی‌خواهان جهان می‌خواهم تا برای حفظ دستاوردها و ارزش‌هایی که انقلاب ۲۵ ژانویه با خود به ارمغان آورد، دست به کار شوند. یکی از مهم‌ترین این ارزش‌ها احترام به حقوق و آزادی‌های عمومی بود. انقلاب ۲۵ ژانویه باعث تضمین حق آزادی بیان و آزادی برگزاری تظاهرات و تجمعات برای همه و از جمله مخالفان شد که با کمال تأسف تمامی این آزادی‌ها در زیر چرخ ماشین کودتا نابود گردید.

بی‌شک، کسانی که محمد مرسی را مسؤول تورم و سایر مشکلات اقتصادی در مصر دانسته و همین موضوع را به عنوان توجیهی برای کودتای نظامی علیه وی مطرح می‌کنند، دیدگاه و رفتاری غیر واقع‌گرایانه و خارج از چارچوب عدالت و انصاف داشته‌اند؛ زیرا آنچه به عنوان میراث رژیم سابق برای مرسی

باقی مانده بود چیزی نبود جز فروپاشی تمام عیار پایه‌های اقتصادی کشور، که علاوه بر وجود مافیای مخوف اقتصادی بجا مانده از او و بازرگانی فاسد که در داخل و خارج مصر به کارشکنی و مشکل‌تراشی برای دولت نوپای مرسی می‌پرداختند. در ضمن نباید از این نکته غافل شد که بیشتر دستگاه‌های دولتی اعم از قوه قضائیه، ارتش، دستگاه‌های امنیتی و بیشتر اعضای کابینه به شکلی هماهنگ در ایجاد بحران برای رئیس‌جمهور و ناکام گذاشتن فعالیت‌های اقتصادی وی می‌کوشیدند.

یکی از دستاوردهای کودتای نظامی اخیر در مصر این بود که ماهیت دروغین خائنان به میهن را آشکار کرد و نشان داد. تمامی افرادی که در دولت محمد مرسی وزارتخانه‌های کلیدی همچون دفاع، کشور و امور خارجه را در اختیار داشتند علاوه بر سران دیگر وزارتخانه‌ها و مسؤولان عالی‌رتبه‌ی کشوری، همه از طرفداران رژیم سابق و سردمداران کودتا بوده‌اند.

این کودتا به همه نشان داد تمامی آن کسانی که دکتر مرسی آن‌ها را برای پست‌های کلیدی در قوه قضائیه، دستگاه‌های اجرایی، دولت و ارتش منصوب کرده بود، مخالف وی و حزب متبوعش -عدالت و آزادی- بوده‌اند.

می‌توان گفت که مصر، هم اکنون مرحله‌ی دروغ‌گویی خائنان به دولت منتخب را پشت‌سر گذاشته و چهره‌ی راستین آنان بر همگان مشخص شده است و در حال حاضر مرحله‌ی کشف واقعیت پس از کودتا که همان نظامی‌سازی سیستم حکومتی مصر است، خود را به رُخ می‌کشانند.

بر هر کس که خود را مدافع ارزش‌های دموکراتیک و حق مردم در انتخاب حاکمان و زمامدارانش می‌داند، لازم است که آشکارا مخالفت قاطع خود را با این کودتای ننگین اعلام نماید. تمامی ملت‌های عربی از جمله هموطنان یمنی من که انقلاب را در بهار انقلاب‌های عربی تجربه کرده‌اند، بسیار نگران این هستند که رخدادهای دلخراش مصر بر دیگر کشورهای عربی تأثیر بگذارد و آینده‌ی انقلاب‌های عربی را تحت‌الشعاع خویش قرار دهد به گونه‌ای که در آینده، بیانیه‌ی نظامی نیروهای مسلح به تنها عامل تعیین‌کننده بدل شود نه بیانیه‌ی کمیسیون انتخابات که اسامی افراد پیروز در رأی‌گیری را اعلام می‌نماید.

پیامدهای کودتای نظامی در مصر برای جهان عرب ویرانگر خواهد بود. خطر این کودتا به خاطر آن است که جوامع و ملت‌های

مسلمان، دیگر اعتماد و باور خود را به فرآیند دموکراسی از دست می‌دهند و همین امر فرصت را برای احیای دوباره‌ی گروه‌های تروریستی و افراطی در منطقه فراهم می‌آورد. بر ما دلسوزان این ملت است که اجازه ندهیم احساس یأس و بی‌باوری نسبت به آینده‌ی دموکراسی بر مردم چیره شود؛ زیرا این پدیده‌ای بسیار هولناک، وحشتناک و زیانبار خواهد بود.

گروه «القاعده» همواره از اخوان‌المسلمین خُرده می‌گیرد که چرا راه‌حل را در صندوق‌های رأی می‌داند نه در جهاد مسلحانه. به اعتقاد گروه مذکور باید راه‌حل را در صندوق‌های مهمات و اسلحه سراغ گرفت نه در صندوق‌های رأی!!

کودتاچیان، با حمام خون‌هایی که به پا می‌کنند عملاً تروریست‌ها و گروه‌های افراطی را تقویت می‌کنند و خدمات شایسته‌ای را به آنان ارائه می‌دهند تا بدین ترتیب تروریست‌ها، راه را برای هر گونه تغییر مسالمت‌آمیز ببندند.

جنبش اخوان‌المسلمین و هم‌پیمانان انقلابیشان با وجود خشونت، بازداشت، کشتار و تبعیضی که کودتاگران علیه آنان روا داشته‌اند باز هم بر مسالمت‌آمیز برگزار نمودن تظاهرات و جلوگیری از کشیده شدن مصر به سمت جنگ و درگیری داخلی تأکید داشته‌اند.

دکتر محمد مرسی و طرفدارانش برگه‌ای به نام مشروعیت بدست آمده از قانون اساسی و دموکراسی را در اختیار دارند که از مقبولیت آزادی‌خواهان جهان برخوردار می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود که هیچ‌گونه سازشی را در این باره نخواهند پذیرفت و به هیچ وجه کودتا را مشروع و قانونی نخواهند دانست.

مردم مسلمان و آزادی‌خواهی که در میدان رابعه عدویه و دیگر میادین مصر اقدام به تجمع مسالمت‌آمیز نمودند در واقع مرگ استبداد و تروریسم را جشن می‌گرفتند و به جهانیان ثابت نمودند که هر چند کودتاگران کور دل می‌خواهند شیرینی آزادی را بر مردم

مصر و منطقه تلخ نمایند، ولی باز تنها راه‌حلی به نتیجه خواهد رسید که باعث تقویت اعتماد و باور مردم به صندوق‌های رأی شود و از هرگونه حرکات قیم مآبانه به شدت پرهیز شود.

## جنبش‌های زنان مصری... دوران‌هایی از تحول



نوشته: آیمن حسونه

مترجم: عیسی رحیمی، سهیلا عباسپور

کتاب «برنامه ریزی برای حرکت‌های زن عربی ... تحولات یک قرن» مجموعه‌ای از تحلیل‌های بی‌نظیر را عرضه می‌کند که بر تحلیل ایدئولوژیک و عملیاتی فعالیت‌های تشکیلات رسمی و غیر رسمی زنان در سراسر کشورهای عربی همراه با تأکید بر برخی کشورها به طور خاص مانند: مصر و سوریه و اردن و یمن پرداخته است و نیز به بیان تشکل‌های عربی در خارج مانند: تشکلهای فعال در آمریکا اشاراتی داشته است.

و این کتاب - که مجموعه‌ای از محققین عربی و آمریکایی آن را تالیف کرده و خانم «ناوار حسن» و «بارنیل ارینفولدت» از دانشگاه آمریکایی در قاهره آن را بازنویسی کرده‌اند - قرائتی نو را عرضه می‌نماید که سعی در کشف ریشه‌های حرکت‌های زنان عربی دارد و تحولات آنها را طی قرن گذشته بررسی می‌کند.

و در فصل ویژه مصر که «لیزلی لويس» - استاد دانشگاه کالیفرنیا و پژوهشگر مرکز تحقیقات زنانه که وابسته دانشگاه آمریکایی قاهره است - آن را تحت عنوان «تشابه و تفاوت در جنبش‌های زنان قرن گذشته» نوشته است؛ مجموعه‌ای از اوام و تصورات نادرست مربوط به فعالیت زنان در مصر را برملا می‌سازد که مدتی بر سر زبانها جاری بوده و بارزترین آنها باور شایع در جوامع غربی مبنی بر اینکه زنان مسلمان باورهای



اسلامی متشددی را پذیرفته‌اند و اینکه آنها با سرکوب و فشار از سوی شوهران و پدران و حتی عاداتها و عرفهای اجتماعی روبرو هستند؛ ولی بررسی‌های میدانی عکس این باور را ثابت می‌کند.

خانم لیزلی می‌گوید که وی با بعضی از زنان مصری ملاقات کرده و از آنها در مورد حقوق زن و مشارکت در زندگی روزمره سوال کرده است و به این نتیجه رسیده است که بر خلاف تصور رایج در میان غربی‌ها در این مورد که زن مسلمان با توجه به لباس و پوشش اسلامی به شکل زیاده از حد محافظه کار می‌باشد - اما واقعیت این است که در اولین برخورد غیر منتظره متوجه شده است که این زنان متأثر از میراث جنبش‌های زنان هستند و همچنین افق‌های مربوط به حقوق زن به شکل ریشه‌ای به مرور زمان در بافت جامعه مصری ذوب گشته به طوری که سخن در مورد آن کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد.

نویسنده بعد از تعاملی با مجموعه‌ای از زنان که داشته است می‌افزاید: عامل مهمی که این زنان را وادار به مطالبه حقوق خود واداشته است، قرآن و حدیث شریف و سنت نبوی می‌باشد و این همان مسأله‌ای است که مشخص می‌کند تفاوت کوچکی بین این زنان عادی و متدین و بین آنهايي که به عنوان زنان فعال اجتماعی شناخته می‌شوند، وجود دارد.

نویسنده در بررسی کلی این پدیده نگاهی به نقش زنان مصری و فعالیت‌های آنان در عصر حاضر و در عصور گذشته داشته است.

در آغاز قرن گذشته و طی دهه‌های قبل از انقلاب ۲۳ یولیو ۱۹۵۲ تلاش‌ها و فعالیت‌های زنان در جهت مشارکت بیشتر زنان در زندگی اجتماعی و فعالیت عمومی بوده است. در سال ۱۹۲۸ جماعت اخوان مسلمین توسط حسن البنا تاسیس شد و جماعت نگاه جدیدی را عرضه نمود که در آن با تاکید بر ارزش‌ها و اخلاق اسلامی در تمامی زمینه‌ها می‌توان فساد را ریشه کن نمود، و در آن مدت خانم زینب غزالی ظاهر شد که تلاش نمود مشارکت زن در جماعت اخوان المسلمین را نهادینه کند و رابطه‌ی زنان مسلمان را تاسیس نمود و در ابتدا بر نقش زن به عنوان مادر و مربی که نسلهای آینده توسط آن هدایت می‌یابند، تاکید نمود.

پس از آن غزالی در جهت فعال نمودن نقش زن در جامعه تلاش نمود اما درعین حال نسبت به تلاش‌های بسیاری از حرکت‌های

زنانه که در پی تاسیس فرهنگ زن غربی در مصر بودند، محتاط بود به گونه‌ای که غزالی ندای احترام حقوق زن را در راستای تکامل عرف‌های اجتماعی و دینی محافظه کار، می‌دانست و آنها را در تضاد با آن تلقی نمی‌کرد.

دهه پنجم قرن گذشته شاهد تحولات زیادی بود، به طوری که زندگی سیاسی به زندگی سوسیالیستی عربی و قومی مبدل گشت و سیاست حکومت به سمت تشکیل دولت زنان پیش رفت که مبتنی بر جمع آوری و یاری جستن از بسیاری از زنانی بود که نقش فعال در زندگی روزمره عامیانه داشتند تا جایی که زن به پست‌های اداری دست یافت و خانم «ارویه عطیه» اولین زن منتخب در سال ۱۹۵۷ به مجلس راه یافت.

و در مقابل با وجود همه این تحولات هیچ گونه تلاشی در راستای بهبود وضع زن و حمایت از آن و ارج نهادن به جایگاه وی در درون خانواده صورت نمی‌گرفت و در عهد رئیس سابق مصر انور سادات تغییر مهمی رخ داد به طوری که نظام سوسیالیستی در مقابل فکر اسلامی پذیرفته شد و این امر بر کار و فعالیت زن بویژه در سایه پیروی از سیاست دگرپذیری اثر فراوان گذاشت.

اما در زمان حکوت رئیس سابق مصر - محمد حسنی مبارک - حمایت دولت از ملت کم شد و این امر به رشد و توسعه شبکه‌های همکاری اسلامی منجر شد که در قالب برپایی مراکز فرهنگی اسلامی خود و مراکز درمانی و مدارس خود را نشان داد و مردم به این باور رسیدند که دیگر نمی‌توان به دولت اعتماد کرد و چاره را در اسلام و موسسات اسلامی دیدند و حرکت زنان در این فاز وارد عمل شد.

در آن زمان تعدادی از جنبش‌های زنان ظاهر شدند که اصولی اسلامی را سرآغاز حرکت خود قرار دادند و خواستار حقوق زنان شدند. در این میان خانم «صافیناز کاظم» نویسنده معروف اصولی اسلامی زا برای جنبش خود اتخاذ کرد و منادی آزادی و حقوق زن، کاهش فاصله طبقاتی بر اساس تبعیض جنسیتی بود. وی تاکید داشت که تمرکز بر حقوق زن در اسلام می‌تواند به عنوان عامل اساسی آزادی زن در جامعه باشد.

همچنین «نوال سعداوی» به عنوان یک پزشک و فعال سیاسی و نویسنده بر بُعد دیگری که عبارت از سرکوب جنسیتی زنان بود، تاکید داشت و با همکاری وزارت بهداشت پژوهشی را روستا و مناطق حاشیه‌ای شهرها

انجام داد که میزان سلامتی زنان از جنبه روحی و جسمی نشان می‌داد و عملاً توانست نتایج قابل توجهی را بدست آورد تا اینکه در سال ۱۹۷۲ کتابی تحت عنوان «زن و جنسیت» تالیف نمود که موجب شد جایگاه خود را در وزارت بهداشت از دست بدهد؛ زیرا در آن کتاب با عرفها و باورهای اجتماعی راسخ در جامعه و برگرفته از آموزه‌های دینی مخالفت نموده بود و در معرض حمله‌های شدیدی از جانب مردم قرار گرفت و متهم به ترویج بی‌بند و باری و حرکت علیه آداب و رسوم دینی شد و باعث شد تا جریان دینی سنت‌گرا در مصر از این مسأله استفاده کند و عموم حرکت‌های زنانه را برای پیوستن به حرکت آزادی جنسی دعوت می‌نمود.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌داد که بین جنبش‌های زنان و دین اسلام از دیرباز تا به امروز رابطه‌ی محکمی وجود داشته و هر دو به عنوان دو عامل تغییر اجتماعی که گاهی در رقابت با همدیگر و گاهی در راستای همدیگر حرکت می‌کردند.

حرکت‌های زنانه همیشه سکولار نبودند و برای تحقق اهدافشان بر سکولاریزم تکیه نمی‌کردند، بلکه اسلامگرایان و فعالان دینی به بسیاری موارد از این قبیل توجه می‌کردند از جمله بهبود وضع اجتماعی زنان و توجه به نقش فعال زن در جامعه علاوه بر خانه داری.

امروزه کشمکش بین قدرت‌های موافق و مخالف (که خواهان بازگشت زن به منزل هستند) شکل گرفته‌است به طوری که بعضی‌ها موافق فعالیت زن در امور زندگی و اشتغال وی به اموری از قبیل سیاست و اقتصاد و خدمت به جامعه هستند در حالی که بعضی دیگر زنان را تشویق به ماندن در منزل و بر نقش زن در منزل تاکید می‌نمایند و سعی در منضبط کردن حضور آنها در میان مردان می‌نمایند.

بسیار واضح است که با وجود افزایش بار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و همچنین فقر، که به شکل زیادی بر زندگی زن و خانواده او تأثیر دارد و با وجود فشارهایی که از توان و اراده زنان می‌کاهد با این وجود این زنان همچنان به عنوان عاملی فعال در تغییر حیات خود و دیگران فعالیت‌شان را ادامه می‌دهند.

## سخنی با خواهران مجاهد و دعوت‌گر مصری

### فاطمه شاکری

آفرین به تو ای بانوی شجاعت و بردباری، ای مجاهد نستوه و ای کسی که مشکلات و مصایب طاقت‌فرسا توانست صلابت چون کوهت را خدشه دار کند! ای پیروان راستین خدیجه و عایشه و فاطمه.

تو همواره در صحنه‌ی دعوت نف آفرین میدان بودی و هستی. تویی که با رفتار نیکویت، حجاب زیبایت، دوشادوش همسر و فرزندان در میدان خون و آتش همچون سدی نفوذناپذیر در مقابل قساوت‌ها و جنایت‌های دشمنان اسلام بودی، به تو افتخار می‌کنم.

خواهرم تو بسیار توانمندی، تو وارث خون مادرت آسیه هستی، آن زن نمون ی مصری که خداوند از او به نیکی یاد نموده، آن زنی که تمام زرق و برق دنیوی و قصر فرعون نتوانست راه او را تغییر دهد و از مسیر حق جدا نماید. آن زنی که با حکمت و درایت، پیامبر خدا-علیه السلام- را در قصر فرعون پرورش داد. تو می‌توانی بر جاذب‌های دنیوی و زندگی‌های بی‌دغدغه‌ای که بسیاری از زنان در آن بسر م برند، غالب شوی. چرا که آمال و آرزوهایت بسیار بلند هستند، به بلندی آرزوی مادرت آسیه؛ آن وقت که در بدترین شرایط زندگی، با خداوند خویش چنین نجوا می‌کند: (... رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [تحریم: ۱۱]... پروردگارا برای من در نزد خودت، خانه‌ای در بهشت بنا کن، و مرا از شر فرعون و عمل او رهایی ده، و از قوم ستمکار نجاتم بخش.

خواهرم تو تنها الگویی زنان نیستی! بلکه همچون همسر فرعون(آسیه) و حضرت مریم-علیها السلام- نمونه‌ی پایداری و صلابت برای هم ی مؤمنان، اعم از مرد و زن می‌باشی. چه زیبا خداوند حکیم، زن فرعون و مریم بنت عمران را به عنوان الگویی نمونه برای کل مؤمنان به تصویر می‌کشد. همچنانکه همسران حضرت نوح و حضرت

لوط -علیهما السلام- را به عنوان الگوهای کفر، برای کافران مثال می‌زند.

(ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ... وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ...) [تحریم: ۱۰-۱۲] خداوند درباره کافران مثلی می‌زند، و آن همسر نوح است و همسر لوط... و نیز خداوند درباره مؤمنان مثلی می‌زند و آن همسر فرعون است.... و مریم دخترعمران...

خواهرم تو تنها نیستی!

همه ی دنیا شاهد مظلومیت تو و هم‌سنگرانت در میدان جهاد و دعوت بودند و هستند. چه صحنه‌های دلخراشی که قلب هر انسان منصفی را به درد می‌آورد، چه دردآور بود مشاهده‌ی مستقیم میدان رابعه و مسجد فتح وقتی در کنار اجساد مبارک جگرگوشه‌هایت با صبری جمیل، حقانیت خود را به جهانیان ثابت می‌کردی. آخر اگر یاری خاص خداوند قادر و جبار نبود تو چگونه می‌توانستی دوام بیاوری و روزها و هفته‌ها بلکه ماه‌ها همچنان آرام ولی با صلابت و اقتدار با ظلم ستیزه کنی و نه تنها محدودیت‌ها و محرومیت‌ها بلکه گلوله‌ها و خمپاره‌های سنگدلان نیز نتوانست تو را از احقاق حقوق دور کند.

دشمنان می‌خواستند از عاطفه‌ی تو سوء استفاده کنند ولی تو با لبیک گفتن به ندای پرودگارت و رهبران مجاهدت بر احساسات غلبه!

آری! من وهمه ی دنیا شاهد این ماجرا بودیم. در همه‌ی خانه‌هایمان بحث از ستم عجیب و غریب ظالمان و مظلومیت شما و همسنگرانت بود. چه دنیای غربی است وقتی صاحبان زر و زور، حقایق را وارونه جلوه می‌دهند!! عجیب‌تر از آن موضعگیری برخی از مسلمانان علیه جریان ظلم‌ستیزی است که عدای محدود هم به تبعیت از آنها با ظالمان همراه می‌شوند و عاملی برای تبلیغ ظلم و استبداد و قلدری می‌گردند!!

خواهرم تو پیروز میدانی!

خواهرم تو ثابت کردی که می‌توانی مؤثر باشی، در میدان‌های مختلف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، دعوی و.. حضور و نفوذ تو مایه‌ی شگفتی ناظران بوده و خواهد بود.

دشمنان اسلام می‌خواهند تو را از صحنه‌ی زندگی و سیاسی خارج کنند و محدود به خانه نمایند ولی تو با الگوگیری از نمونه‌های موجود تاریخ توانستی جایگاهی که خداوند

به تو بخشیده را حفظ نمایی و همچون مردان در میدان دعوت استوار بمانی و رادمردان نمونه را در دامان پاکت پرورش دهی. آری تو در به ثمر رساندن انقلاب مصر نقش اساسی را در کنار برادرانت ایفاء نمودی و هم اکنون بعد از یک سال در دفاع از دموکراسی و احقاق حقوق غضب شده، پیروز امتحان الهی گشتی. خواهرم دعا و زبان، دو سلاح مؤثر در نزدیک شدن به اهداف، بشمار می‌روند. در خلوت و با خلوص نیت، الفت بین مسلمین را از قادر متعال بخواهیم. همچنین زبان‌مان را از گفتار تشنج‌آمیز و تفرقه برانگیز پاک گردانیم و در حد توان با بیانی شیوا و رسا شکاف‌های بین قلوب مسلمین را ترمیم کنیم. (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) [توبه: ۷۱] و مردان و زنان مؤمن دوستدار همدیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبر او اطاعت می‌کنند، زودا که خداوند بر آنان رحمت آورد، که خداوند پیروزمند فرزانه است.

# رابعه، عارفی که با اخوان المسلمین، جهانی شد

فریده شاکری



شاید افراد زیادی تا ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ اسمی از رابعه عدویه نشنیده بودند و یا در ذهن برخی از افرادی که او را به خوبی می‌شناختند به خاموشی گراییده بود، انقلابی که از میدان تحریر شروع شده بود بیشتر از یک سال دوام نیاورد و با حمایت کشورهای که موقعیت خود را با نتیجه‌ی این انقلاب مبارک و میمون، در خطر می‌دیدند، منجر به کودتایی شد که انقلاب را از میدان تحریر به میدان رابعه عدویه برد.

راستی، رابعه عدویه چه کسی است که این روزها بر سر زبان پیر و جوان، کوچک و بزرگ، همه و همه افتاده است و نمادی برای آزادی‌خواهی و دفاع از مظلومین شده است؟ ایشان شخصیتی است که در کسوف بسر می‌برد، همچنان‌که خورشید نیز هر چند وقت یکبار کسوف می‌کند. اما هیچ کس نمی‌تواند منکر وجود خورشید شود حتی اگر برای مدتی از انظار پنهان شود.

رابعه عدویه زنی شاعر، عارف و پرهیزگار بود که در سال ۹۵ هجری قمری در یک خانواده فقیر و تنگ دست اما با ایمان، در بصره به دنیا آمد، پدرش اسماعیل عدوی قیسی بود، او چهارمین فرزند خانواده بود و به همین دلیل اسمش را، رابعه گذاشتند.

در دوران کودکی پدر و مادرش را از دست داد در همان دوران، قحطی بصره را فرا گرفت و فرزندان متفرق گشتند و رابعه نیز توسط یکی از افرادی که او را سرگردان دیده بود، به بردگی فروخته شد و مدتی به کنیزی سپری کرد، اما رابعه هیچ وقت ارتباطش را با خدا قطع نکرد بلکه هر روز بیشتر در دریای معرفت خداوند شناور بود.

تا اینکه شبی از شب‌ها در حالی که سر بر سجده برده بود و به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کرد آقایش (مالک او) متوجه شد رابعه در سجده‌اش خداوند را اینچنین خطاب می‌کند:

«الهی تو خودت می‌دانی که چگونه دل من در جهت فرمانبرداری تو است و اگر به دست خود من بود یک ساعت هم از فرمانبرداری

تو سر باز نمی‌زدم اما چه کنم که مرا زیر دست مخلوق کرده‌ای (کنیز آفریده‌ای)» آقایش با شنیدن این مناجات به خود آمده و رابعه را آزاد می‌کند.

روایت است که رابعه روزی بیمار می‌شود و وقتی علت بیماری را می‌پرسند می‌گوید: «نظرتُ إلى الجنة، فأدبني ربِّي» دلم به سوی بهشت میل کرد و به همین سبب، خداوند مرا ادب کرد. این بیماری نشانه‌ی عتاب خداوند است. رابعه در سلوک عرفانی خود خوف الهی را همراه با عشق و محبت الهی یکجا داشت بطوریکه عشق و محبت خداوند را با هیچ چیز عوض نمی‌کرد و در عین حال بسیار از خوف و ترس خداوند گریه می‌کرد و می‌گفت: «استغفارنا یحتاج الی استغفار» توبه ما نیاز به توبه دارد. این نوع نگرش نسبت به استغفار، نشانه‌ی خوف و تقوای عمیق این بزرگ بانو است.

رابعه گفته است: الهی کار من و آرزوی من در دنیا یاد توست و در آخرت لقای تو. آری برای عارف شدن جنسیت شرط نیست، برای عارف شدن هویت اجتماعی شرط نیست، بلکه تنها برای عارف شدن عشق و محبت الهی و خوف از ایزد منان کافی است.

رابعه در سال ۱۸۵ هجری قمری در بیت المقدس فوت نمود و در همانجا به خاک سپرده شد.

اللهم اغفر لها وارحمها واحشرها مع النبيين والصالحين

# پیروزی خداوند کی فرا می‌رسد؟ (تأملی در سوره‌ی احزاب)

تألیف: اسماعیل حامد  
ترجمه: مریم حقانی

پیروزی خداوند کی فرا می‌رسد در حالی که بیش از ۵ هزار نفر از هم‌نوعان ما شهید و بیشتر از ده هزار نفر زندانی و بیش از ۲۰ هزار نفر مجروح شده‌اند؟

برای یاران و مؤمنان و مدافعان حق و کسانی که از خون و جان خود و عزیزانشان در راه آزادی گذشته‌اند، پرسش‌هایی جان‌سوز ایجاد می‌شود که: آیا پیروزی به تعویق افتاده است؟ چرا و به چه دلایلی؟ یاری و نصرت خداوند کی فرا می‌رسد؟ چرا با وجود این همه خون ریخته و از خودگذشتگی‌ها، هنوز به پیروزی دست نیافته‌ایم؟ و سؤالاتی از این قبیل...

این قبیل پرسش‌ها وامی‌داردمان تا در آیات مبارک قرآن و به ویژه، سوره‌ی احزاب تأملی بیشتر نماییم و با دقت و طمأنینه، این آیات مبارک را خوانده و دریابیم که به راستی نصرت خداوند خواهد آمد وعده‌ی الهی حق و آمدنی است، اگر چه هنوز موعدش فرا نرسیده باشد. نصرت و پیروزی خداوند، مشمول قواعد و ضوابط ده‌گانه‌ی زیر است:

۱- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است، خداوند، لشکریانی گسترده و عظیم دارد که دیگران از آن بی‌خبرند و هیچ کس غیر از او نمی‌داند کی و چگونه به زمین می‌آیند. این سپاهیان، پنهان و درنهان‌اند و فقط خداوند آنان را می‌بیند. شاید به ذهن کسی خطور هم نکند که این سپاه ممکن است در صف دشمن هم باشند.

این سپاه ممکن است اشیاء بی‌جان باشند؛ اما به خاطر حکمت پنهان خداوند؛ ما نه این یاری را می‌بینیم نه سپاه خدا را: (... فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...) [احزاب: ۹] ... سپس، بر آنان تندبادی فرستادیم و سپاهیی که آنها را نمی‌دیدید...

۲- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است، زمانی‌که ما با حداکثر توان، تلاش می‌کنیم.

بله، هزاران شهید داده‌ایم، هزاران زخمی و مجروح و هزاران نفر باز داشت شده‌اند.

از عمر و مال و فرزندان و جان و زندگی‌مان مایه نهادیم. پاسخ الهی در مقابل کارهایمان این است: (... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [آل‌عمران: ۱۵۶] «و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.» پس او با ماست، ما را می‌بیند و حال ما را می‌داند.

۳- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است؛ زمانی‌که محنت و رنج شدت یابد و طغیان و وحشی‌گری باطل بیداد کند و همه‌ی نیروهای شیطانی علیه اهل حق، از هر جهت گردآیند و دست به دست هم دهند و توطئه‌هایش از هر سو ما را فراگیرد، زمانی که صهیونیسم جهانی و صلیبی‌های بدخواه و کین‌توز و دست‌نشانده‌های آنها در جهان عرب، هم‌داستان و هم‌نوا شوند: (إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ...) [احزاب: ۱۰] «آنگاه از فراز و فرودتان به سراغ شما [به هجوم] آمدند...»، حدوث این حالت، بشارتی است بر نزدیکی و قریب‌الوقوع بودن پیروزی.

۴- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است؛ زمانی‌که امتحان الهی واقع می‌شود و مؤمنان به لرزه‌ها و تکانه‌های شدید آزموده می‌شوند و آن هنگام که رنج و سختی مؤمنان به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد و بلاهای نازل شده فراوان می‌گردد، جان‌ها به تنگ می‌آیند و دل‌ها به گلوگاه می‌رسند و این نهایت محنت و رنجی است که قبل از نصرت با آن مواجه می‌شوند: (... وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا \* هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا) [احزاب: ۱۱] و آنگاه که چشم‌ها برگشت و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید، و در حق خداوند گمان‌هایی [ناروا] کردید. آنجا بود که مؤمنان [به محنت] آزموده شدند، و تکانی سخت خوردند.

در این زمان است که پیروزی فرامی‌رسد.

۵- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است، آن‌گاه که صف‌ها و جبهه‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند و منافقان و کسانی که دلی بیمار دارند شناخته خواهند شد و کرده‌هایشان برای تمام مردم آشکار می‌گردد: (وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا) [احزاب: ۱۲] و آنگاه که منافقان و بیماردلان گفتند که خداوند و پیامبر او جز وعده‌ی فریب‌آمیز به ما نداده‌اند.

۶- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است؛ در آن هنگام که پرده‌ها می‌افتد

و استتارها و خودپنهان‌گری‌ها فرو می‌ریزند و مدعیان مزور و دروغین حق، رسوا و بی‌آبرو می‌شوند و خیانت‌شان به حق و پیروان راستین آن در هنگامه‌ی دشواری‌ها و پیکار با باطل، رو می‌شود: (... يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِذْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا) [احزاب: ۱۳] ... می‌گفتند خانه‌های ما بی‌حفاظ است، و آن بی‌حفاظ نبود، هیچ قصدی جز فرار نداشتند.

۷- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است؛ در آن زمان که خائنان و روی‌گردانان از یاری جبهه‌ی حق آشکار می‌شوند و منافق بودنشان ثابت می‌شود، هنگامی که جبهه‌ی مسلمانان از هر لوثی پاک شده و شوائب زدوده شوند و آنان که به ما نیرنگ زدند و به نام دین فریبمان دادند، دیگر دلیلی قانع‌کننده‌ی در دست نداشته باشند.

و به آنان که به ما می‌گویند مرسی دیگر باز نمی‌گردد و ظاهر شدن در عموم دیگر فایده‌ای ندارد و نباید بر ضد حاکم شورش کرد می‌گوییم: (قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلْمْ إِنَّمَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا) [احزاب: ۱۸] «به راستی که خداوند از میان شما، بازدارندگان [کارشکنان] را می‌شناسد، و نیز کسانی را که به دوستان خود می‌گویند به راه ما بیایید، و جز اندکی در کارزار شرکت نمی‌کنند.» آنان در ورطه‌ی فراموشی ما می‌خزند و از زندگی ما ناپدید می‌شوند و پیروزی محقق خواهد گشت.

۸- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است، بنابراین بیابیم در مسیر پیامبر محبوبمان حرکت کنیم و هوشیار باشیم که در طرز و شیوه‌ی زندگی کاملاً از رسول خدا ﷺ تبعیت کرده و به او اقتدا کنیم: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) [احزاب: ۲۱] به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید [و ایمان] دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی هست.

۹- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است، زمانی که بیشتر به درگاه خداوند عزوجل دعا کنیم، تنها از او بیمناک باشیم و دل در او بندیم، چرا که او بنده‌اش را کافی‌ست. اعتماد به پروردگار، باید نزد مؤمنان به یقینی قلبی برسد آنچنان که وقایع اطرافمان را گرچه دردناک باشند، خیر و حکیمانه تلقی کنیم و دریابیم که به‌طور قطع، تمام این اتفاقات بشارتی است بر اینکه پیروزی خدا نزدیک است: (وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) [احزاب: ۲۲] و

چون مؤمنان [هجوم] گروه مشرکان همدست را دیدند، گفتند این همان است که خداوند و پیامبرش به ما وعده داده بودند و خداوند و پیامبر او [در امید بخشیدن به ما] راست گفته‌اند، و [در نهایت] جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزاید.

۱۰- یاری و پیروزی خداوند نزدیک، آمدنی و قطعی است؛ آنگاه که مؤمنان به پیمانی که با خدای خود بسته‌اند وفادار باشند و مردان ما خونشان را با اشتیاق، به الله تقدیم کنند و بازماندگان ثابت قدم بمانند و از دین و شرف مسلمانان حفاظت کنند و برای دوام راه‌شان تا می‌توانند فداکاری و جان‌نثاری نمایند: (مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنِ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا) [احزاب: ۲۳] از میان مؤمنان مردمی هستند که در پیمانی که با خداوند بسته‌اند، راست و درست رفتار کرده‌اند، و از ایشان کسی هست که عهد خویش [تا پایان حیات] به سر برده است، و کسی هست که [شهادت را] انتظار می‌کشد، و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده‌اند.

ایمان داریم که نصرت و پیروزی خداوند بسیار نزدیک است، پس روا نیست جبهه‌ی مسلمانان مفتون و متأثر از خبرهای دروغین شود.

هرچه این موقعیت بحرانی‌تر شود و محنت و رنج وارده بر مسلمانان فزونی یابد، برماست که تلاشمان را دوچندان کرده و استوار باشیم و بجای ناامیدی، از خداوند طلب پیروزی کنیم.

پیروزی در موعدی مقرر واقع می‌شود، موعدی که فقط خداوند از آن آگاه است و هیچ تأخیر و تعجیلی در آن نیست.

به شیوه‌ی الهی و ترتیبی ربانی می‌آید تا همگان به یقین بدانند که پیروزی از جانب الله است و خداوند لشکریانی دارد که کسی را از آن آگاهی نیست. پیروزی احیائاً بدون مقدمه ایجاد می‌شود و چه بسا در آن لحظه باشیم و ندانیم.

پیروزی خداوند زمانی واقع می‌شود که با تمام توان ایثار و فداکاری کرده باشیم و از نشانه‌های پیروزی ناامید شده باشیم. خداوند تبارک و تعالی این امت را برای امری عظیم آماده می‌کند و در عین حال از ما فداکاری اعتماد به پروردگار، باید نزد مؤمنان به یقینی قلبی برسد آنچنان که وقایع اطرافمان را گرچه دردناک باشند، خیر و حکیمانه تلقی کنیم و دریابیم که به‌طور قطع، تمام این اتفاقات بشارتی است بر اینکه پیروزی خدا نزدیک است: (وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) [احزاب: ۲۲] و

منبع:

www.ikhwanonline.com

# نقش زنان و کودکان در انقلاب مصر به روایت تصویر



کودکان کفن پوش



مبارزه با کودتا در مترو



تجمع زنان



بازی و شادی کودکان در رابعه



زنان کفن به دست در رابعه



مبارزه در راه حق پیر و جوان نمی‌شناسد



دفاع از انقلاب در هر مناسبتی



خانواده‌ای که همه در دفاع از حق دستگیر شدند.



پخت شیرینی عید در رابعه



نافرمانی مدنی در مبارزه با کودتا



کنفرانس زنان



عروسان بهشتی

# خداوندا! تو چشم‌های گریان و خون‌های جوشان را می‌بینی

## راز و نیازی با خداوند



مریم رضوی درمیان  
۱۲ ساله از تربت جام

مینو رضوی درمیان  
۱۰ ساله از تربت جام

«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله» این صدای جوانی است که در قلب خیابان جان می‌دهد. این چه سرنوشتی است که در انتظار این جوان است گناه او چیست؟ آیا گناه او فریاد برای اسلام است؟ آیا گناه او الله اکبر سر دادن است؟ آیا گناه او بالا بردن یک انگشت به نشانه‌ی ایمان و چهار انگشت به نشانه آزادی است؟ آری در پیش این بی‌خدایان که حکومت مصر را در چنگ خود گرفته‌اند گناه او این است! مُرسی عزیز، تمام افطاری‌های رمضان را دعا کردم تا تو آزاد گردی و مصر را از این اسارت نجات دهی. نه از اسارت ظاهری بلکه از اسارت افکار بی‌ارزشی که مصریان گرفتار آن شده‌اند. از آنان می‌پرسم آیا آزادی را جز در اسلام در چیز دیگری هم می‌توان یافت؟ مگر می‌شود با در بند کردن آزاده‌ای چون مُرسی و یارانش از آزادی سخن گفت. می‌دانی آخرین حرف آن جوان که در قلب خیابان شهید شد چه بود؟ او گفت: «می‌روم تا دیگران بمانند و مرسی‌ها بیایند.» خواهران و برادران شهید و رزمنده‌ام، مصر سرزمین فرعون‌ها و موسی هاست اما عاقبت: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» فرعون‌ها رفتنی هستند و موسی‌ها ماندنی. به امید آزادی همه‌ی آزادگان دربند.



# ISLAH



نصاویری از تجمع اعتراضی مقابل دفتر منافع مصر در تهران